

[Afghanistan Digital Library](#)

adl0940

<http://hdl.handle.net/2333.1/rr4xgz1v>

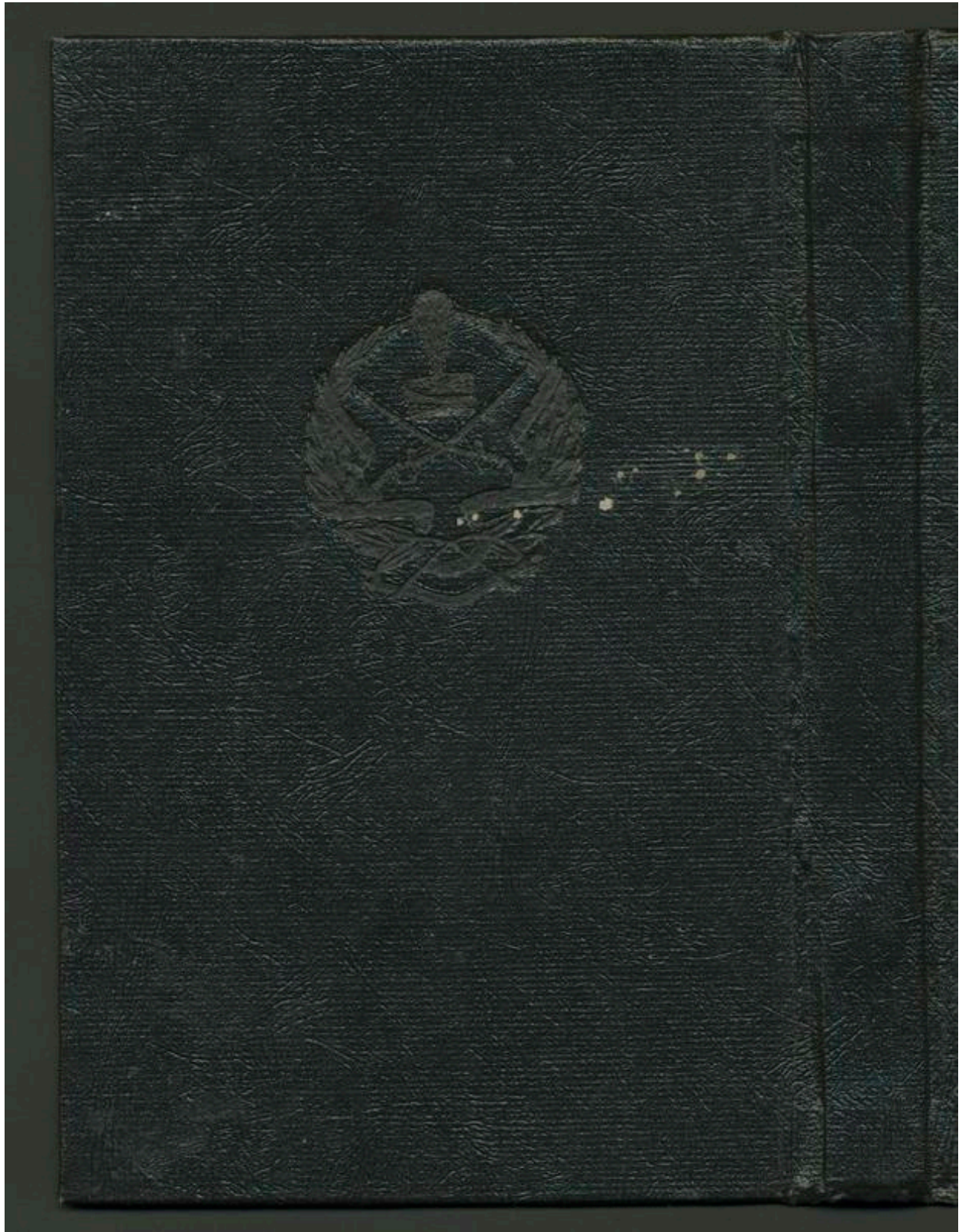


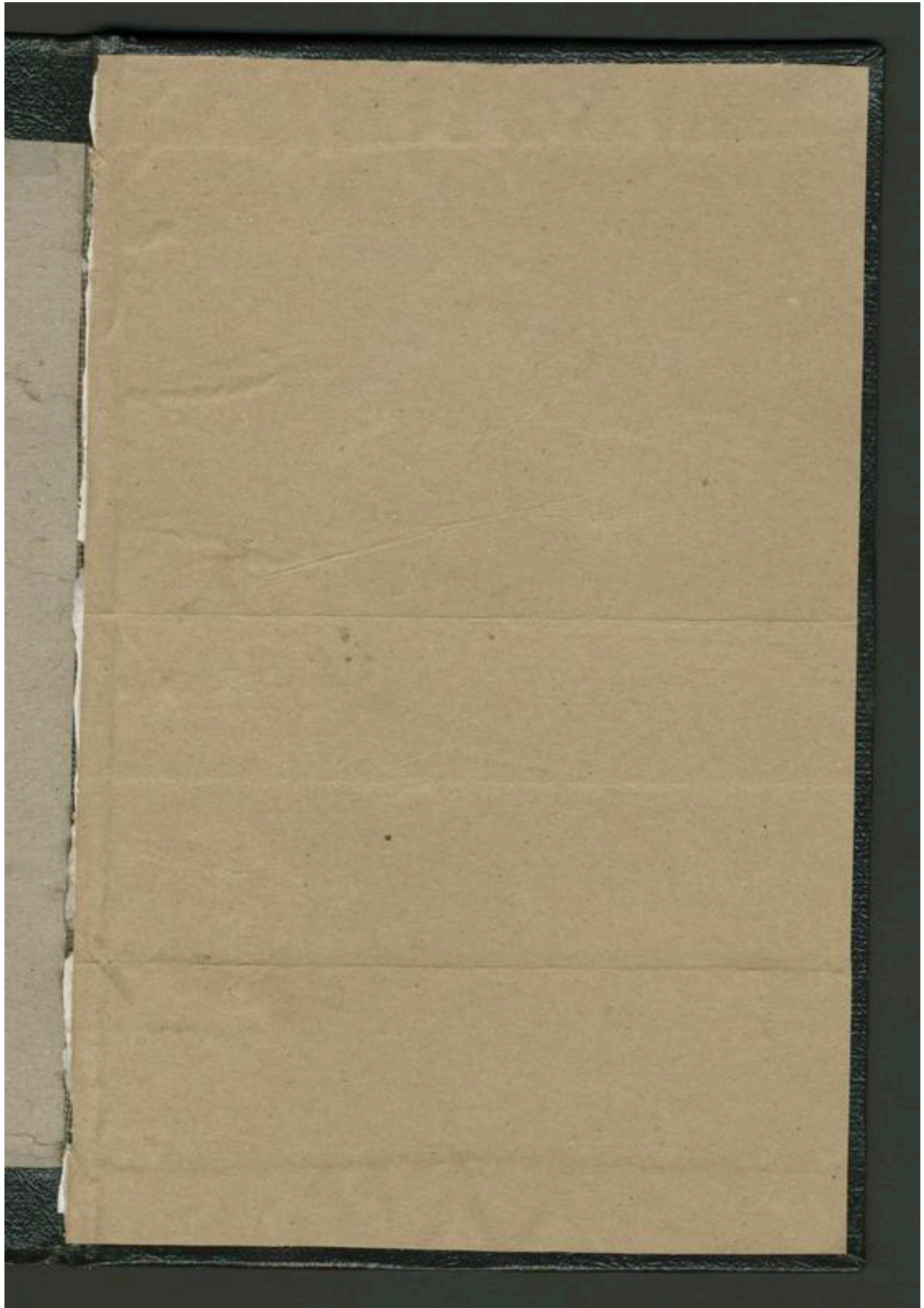
This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

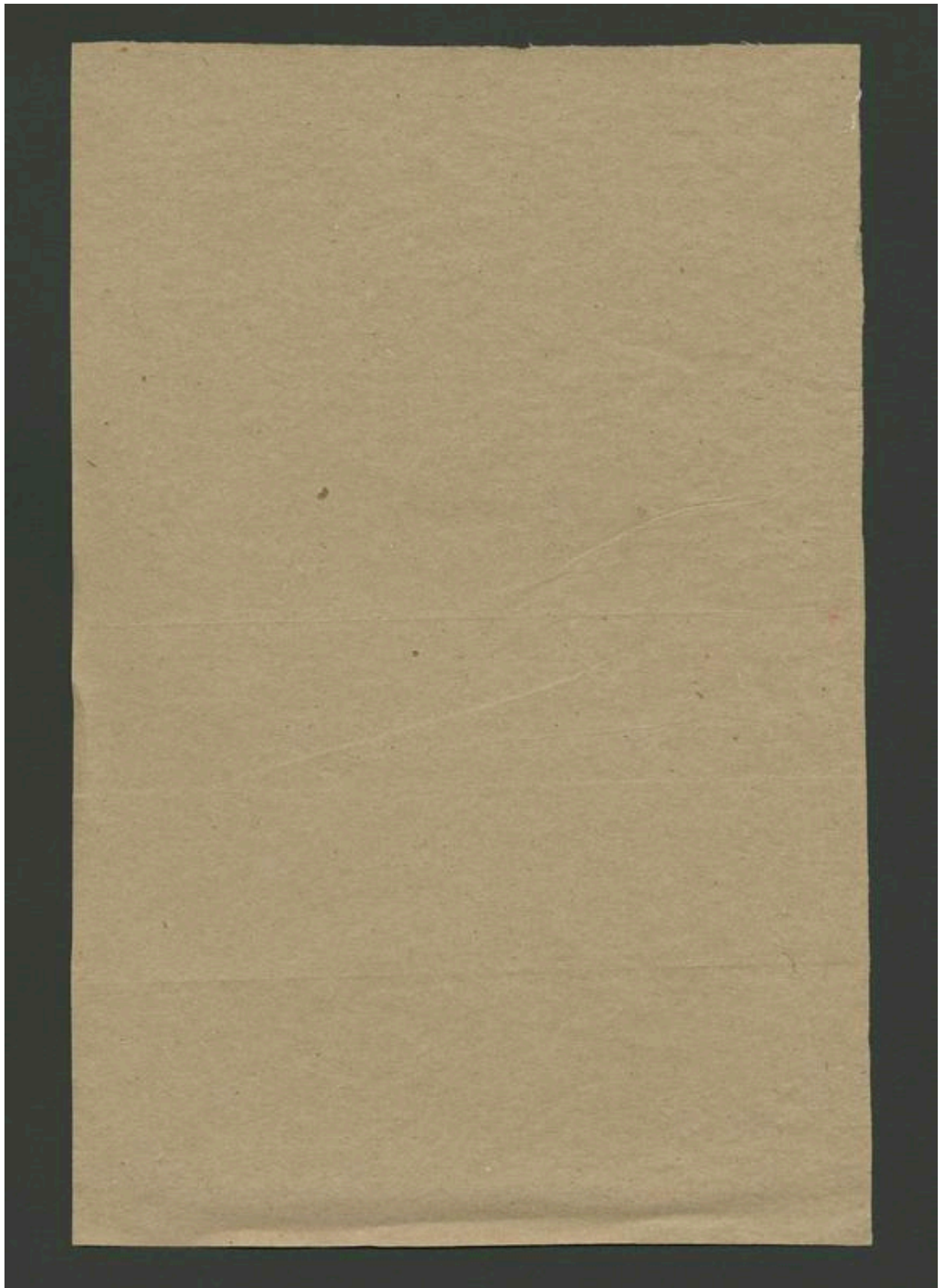
When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

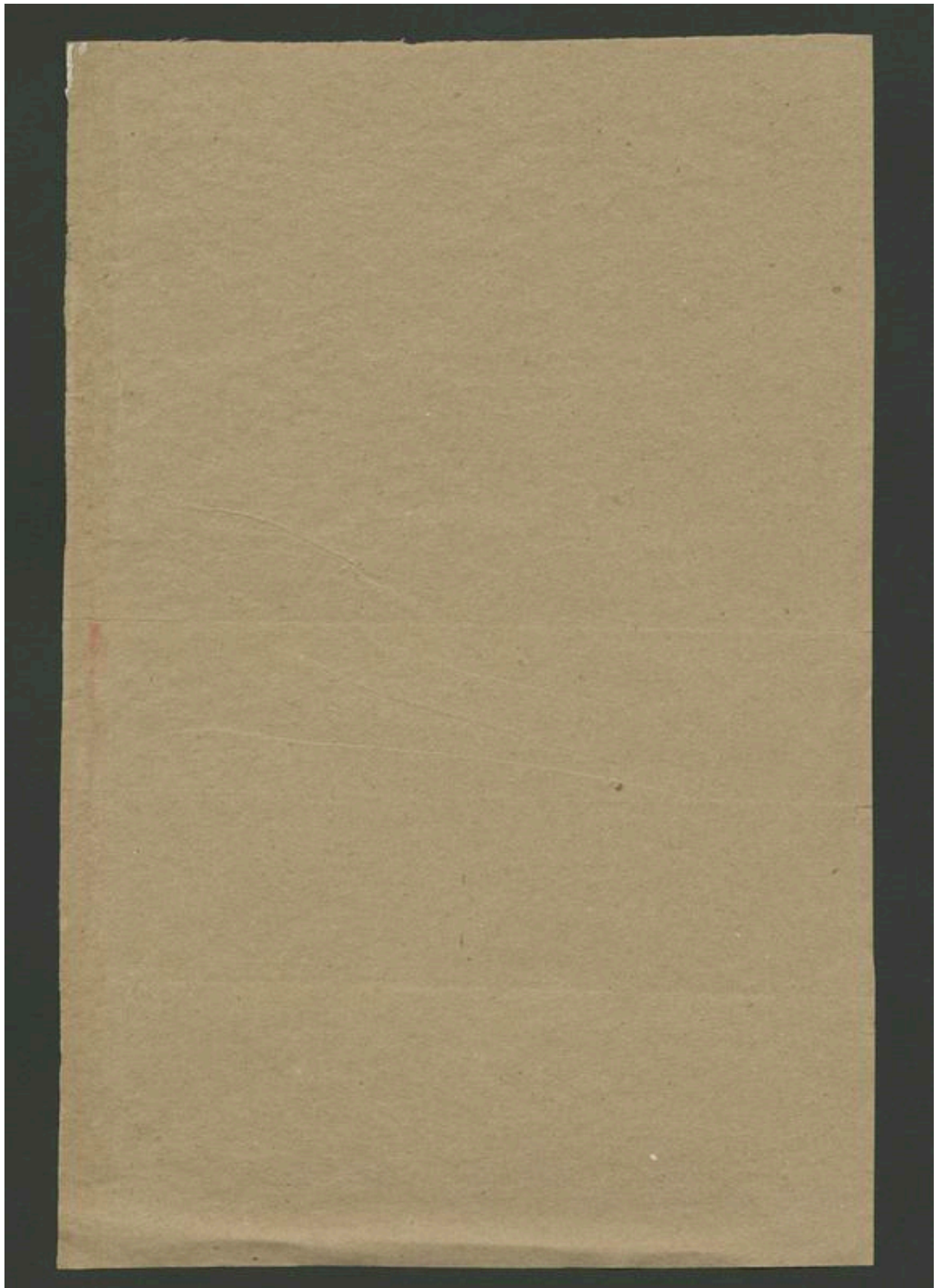
All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu









نشریات شیر محمد پسر محمد گل خان افغان

(قوم خروقی ساکن قوه باغ غزنین)

(در عهد سلطنت اعلیٰ حضرت امیر امان اللہ خان غازی)

(خلد اللہ، ملکہ و سلطنتہ)

تکرستان

طبع اول

جملہ حقوق طبع محفوظ است

مترجم سید رضا علی زاده

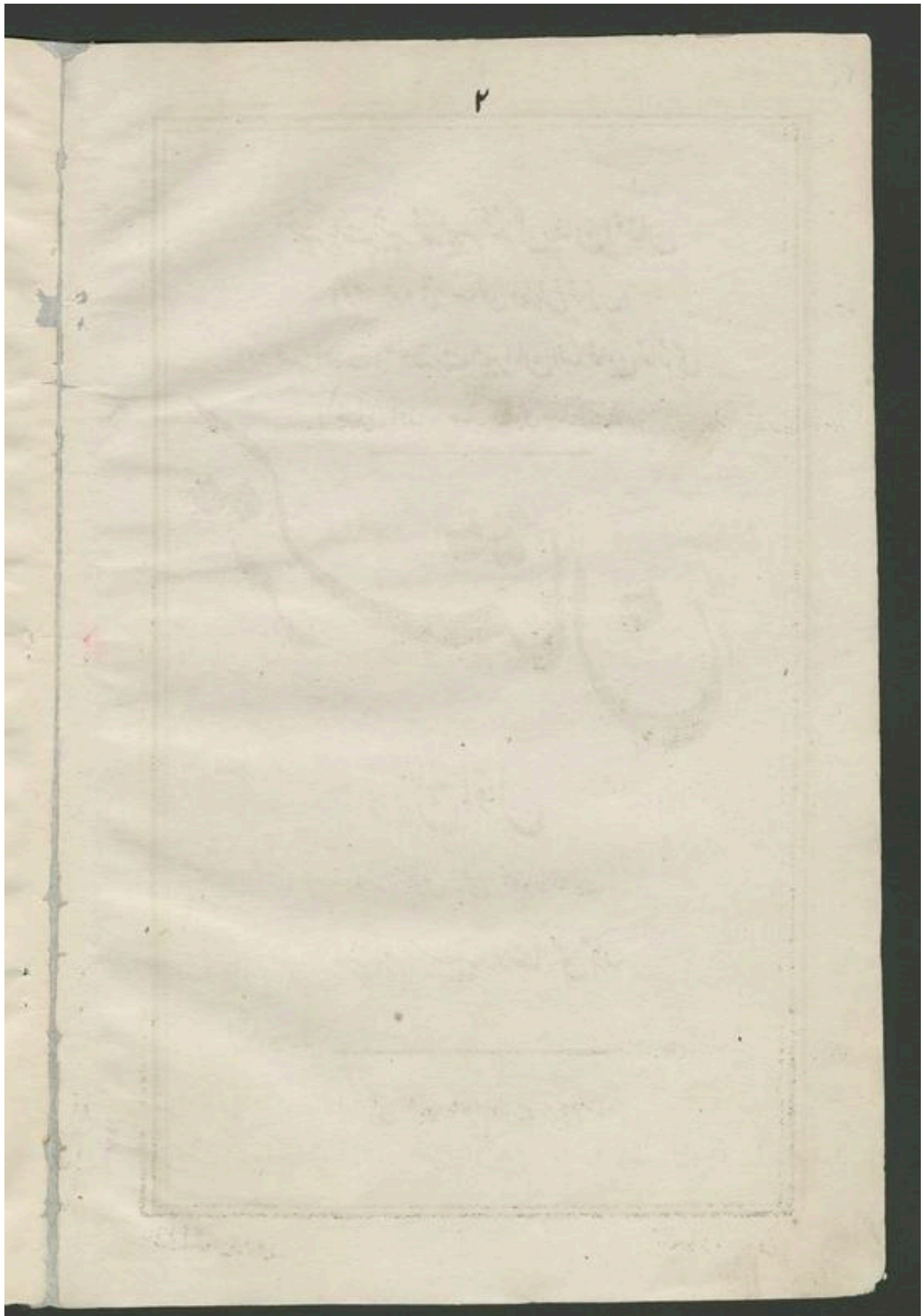
۱۳۰۵ ————— ۱۳۴۵

در طبع مفید عام لاہور طبع شدہ

تعداد (۱۰۰۰)

۱۹۲۷ء میلادی

صاحب کتب خانہ



مقدمه از طرف ناشر

اهمیت و فایده مطالعه تاریخ هیچ صاحب هوش
و اهل بصیرتی را پوشیده نیست. عبرتها و تأثیراتی که
انسان را از مطالعه تواریخ حاصل میگردد آشکارا و
هویدا بوده، حاجت به بیان نمیباشد. خصوصاً آشناشدن
بتاریخ مملکت های محدود و آگاهی یافتن از احوال
ملت های همسایه به افراد هر ملت واجب و ضرور میباشد.
تأمل موجب وضعیت و احوال آن مملکت و ملت، وضعیت
و احوال خویش را اصلاح و خط حرکت خود را تعیین نماید.
اینک ما محض آگاه ساختن هموطنان عزیزمان را از
احوال جغرافی، اقتصادی و سیاسی مملکت ترکستان و
آشنا گردانیدن افراد ملت نجیب خود را بطرز زندگی گذشته

و کنونی اهالی آن کشور وسیع و معمور که همسایه بلاد اسطه
وطن مقدس مان و اکثریت اهالی اش همدین و همکیش
ما میباشد تاریخ ترکستان را که (۱۹۱۸) میلادی، در تاشکند
بزبان ترکی چاب شده است، بفارسی ترجمه گردانیدیم و
بعضی واقعات مهمهائی که پس از طبع تاریخ مذکور در آن
مملکت بوقوع آمده است، در آخر کتاب به عنوان «علاوه
از طرف ناشر» علاوه نمودیم.

امید داریم که خوانندگان کرام، پس از مطالعه آن
احوال گذشته و کنونی ترکستان را مقایسه نمایند و سبب
آن همه سعادت و فیروزیهای سابقه و علت این همه
فلاکت و بدبختیهای حاضر را محاکمه نموده، عبرت و
پند بگیرند و از نفاق خانمانسوز امرا و رؤسا و نزاع-
خانه برانداز داخلی و قبیله‌گی که آن کشور بزرگ و آباد منبع علم
و معرفت و چشمه هنر و مدنیت ترکستان را بدین حال
اسف انگیز خرابی و پریشانی انداخته است، دوری و
بیزاری جویند. شیرمحمد

از مرتب

بزرگ ترین قصور مکتب و مدرسه های مآتا امروز
فقیر بودن آنها از جهت رهبر و بزرگ بودن احتیاج
ما به کتابهای فنی بود. خصوصاً در حق تاریخ و جغرافیه
ترکستان نبودن اثری در دست ما نقصان بزرگی بود
در کتابهای جغرافیای ما در صورتی که وحشیان آفریقا جنگل
های آمریکا و آفریقا، بوزنیه و طوطیان هندستان، توکان
انگلتره، عرق و شراب فرانسه، چرمسازی و کرباس بافی
روسان کا ستراما مفصلاً بیان میگردید، در باره مملکت
ترکستان دو سطر معلومات داده نمیشد، در خصوص ثروت
طبیعی ترکستان، نباتات و حیوانات، خلق و معیشت خلق،
در باره کسب های مهم آن همچون پنبه کاری میوه
داری و کرمداری معلومات تفصیلت بخشی نوشته نمیشد
در حقیقت تاکنون پیدا نبودن اثری که دایره مملکت
ترکستان معلومات جغرافی و تاریخی داده تواند، برای

مکتب ها و ادبیات ما تصور بزرگی بود.
اینک همین حال را ملاحظه نموده، مابه اثرهای اسلام
و آور و پاکه دائر بملکت ترکستان نوشته شده بود، مرا-
جعت کرده، نیز بمقاله های علمی و اجتماعی بعضی
جریده ها و مجله های ملی راجع بترکستان استناد کرده
متوکلاً علی الله. به امید اینکه شاید در مکتب های اسلامی
در حق جغرافیا و تاریخ ترکستان رهبر اتخاذ شود، همین
اثر را جسارتاً بمیدان گذاشتیم.

حقیقت در خصوص ترکستان بزبان آور و پائیان
تألیفات خیلی زیاد است (تنها بزبان روسی بیش از سیصد
اثر موجود میباشد)، ولی بزبان ترکی میتوان گفت که کتابی
هم موجود نبود. برای ماترکان چقدر ننگ است که بجای
اینکه کشور خود را خود تفتیش نماییم، کشور مارا برای ما
اجنبیان تفتیش میکنند. جای خیلی تأسف است که حتی
ما از بودن این اثرهای آور و پائیان هم خبر نداریم
باید اعتراف نماییم که آور و پائیان با تدقیقات و کشفیات
شان در ترکستان، بترکان خدمت خیلی بزرگی کرده اند.

ترکستان

،

اثر های مدفون ترک را بیرون آورده ، مدنیّت و عنعنات
ملّی ما را که بدرجۀ فراموشی رسیده بود ، احیا نموده ، مدنیّت
ترک را بتمام دنیا شناسانیده اند . در مقابل این خدمت
ایشان هر قدر تشکر نماییم ، باز هم کم میباشد . ولی در برابر
اینکه خدمت های بزرگ آور و پائیان را که در حق عالم
ترک و فن نشان داده اند ، تقدیر مینماییم ، نمی توانیم
هر چیزی که در اثر های ایشان نوشته شده است ،
حقیقت شمرده ، قبول کنیم . در بعضی ازین اثر ها که از
جهت علمی و فنی بهمت بزرگی را حائز میباشد ، بعضی
چیز هایی که از نقطه نظر ملیّت و اسلامیت خلاف
حقیقت است ، نوشته شده و معلوم میشود که از
طرفگیری و تعصب محرّین اش خلاص شدن نتوان-
سته است . چون ما بمانند های مذکور مراجعت نمودیم ،
مجبور شدیم که به این نقطه وقت مخصوصی نموده ،
پس از محاکمه درست ، آنها را بنویسیم .

این اثر مادر نوشتن تاریخ و جغرافیای ترکستان
از تجرّیه نخستین عبارت است . بناءً علیه طبیعی است

ترکستان

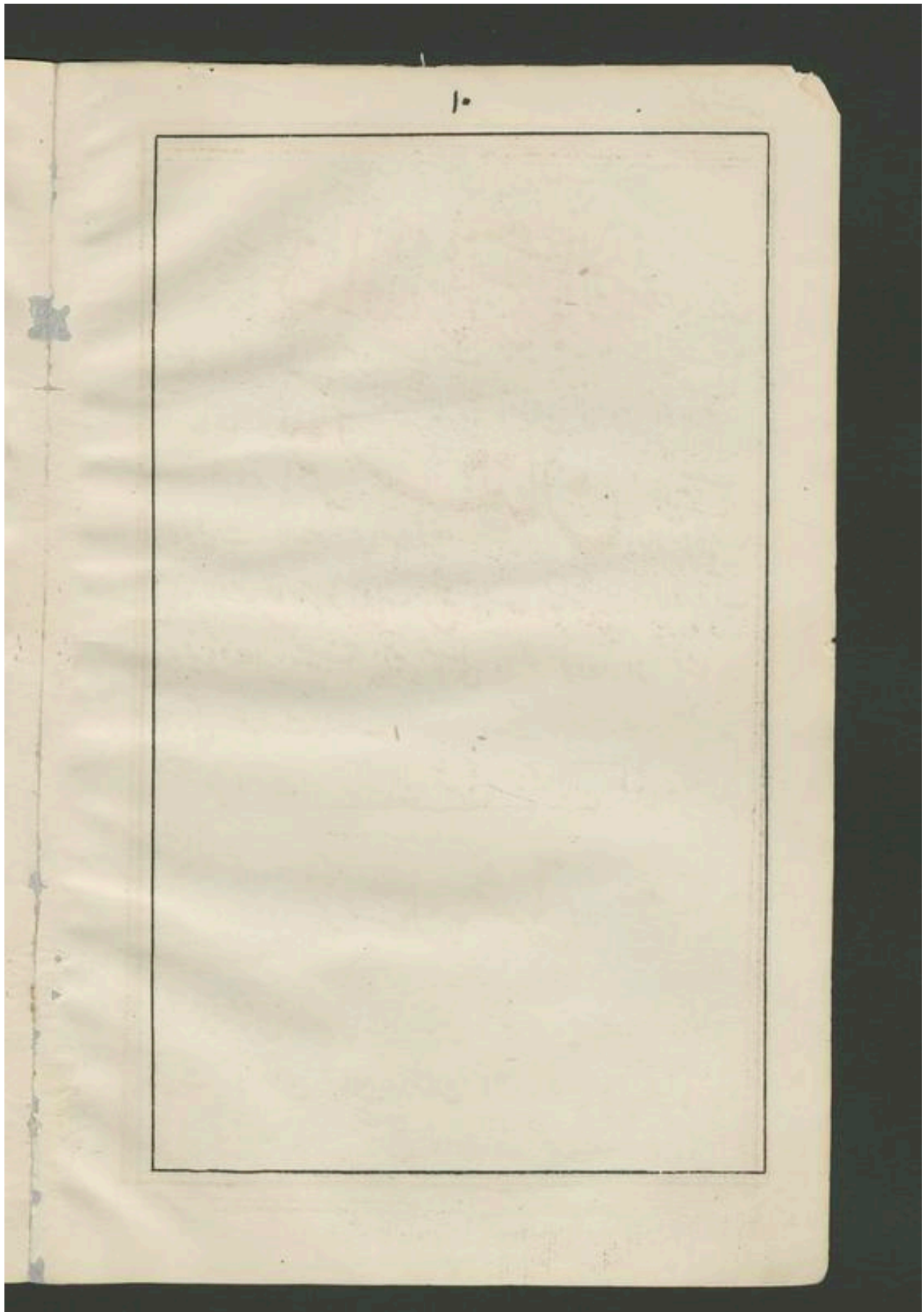
۸

که تجربه نخستین هر وقت بی تصور نخواهد بود. ازین
جهت از معلمان محترمی که این کتاب را در مکتب
شان رهبر اتخاذ نموده، تدریس میکنند، عاجزانه التماس
میکنم که در آخر تجربه اشان فکر و تنقید شان را لطفاً
بخودم بنویسند. اگر سهو و خطاهای آن را در صورت
پیدا شدن، بیواسطه بخودم نوشته، معلوم نمایند، مع الممنونیت
برای اجمال قصودات و تصحیح خطایم حاضر می باشم.
نیز معلمان محترم عاجزانه توصیه مینمایم که هنگامی که
این کتاب را تدریس می نمایند، اصول تعلیمی را که در
فقه تدریس خیلی مقبول است (یعنی بجز علم و اصطلاحات
دیگر همه مندرجات آن را حفظ نگردانیده، فقط فهمیدن
و نقل گردانیدن) تعقیب کنند. چونکه این اثر فقط مبنی
بر همین اصول نوشته شده است.

ومن الله التوفیق
مختار بکر

تاشکند، ۱۹۱۸ میلادی +

هنگام نوشتن این کتاب
ازین مأخذها استفاده شده است :
شجره ترک، مستفاد الاخبار، تاریخ قوم ترکی، تاریخ
بخارا، تاریخ انجمنین، سیاحت نامه خیوه، سیاحت
آسیای وسطی، امیر تیمور، تاریخ افغان، قاموس الاعلام.
از اثرهای روسی: اثرهای پروفیسور موسکیتف،
لاگوفیت، دانیلوفسکی، پرتویوا-لسکی، گه بیر، آبازا، گرولیف،
پاولوف، استراژوف، شیشوف، لیکوشین، لاوروف،
یوفیروف، تاغلیف و غیرهم.



ترکستان

۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترکستان

موقع جغرافی، سطح و حدود آن .
ترکستان در آسیای وسطی واقع بوده، از کشور
بزرگی عبارت است که از جهت اداره بسه قسم
متقسم است: ترکستان شرقی، ترکستان غربی و ترکستان
افغانی .

ترکستان شرقی

ترکستان شرقی (ترکستان چین) در میانه وادی
یتیت، کوههای تیان - شان، آلای و پامیر بیابان
غوبی و تناقلا ماقان واقع بوده، در تحت اداره

خبرنامه

حکومت چین می باشد .
سطح ترکستان شرقی بقدر یک میلیون و ۲۳۵ هزار
مربع چا قریم است . خلق ترکستان شرقی بقدر یک و
نیم میلیون بوده ، از اوزبک ، سارت ، تارپنجی ، دو نگان ،
تورکمان ، تاجیک ، چینی ، قرغز و قازاق عبارت است .
زمین ترکستان چینی اکثر از بیابانها و وادیها عبارت
بوده ، ولی در دامنه کوههای (بتان - شان) در اهو از
های (جو نغاریا) و در سواحل (تاریم) و (ایلی) میتوان
بطرز مدنی زندگانی کرد .

هوای ترکستان شرقی خشک ، آبیاری اش کم ،
زمستانش سرد و تابستانش گرم بوده ، برای زراعت
مساعد نمی باشد . در دشتهای آن قرغز و قاز اقان
کوچی . بچار و اداری مشغول اند و این کار چار و اداری
بالتسبه بهتر است . در اینجا غالباً گوسفند تربیت کرده
میشود . ولی عمومیت خلق ترکستان چینی بفقیری زندگی
مینمایند . صناعت ، هنر و معارف بدرجه خیلی پستی
بوده ، مکتب و مدرسه خیلی کم است . مکاتب و مدارس

موجوده ہم بہ اصول قدیم و بنی ترتیبی دوام میکنند
ادارہ مرکزی ترکستان چینی شہر (کاشغار) بودہ
یارکند، قوچہ، خوتن و کوچار از شہرهای مشہور
ش

ترکستان افغان

ترکستان افغان در بین دامنہ کوههای (پامیر)
(پارامیز)، دشت مغان، دامنہ کوههای شرقی،
و جنوبی ہندوکش واقع است. سطح ترکستان افغانی
از ده ہزار چاقربیم مربع عبارت است. خلق ترکستان
افغانی بقدر دو ملیون بودہ، نیمہ این ترک و باقی
دیگرش افغان، تاجیک، بربری و ایرانی مے باشد.
قسم بزرگ اہالی ترکستان افغانی بطرز کوچری زندگی
مینمایند. زمین شان اکثرًا از کوهستان و ہامون عبا،
رت بودہ، قابل پرورش چارہ پایان میباشد. ازین
سبب اہالی اینجا با چارواداری معیشت مینمایند و
وادیہای کوهستان بمقدار کمی با باغداری ہم اشتغال.

میور زند.

ترکستان افغانی بنام چهار ولایت معروف بوده،
از نام امیر افغانستان بواسطه نایب الحکومه با اداره
میشود شهرهای مشهور ترکستان افغانی بلخ، مزار شریف،
میمنه شبرغان، سرپل، قوندوز، آندخوی، فیض آباد، قندهار،
غزنی، بدخشان، تاشقرغان، ایبک، آقچه، هرات، تختة پل،
مے باشد

ترکستان غربی

ترکستان غربی زمین های ترکانی است که در
وسط عصر نوزدهم بدست دولت روسیه در آمده است
از این جهت این قطعه را (ترکستان روس) هم می
نامند. ترکستان غربی باعتبار رصد خانه (پولکوف) در بین
درجه ۲۰ و ۵۲ طول شرقی و در بین درجه ۳۵ و ۴۸
عرض شمالی واقع است.

این قطعه غرباً بکوههای مہاجر، وادی (اوست بورت)،
شرقاً بکوههای جونخاریا، آلاتاغ، تیان-شان و پامیر،

جنوباً بکوههای خراسان، قوپیط، شمالاً بکوههای (تارباتاغ) و (چنگیزتاغ)، حوضه آرال و ایرتیش پیوسته است. طول این قطعه (ازکوه قوپیط جنوبی تا کوه آلاتاغ شمالی) هزار و ششصد و ده چاقریم، عرضش (از شهر تو قناق تا کوههای مهاجر) نهصد و هشتاد چاقریم بوده، تمام سطح اش یک میلیون و ۸۰۸ هزار و ۱۱۸ چاقریم می باشد. پس میتوان گفت که خاک ترکستان غربی با خاک بعضی ممالک اروپا همچون فرانسه، سویچره، المان و ایتالیا مساوی است مجموع اهالی ترکستان غربی به انضمام امارت بخارا و خیوه بقدر دوازده میلیون است. حدودش - ترکستان غربی، در طرف غرب آسیای وسطی بوده، در شمالش ولایات صحرایی قرغزو و قازاق، در شرقش مملکت چین، در جنوبش ممالک افغانستان و ایران، در غربش بحر خزر واقع است. در کشور ترکستان بنام بخارا و خیوه دو امارت مستقلی موجود است که خاک اینها در سواحل نهر جیحون (آمودریا) واقع بوده، از شرق جنوبی بسوی غرب شمالی امتداد دارد.

حدود جنوبی ترکستان - از سواحل رود (آنزک) و شعبه آن، رود (سومبار) تا کوههای خراسان و سواحل (تجن) با مملکت ایران محدود است. بالاتر از آن، یعنی از کوه ذوالفقار گرفته، تانهر (مرغاب) با مملکت افغانستان متصل است. از مرغاب گرفته تا آمودریا و حدود امارت بخارا، با کوههای (پامیر) ممتد است. بعد از آن از حدود آمودریا و امارت بخارا گذشته، بودئی (پامیر) منتهی میشود. پامیر در آخر شرق جنوبی ترکستان واقع بوده، از ییلاق خجلی بزرگی عبارت است. حدود غربی ترکستان در اینجا بسواحل (پامیر) و (زورکول) محدود می باشد. طرف شرقی ترکستان را زمین های تشکیل می دهند که از پامیر گرفته، با سواحل نهر (ایر که شنام) تا پشته کوههای (آلای)، امتداد می یابد و از درجه ۳۰ عرض شمالی گرفته بطرف شرق شمالی میل نموده، تا پشته کوههای (تیان شان) و تنپه (خان تانگری) کشیده می شود. تنپه کوه (خان تانگری) از سطح دریا هفت چاقیم ارتفاع دارد. از اینجا هم باز بطرف شرق کشیده شده، از ساحل (ایلی) میگذرد. از

(آلاتاغ) - (جلاخ کول) و (آلاکول) که در ولایت یتقی سو
واقع است - گذشته به پشته کوههای تاربتاغای می پیوندند.
بعد ازین طرف شمالش از سلسله کوههای (تاربا -
تاغای) و (آقچتاغ) گرفته تا ساحل (قوری سایی) کشیده
میشود. از آنجا تا گذرگاه نهر (آلائیغیر) که در ساحل (چو)
واقع است، و از ساحل نهر (چو) تا به (ساوم کول) و
(آچی کول) منتهی میگردد. از آنجا بیابان (قارا قوم) بطرف
شمال غربی کشیده شده، از نهر (ایرغیز) میگذرد و راست
بطرف غرب جنوبی، طرف شمال بحر آرال میل کرده، از کوه
(تیرپه نمهس) میگذرد پس ازین بحر آرال را بمیان خود
گرفته، بسوی غرب رفته، تا به (کول سام) و چشمه های
(سولام) و از آنجا از طرف شمال وادی (اوست یورت)
گذشته بحر خزر خلیج (سیسارویچ) منتهی می شود.
حدود غربی ترکستان - از ساحل شرقی بحر خزر گرفته
تا تنگه نهر (آترک) که در جنوب واقع است، منتهی میباشد.
سطح ترکستان - سطح ترکستان خیلی گوناگون است.
مثلاً یک طرفش از وادیهای پست عبارت بوده طرف

دیگرش از کوههای بلند و بزرگ پُر می باشد. طرف
شمالش عموماً هموار بوده، از بیابان و صحراهای خشک و
خالی عبارت است. طرف شمال غربی اش سطح کشاد و
همواری را تشکیل میدهد که از هامونهای زردگل عبارت
بوده، رفته-رفته بوادیهای سیاه خاک مبدل میشود و
از دامنه کوههای اورال و سواحل بحر خزر شروع شده
تا سواحل بحر آزاو، بحر سیاه، نهر و نای امتداد دارد.

این سطح کشاد برای ترکان قدیم بمنزله دروازه‌ای
بوده که بواسطه آن، از اقصای آسیا حرکت نموده، باورو-
پا داخل می شده اند. قاقانهای باشوکت و قمر-مان ترک
و تاتار، همچون بیابان، بالامیر، آیتللو، جو جی، باتو و تیمورلنگ
ازین سطح کشاد اقوام ترک و تاتار را باور و پاسوق می
داده اند.

این سطح بسیط از جهت موقع جغرافی، تاریخی اقلیم
و هوا با ترکستان اصلی علاقه دارد است. چنانکه یکسان
بودن ارتفاع آن زمین ها از دریا، فقیری آنها از جهت
طبیعت، خشکی و بی آبی، تبادل سریعانه هوا و موافقت

سائر جهات شان از یک عنصر بودن آنها را می فهماند.
نظر بقول علمای جغرافی، در زمانهای قدیم درین -
زمین ها دریای بزرگی بوده، که طرف غربی آن بکوههای
قارپات، طرف شرقی اش بکوههای آکای، طرف شمالی اش
بکوههای آرال و ایرتیش اتصال داشته است. این دریا
در زمانهای مجهول التاریخ بایک تبدلات ارضیه، خشک
و ناپدید گردیده است و دریا های خزر، آرال، آزوف
و بعضی کولهای حاضر از آن دریای بزرگ تاریخی نمونه‌ئی
می باشند.

طرف شمال غربی ترکستان هامونی را تشکیل میدهند
که این هامون از ثلث جمیع کشور ترکستان عبارت است.
قسم بزرگ خاک این هامون شور و گل آلود بوده. آب
شیرینیش خیلی کم است و آب چاههای آن غالباً شور
می باشد. اینک اهالی در اطراف این گونه چاهها زندگی
می نمایند. ارتفاع این هامون از سطح دریا در هر جا
یکسان نیست. ازین رو سطح زمین آن هم یکسان
نبوده، در هر نقطه یک نوع می باشد.

در بعضی نقاط بلندیهای (اوست یورت) و در بعضی
جاها گودیهای بحر آرال، ساری قامش و آيا- پالوس را
تشکیل می دهد.

ریگ و بیابان

قسم بزرگ سطح ترکستان (بقدر صد هزار مربع چاقیم
زمین یا) از بیابانهای ریگ زار و بی آب و علف عبارت
است.

میدان ریگ زاری که از سواحل بحر (آرال) و نهر
(آمودریا) شروع شده، تا امارت خیوه و ولایت ترکمنستان
کشیده میشود، (قارا قوم)، بیابان ریگ زاری که در طرف
شرق بحر آرال و درمیانه (سردریا) و (آمودریا) واقع است
(قزیل قوم)، ریگ زار است که از سردریا گرفته، بطرف
شمال کوههای (مهاجر) ممتد است. (قارا قوم)، ریگ
زاری که در طرف غرب جنوبی دریاچه (بالقاش) واقع است
(مولون قوم) و ریگ زاری که در طرف ساحل نهر (ایلی)،
واقع است، (تا و قوم) نامیده می شود.

ریگ زاری که در طرف غربی کول بالقاش و در
طرف شمال سواصل (چو) واقع است، بیابان (آچ دالا)
و (بدخت دالا) مینامند. ریگ زاری که در میانه سمرقند
و دیزخ واقع بوده، از دو یلئون دساتین عبارت است،
(آچ دالا) و یا (چول میرزا) نام دارد. بسوای اینها، ریگ
زار و بیابانهای کوچک در اینجا نهایت درجه بسیار است.
ریگهای بعضی ازین ریگ زارها متحرک و سیار بوده،
نظر بوزیدن بادها، بصورت و شکلهای گوناگون درمیآید.
تأثیر بادهایی که از طرف شرق شمالی میوزد، ریگهای
متحرک پشت سر یکدیگر طبقه های منظم ترتیب میدهد و
یا بشکل کمان توده های مسلسل تشکیل مینماید. اینک
این گونه ریگهارا (بارخان) مینامند. این بارخانها از علف
و گیاهها خالی بوده، بوزیدن بادها آهسته-آهسته حرکت
مے نماید. هنگام حرکت بهر چیزی که راست آید، مثلاً به
نباتات، بارغ و بوستانها، خانه و عمارتها، همه را فرا گرفته،
مے پوشاند. این گونه ریگهای متحرک، در طرف جنوب (قزل
قوم) بیش تر موجود است. بعضی ریگها هم هست که در

سواحل دریا و رود، تله‌های مسلسل را تشکیل میدهند.
حصول این ریگها بدین گونه است: آبهای دریا و رودها
ریگهای سواحل را همواره لیسیده، بدرون آب میافکنند.
این ریگها بسبب موجهای آب، تکرار بسواحل بیرون می‌آیند
آفتاب و باد آنها را خشک‌کننده حرکت میدهند و باز پشته
ها می‌سازند. اینک این پشته‌های ریگی را «دیونا» مینامند
چون از دور نظر کرده شود، اینها همچون امواج سخت شده
دریا مینمایند.

قسم بزرگ وادی ترکستان را زمین‌های کشاد تشکیل
میدهند. چون این زمین‌ها در زمانهای قدیم تنگ دریا بوده
است. ازین جهت خاکش شور میباشد این زمین‌های
بسیط را میتوان بسه قسمت تقسیم نمود: ۱) شور - این
خاکی است نرم و ازهم پاشیده که در تابستان خشک
میشود. ۲) تاقز - این خاک است که در زمین شور گلداز
بوده، پس از ترشدن بآب سخت میگردد. ۳) باطلاق -
این اکثراً در اطراف کولها بوده، رویش با پرده نازک
نمکین پوشیده شده و همواره متموج میباشد. گاه روی

باطلاقما همچون برف بانمک سفید پوشیده میشود. این
گونه باطلاقما در سواحل شمالی بحر خزر و در سواحل شرقی
بحر آرال و در میانه بیابان (قارا قوم) بسیار دیده میشود.

بیابان ریگ زار

ریگ زار همواری که همچون دریای متموج بنظر میآید
(بیابان) مینامند. در بیابان زمستان هوا خیلی سرد بوده
در تابستان زیاد گرم میشود. در بهار بسبب نرمی زمین
که از برفهای زمستان حاصل میشود، گیاهان و علفهای گوناگون
میرود و جمیع دشت را گل و شکوفه های رنگا رنگ فرا میگیرد
ولی این گیاه و علفها همین که بهار گذشته، تابستان داخل
شود، بسبب شدت گرمی آفتاب بزودی پژمرده و خشک
میکردد. بعد کم کم گیاهها خشکیده، بواسطه باد چنگ و خاک
شده، بهوا برداشته میشود و جمیع هوا را پر میکند. درین
وقت دشت خیلی بی روح میشود. در دشت غالباً خلق
کوچی، همچون قرغز، قازاق و ترکمان زندگی مینمایند برای
حیوانات آنها در دشت، تابستان و زمستان خوراک پیدا

میشود. حیوانات در زمستان گیاه و علف هائی که با پرده
نازک برف پوشیده شده است، روی آنها را با پای شان
کشاده، میچرخند.

خلق کوچی بچوانات شان آذوقه زمستانی را پیش از
وقت حاضر نمیکند و حاضر کردن را لازم نمیدانند. ازین
جهت حیوانات ایشان تمام زمستان در دشت چریده،
گذران میکنند. لیکن در بعضی سالها روزهای بهار و
خزان از یخ بستن ناگهانی آبهای باران و برف روی زمین
بانج پوشیده و لغزان میشود. اینک درین وقت بچوانات
از زیرپای شان آذوقه یافتن دشوار میگردد. نیز درین گونه
سالها حیوانات چارواداران و کوچریان از گرسنگی تلف میشوند
اینک همین حالات را بنظر اعتبار گرفته، کوچریان عدد
حیوانات شان را کاسته، برای محافظه باقی حیوانات شان
از گرسنگی بچاره های لازم متوسل شدند. اکنون فقط بخش
و خاشاک دشتها امیدوار نشده، برای خوراک زمستانی حیوانات
شان، در تابستان آذوقه های ضروری، همچون بیده و گاه
حاضر مینمایند.

بیابان گل آلود

بیابان بسیط ترکستان که در میانه بحر خزر و دریای
آرال واقع است، بیابان گل آلود مینامند.
در طرف جنوب غربی این بیابان، در اوایل بهار گیاهها
مختلفه روئیده و در بعضی جاها گل و شکوفه نمودار میشود
ولی اینها چندان دوام نمیکند. زیر اشتت گرمی آفتاب
اینها را بزودی زرد، پژمرده و خشک میگرداند در اینجا بعضی
غارهای وحشی هم میروید.

مثل و تپه ها

هر طرف ترکستان را کوههای بلند احاطه کرده است.
چنانکه ترکستان عادتاً بوادئ میماند که در میانه کوهها واقع
شده باشد. در شرق و جنوب ترکستان کوههای بزرگ
و بلندی موجود است که بالای آنها دایماً بابر قمای زیاده
پوشیده شده است در شمال ترکستان کوههایی موجود است
که تشیب آرال و ایرتیش را تشکیل میدهد. در غربش

بلندی اوست یورت و تپه های سواحل بحر خزر واقع است
عموماً این تل و تپه ها در طرفهای کنار ترکستان واقع
بوده، به بیابان و ریگ زارهای وادی ترکستان نمی پیوندند.
بلکه درمیانه این بیابانها و تپه ها زمین های منبت و حاصلخیز
موجود است، که خیلی قابل کشت و زراعت میباشد. بدین
گونه جمیع اطراف وادی ترکستان زمین های بابرکت و حاصل
خیزی را تشکیل میدهد که بهترین محل حیات و زندگی
از همین نقطه ها عبارت بوده، مدنیت و معموریت در آنجا
روز تار و روز ترقی میکند.

خاک زرد

هوای ترکستان غالباً گرم و خشک بوده، طبقه بالائی
زمینش نازک و بی دوام است. ازین جهت هر وقت
بواسطه باد درکوه و وادیها گرد و خاک به هوا صعود میکند.
اینک همین گرد و خاک، چون باد ساکت شده، هوا صاف
گردد، بروی زمین های کثاد و خصوصاً در جاهای گیاه دار
نشسته، برنگ زرد طبقه فی در زمین تشکیل میدهد. چون

بروی اینها باران باریده، ترکند، سخت شده، طبقه خاک زرد حاصل میشود. یاگرد و خاک مذکور بواسطه باد بهوا برداشته شده، بکولها می افتد و درتک آب می نشیند. بدین طریق بتک کول عصرهای بیشمار گرد و خاکها نشسته، کول تدریجاً پست میشود. نهایت آبش تماماً خشکیده، درجای کول وادی و گودی حاصل میگردد. طبقه این خاک زرد درتپهها و در دامنه کوههای وسطی که از پنج چاقیم تا شصت و پنج آرشین ارتفاع دارد، موجود است.

رود هائی که از کوهها جاری میشود، این خاک های زرخیز و بابرکت را بواذیهای گرد و پیش می برد. در بین راه بتأثیر جریان و موجها، این خاکها بسواحل رود افکنده میشود. سپس خشکیده، بواسطه وزیدن بادها در دشتهای برکنده میشود. بطرفتی که در بالا گفته شده است، ازین گرد و خاک با طبقه خاک زرد حاصل میشود. این زمین ها برای دهنفانی خیلی مساعد بوده، بابرکت و حاصل خیز میباشد اینک این گونه خاک را «متی» مینامند.

کوهها

وادی ترکستان را بنام هندوکش، پامیر-آلای، تیان
شان، تاربا تاغای چهار کوههای مسلسل و تپه های چندی
که حوضه آرال و ایرتیش را تشکیل داده، احاطه کرده اند .
سلسله های هندوکش - کوهستانی است که از حدود افغانستان
گرفته، بسواحل بحر خزر منتهی میشود این کوههای مسلسل
از کوههای تورکمان، خراسان، قوپیلا، کوره ن، بالخان بزرگ
و خورو و شاه قدم (کراسنود و سکی) عبارت است .
این کوهها اکثر از گیاه و علف محروم بوده، بعضی نقطه
پایش از سطح دریا تا دو چاقیم ارتفاع دارد از میانه کوههای
خراسان و ترکمان رود تخن جاری میشود . ازین کوهها بطرف
شرق جنوبی، کوههای (پارامیز) شروع میگردد .
در میانه کوههای (پارامیز) پشته بلند هندوکش واقع
است که معدن برفهای دائمی را تشکیل میدهد (آمو دریا
از بنچالهای همین پشته هندوکش حاصل میشود) .
سلسله های پامیر-آلای - بلندترین کوههای مسلسل

بوده، در میان کوههای هندو کش و تیان-شان واقع است. پامیر-بنام پامیر چین و پامیر روس بدو قطعه منقسم میباشد. پامیر روس با کوههای هندو کش متصل بوده، بلند ترین نقطه اش از سطح دریای پنج و نیم چاقریم ارتفاع دارد.

پامیر چین یا که سلسله های (موتاغ آتا) - نیز بلند ترین کوهها بوده، با پنجالهای دائمی پوشیده شده است (بلند ترین نقطه این کوه هفت چاقریم است). در شمال پامیر پشته کوه (آلای) واقع بوده، بلند ترین نقطه اش تپه (کا و فنان) است که هفت چاقریم ارتفاع دارد. قسمت غربی این پشته (آلای) بدو قسمت جدا میشود: یکی پشته ترکستان و دیگری پشته حصار.

این پشته های کوه بطرف غرب کشیده شده پشته های (زرافشان) را تشکیل میدهد. دلی پشته های ترکستان بسوی شمال شرقی کشیده شده، سپس قدری پست تر گردیده، کوههای (مالگزار) را حاصل مینماید. از اینجا باز بطرف غرب میل نموده پشته های (نور آتا)

ترکستان

۳۰

را تشکیل میدهد. نهایت این کوهها به بیابان (قزیل قوم) در آمده، ناپدید میشود.

تیان - شان - از طرف شمال فرغانه سلسله تیان - شان شروع میگردد. قسمی ازین سلسله هائی که شرق شمالی فرغانه را احاطه مینماید، سلسله کوههای فرغانه مینامند. طرف شمال شرقی ترکستان با شعبات کوههای تیان - شان پر میباشد. کوههایی که در اینجا از تیان - شان جدا میشود، اینهاست: (تیرسکه تلغ) که در طرف جنوب و غرب (ایسین کول) واقع بوده، بنام سوسا - میزتوغ، تالاس آلاتاغی، قاراتاغ و کوه قارا کول جدا میشود. این کوهها هم دریا را در جنوب گذاشته، بطرف شمال و غرب کشیده میشود و در بیابان (بیکه ساری) ناپدید میگردد.

در محلی که کوههای (تیرسکه تلغ) و تیان - شان (کوک شال) بیکدیگر می پیوندند، بلندترین تپه تیان شان، کوه (خان تانگری) واقع است (خان تانگری) از سطح دریا هشت چاقیم مرتفع میباشد. کوه مذکور از تیان - شان منشعب شده، سلسله کوههای (کونگه آلاتاغ) را تشکیل

میدهد. طرف شرقی جو نغاریا آلتاغی، در میانه ترکستان
چینی و ترکستان غربی «حد فاصل» میباشد.

کوههای «تیان-شان» چون از شهر قارا کول گذشت
برفکاههای دائمی شروع میشود. رودهای شمالی و شرقی
ترکستان ازین برفکاهها و یخچالهای تیان-شان آغاز
میگردد. درین کوهها هر وقت زلزله بوقوع میآید (در سال
۱۸۸۷ و ۱۹۱۱ در آلماتا زلزلههای مدّش بوقوع آمده
بود). پشتههای تیان-شان خیلی کشاد و بجایهای بسیار
منبسط میشود (طولش بقدر پنجم چاقریم است). درین
کوهها ثروتهای طبیعی، معدنهای گوناگون و سنگهای گر
انبهائی اندازه فراوان است ولی حیفاکه تاکنون بقدر
لزوم این معدنها استخراج و از آنها استفاده نمیگردد.
سلسله تار باغاتای-در کوشه شمال شرقی ترکستان
بوده، پشتههای تار باتاغای بطرف چین و پشتههای
آقچاتاغ بطرف غرب ممتد میشود. این پشتهها بطرف
شمال غربی میل نموده، کوههای (چنگیز تاغ) و (قازقالتاغ)
را تشکیل میدهند. (بلندی کوه تار باغای دو و نیم چاقریم

است (۰)

اقلیم و هوایش

کشور ترکستان از دریا دور بوده، از جهت اقلیم و هوا
بتأثیر باد و آفتاب تابع است.

بسبب اینکه طرف جنوب و جنوب شرقی ترکستان
را کوههای بلند احاطه میکنند، ازین رو باد های مرطوب
(موسسونها) که از بحر محیط هندی میوزد، بتُرکستان در آمده
نمی‌تواند.

باد هائی که از طرف غرب میوزد، چون از آور و پاگذشت،
رطوبت خود را در بین راه غایب نموده، بتُرکستان خیلی کم
رطوبت می‌آورد. از آنجائی که جهات شمالی و شمال شرقی
ترکستان کشاده و بی دیوار است. آن طرفها بباد های سرد
و باد های خشک هر وقت معرض میگردد. این باد ها
رطوبت خود را در کوههائی که سطح مایل آرال و ایرنیش
را تشکیل میدهند، گذاشته، بتُرکستان بحالت خشکی داخل
میشود.

آفتاب ترکستان خیلی گرم، زمستانش زیاده سرد و تابستانش بشدت گرم است. در ترکستان بیشترین ایام سال، روی آسمان کشاده و صاف میباشد. بسبب خشکی فوق العاده تبخیر هم کم بوده، بهوایی تأثیر است. در تابستان هم روزها گرم و شبها سرد میشود. بهار و پاییز کوتاه، تابستان دراز و زمستان بارانی (در بعضی جایها سیر برف، بوده، در وقت دیگر باران کم میبارد. این حال غالباً در وادیهای ترکستان بوقوع میآید. ولی در جاهای نزدیک بکوه و در اهواز و اهوا خیلی مرطوب بوده، باران زیاد میبارد.

در خزان و زمستان در اینجا دومان پیدا شده گاهها برف هم میبارد. عمومیت در ترکستان هوا بسرعت متبدل شده، گاهها بشدت گرم و گاهها بنهایت سرد میگردد. بعضی سالها در ترکستان سرما به ۲۰ درجه و در دشت به ۳۰ و در بالای پامیر به ۴۶ درجه و در تابستان گرما (در سایه) به ۴۰، حتی به ۴۵ درجه میرسد. یگهای بیابان در آفتاب تا به ۷۰ درجه گرم و سوزان میشود.

در ترکستان در عرض یکسال ۱۸۰ روز هوا کشاده و صاف بوده، اکثر باد ناک و خشک است. بسبب اقلیم و هواست که زمستان ترکستان دایم یک نوع نبوده، مختلف میباشد. بعضی سالها در ترکستان زمستان کوتاه و بعضی سالها دراز است و در دشتها برفهای زیاد باریده، بخی بندیهایی شدید بوقوع میآید. در چنین سالها، حیوانات چار و اداران خیلی ضرر میرسد.

در ترکستان بهار هم گوناگون است. بعضی سالها دیرتر و بعضی سالها خیلی زود آمده، هنوز در ماه حوت درختان زرد الو و آلوچه گل میکند. ولی بهار چنانکه زود میآید، همچنان زود هم میگذرد. بجز گذشتن بهار، گرمای شدید ولی رحم ترکستان میآید در تابستان زمین بانی که آبیاری نشده، بهاری نامیده میشود، یعنی با آب باران زراعت ها میروید، در آفتاب خشکیده، از شدت خشکیدن میترسد. اینک درین وقت اگر اندکی باد وزد، چنگ و خاک این زمین با بهوا بر داشته شده، جمیع هوا را چنگ و خاک پر میکند و کسی نمیتواند که با سودگی نفس بگیرد

بعضی وقتها از جنوب باد های گرم و زبیده، بگیاها خیلی
ضرر میرساند.

هوای ترکستان عمومیّه سالم و برای صحت انسانی
فایده ناک است. ولی در جاهای با طلاقی تب و لرز،
در کوهستانها درد (غوری)، در طرفهای زرافشان و
در شهرهای بخارا و خجند علت (رشته) و در ولایت
ترکمنستان و فرغانه نوعی جراحت و زخمی که (مرض سار)
نام دارد، شیوع یافته است. با این همه، اگر آب
ترکستان را انسان بوشاینده، بخورد و پاکیزگی و نظافت
را رعایت کند، میتواند ازین مرضها خلاص گردد.

آبیاری ترکستان

بسبب خشکی هوا، کمی باران، عمومیّه قلتِ رطوبت
هوا و مخصوصی طبیعت زمینش، حیات و زندگی ترکستان
فقط در سایه آبیاری صنعی و دستی حاصل میشود.
زمین ترکستان بغایت منبت و حاصلخیز و خاکش
با برکت است. ولی باوصف این، اگر آبیاری نشود، بیج فائده‌ئی

عمران

نمیرساند. دهقانان ترکستان همین که در بهار زمین شان را
شخم نموده، تخم افشانند، چشم شان را بروها و جویها میدوزند.
شب و روز بخدازاری نموده، فیضان رود را دعا میکنند.
زیرا جمیع امید و استقبال ایشان بهمین آب وابسته است. اگر
در قتش آب نیاید دیاب (چتر) دهقانان آب بیرون نشود،
زراعت ایشان خراب و محو میگردد. آفتاب گرم و سوزان ترکستان
و بادهای تند و تیز آن، زمین را بزودی خشکانیده، میترکاند
و تخمهای زیر زمین را سوزانیده، پوچ مینماید و بدین
گونه دهقان را از آذوقه سالانه اش محروم میگرداند.
چون آب در قتش بیاید و زمین ها دو سه بار آبیاری
شود، کفایت میباشد.

چون زمین ترکستان هموار و اکثر اُپست است،
لذا برای آبیاری خیلی مساعد میباشد. رود های
ترکستان که از کوهها جاری است، سالی دو بار، در بهار
و تابستان فیضان میکند. بسبب این فیضانها زمین
بسیار آب برآمده، بدشتهای پژمرده روح تازه میدهد.
هر سال این فیضان ها در وقت معین بوقوع میآید.

در تابستان چون هواها رو بگرمی گذاشت، برفها و
یخچالهای بالای کوه آب میشود و بدین واسطه آب رودها
افزوده، فیضان میکنند. این رودها از جاهای خیلی بلند،
بطرف پستی به شدت جاری گردیده، چون بواد
ترکستان رسیدند، شدت خود را گم کرده، آرامی روان
میشوند. اینک بدین جهت سنگریزه، ریگ گل و آهک
های زیادی را از بلندیهایی کوه و از بین راه شان
بان خود میآوردند و این ماده ها در گلوگاههای رود جمع
شده، کم کم بالا میآیند و جزیره ها و نیز اریا را ایجاد
مینمایند. اینک در چنین زمین هایی که از ماده های
رودی حاصل شده است، زراعت بخوبی بعمل میآید.
قسم بزرگ رودهای ترکستان آبهای خود را بدریا های
بیرونی نمیریزند. بلکه در خود ترکستان صرف مینمایند
(مگر نهر آتره که به بحر خزر جاری میشود).

نهرهای ترکستان، نسبت بسطح ترکستان مساوی
تقسیم نیافته اند. مثلاً در طرف غرب ترکستان نهرهای
موجود نبوده، طرف شرقش از نهرهای گوناگون پر میباشد.

قسم بزرگ این رودها بدرون ریگ زار و بیابانها در
آمده، ناپدید میشود. بعضی از آنها در مصتب خود کول
و باطلایا تشکیل میدهد. قسمی ازین نهرها را برای
آبیاری زمین ها و باغها بجویهای متعدد تقسیم نموده،
تمام میکنند. آب رود های ترکستان بدو گودی میریزد
که یکی دریاچه آرال و دیگری کول بالقاش میباشد
دولی نهر «آتره ک» که در جنوب ترکستان واقع است،
بحر خزر میریزد. بسوای اینها، از کوه قوپیچ چندین نهرها
جاری میشود. ولی اینها خورد بوده، برای ترکستان چندان
اهمیت ندارند. ازین جهت مصتب و حوضه مخصوصی هم
تشکیل نمیدهند.

حوضه آرال

نهرهای تجن (هیر رود) و مرغاب اگرچه بدریای خزر
نمیریزند، با همه آن اینها را از آب آرال میتوان شمرد.
رود تجن در حدود ایران واقع بوده، کوههای تورکمان
و خراسان را قطع نموده، بطرف بحر آرال روان میشود.

پس بدرون بیابان قارا قوم در آمده، ناپدید میگردد.
نهر مرغاب از افغانستان خارج شده، ترکستان داخل
میگردد و بسوی دریای آرال جاری گشته، نیز در همین
بیابان قارا قوم ناپدید میگردد. هر دوی این نهرها بواسطه
جویهای بی شمار زمین های بسیاری را آبیاری میکند
و در میانه دشت ریگی اهواز های بزرگی را ایجاد مینماید
لیکن روز های تابستان آب این نهرها خیلی کم و حتی
تماماً خشک میشود.

سیر دریا و آمودریا- این دو رود که بنام قدیمه
اشان (یچون) و (سیچون) نامیده میشوند، بمنزله دو
رگ حیات ترکستان بوده، از میانه ترکستان جاری
میشوند. اینها منبع خود را از کوههای تیان شان و
هندوکش میگیرند. این دو نهر بطرف راست و چپ
از خود خیلی شاخه ها و شعبه ها جدا کرده، زمین های
بسیاری را آبیاری نموده، دشت و بیابانهای بی پایان
را آباد میگردانند.

آمودریا- این نهر از منچالهای هندوکش و پامیر

شروع شده، بطرف غرب جاری میگردد و ببحر آرال،
میریزد (این رود خیلی سریع جریان بوده، بقدر ۲۵۰۰
چاقریم طول دارد). قسم بالائی آمو دریا در پنج « نامیده
میشود. سپس به وی رود های (واخش)، (کافیرنیخان)،
(سورخان) پیوسته، بزرگ میشود و چون بودی آمو
در آید، نام (آمو دریا) را میگیرد. بیش ترین شاخته و شعبه
های آمو دریا در خاک امارت بخارا بوده، چون از
پشته های کوه حصار گذشته، بودی ترکستان در آید،
رود دیگری به وی نخواهد پیوست. بعد ازین آب آمو
دریا را بواسطه جویها به طرف برده، بآبیاری دشتی
خشک صرف میکنند. آمو دریا هر قدر که از اینجا پایان
تر برود، به وی هیچ آبی مخلوط نخواهند شد. بلکه بواسطه
جویهای بسیار از آب وی زمین های فراوان را آباد
مینمایند.

آمو دریا در مجرای پایانی خود از شهرهای (دارغان
آتا) و (تپنه ک) که در ساحل چیش، تا شهر (قونغزاد)
که در مصبش واقع است، بقدر سیصد و شصت جویهای

بزرگ و کوچک، خاک امارت خبوه را آبیاری نموده، بیک
ملیون اهالی اینجا حیات می بخشد. درازی مسافتی که
این رود آبیاری میکند، بقدر سیصد چاقریم میباشد.
آمو دریا در نواحی مصب خود. بشعبه های متعدده
جدا شده، جزیره ها حاصل مینماید. درین جزیره ها نیز-
ارهای غلیظ و با طلاهای و سلع موجود است که در
نزارها حیوانات درنده همچون پلنگ، شیر، گراز، سیاه
گوش و در باطلاها مرغان وحشی آبی بسیار میباشد.
پهنای آمو دریا از یک تا چهار چاقریم بوده، هنگام
فیضان تا به پنج- پانزده چاقریم پهن میشود. آب آمو
زردچه و غلیظ بوده، لیکن بزودی صاف میشود و خیلی
گوارا میباشد.

سر دریا - این رود از برفزار و یخچالهای تیان شان
شروع شده، بحر آرال میریزد. طول سر دریا ۲۸۰۰
چاقریم است. سر دریا از آمیزش دو رود که (نارین)
و (قارا دریا) نام دارد، حاصل میشود. رود نارین مستقلاً
بقدر ۷۰۰ چاقریم جریان نموده، در نزد شهر نمگان با

قارا دریا، آمیخته، تمام (سر دریا) را میگیرد. اهمیت سر دریا
برای ترکستان از آمو دریا کمتر نیست. سر دریا هم خیلی
زمین ها را آبیاری کرده خیلی دشت های بی جان را آباد مینماید.
تنها خود قارا دریا بیش از پنجاه جوی های بزرگ را آب میدهد.
جوی های که از رود نارین کشیده شده است. جمیع خاک
فرغانه را آبیاری نموده، بمیلیونها آدمیان غله و آذوقه میرساند
برای آبیاری بیابان (آچ دالا) ویا (بدخت دالا) از
سر دریا جوی روما نوف و جوی نیکولای یکم کشیده شده
است که این جویها بزمین های بسیار حیات می بخشد.
تنها جوی روما نوف ۴۵ هزار دساتین زمین را آبیاری
میکند.

شعبه های سر دریا که نهر (چرچیق)، (آغزین) و (کبیس)
نامیده میشود، نیز زمین های بسیاری را آبیاری می نماید.
درازی چرچیق صد و پنجاه چاقیم بوده، از وی بیش
از چهل جوی جدا میشود. از طرف راست سر دریا بنام
(آریس) جوی می پیوندد که این هم در محال چمکند
خیلی زمین ها را سیراب میکند.

سردریا با همه شعبه های خود بقدر یک ملیون و پنجاه
هزار دسائین زمین را آبیاری میکند. گویا این رود نخستیناً
نیمه زمین های کارم ترکستان را آبیاری مینماید.
سردریا تا موضع (جوله ک) از پشت کوه قاراتاغ
جاری شده، از آنجا به بیابان قزیل قوم درمیآید و به
چندین شعبه پا جدا میشود. سپس باز بیکدیگر پیوسته
از نزد شهر (آق مسجد) و (قازالی) گذشته، بدریا
آرال میریزد. سردریا بنام (تیره ن اوزه ک) و (یگی دریا)
شعبه هائی و بنام (قوداک دریا) مجرای قدیمی دارد.
آب زرد رنگ و غلیظ سردریا گوارا و شیرین بوده،
برای صحت مفید میباشد. سردریا در مصب خود نیزارها
و باطاقهای فراخی تشکیل میدهد. در اینجا حیوانات درنده
همچون پلنگ و گراز و بعضاً گوزن و آهو دیده میشود.
از مرغان شکاری هم در آنجا قرقاول، مرغابی، غاز و غیره
بسیار است.

رود زر افشان - این رود وادی همانم خود و
دره های بین کوه را آبیاری میکند. این رود از

نیچالهای پشته زر افشان سر شده و از ولایت سمرقند
و امارت بخارا گذشته، بقدر صد چاقریم بآمو دریا مانده،
در بیابان قزبل قوم تاپدید میشود. وادی زر افشان
از دمانهای قدیم ابواز محصولدار و با برکتی شمرده میشود.
در اینجا آبائی پر شماره فی سکونت مینمایند. آبائی که در
وادی زر افشان زندگی مینمایند در دهقانی و باغبانی از
اوستادان درجه اول شمرده میشوند. شالی (برنج) مملکت
ترکستان اکثراً در وادی زر افشان کشت و کار میگردد.
حوضه بالقاش - حوضه بالقاش از مصب رودهای
شورآبی که بهین اسم موسوم است و رودهایی که از
کوههای اطراف کول جاری میشود عبارت است. این
حوضه از حوضه آرال با قاراتاغ، پشته های قولا بنانش و
کوههای تیرسکه تاغ جدا میشود.

کول بالقاش (ویا دریای قرغز) - از سطح دریا ۳۷۰
آرشین بلند بوده، درازی اش ۴۰۰ چاقریم، پهنایش
۸ - ۸۵ چاقریم است. سطح این دریا چه ۱۹۴ هزار
چاقریم میباشد. مهم ترین رودهایی که بکول (بالقاش)

میریزد، رود (ایلی) است که از کوه (خان تانگرمی) جاری
میشود. بغیر این رودهای قاراتال، آقسو، چوار آغاج و
آیا گوز هم بدریاچه (بالقاش) میریزد. درین حوضه بالقاش
کولهای نمکین بسیار است که از دریای بزرگ زمان قدیم
باقی مانده است.

ایسیت کول - این کول درمیان کوههای (کونگه تانغ)
و (تیرسکه آلاتانغ) واقع بوده، سطحش از دو هزار و سیصد
آرشین عبارت است. رود (چو) که از بیابان (مویون
قوم) بقدر نهصد چاقریم جاری شده، بکول (ساو مال)
میریزد و رود - (تالاش) که بقارا کول میریزد، ازین
ایسیت کول خارج میشوند.

در نقطه آخرین شمال شرقی ترکستان، درمیان کوههای
(تارباغاتای) و (آلاتانغ جونغار) بنام «آلا کول» دریاچه
بزرگی واقع است. در نزدیکی این دریاچه، کوهها قدری
پست شده، گذرگاه فراخی را تشکیل میدهد. در زمانهای
قدیم اهالی پشت کوه آسیا، از همین گذرگاه جونغار یا
بمملکت ترکستان میگذاشتند.

در طرف غربی حوضه بالقاش بنام (تیلی کول) دریاچه
دیگری موجود است که رود (ساری سو) به وی میریزد.
ازین رود هم نقاط بسیار ترکستان آبیاری میشود.

نباتات و حیوانات

ترکستان نظر به اقلیم و هوا و طبیعت زمینش در
هر جایک نوع میباشد. چنانکه در بیابانهای ریگ زار،
در بارخانهای کوچنده، میتوان بهر گونه گیاه و علف ها،
رستنی و بوته ها تصادف نمود. مثلاً سکساول، قویان
سویاک و بوته های کلفت و سخت، پنجهون درخت میروید
در زمین های گلزار و شورستان گیاههای سخت و دراز
پنجهون خارهای گوناگون بهم میرسند. در فصل بهار این
زمین ها با گل و شکوفه های گوناگون، لاله، کوکنار، سوسن
و غیره پوشیده میشود. ولی این گل و شکوفه ها در مقابل
آفتاب گرم بزدی پژمرده شده، خشک میگردد و
بوزیدن بادها بچنک و خاک مبدل شده بهر سو پراکنده
میشود.

در ترکستان جنگل در حکم هیچ است . ولی بوته
و درختهای گوناگون و نیزارهای که در سواحل رودها
موجود است ، وظیفه بیشه را ادا مینماید . در این بیشه ها
سفیدار ، بید ، سنجد بسیار است ولی در کوهستانها
ترکستان همه گونه گیاهها و علف ها میروید . در تپه های
که از سطح دریا ۲۵۰۰ آرشین مرتفع است ، همه گونه
خار و خس ها ، علف های زرد ، گندم ، جو ، جودار ، زغیر
کتان میروید . در تپه های که از سطح دریا ۳۵۰۰ آرشین
ارتفاع دارد ، جنگلهای درختان برگ دار پیدا میباشند
درین جنگلهای زرد آو ، شفتالو ، گردکان ، سیب ، ارمود و
سایر درختان میوه دار موجود است . در نقاط این هم
بلند تر همه گونه درختان خار دار و سخت همچون کاج
صنوبر ، بلوط میروید . در جاهای این هم بلند تر ، یعنی
در نزدیکی طبقه برنی زرشک ، زیره ، شبید ، فلفل و
مانند این گیاهان دیگر هم میرسد .

از حیوانات در وادیها و در جاهای هموار ترکستان
حیوانات وحشی گوناگون بسیار است . در ریگ دارها و

دشتها آهوا، غزال، گوزن، زرافه، گرگ، روباه، شغال،
خرگوش و موشهای گوناگون زندگی مینمایند.

از پرندگان جیق، دوا داق، ساجا، قارا باور، قولا ق
باور، زاغ دشتی، بوم، صوه، کنجشک و انواع غازها
موجود است. از حشرات زاحفه (خزنده) سوسمارهای
گوناگون (سوسمار لیکیس بقدر دو آرشین درازی دارد)
مارهای مختلفه (در ترکستان جنوبی مارهای پشم دار و
شاخ دار موجود است)، سنگ پشتهای خاکی بسیار
میباشد از جانوران (هوام) (یعنی بی استخوان) کثردم،
بویی، میز هیر، قارا قورت و از حشرات زهر دار گس
و پشه های گوناگون، ملخ فاس موجود است.

در نیزارها و عموماً در جاهای سیر علف، حیوانات
وحشی و درنده، پنجهون پلنگ، گربه دشتی، گوزن، گراز،
شغال و از پرندگان قرقاول، بلبل، کبک، کبوتر مصری
بوم و غیره خیلی پیدا میشود.

در کوهستانها حیوانات درنده، آهوا، گوسفند کوهی،
القار، کوزن، خرس، پلنگ، گربه کوهی، گرگ، سوسمار، روباه

و غیره بسیار است . از پرندگان قارا قوش ، بور کوت ،
چیل چیلک ، سیمرغ ، باز ، شاهین ، شوقار ، کلخات ، جایی
کبک ، بیدانه ، مینا ، طاوس و سائر مرغان خواننده فراوان
میباشد .

همچنین در کوهستانها « قوتاس » نام حیوانی موجود
است که ماده آن را بجای گاو استعمال نموده ، نرش را
بیار کشیدن و شیار نمودن زمین ها بکار میبرند . قوتاس
نزد درمیان کوههای بزرگ برای بار کشیدن خیلی مناسب
بوده ، حیوان پر زور و متحلی میباشد .

خلق و نفوس ترکستان - اقلیم و هوای ترکستان
و طبیعت زمین اش بزندگی و معیشت اهالی ، حتی
بسکونت ایشان هم تاثیر کرده است . در اهوازها طبیعی
اهالی بیش تر و زیچ تر سکونت نموده ، ولی هر قدر که
بطرف کوهها بیش تر رفته شود ، هما نقدر اهالی کمتر میشود
و خصوصاً در دشتهای خلق خیلی کم و در ریگزارها و بیابانها
آدم هیچ زندگی نمیکند . حاضر در ترکستان (با امارت بخارا
و خیوه) تقریباً دوازده میلیون نفوس زندگی مینماید .

پُر نفوس ترین نقطه ترکستان ولایت فرغانه وادی
زرافشان است. بحساب میانه در اینجا در هر چاقریم
مربع زمین ۱۳۵ نفر، در ولایت سمرقند ۱۳ نفر، در بخارا
و خیوه ۸ نفر، در ولایت سر دریا چهار و نیم نفر، در ولایت
یدی سو ۳ نفر و در ولایت ترکستان یک نفر سکونت
مینماید. ولی در وادی پامیر بهر نفر آدم ۲۶ مربع چاقریم
زمین چهار و نیم نفر آدم سکونت مینماید.

خلق ترکستان - در وادی توران از زمان های خیلی
قدیم که تاریخ قادر بر ضبط آن نیست، از نسل (آریان)
ملت تاجیک زندگی مینماید. همچنین از نسل (توران)
ترکانی که در زمان قدیم تاجیکان را مغلوب کرده، در
ترکستان مسکن گرفته اند، زندگی دارند. پنج - شش عصر
قبل از میلاد حضرت عیسی در ترکستان بنام (سامی)
ساغیت (دیوینچی)، (ساق)، (اسکیف) ویا (اسکیت)،
قبایل ترک میزیستند. بعد از اینها در زمانهای مختلفه،
ملت های گوناگون خارجه آمده، در ترکستان فرمانروایی
کرده اند. در زمان حاضر هم بقیه های بعضی از همان

ملت با موجود اند. ولی از یونانیان هیچ اثری باقی نمانده
فقط بعضی داستانهای افسانه آمیزی که درباره اسکندر ما
کیدونی موجود است، یونانیان را یاد آوری مینماید. بعضی
ملتها، مثلاً ایرانیان قسمی از قوم خود (تاجیکان) را در اینجا
گذاشته خودشان بطرف جنوب رفته اند. بعضی دیگر هم
بهمچون سارتمای بالائی بومی اصلی اینجا آمیزش کرده، تمثیل
نموده اند. برخی هم باوجود اینکه در ترکستان عصرهای
بسیاری سکونت مینمایند، هنوز قومیت خود را محافظه میکنند
(مثلاً یهودیانی که اصلاً از فلسطین هستند و عربیای بخارا
و خیوه که در عصر سعادت بصفقت مجاهدی برای فتح
ترکستان و نشر دین اسلام از عربستان آمده اند).

در عصر نوزدهم روسها ترکستان را ضبط نموده، این
خطه را همچون مال میراثی که از پدرشان مانده باشد بطور
دلخواه شان اداره مینمایند و از ثروتهای طبیعی ترکستان
استفاده میکنند. بسبب نبودن حمیت ملیه در ترکان
محلی و استعداد نداشتن ایشان برای حاکمیت، هنوز
هم روسها در ترکستان حاکمیت و فرمان روایی خود را

محافظة مینامیند . (حال آنکه روسها در ترکستان فقط ۵
فایض اهالی را تشکیل میدهند) .

اهالی اصلی و بزرگ ترکستان قازاق - قرغزان
هستند که هنوز سیما و قیافت ، عرف و عادت ترکی
را محافظه میکنند . بعد از آنها ترکمان چغتای (اوزبک
و سارت) ، ترکمان ، قازاقالپاق ، قپچاق ، اویغور ، تارپانچی
و دونگان میباشد .

سارتما بقول بیش ترین عالمان ، قومی اند که از
اختلاط ایرانی ، یا تاجیک ، با اوزبک پیدا شده اند .
یعنی بسوای ایرانی و اوزبک ، قوم تازه فی میباشد .
تاجیکان و غلچه گان - اینها بجنس « آری »
منسوب بوده ، از نسل ایرانیان هستند که از زمانهای
خیلی قدیم در ترکستان زندگی مینمایند و یا هنگام استیلای
ایران ترکستان را در اینجا متوطن شده اند .

تاریخ ابتدای تمدن و معیشت در ترکستان

نظر بروایات ، تاجیکانی که بجنس آری منسوب هستند

قدیم ترین اهالی حضری و کوچی ترکستان می باشند.
همچنین قوم (اسکیف) و (ساق) که در سواحل بحر
سیاه و بحر خزر و قوم (ماساگیلت) که در سواحل بحر
آرال، دریاچه بالقاش و ایسیق کول سکونت میورزند،
از جنسی هستند که با آنها خون (آری) مخلوط شده است.
در سفر و استیلای شاهان قدیم ایران کیکاوس (که از
طرف ماساگیلتان سواحل سردریا مقتول شده بود)،
دارا و اسکندر ماکیدونی بجنس و نسل خلق ترکستان
محصلی کم تاثیر کرده و یا هیچ تاثیر نکرده است. احتمال
است که تاجیکان و غلچگان حاضره بقیه های همان
ایرانیان قدیم باشند که در سفرهای سابق ایران در
ترکستان ساکن گردیده اند.

اسکندر ماکیدونی ۳۳۳ سال قبل از میلاد، آبهای
وسطی و ترکستان را ضبط کرده، در ساحل سردریا اقامت
گزیده و در نزدیکی شهر خجند بنام «اسکندریه» دور
شهری بنا کرده است. سپس بخلق صغد (در خطه بین
سردریا و آمو دریا) بقدر سه سال پادشاهی کرده، در

اینجا چندین شهرها و قلعه ها انشا نموده است و برای
اقامت تابستانی خود شهرهای مارا کند (سمرقند) و باکتر
(بلخ) را بنا کرده است ولی با همه این، یونانیان در
ترکستان زیاد زیستن نتوانستند و پس از وفات اسکندر
مالیکدونی در ترکستان بحاکمیت یونان نهایت داده شد
پس از یونانیان، (لویچی) نام قبیله ترکی از
طرف آلتای و ایسیق کول ترکستان آمده، فرمان روا
گردیدند. بعد از اینها از جهات ترکستان شرقی و
آلتای ترکان هون حرکت نموده، قبایل منقره ترک
را بیکجا گرد آور دند و قآنی بزرگی تشکیل دادند.
در اوایل عصر سوم میلادی حاکمیت هونها خاتمه
یافته، ملت ترک را تاتاران (جوجه ن - سیا پنی)
بقدر پنج عصر اداره نمودند. نهایت در عصر ششم
در میانه کوههای آلتای ترکان هون که از جوجه ن
با فراری بودند، بنام (توکیو) و یا (او غوز) خروج
نموده، ترکستان را از نوصبط کردند و بنام - « قآنی
بزرگ او غوز » حکومتی تشکیل دادند. این ترکان

او غوز بعلم و مدنیت خیلی خدمت کردند. الفبای
قدیم ترکی را بهمین ترکان او غوز ایجاد نموده اند
(حروفاتی که در هیکل قا آلهای بیلگه و کول تیگیلین
نوشته شده است). چون دین اسلام ظاهر شده
عربها یفتوحات پرداختند. عراق و ایران را هم ضبط
کردند. در عصر هفتم عربها از طرف جنوب در تحت
امارت (این کرایز) نام سرداری بترکستان داخل
شدند. بعد ازین، در سال ۷۱۴ میلادی عسکر
عرب که در تحت امارت قتیبه بن مسلم واقع بودند
مملکت صغد و بخارا را فتح نمودند و سپس تا بمملکت
کاشغار - چین رفتند.

عربها چون بترکستان آمدند، در بین ترکان به نشر
دین اسلام پرداخته، بجای مدنیت ترک کم کم مدنیت
عرب و اسلام را در آوردند. در بخارا، سمرقند و فرغانه
مکتب و مدرسه های بسیاری کشاده بخلاق علوم و
فنون گوناگون آموختند. حروفات ترکی را متروک گردانیده بجای
آن حروفات عرب را جاری کردند. حتی یکدرجه بزبان ترکان هم

تأثیر کردند. اینک بدین گونه مدینت قدیمه ترک را خراب نموده،
بجای آن مدینت عرب و اسلام را تأسیس نمودند.
در عصر دهم میلادی، ترکستان را ترکان غزنوی،
بعد از آن ترکان سلجوقی استیلا نمودند که سلطان محمود
غزنوی، ملکشاه و سخر ماضی از پادشاهان غیور و مدبر
این ترکان میباشند. در عصر دوازدهم میلادی از
طرف شرق ترکستان حرکت و جنبش مغول و تاتار
شروع شده، نهایت در اوایل عصر سیزدهم (در
سال ۱۲۱۹ میلادی) در تحت اداره چنگیز خان
مغولان بترکستان در آمدند و در زمان اندکی تمام کشور
ترکستان را استیلا نموده، اداره کردن گرفتند.

چنگیز خان با جمیع قوم مغول - ترک مملکت چین،
هند، ایران، حتی در شرق آور و پازمین های بسیار
اسلاوان را ضبط نموده، سلطنت بزرگی که هنوز مثل
آن درد نیا دیده نشده است، تشکیل داد در آن
زمان مملکت چنگیز شرقاً با بحر محیط کبیر، غرباً با رود
های نیخان و دنپر، شمالاً با توندرای سیریا، جنوباً با نهر

دهیندوس، و بین النهرین محدود بود .
در سال ۱۲۲۴ میلادی چنگیز عسکر ترک - مغول
را در تحت اداره (سوبوتای) و (جبه) نام سرداران
مشهور، بفتح جهات غرب و جنوب گسیل داشت .
این عسکرها از کوههای قافقاز گذشته، با روسها و قپچاق
جنگیدند و آنها را مغلوب نموده، این نقاط را ضبط
کردند . از آنجا بطرف شمال تزر فته، مملکت ترکان
بلغار را نیز خراب نمودند . چنگیز در سال ۱۲۲۷
میلادی وفات نموده، بعد ازین، اگرچه مملکت اورسم
در اداره قآن بزرگ که در قارا قوروم اقامت داشت
محسوب میگردد، ولی در حقیقت بنام شرقی، غربی و
جنوبی بسه اولوس جدا شده، اداره میگردد . اولوس
جنوبی مغول از آمو دریا تا مملکت مصر ممتد بود . این
اولوس در زمان کمی بچندین امارات خورد منقسم گردیده
بود . چنانکه زمین های بین سردریا و آمو دریا، زمین
های ترکستان شرقی و وسطی اولوس جاغتای خان، زمین
قپچاق، مملکت خوارزم، خاک اسلاوان و زمین های بلغار اولوس

جوجی خان، کوههای جوغاریا، آلتای و سواحل اینیش اولوس
اوگدای خان، نقاط مانغولیا و سواحل اورخون اولوس تولی خان بود.
پس از وفات جوجی خان، چنگیز اولوس اورا بهیشت
باتو سپرده بود. پس از وفات چنگیز، چون اوگدای قآن
گردید، باتورا سردار لشکر تعیین نموده، با همراهی مانگو،
کولوک میرزا و سوبوتای، بهادر، اورا برای فتح جهات
بحر خزر و بحر سیاه بغرب گسیل داشت. اینها در سال
۱۲۳۰ میلادی زمین های بلغار، قپچاق و روس را گرفته
از غالیسیه، سلیزیا و موراویا گذشته، بمملکت مجارستان
(وینگریا) در آمدند. سپس از اینجا هم گذشته، به نیم جزیره
بالتقان، بمملکت آرنارود داخل شدند. ولی بزودی از
اینجا رجعت نموده، در نزدیکی مصب نهر - (ایدل)
حکومت (آلتون اوده) را تشکیل دادند پایتخت
باتو در مصب (ایدل) شهر (سارای) بود.
خانهای اولوس ترک همگی به (قآن) بزرگ اطاعت
میکروند. ترکان پس از وفات چنگیز خان اوگدای را
و بعد از وفات او، قزولتای (انجمن) برپا نموده، کولوک

را قآن بزرگ انتخاب کردند به این قزولتایها از هر قبیله
ترک - مغول خانها، بیگها، عالمان و بزرگان میآمدند.
همچنین کنازان گرجی، ارمنی، روس، سفیران آذربایجان و کیلان
چین، هندستان و عربستان حاضر میشدند. کنازان روس
برای سلام و عرض صداقت هر وقت به (قارا قوم)،
نزد قآن بزرگ میرفتند. کنازان روس فقط با یرلیش
قآن بزرگ بتخت می نشستند.

مغولان اگرچه در ترکستان مذهبهای دراز حکمرانی
نمودند، ولی به اهالی ترکستان تاثیر زیادی بخشیدن
نتوانستند. بلکه برعکس با ترکانی که در مدنیت از خود
شان بالاتر بودند، آمیخته تمثیل کردند. خصوصاً در ماوراء
النهر ترکان مسلمان بمغولان مجوسی بی مدنیت غلبه
نموده، آنها را محو کردند. در زمان حاضر مغولان اصلی
و صاف را فقط در ترکستان افغانی میتوان دید.
با وجود این مغولان به مدنیت اسلام و ترک در ترکستان
ضربه بزرگی زدند. چنانکه بسبب بی تدبیری سلطان
علاء الدین خوار از مشای و فتنه علمای اسلام، بخشیم

آدمه خیلی آثار اسلام و ترک را خراب نمودند. خیلی
شهرهای آباد، مسجد و مدرسه ها، عمارات عالی و زیبا
را خاک سیاه یکسان کرده خلق بیشتر را بقتل رسانیده
اموال شان را بغارت بردند. بخارا، سمرقند، اورگنج
و هزاران شهرهای دیگر را آتش زده، خراب و یلونها
خلق را قتل عام نمودند.

ولی همین قدر را هم باید اعتراف نمود که چنگیز
خان بهر شهری که لشکر بکشد، اول بدون جنگ تسلیم
شدن آن را طلب میکرد. اگر تسلیم شود، بخلق آن
امان میداد و اگر تسلیم نشود، داشتمندان، هنرمندان
و طبیبان را از شهر خارج نموده، بشهر هجوم میآورد.
اما علما، هنرمندان و اطباء را به مملکت خویش
مغولستان برده، ایشان را بنشر علم و معارف و
ترویج هنر و صنعت و امیداشت.

خلاصه چنگیز، اگرچه از یک طرف ملت پراکنده
و پریشان ترک را بمرکزی گرد آورده، در میان آنها
علم و هنر نشر کرد و بدین گونه بعالم ترک خدمت

بزرگ نمود، ولی از طرف دیگر بدست لشکریان خجیلی
آبشار مدینت خراب و محو گردید. پس از وفات چنگیز
ملت ترک رو بضعف گذاشته، باز پراکنده و پیریشان
شدند. طرفهای شرق ترکستان به جاغاتای خان، طرفهای
جنوبیش بفرزندان هلاکو خان، سواحل آمو و سردریا به
اولاد شیبان خان تابع شده، مستقلاً اداره گردیدن
گرفت.

در زمان اولاد چاغاتای در ترکستان اختلال و
نزاع قوت گرفته، این مملکت در بین امیر و خانهای
بسیار منقسم شد که هر یک مستقلاً - حکمرانی نمودند.
نهایت در عصر چهاردهم از سرداران مشهور آسیا
و داهیان بزرگ ترک، تیمور لنگ از دولت فرو ریخته
و از هم پاشیده شده چنگیز از نو حکومت بزرگ ترکی
را تشکیل داد.

امیر تیمور پس از زحمت و اجتهاد های بسیار، سمرقند،
بخارا، خیوه را ضبط نموده، در جمیع کشور ترکستان فقط
نخوشین حاکم گردید. مشار الیه فقط بترکستان هم

قناعت نموده، بفکر این افتاد که جمیع ملت ترک و تاتار
را بزیور اطاعت خویش در آورد. ازین جهت نخست
او لوس اولاد جاغاتای را گرفته و سپس . بفتح اولوس
جوجی قرار داد. اینک بهمین مقصد بمقابل مامای
میرزا که در آلتون اورده حکومت داشت، توقنامیش
میرزا نام امیرش را با عسکر فزادان گسیل داشت.
در سال ۱۳۸۰ میلادی، در بیابان (تولیتقووا) توقتا
میش با مامای میرزا و یاوران او روسها جنگیده، آنها را
شکست داد و مامای فرار کرد. توقتامیش پس ازین
غلبه، خود را خان مستقل حکومت آلتون اورده اعلان
کرد. امیر تیمور توقتامیش را از طرف خود به آلتون آورده
نیابتاً فرستاده بود، ولی توقتامیش پس از مغلوبیت
مامای، تیمور لنگ را شناخت و با او بنای دشمنی را
گذاشت. حتی هنگامی که تیمور لنگ در هندستان
مشغول فتوحات بود، بترکستان هجوم آورده بود و در
سال ۱۳۸۷ میلادی از خجوه گذشته، تا بخارا رفته
بود. اهالی کوچی که در ساحل شمالی سر دریا سکونت

داشتند، نیز از تیمور روگردان شده، بتوقنایش پیوستند
ولی بعد تیمور لنگ این خلق کوچی (قچاق و قازاقان)،
را بجزایهای سخت گرفتار نموده، مطیع خویش ساخت.
بعد ازین باتوقنایش جنگیده، اورا شکست داد و از
دنبالش تا نهر (ایدل) تعقیب کرد. توقنایش فرار کرده،
باز به تیمور تسلیم نشد.

در سال ۱۳۴۵ میلادی، باز ناگهانی از کوههای
قافقار گذشته، باز توقنایش را شکست داده، به گریز
مجبور کرد. این دفعه توقنایش بخاک روس گریخت
تیمور لنگ از دنبال او بخاک روس رفته، حکومت
ماسکو را ضبط کرد. بعد ازین جمیع دشت قچاق را
گرفته، هنگام مراجعت شهر بلخار را خراب نمود.
عموماً زمین های که بحکومت آلتون آورده تملک بود،
ضبط نموده، بسمت مراجعت کرد. بدین گونه تیمور
اولوس جاغاتای، هلاکو و جوجی را تماماً بتصرف خود در
آورده، بفتح هندستان، آسیای کوچک و مصر قرار داد.
در سال ۱۳۴۸ هندستان را و در سال ۱۴۰۴ میلادی

در هشت آنکارا پادشاه عثمانی، سلطان بایزید را مغلوب کرده، آناطولی را فتح کرد سپس باز بسمرقند مراجعت نمود. در سال ۵۰۰ میلادی، تیمور لنگ برای فتح مملکت چین عسکر فراوانی حاضر نموده، بحرکت درآمده بود. ولی در (فاراب) نام محلی بیمار شده، وفات کرد. نعشش را بموجب وصیتش بسمرقند آورده، در مقبره‌ای که بگور امیر مشهور است، دفن نمودند.

امیر تیمور در میانه پادشاهان ترک شخصی خیلی غیور، بهادر و مدبری بود. اگرچه خودش تربیه بکتب ندیده بود، ولی بسبب همنشینی دایمی اش با علما و فضلا، ذهن و فکرش خیلی کشاد بود. خصوصاً تأریخ ترک، عنعنات پدران و بابان خود را بخوبی میدانست. بزبان ترکی، مغولی و فارسی تکلم می نمود. تیمور بادشمنان خود معامله خیلی شدید و بی رحمانه می میکرد. در شدت و درشتی مزاج و خونریزی از چنگیز و اجداد خود بالاتر بود. در دلی، بغداد، مرو، بخارا، اورگنج صد هزاران خلق را از دم تیغ گذرانیده، شهرهای معمور و آباد را

با خاک سیاه یکسان گردانید. اگرچه تیمور از یک طرف
ممالک اسلامی را خراب نموده، علما را بقتل رسانید.
کتابها را سوزانیده، بمدنیت جنایت بزرگی نمود، ولی
از طرف دیگر بترقی مدنیت اسلام و ترک هم زیاده
کوشید. چنانکه بخارا، سمرقند و چندین شهرهای دیگر را
با مساجد زیبا، مدارس عالی، کاروانسراها و کاشانه‌های
با شکوه مزین کرد.

تیمور شخصاً عاشق علم و محبت علما بوده مجلس
او هر وقت از علما و فضلا پر بود. علمای اسلامی را
خیلی احترام و حمایت مینمود. در هر حال تیمور را می
توان از داهیان و مردان بزرگ شمرد که امثال او
بدنیا خیلی نادرآ میآید. تیمور صاحب غایه‌عالی دارای
عقل و اختیار بزرگ، شخصی بهادر و غنیور بود. پس
از تیمور، پسران او مملکت ترک را تا او آخر عصر یازدهم
اداره کردند.

اوز بکان - از پسران تیمور ترکستان را اوزبک
قازاق و قرغزان ضبط کردند. در عصر چهاردهم

(اوزبک خان) که در (آلتون اوده) امارت داشت،
دین اسلام را قبول کرده، در بین قبایل زیر دست
خود دین اسلام را نشر نمود. در سایه اجتهاد او ترکان
بسیاری مسلمان گردیدند. در آن زمان ترکان در مذهب
شامانی بودند. ترکان برای اینکه از سائر مغول - ترکان
اتیاز یابند، خود را « اوزبک » نامیدند. (یعنی ترکان
مسلمانی که در تحت اداره اوزبک خان واقع اند).
ولی بامرور زبان اسم خصوصی اوزبک برای جمیع خلن
ترک اسم عمومی گردید. لیکن اوزبکان اصلاً ترکانی بودند
که بقبایل نایمان و قپچاق انتساب داشتند.

در عصر پانزدهم این اوزبکان با یکدیگر متحد شده،
توة بزرگی تشکیل دادند و سائر قبایل ترک را هم بخود
شان تابع کرده، از سواحل بحر آرال بطرف جنوب
حرکت نمودند. سپس اینها با ترکان جاغاتای که در
مجرای پایانی آمو دریا سکونت داشتند، مختلط گردیده،
قوم ترک جداگانه فی را تشکیل دادند که همه آنها بشیوة
جاغاتای حرف میزدند.

در زمان حاضر نفوس اوزبکان بقدر دو ملیون بوده
یک ملیونش در امارت بخارا، سیصد هزارش در امارت
خیوه و باقی اش در مملکت افغانستان می باشد .
اوزبکان خالص در مملکت خیوه، در شهر و اطراف
گورلان بوده، دیگران مختلط شده اند.

اوزبکان اگرچه زمانی تمام ترکستان را ضبط کرده
بودند ولی حکومت مقتدره و پایداری در آنجا تشکیل
دادن - نتوانستند . بلکه در ترکستان چندین امارتهای
کوچک تأسیس نمودند که اینها غالباً بر یکدیگر تاخت و
تاز میآوردند . مشهور ترین این امارتها - امارت بخارا،
خیوه و خوقند بود . اوزبکان بخارا را از فرزندان تیمور
گرفته، شهر را خیلی آباد کردند . در بخارا خصوصاً در
زمان عبداللہ خان، علم خیلی ترقی نمود .

تخت بخارا اوزبکان و از قپچاقان سرای (ازسلالة
استرخانیان) خانهای بسیاری جلوس کرده است . امیر
سید عالم خان که در زمان حاضر جالس تخت بخارا است
از نسل اوزبک و سلالة منفیت میباشد . در خیوه

هم اول از اوزبكان سلاله شيبان و بعد از دودمان
قونغراد امارت نموده اند. خان حاضره خيوه سيد
اسفنديار خان از نسل اوزبك و از سلاله قونغراد
ميباشد. خوقند (فرغانه) هم از طرف خانناني كه به
نسل اوزبك و سلاله (مينگ) منسوب اند اداره
ميگرويد. آخرين خان خوقند خدايار خان از نسل
همين (مينگ) بود.

قارا قرغزان - اينها قومي اند كه در وادي (پامير)
زندگي نموده، بخان خوقند تابع بودند. در زمان حاضر
قارا قرغزان در طرف شرق تركستان، در ولايات فرغانه،
يدي سو، سر دريا و در جهات تيان-شان و آلتايغ
بطرز کوچي زندگي مينمايند. در جهات شمالي و شمال
غربی تركستان خلق قرغز - قازاق بطرز کوچي معيشت
مى كنند.

اين قرغز - قازاقان در عصر پانزدهم ميلادي
از ولايت (آقمولا) ظهور نموده، در زمين هائي كه بين
دريا چي (بالقاش) و (ايسيق كول) واقع است،

سکونت کردند. این زمین با در تحت اداره پسر
(جوجی) (اور دا ایچین) بود. زمین های مذکور خانی
(آق اور دا) نامیده میشد که پایتخت آن شهر (صغناق)
بود. اینک قبایلی که زیر دست این خانی (آق اور دا)
واقع بودند، قرغز - قازاق نامیدند. اینها اکثراً در بیابان
وسیع بغارت و چپاول معیشت می نمودند، ازین
جهت قاپچان قازاق نامیده شدند. مشهورترین
این قبایل: قرغز، نایمان، قانگی، قپچاق، قاز لوق،
میرکیت، دولات، او یغور و غیره هستند. این قبایل
همگی در یکجا قرغز - قازاق نامیده میشوند. به اتحاد قرغز
قازاقان یارمی قبایل اوزبک هم رسیده.

اوزبکان در آرماتانهای که در جهات جنوبی ترکستان
سکونت داشتند، قرغز - قازاقان قبایل مغول، فین
و غیره را که در بین شان ساکن بودند، در محیط خود
غرق نموده (بلعیده)، بحال قوم بزرگی در آمدند و
جمع دشت و بیابانهای شمال غربی بالقاش را
صاحب شدند.

قرغز - قازاقان را اول اولاد (اور دایچین) و بعد
از آن اولاد (ارص خان) که از نسل (بوقال) و (توقال
یتیمور) پسران جوجی بود، اداره میکردند سپس هنگامی که
ابوالخیر خان که از نسل شیبان خان بود، قوت گرفته
(۱۷۴۰ میلادی) ایلات قرغز - قازاق را بخود تابع
نموده بود، از خانهای (اور تالوز) - باراق خان از آق
اور دا) فرار نموده، بطرف مغولستان رفت و بحمایه یوش
خان در آمد. سپس در یکی از جنگها در سال ۱۷۴۸
میلادی، ابوالخیر خان از طرف باراق خان بقتل رسید.
بعد از وی به ایل قرغز - قازاق، پسر ابوالخیر خان (سلطان
نور علی) خان گردید. دو پسر باراق خان که (گره می) و
(جانی بیگ) نام داشتند، در زمان زندگی ابوالخیر خان
به آق اور دا (بدشت قازاق) رفته نتوانسته بودند
نهایت پس از وفات ابوالخیر به ایل خود مراجعت نمودند
چون اینها به ایل خود مراجعت نمودند، در ولایت آق
مولا و سیمی پالات حاضره خانی با قوت و با شکوهی را
تأسیس کردند. گره می بنام (خان) و جانی بیگ باسم

نوسلطان، ایل را اداره کردن گرفته. بغیر اینها، خانهای دیگر هم زیاد بودند که در میانه آنها قاسم سلطان، کینچه سازی و صادق خان مشهور میباشد. قازاقان فقط بخانی آق اوردا اکتفا نکرده، از آمو دریا گذشتند و بطرفهای خوارزم تجاوز نمودند و از تحت خیمه خانهای شیبانی را رانده، خانهای قازاق را نصب نمودند.

لیکن در عصر شانزدهم میلادی اتحاد و اتفاق سابق قرغز - قازاقان در تحت اداره خانی آق اوردا رو بضعف گذاشت. آنها در بین خود نزاع پدید آورده، با همدیگر شان بنای کشمکش را گذاشتند حتی بعضی وقتها نزاع آنها بپایه میر رسید که همسایه اشان کنازان روس آنها را آشتی میدادند. سپس قازاقان باز با همدیگر شان اتفاق نموده، خانی پُر قوت و باشوکتی تشکیل دادند. در عصر هفدهم مترقی ترین دور قازاقان بوده، آنها در این زمانها بیابانهای اطراف دریای آرال، دشتهای ترکستان و ولایت حاضره سردریا ویدی سو را ضبط کرده، خانی بزرگی را تأسیس نمودند و شهر تاسکندرا

از سارتما گرفته، پایتخت خویش ساختند. حق نظر خان که
در سال ۱۴۸۲ میلادی وفات نموده، از خان های
تاشکندی قازاق میباشد. در عصر بعد هم شوکت
قازاقان انتها پذیرفته، دور ضعف شان اعاده گردید.
بعد ازین قازاق - قرغزان بنام او لوغ یوز، اور تایوز
و کچی یوز بسه اور دا منقسم شده، اداره گردیدند.
ولایت سیمی ویدی سو به او لوغ یوز، ولایت آقمولایه
اور تایوز، سر دریا، ماورای خزر (تورکستان) ولایت
تور غای و هم یا بلای اوست یورت به کچی یوز تابع
بود. قرغز قازاقانی که در بین (جایق) و (ایدل) و در میان
(ایدل) و (بحر خزر) ساکن بودند، «ایچکی اور دا» و یا
«خان اور داسی» نامیده میشدند خان قرغز - قازاقان
کچی یوز ابوالخیر خان در سال ۱۷۳۰ میلادی به اختیار
خود بروسیه تسلیم شد. اور تایوز در زمان آبلای خان
(۱۷۸۷) و او لوغ یوز در زمان سلطان سویوق خان
در سال ۱۸۱۹ بروسیه تابع شد. حاضر هم قرغز -
قازاقان بهین طریق به (یوز) ها منقسم می باشند.

قرغز - قازاقان خلقی هستند که تاکنون زبان ترکی
بطرز صافی و خالصی نگاه داشته اند. زبان و شیوه
ایشان ترکی صاف و خالص میباشد. زبان قرغزی
بمخون زبان سائر قومان بشیوه و لهجه های مختلف جدا
نمیشود. چنانکه در بین قرغزان آلاتا و (در شرق) و
قازاقان خان اور داسی، همچنین در بین قازاقان
مانغشلاق و ولایت طوم از جهت زبان و شیوه هیچ
فرقی نیست.

در میان زبانهای ترک، زبان قرغز - قازاق فصیح
تر و غنی تر میباشد. خلق قازاق بسخن گفتن ماهر
بوده، سخن را با میزان و قافیه میگویند کلمه و جمله های
قازاق خیلی معنی دار، پر و محیط میباشد. در نزد قازاق
سخن درمی و شعرگویی از صنعت های پسندیده شمرده
میشود. ازین جهت در ادبیات قرغز و قازاق شعرو
غزل و در حق بهادران قصیده و قصه ها بسیار است
خصوصاً در میان قازاقان سرود و آوازه خوانی و در
بین قازا قرغزان حکایه و داستان گوینی ترقی کرده است.

در میانه خلق قازاق شاعر و آوازه خوان خیلی زیاد
بوده، آنها از آدمان محترم شمرده میشوند.

قرغز - قازاقان با خلق و طبیعت، زندگی و معیشت
شان ترکان قدیم را بیاد میآورند. ترکان قدیم نیز
در خانه های نمیدین و تیرمه ها استقامت نموده، با چارپا
داری بطرز کوچی زندگی میکردند. خوراک آنها غالباً شیر،
ماست، قز، قوروت، روغن، پنیر بوده است. ترکان
قدیم زیرک، بردبار، سنگین طبیعت، همان دوست،
راست قول بوده، بزرگان را حرمت مینمودند و در میانه
اشان مناسبت خویشاوندی محکم بود.

در زمان حاضر قرغز - قازاقان، نسبت بسائر
مسلمانان دنیا، در کارهای دینی و ملی خیلی با اخلاص
و بی تعصب میباشند. ولی در میان خلق قازاق در
برابر شریعت اسلام، بعضی عادات قدیمه هم استعمال
میشود. (در بین قازاق قرغان چین بعلاوه، عبادات
اسلامیه، از مذهب شامانی هم بعضی رسومات جاری
مے باشد)

قسم بزرگ قرغز - قازاقان بطرز کوچی معیشت
بینمایند. زیرا در زمین ایشان بطرز حضری زندگی نمودن
نامساعد میباشد. چون دشتهای قازاق از مراکز مدینت
دور بوده، خودشان در یکجا استقامت ندارند، ازین
رو در میان ایشان علم و معارف، هنر و صنعت بقدر
لذوم منتشر نشده است. در زمانهای پیشین از علمای
عرب، خیمه و بخارا برای تعلیم دین و طبیعت بمیان
قازاقان رفته اند سپس از قازاقان هم بعضی آلمان
بترکستان، خیمه و بخارا رفته، بتحصیل علم پرداخته اند.
قرغز - قازاقان چون تحت اداره روس در آمدند، حکومت
چاری بمیان قازاقان گروه - گروه مبتلین دینی فرستاد
که اینها در بین آنها بنشر دین عیسوی میکوشیدند.
حتی حکومت چاری قازاق - قرغان را رسماً مسلمان
حساب نکرده، ایشان را شامانی مذهب اعلان نموده بود.
مجاہدین ترک - تاتار که بمیان قرغز - قازاقان رفته،
باتما دین، ارکان اسلام، خواندن و نوشتن میآموختند،

له چار یا اینکه (زار) عنوان بادشاهان روس میباشد

حکومت چاری آنها را، بهمانه اینکه در بین قازاقان
 دشمنی روس را نشر میکنند و ترک تاتاران را با قرغز -
 قازاقان متحد کردن میخواهند به بیابانهای سبیر یا نفی
 میکرد و بزندانهای انداخت ولی خلق قازاق بر عزم این
 مانعات، از یک طرف ملایهای نوغای را آورده، دین و
 شریعت، خواندن و نوشتن میآموختند. از طرف دیگر
 بسبب محبت داشتن شان بفق و هنرهای دنیادی،
 به «خانهای سرخ» (مکتبهای روس)، اگرچه اینهارا
 حکومت چارشی بقصد روس کردن و از دین برگردانیدن
 قرغز - قازاقان تأسیس کرده بود، فرزندان خود را
 فرستاده، روسی تعلیم میدادند.

چون خلق قازاق - قرغز، بعلم و هنر خیلی با اخلاص
 و بی تعصب بوده، بمعیشت از طرف حقیقی نگاه میکردند
 و گذشته ازین، چون در مکاتب روسی طریق تعلیم
 له چار یا اینکه (زار) عنوان پادشان روس است. چنانکه
 رومیان و المانیان پادشاهان خود را «قیصر» چینیان «خاقان»
 ایرانیان «شاه» می نامند.

خوب و منتظم بود، فرزندان شان را بیش تر بدین
مکتب ها فرستادن گرفتند و چون آنها میخواستند که
بفرزندان شان علاوه علوم دنیائی، علوم دینی و
شرعی را تعلیم داده، بآنها تربیه ملی دهند. ازین رو
فرزندان خود را برای تحصیل بمرسه های ترک تاتار
روسیه (مرسه قارغالی، استرلی باش، ترویسکی و در
سالهای آخر مدارس نظامی اورنبورگ، اودا و قلزان)
روانہ می نمودند. در زمانهای آخر بمالک خارجه، همچون
عربستان، مصر و استانبول هم شاگردان قازاق برای
تحصیل سفر می نمایند.

در زمان حاضر در میانه قازاقان اشخاص تربیه
دیده آوروپا و صاحب معلومات عالی بسیار اند.
همچنین عرفائی که در مدارس اسلامی استانبول، مصر
و روسیه تحصیل نموده اند، نیز بسیار می باشند در
سایه اینها اکنون ادبیات ملی قازاق براه منتظمی در
می آید و مکاتب جدید هم در میانه قازاقان روز تا
روز افزون میشود. نفوس قرغز. - قازاق بقدر شمش

ملیون است .

تورکمنستان

یکی از ملت‌های کوچی ترکستان ترکمانان هستند
اینها از زمانهای قدیم در همین جاهای حاضره اشان
زندگی می‌نمایند. ترکمانان از آسجائی که در یک گوشه
کشور ترک واقع بوده، از سر راه قهرمانان (هون، ترکان
او غوز، چنگیز و تیمورها) که از آسیای درپنی یکدیگر
خروج می‌نمودند، دور بودند، ازین رو در همان زمانهای
هم که خلق‌های ترکستان بجایهای گوناگون کوچ میکردند
اینها همین محل سکونت شان را تغییر ندادند.
ترکانی که در جنوب ترکستان زندگی می‌نمایند.
از زمانهای خیلی قدیم «ترکان» نامیده میشوند چنین
گمان میرود که اینها بقایای همان او غوزهای هستند
که در سواحل سردریا سکونت داشتند. ترکان سلجوقی
و عثمانی که در تاریخ نام مشهوری را دار هستند،
از قوم همین ترکمانان خوارزم و بحر خزر می‌باشند.

اینها از جهات خوارزم و ساحل بحر خزر حرکت نموده،
در جهات آسیای کوچک ساکن گردیده اند.
شماره ترکمانان بقدر هشتصد هزار است که
ازین در ترکمانستان سیصد و پنجاه هزار، در خیوه
سیصد هزار و در بخار اینجاه هزار ساکن بوده،
باقی دیگر در ترکستان، ایران و افغانستان سکونت
مینمایند. ترکمانان قومی دلاور، جنگی، است قول،
باناموس، وعده دار و انتقام جو می باشند.
اگرچه قسم بزرگ ترکمانان بطرز کوچی زندگی می
نمایند، ولی اکنون کم کم معیشت حضری را اختیار
می کنند.

ترکمانان اکثراً بتربیه گوسفند، اسب و شتر می
پردازند. خصوصاً در تربیه اسبان خیلی ترقی کرده اند
و اسبان ترکمانی خیلی مشهور است. در میان ترکمانان
هنر قالی و پلاس بانی هم خیلی ترقی نموده، قالیهای
ترکمانی از جهت زیبایی و بادوامی از قالیهای ایران
بهتر شمرده میشود. زبان ترکمان ترکی و شیوه ایشان

بشیوه ترکی عثمانی نزدیک است، ادبیات ملی، شعر،
مقال، حکایه و غیره ترکمانان هم با ادبیات ترکان عثمانی
ماند می باشد.

ترکمانان از آنجائی که بطرز کوچی زندگی می نمایند
ازین جهت در میانه آنها علم و معارف ترقی نکرده
است، آنها عموماً در جهالت و نادانی زندگی می نمایند.
ولی درین سالهای آخر قدری بیدار شده، بتحصیل
علوم مسلمانی و روسی شروع نموده اند. ترکمانان هم
بهمچون قازاقان، مسلمانان ساده و بی تعصب می باشند
آموزگاران دینی و دنیایی آنها نیز ملاهای بخارا، خیوه
و ایران و محلیین ترک. تاتار می باشند. ترکمانان
در اهواز، آخال، تکه و قلعه کوک تپه با روسها
مخاربه سخت و خونینی نموده، شکست خوردند و در
نتیجه این شکست شان، در سال ۱۸۸۱ میلادی
بحکومت روس تابع شدند. ولی ترکمانان مرو
و عشق آباد باختیار خود در سال ۱۸۸۳ بروسیه تسلیم
گردیدند.

قاراقالپاقان

یکی از ملت های خیلی قدیمه ترکستان، قاراقالپاقان اند که در امارت خیوه زندگی مینمایند. اینها از جهت نسل بنزکان خزر و پچیناک منسوب بوده، در اوایل در سواحل (ایدل) زندگی میکردند. در دور فتوحات ترک مغول آنها در مجرای پایانی آمو دریا - ساکن گردیده، باد هتقانی و ماهیگیری گذران میکردند. قاراقالپاقان مردمان خیلی حلیم و بردباری بوده، ولی زیاده کوشان و غیور می باشند. شماره قاراقالپاقان بقدر یکصد و سی هزار نفر میباشد.

سارتهها

قسم بزرگ سارتهها در شهرهای ترکستان سکونت داشته، با سوداگری و پیشه وری زندگی مینمایند. بنا بقول بعضی مؤرخین، سارتهها قومی اند که از اختلاف ترک - اوزبکان و یا ترک - مغولان با ایرانیان پدید

آمده اند. (بعضی مؤرخین لفظ سارت را بضد کوچی
و مرادف حضری استعمال مینمایند).

سارته‌ها از جهت رنگ، قیافت و سیاهی‌شان
بتاجیکیان مانند بوده، زبان‌شان ترکی چاغاتایی
میباشد. سارته‌ها اصلاً ترک بوده، بخون آنها خون
ایرانی آمیخته است. ولی تاجیکیان اصلاً ایرانی بوده
بخون آنها اندکی خون ترک مخلوط می‌باشد.

نفوس سارته‌ها در ترکستان بقدر ملیون و نیم بوده،
اکثراً در شهرها اقامت مینمایند. و سارته‌ها در سوداگری
ماهر، در امر معیشت قناعت کار و مقصد و خیلی کوشان
بوده، قسم بزرگ سودای ترکستان در دست ایشان
میباشد. سارته‌ها همگی در مذهب اسلام بوده، اسلامیت
را از مجاهدین عرب اخذ کرده اند. اینها علاوه بر اینکه
در اسلامیت خیلی متعصب اند، بعضی عادات کهنه
خود را هم مقدس می‌شمارند.

سارته‌ها چون در شهرها بطرز مدنی زندگی می‌نمایند،
ازین جهت در میانه آنها مسجد، مدرسه و مکتب بسیار

است . بیش ترین مدارس و مکاتب ایشان با
موقوفات اداره میشود و دوام آنها از جهت مادی
تأمین گردیده است . ولی تعلیم و تعلم درین مکتب
و مدرسه ها با اصول کمنه بوده، اینک از همین سبب
است که در میانه سارنها علم و معارف ترقی نکرده
است و قسم بزرگ اهالی بیسواد و نادان میباشدند.
ادبیات ملی سارنها - از غزل، شعر، حکایه، مقال
بحریت - عبارت بوده، نسبت به ادبیات قازاق
خیلی پست و فقیر میباشد. در شعر آهنگ، حکایه و
مقالهای سارنها، عموماً در ادبیات ایشان تأثیر ایرانی
و تاجیکی حکمفرماست .

تارانشچیان

اینها خلقی اند که بسارنها خویشاوند بوده، در ولایت
یدی سواقامت دارند، شماره اینها بقدر هفتاد هزار
است . بغیر آنها خلق دونگان هم است که آنها
مانند تارانشچیان بدیهقانی و بوستانداری زندگی میکنند.

اینها از چین کوچیده آمده، در ولایت یدی سوسان
شده اند. بعبارت دیگر دنگانیان چینیانی اند که دین
اسلام را قبول کرده اند. شماره اینها بقدر بیست هزار
میباشد.

در ترکستان بسوای اینها مقداری ارمنی، ایرانی،
یهودی، جوگی، لولی، افغان، هندی و آلمانی نیز زندگی
مینمایند. همه این ملت های مختلفه در یکجا دو قایض
اهل ترکستان را تشکیل میدهند. در میانه اهالی
اجنبی ترکستان روسها اکثریت را تشکیل میدهند.

آمدن روسها بترکستان

چاران روس، چون در عصر شانزدهم بفتوحات
پروانته خانیهای قازان، حاجی ترخان، سبیر، قریم و اوردا
های قازاق را مغلوب نمودند و یا که سیاست تمارع
خویش ساختند، حسن ظن شان بخود افزوده، بدین خیال
افتادند که جمیع عالم ترک و اسلام را ضبط کنند. اینک
له چار یا اینکه (زار) عنوان پادشاهان روس است.

برای اجرای این خیال شان بنجاک ترکیه و ایران
بنای دست اندازی را گذاشتند. سپس به سودای
سفر هندستان افتاده بتعقیب این مقصد، آسیای
وسطی بنای تجاوز را گذاشتند در عصر هفدهم میلادی
چند بار بترکستان سفر نمودند. ولی ازین سفرهای
شان نتیجه فی ظاهر نگردید (سفرهای خیوه در زمان پتر
کبیر). نهایت در عصر نوزدهم که خانهای اوزبک و
سارت بسبب نزاع و کشمکشهای داخلی رو بضعف
گذاشته بودند، امید روسها را به اجرای مقصدشان
قوی نمود. و حکومت چاری قرار داد که ازین تدبیری
و ضعف خانهای ترکستان استفاده نماید.
چیزی نگذشت که روسها از طرفهای سبیریا و اور
نبورغ بترکستان تجاوز کردند. در سال ۱۸۵۰
(قازانی) و در سال ۱۸۵۳ (آق مسجد) را از خان
خوقند ضبط نمودند. سپس عسکری روس در تحت
اداره جزال (چرنایف) و (کاو فمان) سال ۱۸۶۰ شهر
(توقاق)، سال ۱۸۶۲ شهر (پشپک)، سال ۱۸۶۴

(اولیا آتا)، (ترکستان) و (چکند) را اشغال نموده،
بتاشکند هجوم آوردند. در سال ۱۸۶۶ امیرنجا را
بروسها اعلان حرب نموده، در جنگ (ایرجار) مغلوب
گردید و مجبور شد که شهرنچند، اورا تپه و دیزح را
بروسها ترک نموده، با آنها صلح کند.

در سال ۱۸۶۸ روسها باز بهانه فی بدست آورده،
در تحت فرماندهی جزال (کاو قمان) بنخاک بخارا هجوم
آوردند درین سفر شهر سمرقند، کته قورغان و زیره بلاق
را اشغال نموده، امارت بخارا را تحت حمای روسیه در
آوردند. در سال ۱۸۷۳ روسها بیاری امیرنجارا، خانی
خیوه را هم به حمای خویش گرفتند. همچنین بتخریک
و اغوای امیرنجارا در سال ۱۸۷۵، در سمرقند واقعه
خدایارخان بوقوع آمد روسها اینجا نیز بهانه ساخته فی
را بدست آورده، بمقابل خان خوقند اعلان جنگ
دادند. در آخر، سال ۱۸۷۶ عسکر خدایارخان را
شکست داده، شهرهای خوقند، اندیجان، نمگان و مرغیلان
را ضبط نموده، بجای خالی خوقند- ولایت فرغانه را

تشکیل دادند و در آنجا والی (گوبرناتور) خود را تعیین کردند.

هنگام آمدن روسها، در ترکستان اختلال و ظلم حکمفرما بود. امیران و خانهای تدبیر و مسرت بوده، فقط فایده شخصی خود را مراعات میکردند و برای فایده شخصی خود با همکدیگر جنگ و نزاع میورزیدند. فتنه و کشاکش شهزادگانی که مدعی خانی و یا غوغا و شلوقی سرداران عسکری که خواهان تخت و تاج بودند، در هر جا دوام میکرد. بیگها، حاکمان و منصب داران، خلق بیچاره (رعیت) را بدلتخواه شان غارت میکردند، مال و ملک شان را مصادره مینمودند، بعقت و ناموس زنان و دختران شان تجاوز میکردند، اهالی ترکستان چندین عصر باز بشلوقی و بی ترتیبی و اختلال و ناراحتی عمر گذرانیده، از ظلم و غوغای خانها و بیگها تماماً بجان آمده بودند.

اینک در چنین زمان، صاحب منصبان حریص و چاران ظالم روسیه، ازین عجز و حال اسف اشتغال

ترکستانیان - استفاده نموده، مسلمانان را بمقابل یکدیگر
آلت و سپر ساخته، بکار در آمدند و بزرگوارند که
بمقصد خویش موفق شدند سختی که روسها بهنگام فتح
ترکستان دیدند، فقط تشنگی و گرسنگی آنان بود. ولی
مقابله و مقاومت لازمی را از ترکستانیان ندیدند.
صاحب منصبان روس، بهنگام آمدن شان بترکستان عده های
بسیاری داده بودند که وحشیان ترکستان را تأدیب نموده، بمیان
ایشان مدیئت نشر خواهند کرده اهل ترکستان را بنور علم و معرفت روشن خواهند
نمود و ثروت و بیابانها را آبیاری نموده، آباد خواهند ساخت.
ولی کار علم و معارف را در ترکستان بدست مسیونرهای
متعصب سپرده، بحجیت دینی و ملیت، وجدان و ناموس
ترکستانیان بنای تجاوز را گذاشتند.

ترکستانیان بیش از نیم عصر در زیر دست حکومت
چار و ویلیکو روسها زندگی نموده، استقلال سیاسی و
مختاریت ملی خود را غایب نموده بودند. در زمان
حاکمیت چار با بورژوازیای ترکستان از ترکستان خیلی
فایده های سیاسی و اقتصادی دیدند. ولی در عوض

این، بابائی ترکستان بیچ گونه خدمت مدنی و اجتماعی نمودند
بجای اینکه در بین اهالی ترکستان معارف و مدنیت نشر
کنند، اهالی را فقط به اطاعت و صداقت چاران، تبعظیم
و احترام آفسران آموختند و بهم بنشر روسی و نصرانیت
کوشیدند. بمیان قبایل ساده دلی اهالی ترکستان دشمنی
و اختلاف انداخته، آنها را از یکدیگر جدا و متفرق ساختند
علما و قاضیان جاه طلب را یا جامه پا، نشان و میداها
زبفته، ایشان را بمقابل جوانان ترقی خواه و ملت
پرور تحریک نمودند. باهمه این، در زمانهای آخر
در بین اهالی ترکستان دور ترقی و بیداری شروع شده
و ایشان اگرچه باهستگی و تدریجی، ولی بجدت براه مدنیت
قدم گذاشتند. بعضی دولتمندان باحیثیت ترکستان از
ترکان شمالی عبرت گرفته، بکشادن مکتب های تازه شروع
نمودند. همچنین بعضی از جوانان غیور ترکستان در مکاتب
و مدارس اسلامی روسیه اکمال تحصیل نموده، بترکستان
مراجعت کردند و در اینجا مکتب های موافق زمانه کشادن
گرفتند.

از طرف دیگر اهالی ترکستان بمکتب های روس داخل شده، بآموختن علوم و فنون دنیائی مشغول گردیدند پس از حریت سال ۱۴۰۵ در میانه اهالی ترکستان بنام «جوانان» و «کمنه پرستان» دو فرقه پیدا شد این گاه فرقه جوانان برای تنویر اهالی و تخیلص آنها از اسارت سیاسی کوشیدند.

نهایت، چون در سال ۱۴۱۷ میلادی، سال حریت و آزادی زائیده شد، برای اهالی ترکستان دور تازهئی شروع گردید. این سال، ابتدای خلاصی ترکستانیان است از اسیری و تاریکی.

(در سال ۱۴۱۷ میلادی، ۲۸ نوایبر، در خوقند انجمن (قرولتای) عمومی کشور ترکستان بوقوع آمده، در ترکستان مختاریت ملی اعلان گردید. ولی چون در میانه اعضای حکومتی این مختاریت بعضی اشخاص مخالف مسلک سوسیالیزم در آمده بودند و هم باغوا و دیسه بعضی محافظ کاران، در بین حکومت مختاریت و حکومت کایساران، سوءتفاهات چندی پدید آمده بود، در نتیجه حکومت

مختاریت منحل شده، پای تخت آن، شهر خوقند تماماً خراب گردید (سال ۱۹۱۸ از ۳۱ یانوار تا ۷ فیورال) سپس در سال ۱۹۱۸ - ۳۰ آپریل کابیساریات خلق ترکستان مملکت ترکستان را جمهوریت مختار کارگران و دهقانان اعلان نمود بحکومت این جمهوریت ۶ نفر اعضا انتخاب شدند که سه نفر آن از مسلمانهاست.

قسم بزرگ روسهای ترکستان، باموریت حکومتی سوداگری و درزاودها بکارگری مشغول بوده، قسمی هم در ولایت یدی سو و سر دریا بدیهقانی و چار و دارے زندگی مینمایند. روسها از آن زمانی که بترکستان آمده اند، خودشان را خیلی باتربیت شمرده، اهالی محلی را بچشم وحشی مینگریستند و با لفاظ سارت و آزیات آنها را تحقیر نموده، اذیت میدادند (در پولیز دها برای ترکستانیان واغونهای مخصوص تعیین نموده، ایشان را در همین واغونها جای میدادند).

لیکن این روسهای باتربیه که هواداران چاریزم بودند ترکستان را بیش از پنجاه سال اداره نموده

شیره آن را همچون زالو مکینند. ولی بابائی محلی ترکستان
از «مدینت ایشان» بیچ اثری نرسید و برای ترقی
علم و معارف در بین اهالی بومی قدمی برنداشتند.

سودا، صناعت و کسب

کسب عمده مسلمانان ترکستان: چارواکاری بوده
مقداری بهرهای دستی هم موجود است. استخراج و
اعمال ثروت‌های زیر زمینی و کارهای فابریک و زاردی
حاضر در حال ابتدائی میباشد.

زراعت ترکستان فقط در سایه آبیاری صنعتی
بوجود می‌آید. خصوصاً باغداری، پنبه و شالی کاری
آبیاری صنعتی محتاج است. در زمان حاضر فقط از
صد حصه، یک حصه، قطعه ترکستان (یعنی بقدر یک
میلیون هشتصد هزار دساین زمین) بطریق صنعتی آبیاری
شده، استفاده می‌گردد. گذشته ازین، زمین‌های بهاری
کاری، هم هست که همه آنها بآب برف و باران آبیاری
میشود. (این گونه زمین با بقدر نیم میلیون دساین می‌

باشد).

قسم بزرگ زمین های دیگری منفعت یعنی بدون
کشت و کار میماند. در زمین ترکستان: گندم، شالی
(برنج)، جو، ارزن، جوار، مکه جوار، ماش، تناکو میروید.
در باغهای آن بوته های و درختان میوه بفرادانی می
رسد. در بوستانهایش تربوز (هندوانه)، کدو، خربزه های
شیون بعمل میآید.

پنبه داری

یکی از کسب های مهم، بلکه عمده ترکستان، پنبه کاری
میباشد. این کسب خصوصاً در فغانه ترقی کرده است
در ترکستان دو نوع پنبه کاشته میشود: یکی پنبه محلی
(جایداری) است که غوزه این متصل و چسبیده بوده،
پنبه و دانه های آن را جدا کردن دشوار میباشد (تخم
پنبه جایداری در عرض صد روز میرسد). دیگری پنبه
آمریکائی است که تخم آن اصلاً از آمریکا آورده شده
است. چون این پنبه رسید، غوزه آن کشاده شده،

پنبه اش از هم پاشیده میشود. غاز پنبه آمریکائی از
جایداری درازتر و سفیدتر میشود (این پنبه در عرض
۷۰-۷۵ روز میرسد).

در ترکستان بحساب میانه هر سال بیش از ده ملیون
پوت پنبه آمریکائی، بقدر سه ملیون پوت پنبه جایداری
کاشته میشود و ازین دو صد ملیون منات عاید میگردد.
در ترکستان کار پنبه کاری بطرز خیلی بی تربیت و بی
فائده دوام میکند. چون این کسب بطرز علمی و فنی براه
گذاشته نشده است، ازین رو، اگرچه زحمت و قوه بسیاری
صرف مینمایند، ولی حاصل آن را کم میگیرند. بسبب
اینکه چون در ترکستان را بهای آهن کم بوده، زمین ها
بموجب فن زمان حاضره زراعت نمیشود، کارهای آبیاری
براه منظمی در نیامده و جمعیت های میده قرض بقدر لزوم
منتشر نشده است (خلاصه چون حاکمیت در ترکستان
تاکنون در دست روسهای نیم مدنی بوده است)، ازین
جهت پرفایده ترین و با برکت ترین کسب پنبه کاری
بقدر لزوم ترقی نکرده است.

باغداری

دویمین کسب های بافایده ترکستان باغداری میباشد.
در ترکستان اقسام و انواع انگور ها موجود است که اگر بقدر
لزوم آبیاری شده، بخوبی پرورش گردد، حاصل زیادی
خواهد داد. ازین انگور ها مشروبات و سیر که های گوناگون
میسازند. میوه های خشک ترکستان، غولنگ، مویر، بادام
پسته، آلوچه، سیب و خربزه قاق بمالک خارجه بسیار
نقل میشود. در اینجا قوت هم تربیه میشود که برگهای قوت
را بکرکهای پیله میدهند. بدین گونه پیله داری هم برای
خلق، خصوصاً برای اهالی فرغانه، از کسب های پر فائده
شمرده میشود. در دلایت فرغانه ویدی سو زنبور داری
(پرورش زنبوران عسل) نیز خیلی ترقی کرده است و
آدمان بسیار مشغول این پیشه هستند.

چار واداری

در ترکستان قرغو - قازاق و ترکمانان بیش تر با

چار واداری (تربیه حیوانات) زندگی مینمایند تمام معیشت
خلق کوچی از همین چار واداری میگذرد و جمیع ثروت
و خوشبختی، راحت و خوشگذرانی آنها در سایه رمله های
گوسفند و گاو و گله های اسب و شتر حاصل می شود.
خلق کوچی در بالای همین حیوانات از یک دشت
بدشت دیگر میگوچند. از بیابانهای ریگ زار و دره
های کوه در پشت همین حیوانات عبور مینمایند. این
حیوانات، هم زمین های خلق کوچی را شیار میکند و هم
بارهای ایشان را نقل مینماید. بعضی از آن حیوانات
را ذبح نموده، گوشتش را میخورند، از پشم و پوست
آنها نم، جوراب، کلاه، چکمن، موزه و کفش میسازند. از
موی آنها ریسمان و نخ های گوناگون میبرسیند.
چارپایان قازاق و ترکمان عموماً از نسل میبانه بوده،
خورد، ضعیف و بدنمای میباشند. ولی اسبان ترکمانی و
گوسفندان قازاقولی (عربی) - مشهور است.

در ترکستان درین سالهای آخر کار چارپا واری
تنزل کرده و سال بسال کمتر میشود. خصوصاً بعد از

آنکه از داخلیه روسیه (در زمان حکومت چاری) -
ترکستان مهاجران روس و مالا روس آمده، زمین های
خلق کوچی را صاجی نمودند، مقدار چرا گاوها
ایشان خیلی کاسته شد. این مهاجرین در حق خلق
کوچی جبر و ظلم های گوناگون نموده، بچارپایان ایشان
ضرر های بسیاری رسانیدند. همچنین بسبب خشکسالی
های پیانی، هم پیشه چار و اداری سال تا سال کم می
شود و در نتیجه این، خلق کوچی زندگی بدوی را ترک
نموده، کم کم زندگی حضری را اختیار میکنند.

هنرهای دستی

هنرهای دستی ترکستان وابسته بطرز معیشت
اهالی است. خلق کوچی از محصولات خام حیوانات
خویش، مثلاً از پشم، موی، پوست و چرم آنها، غالباً
اسباب ضروری خویش را میسازند. مثلاً نمد، قالی،
پلاس، خورچین، خلته، (کیسه) انبان، پوشاک، پوستین،
ریسمان، بند و غیره میسازند بعضاً این مالها را بمقدار

زیاد حاضر نموده، زیادی از احتیاج خود را بفروش
میرسانند.

ولی خلق حضری خصوصاً شهریان، اشیای خام
را از خلق کوچی چار و اداران خریده، آنها را بدست
خود، نسبت بخلق کوچری، ظریف تر و زیبا تر اعمال
مینمایند. اهالی شهری از پوست و چرم حیوانات همه
گونه با افراد پا و پوشاکها میدوزند. از پنبه و ابریشم
کمر بند، کلاه، جامه و پارچه های گوناگون حاضر مینمایند.
از نقره و فلزات مختلف ظرفهای گوناگون زیبا و نقشین
رکوزه، آفتابه، طبق، کاسه، لعلی، لگن، سماوار، چایجوش،
صندوچه و اسباب های زینت میسازند. یسوی اینها،
در بین شهریان صنعت کالگری موجود است که از
گل، ظرفهای گوناگون سفالین درست میکنند و در
خمدانها خشت و کاشیهای رنگا رنگ میسازند. همچنین
پیشه های صابون پزی، آسیابانی، خرازی، رنگریزی،
زرگری، مسکری، تو لکه سازی، آهنگری، خراطی و غیره
هم در شهرها خیلی ترقی کرده است.

زاود و کارخانه داری

بسیب کم بودن راههای آهن در ترکستان، دور بودن این مملکت از مرکزهای مدنیت، گرانی اسباب سوخت (بهیچون ذغال سنگ، کراسین، نفت آنترا-تسیت و درخت)، کافی نبودن کارگران و استادان ماهر و پیدا نبودن پول، سرمایه و علم که همه آنها ضرور است، کارهای زاود و کار خانگی در ترکستان بحد لزوم براه انداخته نشده است. با وجود این در ترکستان کارخانه های پنبه بسیار است که آنها تماماً بترتیب آور و پا گذاشته شده اند (اکثر این زاودها بدست مسلمانان می باشد).

بسوی اینها، مقداری آسیابهای بخاری، زاودهای شراب سازی و کارخانه های روغن کشی نیز در ترکستان موجود است (در ترکستان یک کارخانه سانتومین موجود است که در وی از علف و گیاههای شقایقی ترکستان برای درد بواسیر دار و حاضر مینمایند).

بجز سببهای بالا که مانع ترقی فابریک و زراودهای
ترکستان گردید، استبداد و دسیسه های حکومت چار
فابریکچی و سرمایه داران ماسکوهیم سبب مانع پیشرفت
صنایع کارخانه باشد. اکنون بعد ازین، در ترکستان این
صناعت ها باید ترقی کند.

معدن و کانها

اگرچه معدنها (ثروت های زمینی) ترکستان خیلی
زیاد است، ولی آنها تاکنون بقدر لزوم کار کرده نشده
است در اینجا معدنهای نمک، ذغال سنگ، سرب،
آهن، مس، موم سنگ، سنگهای گرانها، پنچون مرمر،
فیروزه، عقیق و زمرد، در منبعهای رود زرافشان بمقدار
کمی طلا، در کنار نهر مرغاب نقره نیز پیدا میشود در ترکستان
آبها و چشمه های معدنی دریاچه های نمک عموماً دریاچه ها و چشمه های
شفتائی بسیار است. جنگل داری

کسب جنگل داری در ترکستان بحکم هیچ است.

زیرا در اینجا جنگل و درخت زار کم بوده، آنها هم فقط در کوها و در ریگ زارها (ساکساول) میروید. لبوای این جنگلهای طبیعی، درختان زیادی هم موجود است که آنها در لب جویها، حوضها و در باغها کاشته شده اند. در جنگلهای کوه میوه های گوناگون همچون جوز، فندق، بادام، پسته میروید. لیکن بیش ترین جنگل های ترکستان برای بهیضم استعمال میشود. چوبهایی که برای عمارات بکار میرود، بمقدار کمی در بالای کوها میروند ازین جهت اهالی ترکستان، غالباً برای عمارات شان چوب و تنخه های لازمی را از روسیه میآورند.

کسب ماهیگیری و شکار

در ترکستان غالباً در سواحل نهر آمو و ستر، بحر آرال و خزر، همچنین در دریاچه (کول) های مختلف اجرا شده، هر سال بقدر چندین میلیون ماهی گرفته میشود. در قطار اهالی محلی (قازاق، قرغز، قاراقاپاق، تاجیک) قازاقان مهاجر ادرال نیز بکسب ماهیگیری مشغول میشوند.

بشکار حیوانات و مرغان اهائی محلی با آلات خیلی
سادہ (پھچون دام، تله، تور، کمند، قیقان) مشغول
شوند، پھچنین گودیہای مخصوصی کندہ، سگان تازی و
مرغان شکاری، پھچون باز و شاہین را آموختہ، با آہنا شکار
مینمایند. گاہا تفنگہای کهنہ و چقماقی را نیز برای شکار بکار
میسرند. در اینجا از حیوانات درندہ و وحشی: شیر، ببر،
پلنگ، گراز، گرگ، خرس، روباہ، گرہ، گوزن، آہو،
و از مرغان: قرقاول، کبک، تیہو، قو، غاز، مرغابی و
بیدانہ شکار میشود. در ترکستان شکار برای کسب
نبودہ، بلکہ برای معاونت زندگانی و یا برای کیف
و شوق اجرا میشود.

راہہای ترکستان

در زمان حاضر دشتہای بی آب و بیابانہای بی
حلف ترکستان را از دو طرف، راہہای آہن قطع مینماید.
در سایہ این راہہا ترکستان با دنیای مدنیّت می پیوندد
و بدین سبب این راہہا برای ترکستان خیلی مهم میباشد.

یکی ازین راههای عمده، راه آهن آسیای وسطی است که از ساحل بحر خزر (از شهر کراسنواو) شروع شده، از شهرهای عشق آباد، مرو، بخارا و سمرقند گذشته، بتاشکند میرود (این راه سال ۱۸۸۸ میلادی تمام شده است). ازین راه بزرگ چهار شعبه جدا میشود که یکی از مرو تا قلعه کوشک، دومی از موقع چرنایف تا خوقند و انیجان سومی از خوقند تا نمندگان، چهارمی از خوقند تا مرغیلان امتداد مییابد.

راه آهن دوم از تاشکند شروع شده، از شهرهای ترکستان، آقسج، قازالی و آق توبه گذشته، تا اورنبرگ امتداد دارد (این راه آهن سال ۱۹۰۴ تمام شده است). از راه تاشکند (از موقع آریس) شعبه فی جدا شده، از چکنه پیشپک، آلماتا، سیمپلات گذشته بشهر اوسکی رفته، براه آهن بزرگ سبیریا می پیوندد با این راه بترکستان خیلی مال و متاع آمده و از ترکستان خیلی چیزهای خام نقل میشود. ازین سبب این راهها ترکستان را بمرکز مدنیت آوروپا پیوسته، بترقی سودا و صنعت و پیشرفت

اقتصاد آن تاثیر بزرگی میدهند.

راههای آبی ترکستان (کشتی و قایق رانی) در بحر خزر
دریای آرال و نهر آمو اجرا میشود. در میانه ساحل شرقی
و غربی بحر خزر (در میانه باکو و کراسنودسکی) و در بین
ساحل شمالی و غربی (بین حاجی ترخان و ایران) همیشه
رفت و آبی دوام مینکند.

در بحر آرال، در میانه مملکت خجوه (بندر توقماق، آما
موبناق) و موقع (آلتی قودوق) که در شمال واقع
است، کشتیمای بارکشتی و سرنشین گشت و گذار میکنند
در نهر آمو دریا، در داخل امارت خجوه و بخارا، در میانه
پتروآیکساندر، چهار جوی، کرکی، ترمیز در مدت هشت
ماه منتظر کشتیمای بخاری حرکت میکنند. گذشته ازین،
در نهر آمو پیشه قایق رانی هم خیلی ترقی نموده، قایق
چیان خجوه تمام سال در میانه مزار شریف که در حدود
افغانستان واقع است و چیمبای و قونگرات بار می
کشند. از پائین ببالا (از خجوه به چهار جوی) پنبه و
پوست آورده، از بالا بیپائین مالهای گزوار، کرباس

نفت، چای، شکر، اسبابهای آهنین و چیزهای دیگر
نقل مینمایند. با این کشتیهای بطرز کمنه که از قدیم
مانده است، اهالی خیمه هزارها پوت مال نقل
مینمایند (از اهالی خیمه بقدر بیست هزار نفر به پیشه
کشتی رانی مشغول میباشند). در ترکستان، بسوای
این، راههای کاروانی هم بسیار بوده، کاروانیان
از ترکستان به ایران، افغانستان، چین رفت و آی
م نمایند.

معارف ترکستان

معارف ترکستان بدرجه خیلی پستی میباشد. اگر
چه در ترکستان مکتب و مدرسه بسیار است، ولی
در همه آنها طریق تعلیم و تعلم باصول قدیم جاری
است. در مدرسه ها اکثراً علوم دینی آموخته شده،
علوم دنیوی و فنی خیلی کم تدریس میشود. در زمانهای
آخر مکتب های اصول جدید در ترکستان کشاده شده
در آنها باترتیب تازه تربیه اسلامی و روح ملی داده

مے شود.

در مدارس قدیم ترکستان طرز تدریس و تعلیم با
صول قدیم است. مدارس ترکستان که در زمان خود
پنچون ابن سینا، فاریابی امام بخاری، علامه طوسی،
الوغ بیک، علامه زرخشری، میر علی شیر نوالی، سلیمان
یا قرغانی، بابر میرزا، ابوالغازی نادران عصر رسانیده
بود، در زمان حاضر بخانه وقف خوران، متولیان و
مدرسان مبدل گردیده است. پس از آنکه ترکستان
تحت اداره روسیه درآمد، اگرچه در اینجا از طرف
روسها بعضی مکتب های روسی و مسلمانی کشاده شد
ولی این مکتب ها بیش از آنکه خانه علوم باشند،
دعای ترویج سیاست و کانونهای تعصب بودند.
بواسطه این مکتب ها روسیت، نصراقت و تعصب
انتشار میگردد. ازین سبب به این مکتب ها الهائی
محلی با اعتماد و انابت نمی نگریستند. از همین سبب
هم این مکتب ها ترقی نکرد.

مملکت ترکستان از جهت اداره به پنج ولایت

تقسیم میشود: ولایت سردریا، فرغانه، سمرقند، ترکستان
و یدی سو. ولایات ترکستان به اویزدها، اویزدها به
ولوست ها و ولوست ها بقشلاقها و اولها تقسیم
گردند. بولایت ها و اویزدها از طرف حکومت والیان
و حاکمان تعیین شده، به ولوسها و قشلاقها و الوستوئیهها
و آقسقالان انتخاب گردیده، از طرف حکومت تصدیق
میشود.

ولایت سردریا

موقع جغرافی، حدود و سطح آن.

ولایت سردریا قسمت شمال غربی ترکستان را
اشغال مینماید. سطح این ولایت چهار صد و سی و نه
(۴۳۹) چاقربیم مربع بوده، از چهل و شش
ملیون دسایتین زمین عبارت است (این ولایت از
مملکت فرانسه قدری کوچک تر میباشد).

در شمال ولایت سردریا - ولایات تورغای، آقمولا،
سیمی پالات، در شرق وی - ولایت یدی سو، در جنوبش

ولایت فرغانه و سمرقند، امارات بخارا و خیوه، در غربش
- ولایت ترکستان، در شمال غربی اش - ولایت او
رال واقع بوده، طولش هزار و صد و عرضش هفصد
چا قریم است.

ولایت سردریا از جهت خلقت و ترتیبات سطحیه
اش بدو قسمت شرقی و غربی منقسم میگردد. قسمت
غربی اش اکثراً هموار و ریگ زار بوده، چهارپنج یک
ولایت را تشکیل میدهد قسمت شرقی اش از شعبه
های کوه تیان - شان عبارت بوده، یک پنج یک
ولایت را اشغال مینماید. این قسمت شرقی ولایت
سردریا کوهستان بوده، در اینجا از کوه (تاوس آلاتاغ)
پشته های (آلیکساندر) شروع نموده، بطرف غرب کشیده
میشود کوه (آلاتاس) باز بطرف غرب، بنام (قازی قورت)
امتداد یابد و شعبه های آن بطرف شمال غربی میل
نموده، نام قاراتاغ را میگیرد. بسوای اینها، کوههای
سوسامیر، کیلیس و انمار نیز مشهور می باشد.
این کوهها هر قدر که بطرف غرب بیش تر بروند،

هما بقدر پست ترشده، آخر بزمین هموار مبدل می
شوند. شعبه های تیان - شان که در ولایت سردریا
واقع است، همه گونه معدنها و خزینه ها غنی میباشد
(بقول عالم بزرگ موشکیفت که متخصص علم معاون
است، ازین کوها بقدر نود گونه معدن استخراج می
شود). چون در میانه و دامنه کوها، خاک حاصلخیز
« منی » بسیار است، ازین جهت در آنجا دهقانی
و زراعت هم بخوبی ترقی کرده است.

قرنل قوم و قارا قوم که بیابانهای مشهور ترکستان
است نیز در ولایت سردریا واقع است. زمین های
این ولایت که در سواحل آمو و سردریا واقع است،
از پیشه و نیزارها عبارت میباشد. درین پیشه ها
درختان سنجد، بید، سفیدار سرو میروید. عموماً ولایت
بزرگ سرو دریا قابل زراعت نمیشد.

آب و آبیاری ترکستان

آبهای ولایت سردریا، از بحر آرال، نهرهای آمو و تر

و چندین رودها و کولهای دیگر عبارت است .
بحر آرال - عالم مشهور جغرافی « بیرغ » درباره
بحر آرال چنین تفتیشات کرده است : در زمانهای خیلی
قدیم آب بحر خزر کاسته شده ، سطحش پست گردید .
ولی بحر آرال سطح خود را محافظت مینمود . سبب این ،
آن بود که بحر آرال در زمانهای قدیم ، بواسطه گودی
« ساری قایش » و « وادی » اوزبوی ، (مجرای قدیمی
اش) بحر خزر میریخت . چون بدریای آرال از نهرهای
بزرگ ، همچون (آمودریا) و (ستر دریا) آب جاری شده
از وی با مجرای فوق الذکر به بحر خزر میریخت ، لهذا
آب بحر آرال شور نبوده ، شیرین بود و هم آرال سطح
خود را محافظه میکرد . زمانی شد که مجرای ساری قایش
و اوزبوی با گل وریگ پر شده ، راه جریان آب را
از بحر آرال بدریای خزر مسدود نمود . در آن زمان ،
آرال بمانند کول بزرگ را که شد و هم بقانون تبخر آب
بحر آرال کم شده ، شور گردید . جدا شدن بین بحر آرال
و خزر تا رینجا معلوم نیست .

در میانه عصر سیزدهم و چهاردهم بقدر یک عصر
آب آمو دریا بواسطه وادی «اوز بوی» بحر خزر میرنجیت
سپس چون این راه باریک و گل پر شد، مجرای نهر
باز بطرف شمال میل نمود.

در زمان حاضر سطح آمو دریا از بحر سیاه شصت
و شش آرشین و از بحر خزر صد و سه آرشین بلند
تر است. بحر آرال از بحر خزر بقدر صد و پنجاه چاقیم
فاصله داشته، در شمال شرقی بحر خزر واقع است سطح
آرال تقریباً شصت هزار چاقیم مربع، طولش بقدر
سیصد و نود و پنج (۳۹۵) چاقیم بوده، گودترین جایش
بقدر نود و سه آرشین میباشد. بحساب میانه عمق
آرال بیست و یک آرشین است. آب بحر آرال
نسبت بکاستن، بیش تر میافزاید. از این سبب سطح
اوتارفته بلند میشود.

آن نهرهایی که بحر آرال جاری میشوند. از بالای
مجرای خود ریگ، خاک و سنگریزه های بسیاری آورده
بحر مذکور میریزند. اینها چون بتک دریا می نشینند،

ازین روتک بحر کم کم بالا میآید. ازین سبب تنگ
دریا هر سال بقدر نیم میلیمتر برداشته میشود (یعنی در
هر دو هزار سال بکلفتی یک میتر در تنگ دریا لای و
گل می نشیند). درین صورت پس از سی هزار
سال گودی بحر آرال باید از گل ولای پر گردد. اگر
سطح آرال باز بقدر پنج و نیم آرشین برداشته شود،
این گاه بحر مذکور بواسطه خلیج (آمی بوغیر) بکودی
(ساری قایش) متصل شده، ازین دریا بدریای بحر خرد
راه کشاده خواهد شد.

سواحل شمالی و جنوبی آرال پیش رفته و پس
کشیده شده، یعنی کج و خم میباشد که ازین سبب
خلیج و نیم جزیره های بسیاری را تشکیل میدهند. در
شمال آرال خلیج (پروفسکی) و (ساری چیغاناق)، در
جنوبش خلیج (حاجی بابا)، در شرقش خلیج (قارا بایلی)
مشهور است. مشهورترین نیم جزیره های آرال؛
قولاندی، تورناق، آق سویلق و توقاق می باشد.
در ساحل شرقی آرال خیلی جزیره های ریگی موجود است.

در ساحل شمالی آن جزیره «کوت آرال» واقع است که این جزیره از نیم جزیره (آق سویوق) بقدر چهل چاقریم بطرف عرض شمالی کشیده شده است. در جنوب جزیره مذکور، بفاصله پنجاه چاقریم جزیره «بارسه کیلمه س» موجود است. در جنوب غربی این جزیره، جزایر مجتمعه «چار» واقع اند که مهم ترین آنها جزیره «تیکولای» میباشد. سطح همه این جزایر، بیش از هزار چاقریم جای را اشغال مینماید. در نیم جزیره (توقاق آتا) که در نزدیکی مصب آمو دریا واقع است، پیشه ماهیگیری خیلی ترقی کرده و هر سال بقدر چهار - پنج ملیون ماهی صید میشود.

چون اطراف بحر آرال از کوه خالی است، از این رو برای وزیدن بادهای شمالی کشاده است و بدین سبب دریای آرال خیلی پر تلاطم و حتی برای سیاحت مخوف میباشد. در زمستان سطح این دریا از ساحل شمال شرقی تا جزیره «بارسه کیلمه س» یخ می بندد (در خلیج پیر و فسکی یخ صد و چهل روز دوام میکنند).

آب بحر آرال شفاف بوده، تک وی تناس آرشین
نمودار میشود. شوری آبش فقط بمقدار یک فایض
یعنی در صدی یک، میباشد. جریان بحر آرال از طرف
شرق بسوی جنوب و از طرف غرب بسوی شمال
بوده سرعت جریانش در هر ساعت ششصد ساین
است.

در بحر آرال بقدر صدوسی و هفت گونه گیاه و نبات
موجود بوده، حیواناتش کم میباشد. درین بحر از حشرات
و هواها (از جانوران بی استخوان دریائی) هفت نوع
و از ماهیان، هجده نوعش دیده شده است.
سردریا و سائر رودهای ولایت سردریا همگی بحوضه
آرال روان میشود که مشهورترین آنها سردریا و آمو
دریا میباشد.

سردریا با جریان وسطی و پایانی خود، اکثر جاهای
ولایت را آبیاری میکند. بسردریا رودهای انهار
چرچیق (باپسکه م و چاتقال)، کیله س، (بابورو لدای
و بادام) و آریص مخلوط میشود.

نهر « بولگان » که از نشیب های کوه قاراتاغ
جاری میشود، اگرچه خیلی بزرگ است، ولی نمیتواند
بنهر سر مخلوط شود، بلکه در گودها و وادیهای دامنه
کوه « قاراتاغ » بباطلاق و کولها مبدل میشود. از
این کولها (چوچقه کول)، (قوم کول)، (چونیاق کول) و
کولهای (برقازان) که در نزدیکی شهر آق مسجد واقع
است، مشهور میباشد. در میانه شهر (قارماچتی) و
آق مسجد زمین های باطلاق زیاد بوده، از بین آنها
رود های (قاره اوزه ک) و (تیره ک اوزه ک) که از
یک شعبه سردریا حاصل شده اند، میگذرند. (در پایان
ترآق مسجد وادی قودان دریا و یگی دریا که مجرای
قدیمی سردریاست، موجود میباشد.

از سردریا و شعبه های آن خیلی جویهای بزرگ
و جوف آب گرفته، جاهای بسیاری را آبیاری و آباد
مینماید. ولی چون مجرای پایانی آمودریا از حدود جنوب
غربی ولایت میگذرد، لذا از جهت آبیاری اهمیت
آمودریا کم میباشد (آمودریا فقط مضافات خود اطراف

پترو آلیکساندروفسکی، چیمبای، نوقوس را آبیاری می
نماید.

هوایش - هوای ولایت سردریا عموماً خشک
بوده، اثرات رطوبت هوای نیشی، یعنی شبنم،
ژاله، باران، برف کم میبارد. در اینجا برای دهقانی
و باغبانی زمین ها را فقط بطریق صناعی آبیاری می
نمایند.

خلقش - خلق ولایت سردریا بقدر دو ملیون
بوده، در هر چاقریم مربع زمین چهار و نیم نفر آدم
میافتد. خلق اینجا را از جهت زندگی میتوان، بنام
حضری و کوچری بدو قسمت جدا نمود. ولی معیشت
کوچری سال بسال کاسته، کوچریان کم کم بحال
حضری در میآیند. قسم بزرگ خلق این ولایت
کوچری بوده، آنها بقدر یک ملیون و دو صد
هزار قرغز، قازاق، صد هزار قازاق، ده هزار
جوگی (لولی)، میباشند. اهالی حضری را ۶۲۶ هزار
سارت، ۱۲۰ هزار روس، ۳۷ هزار اوزبک،

۵۴۰۰ نیمس و بقدرده هزار تاجیک ، یهودی ، ترک
تاتار و اقوام دیگر تشکیل میدهد .

سارتهای غالباً در شهرها اقامت نموده ، اوزبکها در
آول و قشلاقها زندگی میکنند . سارتهای چون طبعاً سودا
گرو در معیشت خیلی با اقتصاد و با اجتهاد اند ، ازین
جهت بخوشی تمام گذران مینمایند . ولی از علم و
معارف خیلی عقب مانده اند . در میان ایشان آردان
باسواد هم خیلی کم میباشد . لیکن در مال جمع کردن
و محافظه نمودن خیلی حریص بوده ، در صرف کردن آن
زیاده مقتصد و حتی بدرجه خست نزدیک هستند .
اما اوزبکان خواه از جهت دولت و خواه از

جهت معارف نسبت بسارتهای در درجه پست تر
میباشند . ترک - تاتاران غالباً در شهرها با سوداگری
مشغول بوده ، درباره معارف و مدنیت خیلی پیش
رفته اند . ایشان در شهرها ، حتی در دهها و موقوفها
(ایستگاههای راه آهن) برای اطفال . مکتبهای
متعدده اصول جدید و در تماشکند دار المعلمین و

قراستخانه مکملی دارند.

آندن روسها

بولایت سر دریا

در اوایل عصر هجدهم، حکومت چارهای روسیه در حق قازاق روسهای سواحل (دون) که بدین قدیم نصرائیت سالک بودند، سیاست تضییق را پیش گرفت این گاه قازاقهای دون بتأثیر فشار حکومت، بسواحل نهر (جایق) کوچیده، کم کم افزون شدن گرفتند قرغز - قازاقان که در آنزمان همسایه شرقی روسیه بودند، ناراحت شده، خلق روسیه را بمتشویش میانداختند. اینک مهاجرت قازاقان دون بسواحل جایق - اورال بمقابل قرغزان قوه بزرگی را تشکیل میداد. حکومت روسیه این حال را بنظر گرفته، بقازاقان روس همه گونه یاریها رسانیدن گرفت.

در میانه قرغزان و روسها هر وقت نزاع و جنگ

پدید میآید. در آخر عصر هجدهم، بمیانۀ خاک قرغزان
و قازاقان روس خط حدودی کشیده شد که این
خط حدود را «خط اورنبورغ و سبیر» مینامند. این
خط از ساحل رود (چایق) و (ادی) تا بشهر اومسق
و از اینجا تا بسر نهر (ایرتیش) کشیده شده بود. روسها
در بالای خط این حدود چندین شهرها و قلعه ها بنا کرده
بودند. در سال ۱۷۴۳ میلادی در گوشۀ طرف غربی
قزاقان روس شهر اورنبورغ بنا گردید. بعد از این
شهرهای اورسن، ویر خورال، پیتر پاول تا سیلس
یافت. هنگام کشیده شدن خط اورنبورغ و سبیر، در
زمان پیتر بیکم، شهرهای اومسق و سیمی پالات بنا شده بود.
در ازمی خط اورنبورغ - سبیر (از گور یفکا که در
منصبت جایق واقع است، تا کاکامینگور بالایی) سیهزار
و پانصد (۳۵۰۰) چاقربیم بود. اینک در میانۀ
همین خط، روسها بیش از یک عصر توقف نموده،
نهایت در سال ۱۸۵۲ میلادی شروع کرده، بخاک
ترکستان که دیر باز چشم خود را بسویش سرخ نموده

بودند، بنای تجاوز را گذاشتند. ولی بدشت سبیر
از سال ۱۸۲۴ بنای در آمدن را گذاشته شهر
های کوچک تاغ، آقمولا، قارقالی و آیا گوز را گرفته،
بهین نامنا ناحیه با تشکیل داده بودند. سپس در
سال ۱۸۴۷، در گوشه شرقی خط اور نبورع و
سبیر قلعه (قاپال) و در طرف غربی، در نزدیکی
منصب سردریا قلعه (رجیم) را بنا نمودند. (این
قلعه با بمقابل قلعه های آق مسجد و قازالی خوقند و برای
مقابله عسکر های خبوه بنا گردیده بود).

چون روسها بدین گونه بصورت تدریجی بدشت
های قرغز - قازاق و بیابانهای ترکستان در آمدن
گرفتند. خانهای خبوه و بخارا و خوقند که این زمین ها
را در زیر دست خود می شمردند، بمقابل روسها عسکر
فرستاده بآنها خیلی ضرر رسانیدند. نهایت روسها در
سال ۱۸۵۲ قلعه آق مسجد را از خوقندیان گرفته،
در ساحل سردریا استوار گردیدند.

درین وقتها خان و بیگهای ترکستان در بین خود

اختلاف و نزاع میورزیدند و بجای اینکه وطن و
ملت را از تجاوز دشمن خارجی محافظه نمایند با
یکدیگر میجنگیدند و هم با هالی حقیقت حال را معلوم
نکرده، اهمیت فرصت را نمیفهمانیدند. بلکه برعکس
خلق را اغفال میکردند که ترکستان را ارواح اولیا
محافظه میکنند و ازین رو مملکت را روسها گرفتار
نمیتوانند. اینک بدین گونه اظهارات، خلق ساده
دل را خاطر جمع نموده، کار مدافعه را اهمال میکردند.
روسها چون ازین احوالات بخوبی آگاه بودند، ازین
استفاده نموده، قرار دادند که بترکستان از دو طرف
هجوم آورند. از این رو هم از شرق (از طرف سبیر)
و هم از غرب (از ساحل سر دریا) بحرکت درآمدند.
(درین وقتها در طرف سبیر، در ولایت یدیسو،
در میانه روسها و قرغز - قازاقان خوفند در باره -
تعیین حدود نزاع پدید آمده بود. نیز درین زمانها
(در سال ۱۸۶۶) از ناحیه آلتاغ (سبیر) در تحت
اداره جنرال چرنایف یک پولک عسکر روس بطرف

غرب، بجانب سردریا، حرکت نمود. از طرف دیگر در
تحت فرماندهی ویر و فکین یک فرقه عسکر روس
با ساحل سردریا از غرب بسوی شرق تجاوز کرد و در
سال ۱۸۶۲ - هشتم ایون بشهر ترکستان رسیده پس
از اندکی مقابله، شهر را اشغال نمود.

جزال چرنایف که از طرف سبیر میآید، در سال
مذکور چهارم الون در ساحل رود (تالاس) شهر اولیا
آنها را اشغال کرد. بعد ازین عسکرهای خوقند، در نزدیکی
چیمکند گرد آمده، در تحت اداره سردار مسلمان قلی با
روسها جنگیدند و در نتیجه مغلوب شدند. در سال
۱۸۶۲ - بیت و دویم سنتایر چرنایف چیمکند را هم
ضبط نمود. بعد ازین، چرنایف با یک فرقه عسکر
یتاشکند هجوم آورد. ولی پس از محاصره چهار روزه
شهر را گرفته نتوانسته، بر جعت مجبور گردید.

روسها بدین فکر افتادند که در جاهائی که تا امروز
از کشور ترکستان گرفته اند، استوار گردند. این رو
بجایهای مذکور اداره های خود را برپا نمودن گرفتند

در سال ۱۸۴۵ از زمین های فوق الذکر بنام سردریا ولایتی تشکیل داده، بجمیع زمین های ترکستان چرنایف را والی حربی تعیین کردند. لیکن وظیفه حاکمی را بعموم زمین های ترکستان بجزال گوهر ناتور ناحیه اورنبورغ حواله نمودند. چرنایف در چیکند اقامت نموده، ولایت تازه تشکیل شده را اداره میکرد. چرنایف چون شنید که مسلمانان تاشکند عسکر حاضر نموده، قوه جمع میکنند، بدون فوت نمودن وقت، بضبط تاشکند قرار داد. برخصت آمدن از جنرال گوهر ناتور اورنبورغ منتظر نشده، بتاشکند حرکت نمود و ۲۷ ماه اپریل قلعه (نیاز بیگ) را که در ساحل نهر (چرچیق) بنا شده بود، محاصره کرد. پس از یک هجوم شدید، همه حصار را ویران نموده، قلعه را متصرف شد.

بتاشکند بواسطه نهر چرچیق آب میآید و مجرای این نهر در نزدیکی این قلعه واقع بود، چرنایف پس از ضبط قلعه، مجرای نهر را مسدود نموده، شهر تاشکند را بی آب گذاشت. این گاه چرنایف تاشکند را بطور

اساسی محاصره نموده، برای هجوم قطعی حاضر گردید.
در آن زمان تاشکند از یک بیگئی خوقند عبارت
بوده، بواسطه حاکمی که از طرف خوقند تعیین می گردید،
اداره میشد. هنگام آمدن روسها، تاشکند را قوش
داد خواه حاکم و میرزا احمد قوشیگی و از علما محمد عظیم
ابن محمد رجب، عبدالله جان ولد ملا بابا جان اداره می
نمودند. هنگامی که روسها از یک طرف شهر را بمحاصره
انداخته بودند، از طرف دیگر از سرکردگان خوقند امیر
عالم قلی و خان زاده سلطان سیدخان با چهل عدد
توب، مقداری سربازان نشان زن و توپچی بیاری
تاشکندیان رسیدند.

امیر عالم قلی در قطعه ترکستان بروسها خیلی ضربه
رسانیده و از آنها خیلی آدم را کشته است، روسها
چون خبر ورود عالم قلی را بتاشکند شنیدند، خیلی به
دبشت و اضطراب افتادند. عالم قلی با عسکر خود
بمقابل روسها حرکت نموده، در موضع (آلچیک)
که در مسافت دوازده چاقربی تاشکند واقع است،

جنگ سختی بوقوع آورده، با آنها تلفات کلی داد. ولی
درمیان جنگ تیری خورده، زخمین گردید و باهمین زخم
وفات نمود. پس از وفات او عسکر هایش پریشان شده
توپ، یراق و اسباب خود را گذاشته، فرار کردند
و بشهر درآمده، دروازه ها را بستند، پس از وفات
امیر عالم قلی، سرکردگان دیگر بواهمه و اضطراب
افتاده، قسم بزرگ آنها بخونند و سائر طرفها گریختند.
درتاشکند از سرکردگان فقط سلطان سیدخان ماند که
او هم بسبب جوانی و بی تجربگی کاری از پیش بردن
نتوانست.

چون حال شهر دشوار شدن گرفت، سلطان
سیدخان به امیر بخارا مظفرالدین خان نامه فرستاده،
از وی یاری درخواست کرد. امیر بخارا در تحت اداره
اسکندر بیگ فرقه کوچکی عبارت از ده - پانزده نفر
بتاشکند گسیل نمود. مقصد امیر ازین، بتاشکندیان
یاری رسانیدن نبوده، بلکه با حیلہ فی خان مشروع
خونند سلطان سیدخان را از تاشکند بخارا آورده بجای

او بخونقد از طرف خود شخص مطیع را خان تعیین کردن
و بدین واسطه بتدریج خونقد را بزیر دست خود در آوردن
بود. در حقیقت اسکندر بیگ، همین که بتاشکند آمد،
خلق محصور را با حیل و دسیسه فریخته، شورانید و
طرفداران امیر بخارا را در حق تخت خونقد بغلیان
آورده، تقویه نمود. در نتیجه این طرف بخارایان قوت
گرفته، سلطان سید خان را بخارا فرستادند (امیر بخارا
اورا بقتل رسانید).

(در یک زمانی که دشمن خارجی بتک دروازه شهری
که بمنزله قلب مملکت بود، رسیده، مسلمانان را بلا
آمان سوزاینده، بقتل میرسانید، امیران مسلمان
(یعنی حامیان ملت، وطن و دین) برای تخت و
خانی اختلاف و نزاع می نمودند. بافته و دسیسه های
گوناگون مسلمانان ساده دل را اغفال نموده، غرضهای
فاسد شخصی خود را پیش می افکندند. استقلالیت و
ناموس وطن و ملت را پایمال می ساختند.)
روسمائی که شهر را محاصره میکردند، از اختلاف و

و اختلال درون شهر خبر یافته، به استفاده نمودن ازین
حال و بهجوم قطعی آوردن بشهر قرار دادند، اینک در
سال ۱۸۶۵ پانزدهم ایون، هنگام صبح، با بهجوم
خیلی شدیدی از دروازه کمالان بدرون شهر درآمدن
گرفتند. چون تاشکندیان درون شهر دوسه روز جنگیده
از مدافعه عاجز شدند، ناچار آقستالان ایشان هفدهم
ایون شهر را بجزال چرنایف تسلیم نمودند. در آن
زمان در تاشکند بقدر صد هزار نفر جمعیت بود. در
اطراف شهر حصارهای کلفت و محکم کشیده و از طرف
بیرون خندقهای پهن و گودکنده شده شهر دارامی
دوازده دروازه بود که خوقند، کاشغار، کمالان، تنخته
پل و بیش آغایچ مشهور است.

روسها پس از آنکه تاشکند را گرفتند، شهرهای دیگر
ترکستان را هم بیگان - بیگان ضبط نموده، در اندک
زمان تمام کشور ترکستان را بدست خود در آوردند.
پس از اشغال تاشکند از طرف روسها، امیر بخارا که از
عجز و غفلت خود بیخبر بوده، جنگ باروسها را همچون

جنگ با خانهای کوچک آسیای وسطی میدانست، در
مقابل روسها بعضی حرکات نامناسب را ارتکاب نمود
تا شکند از یک ولایت خانی خوقند عبارت بود و خانی
خوقند هم گویا در حمایت امیر بخارا واقع بود. ازین رو
بسوی جنرال چرنایف ایچی فرستاده، از وی طلب
نمود که تا شکند را خالی کرده، بروسیه رجعت نماید.

روسانی که در سایه این بی تدبیری امیر، برای
هجوم بهانه میجستند، بمقابل بخارا اعلان جنگ دادند.
در نتیجه این جنگ، در موضع ایرجار، اهالی بخارا
مغلوب شده، اول ایرجار و بعد شهرهای خوقند، اورا
تپه و دیزخ را مجبوراً بروسها ترک نمودند.

در سال ۱۸۶۶ روسها باز بهانه بی بدست آورده
از خانی بخارا شهرهای سمرقند، کنته قورغان و زیره
بولاق را گرفتند. بعد ازین خانی بخارا بروسیه تابع
گردیده، بحکم ولایتی در آمد. نیز درین سال روسها
زمین های که از ترکستان ضبط کرده بودند، بولایات
سردریا، سمرقند ویدی سو تقسیم نموده، تمام مملکت

ترکستان را با دارهٔ حربی سپردند و بسر اداره بنام
گنوال گویرنا توروانی تعیین کردند.

روسها بفکر این اقدامند که بفتوحات ترکستان
دوام نموده، دامنهٔ زمین های ضبط کردهٔ خود را
وسعت دهند. بدین مقصد بضبط خانی خوارزم
که در مجرای پایانی آمودریا واقع است، قرار دادند.
ایشک برای اجرای این مقصد شان بهانهٔ بی بدست
آوردند که اهالی خیمه کاروانهای تبعهٔ روس را تالاج
نموده، اهل کاروان را بقتل میرسانند. در سال
۱۸۷۳ به اغوا و یاری امیر بخارا روسها از طرفهای
مختلف بخیمه (از چیکیشله ره کندلی، ساحل بحر خزر،
اور نبورغ، قازالی، آق مسجد و تاشکند) فرقه های
عسکری گسیل نمودند. همهٔ این عسکرهائی که بمقابل
خیمه حرکت میکردند، فون کا و فنان سپهسالار
تعیین گردیده بود. بیشترین این فرقه ها در میان
راه بایکدیگر پیوستند. در بیابانهای قزل قوم بگرسنگی
و تشنگی دوچار شده، خیلی هلاکت میدیدند. در آخر بخیمه

رسیده، خیوه را ضبط نمودند.

سارت و اوزبکان خیوه باطاعت روسها راضی شدند. ولی ترکمانان بمود بروسها سرکشی نمودند حتی تاوان جنگی که روسها انداخته بودند، از پرداختن آن امتناع ورزیدند. روسها باهمین دستاویز در تحت اداره ایوانوف مشهور به ترکمانستان فرقه‌های جزائیہ گسیل داشتند که این فرقه‌ها خیلی ترکمانان بیگناه را بصورت وحشیانیت بقتل رسانیده، خانه و زراعت گاههای شان را آتش زده، خراب و مالهای شان را تاراج نمودند. اینک در سایه این گونه جزایهای سخت و بی مثل، ترکمانان را به اطاعت خویش در آوردند.

خان خیوه محمد رحیم خان که هنگام آمدن روسها مملکت را گذاشته، بترکستان فرار کرده بود، فون کاو فمان اورادعوت نموده، باز بتخت نشاند پس چون در سال ۱۸۷۳ دوازدهم آو غوست معاهده صلح نوشته شده، بآن معاهده فون کاو فمان و

سید محمد رحیم خان امضا نمودند، روسها خیمه
را ترک نموده، بروسیه رفتند. عهدنامه مذکور
از نوره ماده عبارت بوده، بموجب آن عهدنامه
خانی خیمه در تحت حایه روسیه شمرده میشود. بدین
گونه بسبب غفلت و بی تدبیری خان و وزیران و
اختلاف و نزاع شخصی ایشان، خانی خیمه هم بدست
روسها افتاد.

اینک بعد ازین، در مملکت ترکستان، بجز ترکمنستان
قوهئی نماند که بتواند با روسها مقاومت نماید. سپس
روسها بهانهئی پیدا کرده، با ترکمنان تنگه آغاز جنگ
را گذاشتند. نهایت سال ۱۸۸۰ میلادی ترکمنان تنگه
را هم شکست داده، تابع خویش ساختند. بعد از آنها
ترکمنان مرو و عشق آباد نیز باختیار خویش بروسها تابع
گردیدند.

سودا، صنعت و کسب

مهم ترین کسب ولایت سر دریا را وهقانی و چار

واداری تشکیل میدهد. از ۴۸ میلیون دسائین زمین
این ولایت فقط دو فایضش (یعنی بقدر ۹۸۰ هزار
دسائین اش) بدیهقانی مشغول بوده، و بباقی آنها چار
واداری اجرا میشود. ازین سبب است که دیرین ولایت
قسم بزرگ اهالی به پیشه چار واداری اشتغال دارند.
زراعت و دیهقانی در محال تا شکند، اولیا آتا و چمکندیش
ترترقی کرده است. در اینجا شرط نخستین دیهقانی و
زراعت آبیاری زمین ها میباشد. ولی هنوز دیرین
ولایت کار آبیاری در حال ابتدائی و اسف خیزی
بوده، خیلی زمین های قابل زراعت آبیاری نمیشود
و بدین جهت از زمین ها بقدر لزوم استفاده نمیکرد
در زمین های بهاری که بطریق صنعتی آبیاری نشده،
فقط بواسطه آبهای برف و باران گیاه میرویانند، بمقدار
کمی کشت و کار میشود. ولی مقدار این گونه زمین ها
خیلی کم بوده، چندان حاصلخیز نمی باشد.
دشمن نخستین ولی رحم زراعت ترکستان ملخ
میباشد گروه این ملخان گاها پمخون ابرسیاه روی آسمان

را میپوشند و پنجهون بلای ناگهانی برکشت و زراعتها بهجوم
آورده گیاهان سبز و خرم را در یک دقیقه بخاک سیاه مبدل
مینمایند و لیکن درین سالهای آخر، در مقابل این بلای
مدیث به اجرای بعضی تدبیرها آغاز نموده اند. چنانکه
ماشین و آلت های اختراع شده است که بواسطه
آنها بگروه ملخان داروهای هملک را پاشیده، آنها را
هلاک مینمایند. در بعضی جایها قحطیهای ملخان را پیدا
نموده، میسوزانند و یازیر خاک میکنند. اینک در
سایه این تدبیرها کشت بار از آفت ملخان تا درجهئی
محافظة نمایند.

در ولایت سردریا سارت و اوزبکان در دهقانی
موقع نخستین را اشغال نموده، روسها و قرغز-قازاقان
در درجه دوم میباشند. ولی زراعت و دهقانی
سارت و اوزبکها با اصول خیلی کهنه، با آلات و اسباب
قدیمه اجرا شده، ازین رو هم برای این کار کوشش
وزجهتهای فوق العاده صرف میگردود. ولی این راهم
نباید فروگذار نمود که در زمانهای آخر از دهقانهای

روس و آلمان عبرت گرفته، دهقانهای سارت هم
همه گونه آلات زراعتی همچون قلوبه های آهنبین، ماشین
های تنخم افشان، حاصل درونده و کوبنده استعمال می
نمایند.

دهقانان سارت و اوزبک عمده در پیشه پنبه،
شالی (برنج) کاری خیلی ماهر میباشند. در اینجا گندم،
جو، ارزن، کونار، جوار، شالی، جوار می مکّه و ماش
کشت و کار شده، بسوای این، یونجه، خربزه، تربوز
(هندوانه) و همه گونه میوه های بوستانی و بقولات
نیز کاشته میشود.

ولی در بین اهالی دائر بدیهقانی و زراعت معلومات
خیلی کم بوده، پرورش زمین، عموماً کارهای زراعتی براه
فنی گذاشته نشده است. حکومت چاری که بترکستان
آمده، نشر مدنیت را بعهده خویش گرفته بود، فقط
سیاست روس گردانی و مسیونیری را پیش گرفت.
بترقی اقتصادی ترکستان بطور اساسی و جدی خدمت
نکرد. ازین جهت در ترکستان کار دهقانی بقدر لزوم

ترقی ننموده و حتی در زمان حاضر غله ترکستان بخلق
خودش کافی نیست، بلکه از روسیه هم خیلی غله آورده
میشود.

در ولایت سر دریا روییدن و حاصل دادن غله
بدین گونه است: گندم یکی بر شش، شالی یکی بر
دوازده ارزن یکی بر هجده، جواری یکی بر بیست و هشت
جوداری یکی بر هشت، نخود یکی بر هفت، جواری مکه یکی
بر دوازده، کنجد یکی بر بیست، آفتاب پرست یکی بر بیست
و چهار حاصل میدهند. اما پنبه بحساب میانه از یک
دسائین زمین شانزده پوت حاصل میشود.

چار واداری

درین ولایت قرغز - قازاقان، مهاجران مالا
روس و نیمس که در محال اولیا آتا و چیمکند سکونت
دارند، بتربیه چهار پایان مشغول اند. جمیعاً درین ولایت
بقدر هشت و نیم ملیون حیوان تربیه میشود که ۳ و
فائض را اسب، ۱۰ فائض آن را گوسفند، ۱۱ فائض

را بز، ۹ قاض را اسب، ۱۰ قاض را گاو، ۶ قاض را شتر، ۳ قاض را خر تشکیل میدهد. (این حساب بموجب احصائیة قبل از محاربه آورده میباشند).
اسب و گوسفند در محال اولیا آتا و چمکنده گاو و مضافات آمو دیا، شتر در محال اولیا آتا بیش تر تربیه میشود.

دربین ولایت سه نسل گوسفند - گوسفندان قازاق
گوسفندان قازاقولی و گوسفندان ریزه پشم (میرپوش)
پرورش میشوند. گوسفندان قازاق برای پشم، گوشت،
روغن و پوست شان، گوسفندان ریزه پشم فقط
برای پشم شان و گوسفندان قازاقول برای پوست
شان تربیه میگردند. چون در ولایت سردریا برای
خوبی پرورش و نسل چهارپایان تدبیرهای لازمی دیده
نمیشود و در زمستان آذوقه چهارپایان بمقدار ضروری
حاضر نمیگردد، از جهت حفظ الصحت هم حیوانات بدرجه
خیلی پستی میباشند، ازین رو کسب چهارپا داری
بقدر لزوم ترقی نکرده، بلکه سال تا سال عدد چهارپایان

کاسته میشود. (درین ولایت بیطار، یعنی طبیب
حیوان بدرجه کم است که هنگام ناخوشی و مرگ
چهارپایان در مساحت چهارده هزار مربع چاقیم، یک
صد و هفتاد هزار رأس چهارپایک بیطار میافتد،
از آنجائی که تاشکند از دو طرف براه آهن پیوسته
است، سودای پنبه و میوه های خشک و تر (غولنگ
مویز، سیب قاق) خیلی ترقی کرده است و از آنها
بمقدار زیاد باورو پای روسی و سمیریا نقل میشود.
(پنبه و میوه برای دهقانان خیلی سودمند بوده، یکی
برصد فایده میدهند). همیشه پنبه کاری و میوه داری
در محال تاشکند بیش تر شیوع یافته است. در ولایت
سردریا پنبه جایداری و آمریکائی کاشته شده، هر سال
از اینجابه ۲۰ - ۲۵ میلیون صوم پنبه اخراج میشود.
ولی ممکن است که این مقدار نظر بآمدن سال (یعنی
نظر بحاصل خیز و یابی حاصل بودن سال) تغییر یابد.
عموماً بهای پنبه، نظر بحاصل پنبه آمریکائی تعیین
شود. اگر در فصل خزان ثرائه بروقت بارد، ممکن است

که حاصل پنبه را سرمازده، به پنبه کاری ضرر برسد و
همین نسبت بهای پنبه نیز ترقی کند.

در جاهای نزدیک شهرها بوستانداری هم مشغول
میشوند اهالی ترکستان خربزه، هندوانه، کدو، زردک، پیاز
سیب زمینی، کلم، ترب، شلغم نیز بسیار کشت و
کار مینمایند. ولی در ترکستان کسب بوستانداری آب
و خصوصاً بتربیه محتاج میباشد.

در ترکستان باغداری کسب خیلی مهمی را تشکیل
میدهد و در باغهای اینجا انگور، سیب، آرمود، انار،
شفتالو، زردالو، آلو، گیلاس، گردو، آلوبالو، فندق و
میوه های دیگر میروید.

از ولایت سردریا میوه خشک (غولنگ و موبز)
بمقدار زیاد بروسیه نقل میشود و قسم بزرگش در خود
ترکستان استعمال میگردد. اگر برای ترویج کسب
باغداری، باغهای تجربه و نمونه تأسیس شده، در آنها
بدیهتقانان و بوستان داران پرورش و ترتیب باغ
و بوستانها آموخته و هم کار آبیاری براه منظمی انداخته

شود، در ترکستان کسب باغداری فایده زیادی خواهد داد. اگرچه از طرف حکومت چاری در دوازده چاقری می تاشکند «دشت تجربه» تأسیس گردیده و در آنجا همه گونه گیاه و میوه با کاشته میشود، ولی مقصد ازین باهالی بومی کارکشت و زراعت را آموختن نبوده، بلکه دهقانان روس را حمایت کردن و کسب باغداری را بروسها مخصوص گردانیدن است. ازین جهت اهالی ترکستان ازین - بقدر لزوم استفاده نموده اند. ولی با همه این، از آن زمانی که در ترکستان راههای آهن انشا گردیده و باور و پای روسی راه راست کشاده شده است کسب تاکداری سال تا سال (خصوصاً در محال تاشکند و چیمکند و در مضافات آمودریا) ترقی مینماید. در ولایت سردریا هر سال بیش از یک میلیون پوت انگور حاصل میشود.

انگور ترکستان از جهت مزه و پاکیزگی، از انگورهای آور و پاکتر نیست. خصوصاً انگورهای حسینی، سلطانی، شبرغانی خیلی لذیذ میباشد. خاصیت دویم انگورهای

ترکستان این است که یک هفته - ده روز پیش از انگور
های آورو پامپزد و بدین سبب پیش تر از انگورهای
آوروپا در بازارها بفروش میرسد.

ماهیگیری - ماهیگیری را هم میتوان از کسب های
مهم سردریا شمرد. در بحر آرال، در سواحل آمو و سردریا
و در کولهای محال قازالی رود قاشلی باش، چو میش
و غیره) به پیشه ماهیگیری مشغول میشوند.

در جزیره «بارسا کیلمه س»، «نیکولای»، «توقاق»
و «مویناق» که در بحر آرال واقع است، پیشه ماهیگیری
خیلی ترقی نموده است. در طرف شمال بحر آرال، در
موقع آلتی قودوق انبارخانه های بزرگ ماهی موجود
است. قرغز، قازاقان، قازاقالیقان، قازاقهای اورال
که تبعیداً و مالا روسهای بسیار را بیا که مهاجره آمده اند.
همچنین ماهی گیران بحر آراق، خزر و بالطق به پیشه
ماهیگیری مشغول میباشند. در اینجا ماهیان گوناگون شکار
میشود.

چون در نهرهای [ایدل] و [اورال] پیشه ماهیگیری

تتزل یافت، پس از کشاده شدن راه اور و نیورغ از
آوروپای روسی سوداگران و جلابان بزرگ ماهی آمده،
سواحل دریای (آرال) را فرا گرفتند. در زمان حاضر
کسب ماهیگیری روزتا روز افزوده، در آنها عدد
ماهیان متارفته کاسته میشود. و بهمین نسبت بهای
ماهی ترقی میکند. (هر سال به ۵ - ۶ - میلیون صوم
ماهی استخراج میشود.)

معدنها

از ثروتهای زیرینی بسوای نمک، آهک و گچ، چیز
دیگر درین ولایت استخراج نمیشود. در اینجا کانهای
ذغال سنگ، سرب مس هم بسیار بوده، فقط در
زمان حاضراینها بمقدار خیلی کم استخراج میگردد.
درین ولایت مالهای خام که برای کارخانه وفا
بریکها یا بیباشند، خیلی زیاد موجود بوده، اینها هم کارگرد
استادان خود را انتظار میکشند.
از چیزهای خام ترکستان همچون پنبه، پشم، پوست،

پیلہ و بغیر آنها خیلی مالهای دیگر بکار خانه وفا برکیهای
روسیه نقل میگردد.

در ترکستان کارخانه های صناعتی کوچک و دستگاه
های هنردستی دایر میباشد. این گونه کارخانه ها در تمام
ولایت بقدر چهار هزار ششصد عدد بوده، در آنها
بقدر بیست و هفت هزار کارگر مشغول کار هستند.
(درین کارخانه وفا برکیها در هر سال به چهار ده-پانزده
میلیون صوم مال و اسباب اعمال میشود.)

از این کارخانه ها چهل عددش مخصوص به پنبه بوده،
باقی آنها از زرا و ودهای شرا بساری، از آسیاها و کار
خانه های روغن کشی عبارت میباشد.

با هنرهای دستی فقط اهلای بومی (سارت، قرغز و
قازاقها) اشتغال میورزند. سارتهای در پیشه آهنگری پنجه
سازی، زرگری و رودگویی، معماری و بنائی موقع نخستین
را اشغال نموده، ایشان با این هنرها ایشان در ترکستان
ممتاز میباشند.

سودا و تجارت

چون در شهرهای ولایت سردریا غالباً سارتما که
طبعاً سوداگر اند، سکونت دارند، گذشته ازین میانه
تاشکند و اور و نبورغ بواسطه راه آهن پیوسته و
بدین گونه حمل و نقل مال و متاع سهولت یافته است،
از این رو سودا و تجارت این ولایت روزتاروز ترقی
مینماید. در زمان حاضر معامله سالانه ولایت سردریا
از پنجاه میلیون متجاوز میباشد. بیشترین چیزهایی که
از ولایت سردریا اخراج میشود، از محصولات دهمقانی،
چاروادای و باعداری، همچنین از اشیای خام، همچون مای
و غیره میباشد. مالهایی که از خارجه بدین ولایت نقل
میشود، از همه گونه گز و اربای کارخانگی و آلات و
اسباب های زادوی عبارت میباشد.

علم و معارف

در ولایت سردریا چنانکه در جمیع مملکت تورکستان

است، ترتیب های تعلیم باصول قدیم بوده در مدرسه ها فقط علوم دینی تدریس شده، از فنون دنیائی هیچ معلومات داده نمیشود. درین ولایت ۲۵ - ۳۵ مدرسه های بزرگ و بیشترین مکتب ها از موقوفات اداره گر دیده، از جهت مادی تأمین شده است . ولی درین زمانهای آخر، فکر خلق گشاده شده بتأسیس مکاتب جدید ابتدائی شروع نموده اند. شماره اینگونه مکتب روز تا روز افزوده، دقت اهالی را بخود جلب میکند .

در ولایت سیر دریا از طرف روسها بقدر ۱۸۹ مکتب گشاده شده است که ۶ باب اینها اعدادی، ۵۴ باب روسی - مسلمانی یک باب سیمناز یاد دو باب مکتب های تجارتی میباشد .

از سال ۱۹۱۸، در شهر تاشکند دارالفنون، هم گشاده شده است که یک شعبه آن برای مسلمانان مخصوص میباشد .

اداره سیاسی و ملکی

ولایت سیر دریا به پنج اویاز و یک مضافات تقسیم میشود. چنانکه اویز و های قازالی، آقمسجد، چیمکند، اویا آتا و تاشکند و مضافات آمو دریا میباشد.

قازالی - شهری است که در ساحل راست نهر سردریا، و از راه آهن بقاصله ۱۵ چاقریم واقع بوده، بقدر شانزده هزار نفوس دارد. اهالی اویاز و قازالی صد و چهل هزار نفوس بوده از قرغز قازاقان عبارت میباشد. سودا و تجارت این اویاز و بنجار پایان و ماهیان منحصر است.

آقمسجد - دوازده هزار نفوس دارد. در ساحل راست سردریا، در سر راه آهن واقع است. اهالی این شهر را قرغز، قازاقان تشکیل میدهد. این شهر در اوایل قلعه امارت خوقند بود.

چیمکند - شانزده هزار نفوس دارد. در بالای راه آهن تاشکند، بین موقف (قابل سالی) و شهر آلمانا واقع است. چیمکند در ساحل نهر (بادام)

بنا گردیده منظره و طبیعتش بجلی خوش و زیبا میباشد.
هوایش نرم، آبش شیرین، قمیزش لذیذ است. به اینجا
هر سال برای مداوا از آورد پای روسی بیماران بسیاری
میآیند. خصوصاً آنهایی که بدرد سینه و شش (بمض سل)
گرفتار اند، برای مداوا بیشتر میآیند. کارخانه مشهور
سانتوین نیز در چمکنه میباشد. سودا و تجارت این
شهر بخلات و چهارپایان منحصر است. اهالی اش از
قرغز - قازاق و اندکی از سارت و اوزبک عبارت می
باشند.

ترکستان - (نوزده هزار نفوس دارد) این شهر
قدیمی بوده از سردریا بمسافت ۳۵ و از راه آهن
بفاصله ۵ چاقریم دور تر واقع است. در شهر ترکستان
از شیخان طریقت و از علمای بزرگ، تورک خواجه احمد
یسوی مشهور مدفون است (این ذات سال ۱۱۶۶
میلادی وفات کرده است). مقبره خواجه احمد یسوی در
آخر عصر چهاردهم از طرف امیر تیمور بنا گردیده است.
مسجد و مقبره حضرت سلطان (خواجه احمد یسوی) در فن

معماری بطرز اصول تیموری بنا شده و با سنگهای
گرانهد کاشین های زیبا تزئین یافته است . این
بنای عالی اگرچه در مدت پنجمصد سال تعمیر درستی
نذیده است ، ولی با همه آن ، تاکنون شکوه و مهابت
خود را محافظه مینماید . کاشین و نقش هایش چنان
زیبا و محکم است که گویا حاضر و خمدان پخته و امروز
ساخته شده است . گنبد مسجد حضرت سلطان بی
،چ ستون و تمکیه گاهی ایستاده که این مهارت معماران
قدیم را در علم عمارت و فن ریاضی بخوبی ثابت می
نماید . (این بناها را معماران آورد پا دیده منتخیر میشوند .
بعجز خویش اعتراف مینمایند)

در نزدیکی شهر ترکستان در موقف « تیمور » خرابه
های شهر مشهور « آترار » موجود است . (عسکرهای
چنگیز خان هنگام سفر کردن بغرب نزد همین شهر از دریا
گذشته اند ، و امیر تیمور هم هنگام حرکت بچکن در نزد
همین شهر وفات نموده است)

اولیا آتنا - (نوزده هزار اهالی دارد) . این شهر در کنار

ترکستان ۱۴۸

رود «تالاس» واقع شده است. درین شهر سودای
چهارپایان خیلی ترقی کرده است.
تاشکند - [۲۳۵ هزار اهالی دارد که ۵۰ هزار این
روسها میباشند]. این شهر از نهر (چیرچیق) ۸ چارم دور
تر، در پیوندگاه راه آهن آسیای وسطی و اوسدو نورغ
واقع میباشد. تاشکند بنام شهر نو و شهر کهنه بدو قطعه
تقسیم میشود.

تاشکند نو سال ۱۸۶۵ میلادی تأسیس شده، شهر
پاکیزه و زیبایی است که آبادی او روزتا روز افزون
میشود. از جویهای بزرگ قدیم بکوچه های شهر آب
جاری است. در دو طرف کوچه هایش درخت نشاییده
و خیابانها ترتیب داده شده است. در چند نقطه شهر
باغهای خیلی زیبا و خوش منظر بنا گردیده، بشهر فوق العاده
زیمنت داده شده است. عمارتهای شهر منتظم، کوچه هایش
سنگ فرش بوده در آنها تراموای حرکت میکند.

اطراف تاشکند تماماً با باغهای میوه دار احاطه شده
دهوایش خیلی خوب است. در تاشکند کهنه بقدر سبید

محلّه بوده، عادتاً همچون شهرهای آسیا کوچه های تنگ و
کج و خانه های گلین دارد. درین قطعه مسجد، مدرسه و
مقبره های بزرگ، چهارسو و بازارهای سرپوشیده و کار-
وانسراها ی زیادی موجود است. چهارسوهای تاشکند
خیلی بزرگ بوده، در آنجا برای مال و متاعهای گوناگون
بازارهای جداگانه مثلاً: [بازار ابریشم، بازار چیت، بازار
کفش، بازار کتاب، بازار غله] دارد. بسوای این، اغلب
فیرماهای روس و ماسکو در شهرکنه کانتور، شعبه و انبارخانه
ها دارند.

شهر تاشکند از جهت سودانه تنها در ترکستان، بلکه
در تمام شهرهای روسیه درجه نخستین را اشغال میکند.
هر سال بقدر ۴۵ میلیون معامله تجارتي دارد. تاشکند
از جهت معموریت، فزونی علم و صناعت خانه ها، بزرگی
سودا و تجارتش مرکز ترکستان شناخته میشود. همچنین
از جهت علمی، اقتصادی و سیاسی، تاشکند در موقع
نخستین حساب میگردد.

تاشکند شهر خیلی قدیمی بوده نام قدیمی اش «سلج»

یا که، «شاش» و «بنیاکینت» است. بقول ابوالغازی
 خان در زمان جدسی و پنجمین چنگیز بهمین اسم نامیده
 شده بود. تا شکند از زمان بنایش چندین دور با را
 گذرا نبیده است. دور نخستین تا زمان استیلای عربها
 (از ابتدای بنایش تا عصر هفتم)، دور دوم - دور عربها
 (از عصر هفتم تا عصر یازدهم)، دور سوم - دور خوار
 زمستانهیان، (از عصر یازدهم تا عصر دوازدهم)، دور
 چهارم - دور مغولان، (از عصر چهاردهم تا عصر شانزدهم)
 سپس در سال ۱۳۴۱ میلادی این شهر را تیمور لنگ
 استیلانمود. دور پنجم - زمان حاکمیت اوزبکان و قرغز -
 قزاقان (از سال ۱۵۰۰ تا سال ۱۷۹۵).

درین سالها تا شکند از طرف غانهای مختلف اداره
 میگردد. نهایت در سال ۱۷۹۵ میلادی امیر خجارا
 شاهزاده خان تا شکند را ضبط نموده، از طرف خود والی
 تعیین میکرد. ولی چون والیان تاجیک را اهالی دوست
 نمیداشتند، ازین رو هر وقت در بین اهالی اختلاف و
 نزاع پدید میآمد. در آخر، یونس خواجه خان از نسل

شیخاوند ظهور ولی) تاشکند را از دست بخاراییان گرفته،
خودش را خان تاشکند اعلان کرد. و همچنین قرغز -
قازاق اطراف را که مشغول یغماگری بودند گوشمال سختی
داد (۱۷۹۸) در زمان او آتش فتنه و اختلال تماماً فرو
نشست. یونس خان شخص خیلی مدبری بوده، بابا دمی
تاشکند خیلی غیرتها صرف نمود. برای اینکه شهر را از شر
دشمنان محافظه نماید، با طراف شهر حصار محکمی کشید.

سال ۱۸۱۵ یونس خان وفات نموده، بجای او پسرش
سلطان خواجه تخت نشست. ولی او را خان خوقند اسیر
نموده، تاشکند را، ضبط کرد (۱۸۱۶). بعد ازین در تاشکند
دور خوقندیان شروع گردید (از سال ۱۸۱۶ تا ۱۸۴۰) که
این دور ششم میباشد. سال ۱۸۴۵ میلادی شهر را باز
بخاراییان گرفته، شش سال اداره نمودند. ولی سال
۱۸۴۶ خوقندیان دوباره تاشکند را استرداد کردند. سال
۱۸۶۳ تاشکند باز یکبار بدست بخاراییان افتاده بود.
نهایت سال ۱۸۶۵ بدست روسها گذشت.

سال ۱۹۱۷ میلادی در روسیه انقلاب بزرگی پدید

آمده در نتیجه آن بملکت های روسیه مختاریت داده شد.
همچنین در خوقند نیز (۲۹) نو با بر برای ترکستان مختاریت
اعلان گردید. ولی چون در روسیه در حکومت مرکزی
بین فرقه های سیاسی فرقه بالشویکان غالب بودند،
حکومت مختاریت خوقند که اغلب اعضای آن از ملتجیان
متعصب و سرمایه داران بزرگ عبارت بودند، از طرف
بالشویکان پراکنده شده، بجای آن، در تاشکند سال
۱۴۱۸ میلادی ۳۰ ماه آپریل، حکومت شورائی اعلان گردید.
بعضی از آثار تاریخی تاشکند اینها میباشد: (مسجد
حضرت امام در دهه سیب زار. این مسجد اگرچه از
جهت بنایش دارای چندان امتیازی نیست، ولی قدسیت
بزرگی دارد. در اینجا مزار شریف، ابوبکر بن اسماعیل
القفال واقع است. این ذات از مرشدین اسلام
است که در شهر تاشکند نخست دین اسلام را نشر نموده
است. وفات او سال ۹۲۶ میلادی بوقوع آمده است.
۲) در همین دهه مدرسه باراق خان واقع است.
این مدرسه ۶۰۰ سال قبل، از طرف خان خوقند باراق

خان بنا شده است که دارای ۳۲ حجره میباشد. در بین
جمع مدارس ترکستان، طلبه‌های بهمن، مدرسه بازاخان
نخست طالب اصلاح شده با انتخاب مدرسین قرار داده
اند و این قرار خود را به هیئت مدرسین تقدیم نموده، اجرای
آن را طلب نموده اند (سال ۱۹۱۸ - اوایل ماه آپریل).
(۳) در دهه پیش آغاچ مدرسه کولکاش واقع است
که این مدرسه ۲۴ سال قبل از طرف خان تاشکند، در-
ویش خان بنا گردیده است. بنای این مدرسه سه طبقه
و خیلی بلند است که در زمان قدیم زنان و عا کار را از
پیش طاق آن پرتاب میکردند.

(۴) نیز در بهمن دهه مدرسه و مسجد خواجه احرار ولی موجود
است که سال ۱۲۵۰ میلادی بنا گردیده است.
(خواجه احرار ولی شیخ محترمی است که در سال ۱۲۰۴
بدنیا آمده و در سال ۱۲۸۹ وفات نموده است)
بسوای اینها در تاشکند مسجد، مدرسه و مقبره شیخاوند
ظهور ولی و همچون مسجد جمعه، مسجد و مدرسه های بزرگی
موجود است.

شهر تاشکند در زمان حاضر از جهت علم و معارف
مرکز و مرجع جمیع مسلمانان ترکستان است . درین
شهر مدرسه های بزرگ، دارالفنون ملی مکتب های اصول
جدیده و چاپخانه های اسلامی بسیار میباشد . قسم بزرگ
کتابهای . در مطبعه های تاشکند چاپ میشود . در تاشکند
کتابخانه و قرائتخانه های مسلمانی نیز موجود است . در
تاشکند کهنه بازار کتاب مخصوصی بوده، بعلاوه این در
شهر نو و کهنه تاشکند بقدر ده باب کتابخانه های مسلمانی
هست درین کتابخانه ها همه گونه کتابهای دینی و دنیای
علمی و فنی فروخته، میشود . در تاشکند بزبان ترکی شش
هفت عدد روزنامه و مجله نشر میشود . عموماً در
تاشکند قوه علمی و مدنی نسبت بولایات دیگر ترکستان
بیشتر میباشد .

ولایت سمرقند - موقع جغرافی، حدود و سطح آن .
ولایت سمرقند در میانه ترکستان واقع بوده، در
طرف شمال و شمال شرقی اش سردریا، در طرف شرقش
ولایت فرغانه، در طرف غرب و جنوبش امارت بخارا

واقع است . سطح ولایت سمرقند ۸۱ هزار و نهصد
چاقریم مربع میباشد . این ولایت از وادیهای (پامیر)
(آلای) و جلگه فرغانه عبارت بوده ، از طرف جنوب
و جنوب شرقی اش باکوه های بزرگ و از طرف غرب
بابایان و سیح (قزیل قوم) احاطه شده است . کوه
های که در طرف جنوب این ولایت واقع است ،
سده کوه های مسلسل را تشکیل میدهد . سلسله اول
کوه های ترکستان است که از اینخچال زر افشان
شروع شده ، از شرق بغرب کشیده میشود . سلسله
دویم کوه های زر افشان است که از همین یخچال ابتدا
میکرد . سلسله سوم کوه های حصار است که از کوه
های زر افشان منشعب شده است . (این کوه ها
مرحد امارت بخارا ولایت سمرقند را تشکیل میدهد) .
کوه های ترکستان چون بغرب کشیده شده اند
نزد رود ، (سنگزار) بگذرد ، بنام (کوه های مالگوزار)
و چون از آنجا باز بسوی غرب ممتد شده از شهر
دیزخ گذشته ، بخاک بخارا داخل شود ، بنام (کوه های

نور آتا) نامیده میشود. بسوای اینها، در طرف
شمال شرقی این ولایت شاخه و شعبه های کوه
(تیانشان) نیز بسیار است. بیابان همواری که
بین رود سر دریا و کوه های مالگوزار واقع است،
(چول میرزا) ویا (آنج والا) نامیده میشود. اگرچه زمین
بیابان برای کشت و کار مساعد است، ولی بسبب
نبودن آب از استفاده خالی مانده است. طرف غرب
(آنج والا) به بیابان (قزیل قوم) می پیوندد.
طرف جنوب (قزیل قوم) قدری برجسته و بلند
بوده، چندین کوه های بزرگ هم دارد. (پنجون کوه
بوتان تاغ، ارسلان تاغ، جیتی تاغ، سلطان ویس
بابا و غیره).

آبیاری اش

در آبیاری ولایت سمرقند نهر زرافشان موقع
مهی را میگیرد. این رود از کوه های زرافشان و
ترکستان جاری شده، در بین راه آبهای زیادی

را بخود پیوسته، در وادی زر افشان بجهای بسیاری
آب میدهد.

نهر زر افشان از پنجال های کوه زر افشان بیرون
آمده از امارت بخارا گذشته بکول (قراکول) که در صد
چاقربمئی آمو دریا واقع است، فرو میرود و با طلا قهای
بسیاری را تشکیل میدهد. طول نهر زر افشان بقدر
ششصد چاقربم بوده، ۳۸۰ چاقربم این در ولایت
سمرقند و باقی آن در امارت بخارا واقع است. از
زر افشان ۸۳ جوی آب گرفته دو صد هزار دیساین
زمین آبیاری میشود.

نهر سنگزار - از کوه های ترکستان خارج میشود.
و از نزد شهر دیزخ گذشته، بکول نمک میریزد.
طول این نهر بقدر صد چاقربم بوده، تقریباً ده هزار
دیساین زمین را آبیاری میکند. نهر سنگزار با دره
کشادی که در وازه تیمور لنگ نام دارد، جاری شده
کوه های بزرگ را قطع مینماید.

قنال فیکولای اول - جویی است که از طرف

روسها برای آبیاری (چول میرزا) کنده شده است.
این از نهر سردریا آب میگیرد. قنال مذکور هزاران
دیسایتین زمین را آبیاری نموده خیلی جاهای (چول
میرزا) را آباد کرده است.

سردریا - از ولایت سمرقند بقدر ۳۵۰ چاقریم
جریان نموده، مساحت هشتاد هزار چاقریم مربع
را آبیاری مینماید. و از کنار (چول میرزا) جاری
میشود. بواسطه جوی (دال دیرزن) که از سر
دریا کشاده شده است، ساحل راست سردریا و بواسطه
قنال نیکولای یکم ساحل چپ آن آبیاری میشود.
کولها - [کول نمک] در ۶۰ چاقریمی غرب دینخ
واقع بوده، طولش بقدر سی چاقریم میباشد. ازین
کول هر سال بقدر دو صد هزار پوت نمک حاصل
میشود. در سواحل این کول معدن گلهای شفهائی
موجود است که در تابستان بیماران بسیاری برای
مداوا میآیند. سطح این کول نمک از سطح دریا ۱۷۰
آرشین مرتفع میباشد.

کول اسکندر - وضعیّت و موقع جزائی این کول خیلی عجیب است. این کول در بالا های کوه های حصار واقع بوده، از سطح دریا، ۲۸۹۰ - آرشین مرتفع است. تنگ کول مذکور خیلی گود (عمیق) می باشد.

هوا و اقلیمش

هوای سمرقند همچون هوای سایر جاهای ترکستان است. در وادیها و جاهای هموار تابستان خیلی گرم میشود. بتأثیر این گرمی تابستان، آبها و باطلاقتا زیاد تنجّر نموده، بعضی مرضهای مسری همچون تب ولرز منتشر میشود. در طرفهای کوهی هوا قدری سرد تر میباشد. نیز درین طرفها اثرات رطوبت. بیش تر، زمستان دراز تر و سخت تر است. عموماً هوای کوه، دشت و بیابانها خوب و سالم بوده، برای صحت انسان بی ضرر میباشد. باهمه این علت غوری (ورمی) است که در گلوئی انسان پیدا میشود و در اطراف دیزخ مرض رشته شیوع دارد.

رشته کرم باریکی است که بقدر یک گز درازی دارد.
میکرو بهای رشته با آب بیدن آدم در آمده بزرگ
میشود. این کرم آدم را زیاده نا آرام کرده، عضلاتش
را بدر و میآورد. و هم در میانه پوست و گوشت آدم
سیم (زر داب) جمع بیناید. این مرض اکثرًا اورنجارا،
ایران و در بعضی جاهای ترکستان منتشر شده است
مرض رشته را طبیبان محلی بمهارت تمام معالجه مینمایند
یعنی از بدن انسان کشیده، بیرون میآورند.
در ولایت سمرقند، در وسط تابستان باد گرمی
میوزد که بنام «گوم سیل» معروف است. این
باد عادتاً با گرد باد طوفان شروع شده، بولات
سمرقند از بیابان (قریل قوم) میآید. این باد به
نباتات ضرر بسیاری آورده، برگها و غنچه های سبز
درختان را پژمرده و خشک میگرداند. (قسم بزرگ
پنخته ئی که در بیابان (آج والا) کاشته می شود. از
همین (گوم سیل) خراب میگردد).

نباتات و گیاهها

نباتات ولایت سمرقند عموماً به نباتات شرق ترکستان مانند است . در بهار بواسطه آب باران و برف، ردی زمین با گیاهها و شکوفه های گوناگون پوشیده شده با در آمدن تابستان (ادا خرمایه ماهی) همه نباتات میخشکد . در ریگزارها گیاههای کلفت و درشت که مخصوص به بیابان (قزل قوم) است ، میروید . همه نباتاتی که در طرف جنوب غربی (تیان شان) میروید ، در اینجا بعمل آمده ، بسوای آن پنبه ، انگور و میوه های دیگر هم حاصل میشود . در کوهستانهای این ولایت بوته های زولفی ، قارلیغان ، بار بارلیس ، درشک و در تپه های کوه درختان صنوبر ، اورنگی و عصای موسی میروید .

حیوانات و جانوران

حیوانات دشتی سمرقند بحیوانات ولایت سردریا

حیوانات طرف شرقی اش، بکجوانات ولایت فرغانه مانند
میباشند. در کوهستانها از جانوران وحشی - گوزن
غزال، آهو و از مرغان درنده - عقاب، شاهین،
کلیمت موجود است.

اهالی و نفوس

دین ولایت بقدر ۹۶۰ هزار نفر آدم موجود
بوده، باعتبار ملیت ۵۹ فائض اهالی را اوزبکان، ۲۷
فائض را تاجیکان تشکیل میدهند و باقی ۷ فائض
آن از ملت های دیگر عبارت میباشد. از جهت
دین ۹۲۳ هزار نفر مسلمان، ۲۲ هزار نصرانی، ۱۲ هزار
یهودی و باقی بمذهای دیگر منسوب اند.

تاجیکان - اهالی بومی و اصلی این ولایت بوده،
از نسل ایرانیان میباشند که زبان ایشان هم فارسی
است. و لیکن این زبانرا بشیوه ویران تکلم مینمایند
مجموع نفوس تاجیکان بقدر دو ملیون و سیصد هزار
بوده، ۵۲۰ هزار این در ترکستان و باقی در مملکت های

افغان ایران، خیوه، بخارا و پامیر زندگی مینمایند.
تاجیکان نسبت به ملت های دیگر ترکستان متمددن
تراند. برای ترقی علوم و فنون بخارا در زمانهای
قدیم، ذکاوت و استعداد همین تاجیکان سبب شده
بود.

تاجیکان ترسو و بردبار، و لیکن قوم خیلی کوشان
و سوداگری میباشند. تاجیکان اکثرأً بدیهانی مشغول
اند. خلق تاجیک در دین متعصب و عادت پرست
بوده، بآیین های قدیمه زیاده رعایت مینمایند.

روسها - غالباً در شهرها استقامت نموده، باموریت
حکومتی، خدمت عسکری و پیشه سوداگری وعده کم
آنها بصنعت گری و پیشه وری مشغول اند پس از
کشاده شدن راه آهن آسیای وسطی، از قافقاز هم
خیلی خلق های مختلف، خصوصاً ارمنیان، بترکستان
آمده، اهالی نادان و ساده دل ترکستان را بفسق و
سفاهت عادت میدهند. همه گونه میخانه و سفاهت
خانه پاکشاده، اخلاق اهالی محلی را خراب و بدین واسطه

برای خود ثروت جمع بینایند .
هندویان - اینها از هندوستان آمده ، فقط
باسود خوری (رباگیری) اشتغال میورزند . (درین
زمان شماره هندویان در ترکستان خیلی کم و بحکم هیچ
است) .

آمدن روسان بسمرقند

روسان پس از آنکه تاشکند را تماماً استیلا نمودند ،
بطرف بخارا و سمرقند هم چشم طمع دوختند . بضمن
این دو شهر مهم قرار داده ، برای اجرای آن ، انتظار
فرصت مناسب را میکشیدند . نهایت بهانه خوبی
هم بدست آوردند . امیر بخارا بسوی جزال چرنایف
پلی گسیل نموده ، تخلیه تاشکند را طلب کرد . اینک
همین مسئله را دستاویز قرار داده ، روسها بخاک بخارا
بنای تجاوز را گذاشتند . سال ۱۸۶۶ میلادی ،
روسها در نزد قلعه « ایرجار » بخاراییان را شکست
داده ، نخست (ایرجار) و سپس شهرهای خجند و اورا -

تپه را ضبط نمودند پس ازین، شهرهای دیزخ و ینگ
قورغان را که در وادی در افشان، نزد دروازهٔ تیمور
لنگ واقع است، اشغال کردند.

علماء و اعیان سمرقند پس از مشاهدهٔ این حال،
تاچار بسردار عسکر روس کاو فرمان اظهار اطاعت
نمودند کاو فرمان سمرقند را بدون جنگ گرفت. بعد
این عسکر روس بخارائییان را تعقیب نموده، بجہات
اورگوت، کنته قورغان و زیره بولاق حرکت کردند.
بخارائییان ازین طرفها ہم عقب نشست، در آخر بجز
خویش اعتراف نمودند و سال ۱۸۶۸ میلادی ۲۳
ماه ایون صلحنامه فی ترتیب داده، به وی امضا کردند.
بموجب این عهدنامه، ولایت سمرقند و شهرهای
کنته قورغان و زیره بولاق - بروسها و گذارشد، امارت
بخارا در داخلهٔ خود مستقل و در امورات خارجی در
تحت حمایت روسیه اعلان گردید. بعد از امضای صلح
نامه، ابائی شهر کتاب و شهر سبز که در امارت بخارا واقع
بودند، عقد صلح با روسیه را معقول ندیده، برای انشرداد

سمرقند از روسها و فتح صلح روسیه و بخارا قرار دادند و بمقابل امیر بخارا آغاز جنگ را گذاشتند. اینها اهلای کوهستان بوده، خلق جنگجویی هستند. آنها در زمانش به امیر بخارا هم تماماً اطاعت نکرده، نوعی استقلال داشتند.

روسها بمقابل آنها لشکر کشیده، در اندک زمانی مغلوب نموده، این دو « یگی » را هم به امیر بخارا تماماً مطیع گردانیدند.

سودا و صنعت

مهم ترین کسب ولایت سمرقند را دهنقانی و زراعت تشکیل میدهد. نسبت بسائر جایهای ترکستان آب درین ولایت بیش تر و طرز آبیاری بهتر و با ترتیب تر است ازین رو، درین ولایت، از زمان قدیم کار دهنقانی و زراعت خیلی خوب میباشد. در جاهائی که زمین پست و آب فراوان است، شالی (برنج) میکارند. برنج سمرقند بدرجه فی بسیار است که سالی

دو و نیم ملیون پوت بخارج نقل میشود. ولی درجا-
هائی که آب کم است. بکشت و کار گندم می پردازند.
همچنین درین گونه جاها یونجه هم بسیار کاشته میشود.
ولی در قسم بزرگ زمین ها گندم و در باقی آن، جو،
شالی، ارزن، شاه دانه، جوار، ماش، کنجد میکارند.
(بقدر چهار صد هزار دسایتین زمین بدیهقانی و زراعت
مشغول بوده، ازین دو صد هزار دسایتین زراعت
یونجه، بیست هزار بکاشتن نباتات روغن دهنده
و باقی دیگر برای غلات سائر مخصوص میباشد).
پنبه کاری هم درین ولایت، سال تا سال ترقی
مینماید و در او یازد کشته قورغان بیش تر (تقریباً ده
هزار دسایتین زمین) پنبه کاشته میشود. در ولایت
سمرقند بقدر سی عدد زاود (کارخانه) پنبه تازه کنی
موجود است که در آنها هر سال بقدر سیصد هزار
پوت پنبه خالص اعمال گردیده، بواسطه راه آهن
آسیای وسطی و تاشکند و بحر خور باور و پای روسی
نقل میگردد. درین زاودها از دانه های پنبه روغن

می کشند که این - « روغن چکبید » نامیده میشود .
از تفاله پنبه دانه ها برای خوراک چهار پایان « کنجاره »
بسیارند که ازین هم بمقدار بزرگ بمالک خارجه
نقل میگردد .

باغداری و بوستانداری - این کسب در
ولایت سمرقند نسبت بسائر ولایت ترکستان ،
بیش تر ترقی کرده است ، چون هوای ولایت
بروئیدن میوه و سبزیات مساعد و خلق تاجیک
بطعام خود سبزیات و بقولات گوناگون میاندازند .
ازین جهت دین ولایت بکاشتن میوه و سبزیات
زیاد اجتهاد صرف میشود . از ولایت سمرقند بشهر
های خارجه بمقدار زیاد خربزه ، هندوانه ، کلم ، سیب
زمینی ، پیاز ، شلغم ، بلبو و سبزیات دیگر اخراج
میشود . هوای سمرقند برای تربیه انگور هم خیلی
مساعد است . بدین سبب در اینجا انگور هم بسیار
پرورش میشود . انگور های سمرقند خیلی لذیذ بوده ،
از آنها بمقدار زیاد شراب مویر و دوشباب حاضر

میگردد و هر سال بممالک خارجه بقدر یک ملیون و پنج
صد هزار پوت مویز اخراج میشود. بسوای این، غولنگ
سیب قاق، جوز، پسته و بادام نیز بسیار نقل می
نمایند.

در ولایت سمرقند کسب پیله داری هم خیلی ترقی
کرده و تاجیکان بسیاری بدین کار اشتغال مینمایند.
درین ولایت هر سال هفتاد و پنج هزار پوت پیله
حاصل میشود این پیله ها را در کارخانه ها اعمال نموده،
ایریشم میسازند.

چار واداری - این پیشه فقط در محال خجند و
دیزخ که قرغو - قازاقان سکونت دارند، جاری بوده،
بمقدار کم گوسفند، گاو واسب تربیه مینمایند.

استخراج ثروت های زمینی نیز درین ولایت سال
تا سال در ترقی میباشد. در زمان حاضر در محال خجند و
سمرقند هر سال بقدر هشت صد هزار پوت ذغال
سنگ استخراج میشود بسوای این، گچ، گل سفید،
زاک، نوشادر، سنگ های عمارتی بسیار استخراج میکنند.

در منبع نهر در افشان از درون زیرگها طلا نیز استحصال
می گردد.

صنعت های کارخانگی و زراودی نیز درین ولایت
چندان پیشرفت نموده است. چنانکه همه اش فقط
۳۵ کارخانه پنبه تازه کنی و روغن کشی موجود است.
ولی کسب هزهای دستی خیلی ترقی کرده، همه گونه
اسباهای ضروری برای زندگی انسان اعمال میگردد.
سمرقند از زمانهای قدیم شهر سیرتجارتی بوده، اهالی
آن در سوداگری درپایه نخستین میباشد. خصوصاً پس
از کشیده شدن راههای آهن، سودا و تجارت سمرقند
خیلی ترقی کرده است در زمان حاضر معامله تجارتی
این شهر هر سال پچندین ده ملیون بالغ میباشد.

معارف و مکاتب

در ولایت سمرقند بقدر صد باب مدارس بزرگ
و دو هزار مکاتب ابتدائی موجود بوده، در آنها بقدر
بیست هزار نفر طلبه و شاگرد تحصیل مینمایند. ولی در

قسم بزرگ این مدرسه و مکتب ها، چنانکه در سایر
ولایات ترکستان تعلیم و تعلم بطرز قدیم و به ترتیب
ویران جاری بوده، به تنویر افکار و توسیع اذهان
خلق خدمت نمیشود. مدرسه های اسلامی سمرقند که در
زمانهای اول مرکز مدنیت، چشمه علم و معرفت بوده
در زمان حاضر از جهت ماوی و معنوی بحال خرابی
افتاده است. ولی در سالهای آخر، در سایه غیرت
و اجتهاد بعضی جوانان باجمیت، درین ولایت مکاتب
ابتدائی باصول نو کشاده شده و در میانه اهالی بشار
علم و معرفت کوشش می رود. حاضر درین ولایت
چندین ده مکاتب ابتدائی بطرز جدید دوام مینماید.
از طرف روسها هم در ولایت سمرقند دو زمیندار
یک مکتب شهری، پانزده مکاتب ابتدائی، هفده
مکتب های روسی - مسلمانی و یک عدد هم مکتب
باغداری موجود است.

ادارهٔ ملکی و سیاسی

این ولایت از جهت اداره به اویزدهای سمرقند،
کنه قورخان، دیزخ و خجند تقسیم میشود.

سمرقند - (۵۹ هزار نفوس دارد) - این شهر
مرکز ولایت بوده، از سطح دریا ۹۷۵ آرشین ارتفاع
دارد. ازین جهت هوایش هوای کوهستانی، یعنی
سرد و سالم میباشد. شهر سمرقند دو قسم بوده، یکی
شهر کنه و دیگری شهر نو است. درمیانهٔ این دو شهر
فقط باغی موجود است.

سمرقند کنه بابا غنای اطرافش ۴۲۹ دساتین
زمین را اشغال مینماید. درمیانهٔ سمرقند بنام «ریکستان»
میدان بزرگی موجود است که در اطراف آن بنام
طلاکاری، شیردار، میرزا الوغ بک مدرسه های عالی
و جامعهای شریف واقع است.

سمرقند شهرنجلی قدیمی است. نظر بروایات،
این شهر راسی عصر قبل از میلاد پادشاه ایران کبکادوس

بنا کرده است بعضی میگویند که سمرقند را چهار عصر
قبل از میلاد اسکندر ماکیدونی تأسیس نموده است.
ولی در هر صورت، بودن اسکندر در سمرقند محقق
نباشد. یونانیانی که با اسکندر آمده بودند، در
سمرقند تا عصر هفتم میلادی اقامت نموده اند.
هفت عصر بعد از آن، یعنی سال ۵۵ هجری، در
زمان خلافت معاویه، سمرقند را سعید بن عثمان
محاصره کرده بود. سال ۷۷ هجری امیر قتیبه سمرقند
را تماماً فتح کرده، بمالک اسلامیة الحاق نمود.

در عصر یازدهم هجری، سمرقند بدست ترکان
سلجوقی افتاد سپس در زمان سامانیانی که از نسل
ایران بودند، سمرقند پایتخت گردید. در زمان ساما
نیان معموریت و مدنیت سمرقند فوق العاده افزوده،
مرکز علوم اسلامیة و عصریة گردید. لیکن سال ۱۲۲۱
میلادی چنگیز خان بهجوم نموده، این شهر را خراب
کرد (در آن زمان سمرقند دارای نیم میلیون نفوس
بود).

چنگیز بنا و عمارت‌های قشنگ، مدرسه و جامع‌های
زیبای شهر را با خاک سیاه یکسان نموده بود. ولی
چون آب و هوای سمرقند بغایت خوب و برای سودا
و تجارت زیاده مساعد بود، امیر تیمور او را بری خویش
پایتخت انتخاب نمود و درین سایه در اندک زمانی آباد
شده، معموریت پیشین خود را دوباره اعاده نمود
(۱۳۷۹ میلادی).

امیر تیمور از فاتحین مشهور و از داهیان بزرگ
ترک بود. مشاراً البیه پادشاه مقتدری بوده، در
کارهای دولت بغایت مدبر و عاقل، شخص تنومند،
قوی بازو، دلاور و باعزمی بود. علوم و معارف را
زیاده حمایه و اهل علم را خیلی حرمت مینمود. در زمان
او سمرقند مرکز علوم و معارف و مرجع علما و حکما بود.
امیر تیمور برای تعمیر و تزئین شهر خیلی اجتهاد کرد.
درین باره خزینة خود را بی‌شمار در بخت نداشت. از چین،
ایران، هندوستان و حتی از روم استادان و معماران
ماهر را آورده، خیلی مدرسه و مسجدها، مقبره و سراپهای

بزرگ بنا نمود. بناهای امیر تیمور برای فرزندان او
یادگارهای گرانبهائی بوده، نام او را تا قیامت بیاو
خواهد آورد.

این بناها بطرز معماری، زینت و زیبائی و هم
متانت و محکمئی خود، در زمان حاضر سیاحان و معماران
آورد پارا بحیرت میاندازد.

مسجد بی بی خانم - امیر تیمور از ایران و هندوستان
بقدر دو صد نفر ماهرترین معماران زمانش را بسمرفند
آورده بشرف زوجه اش (سرای ملک خانم) بنام
"بی بی خانم" مسجدی بنا نمود. بنای این مسجد از
سنگهای مرمر ساخته شده و بالنقش و نگارهای عجیب
و کاشیهای نقشنگ زینت داده شده است. در
نزد این مسجد برای گذاشتن قرآن کریم از سنگ مرمر
کبود لوح بزرگی هم ساخته شده است.

مدرسه الوغ بک - این مدرسه را نبیره تیمور،
میرزا الوغ بک بنا نموده است. میرزا الوغ بک
در بین حکمای اسلام و ترک فتنه ناصاری بوده، در

علم هیئت عالم بزرگی بشمار میرو. مشار الیه در باره
حرکت افلاک و ستارگان مسئله های خیلی مشکل را حل
نموده، بنام «ریچ» فن تازه فی ایجاد کرد و نزد
شهر سمرقند رصد خانه فی تأسیس نموده، در آنجا تجربه
های ریاضی را اجرا میکرد. مجالس او هر وقت از
علماء و فضلا پر بود. پس از وفات پدرش شاهرخ،
(سال ۱۴۴۷) الوغ بک بتخت تیمور جلوس نمود.
ولی پسرش عبداللطیف میرزا به این کار راضی نه
گردیده، اختلاف ورزید و این رو در میانه پدر و پسر
چند بار جنگ بوقوع آمد. در آخر الوغ بک بدست
پسرش اسیر افتاد. عبداللطیف میرزا پدرش را بقتل
رسانید. (۱۴۴۹).

مسجد شاه زنده - این مسجد بشرف قثم بن حضرت
عباس که در سمرقند نخستین مرتبه بنشر اسلام پرداخته
بود، از طرف امیر تیمور بنا گردیده است، این بنا
بغایت عظیم و مزین میباشد. بنای مذکور تمثال مجسم
فن معماری زمان تیمور بوده، یادگاری چنان تازه و

محکمی است که گویا سنگهای مرمر آن امروزه تراشیده و
گذاشته شده و کاشین هایش چنان درخشان است
که گویا حاضر در خمدان پنجه است.

مدرسه شیردار - سال ۱۶۱۶ میلادی از طرف
امیربالان توش بهادر بنا گردیده است. چون در دو
طرف پیش طاق این مدرسه، صورت دو شیر کشیده
شده است، ازین رو بنام «شیردار» شهرت یافته
است. در دو جانب پیشطاقش دو مناره خیلی بلندی
سربآسمان کشیده است که آنها هم همچون پیشطاقش،
بغایت نفاست کاری منقش و مزین میباشد.

مدرسه طلاکاری - یادگاری تاریخی و با عظمتی است
که این هم از طرف امیربالان توش بهادر سال ۱۶۱۸
میلادی بنا گردیده و روی کاشین هایش بآب طلا مزین
و منقش است.

گورامیر - در طرف جنوب غربی سمرقند کهنه، در
باغ خوش هوایی قبر تیمور لنگ واقع است. بیالای
قبر مذکور سنگ گرابنهائی گذاشته شده است که این

سنگ برنگ سبز و سیاه تابی میباشد. بروی این سنگ بخط عربی عقل و تدبیر، سیاست و شوکت تیمور و چنگیز، تاریخ وفات، نسب و شجره تیمور ثبت شده است (بموجب نوشته آن، وفات تیمور در سال ۸۰۷ هجری ۱۲ ماه شعبان، مطابق سال ۱۴۰۵ میلادی، ۱۵ ماه فیورال بوقوع آمده است).

بیشترین این یادگارهای تاریخی، در زمان حاضر بحال خرابی افتاده است. اگر بعضی سلامت مانده آنها هم تعمیر نشود، معلوم است که این آثار مقدس در زمان های نزدیک از روی دنیا تماماً ناپدید خواهد شد.

شهر سمرقند نو - در سال ۱۸۷۱ میلادی تأسیس یافته است. این شهر بقدر ۴۲۹ دسائین زمین را اشغال مینماید. اکثر عمارت های از خشت خام بنا شده بکوچه های سنگ فرش گردیده است. درین شهر نو چندین باغ های عمومی و محله های استراحت موجود است. دیزخ - (۲۵ هزار اهالی دارد). این شهر قدیمی است.

در عصر دهم میلادی، برای مجاهدین عرب که بنشستر
دین اسلام مشغول بودند، این شهر بمقابل دشمنان
دین التجاگاه محکمی بوده است. در آسیای وسطی،
در نشردین اسلام، این شهر موقع مهمی را اشغال
مینموده است. در زمان حاضر، دیزخ از شهر اویازدی
عبارت بوده، بمرض تب و لرز و علت رشتنه اش
مشهور میباشد.

نخند - (۵۰ هزار نفوس دارد). این شهر در
ساحل راست سیردریا واقع است. نظر بروایات،
این شهر را اسکندر ماکیدونی بنا کرده است. از میوه
های ترکستان، لذیذترین زردالو و انگورها درین شهر
حاصل میشود. بسوای این، در باغهای نخند درخت
توت هم بسیار کاشته میشود و بابرگهای درختان
توت کر مکان پیله را پرورش مینمایند.

شهر نخند با حصار گلین احاطه شده است. از آثار
قدیمه این شهر مسجد (دار شکیف) که ۲۳۵ سال مسجد

له ابریشم خوب و مشهور ازین شهر نخند حاصل میشود

خواجہ کمال ۲۰۵ سال و مسجد حضرت بابا کہ ۱۸۰ سال
قبل بنا شده است، مشهور میباشد. قسم بزرگ اہالی
نچند تاجیک ہستند.

کتہ قورغان - (۱۲ ہزار نفوس دارد) - این شهر
در بالای راہ آہنی کہ بین امارت بخارا و مملکت ترکستان
کشیدہ شدہ است، واقع میباشد. شہرت این شہر
بواسطہ کار خانہ ہای پنبہ و تجارت پنبہ است.

اورا تپہ - (۲۵ ہزار اہالی دارد) - این شہر در
اویازد نچند واقع است. ہنگام استیلای روسہا
ترکستان را در اورا تپہ جنگہای سخت و خونین
بوقوع آمدہ است. چون اورا تپہ در مصتب رود
(آقسو) و در دامنہ کوه بنا شدہ است، ازین رو
ہوایش سالم و برای صحت انسان مساعد است.
مشہور ترین بنای این شہر مسجد (کوک گبند) است
این مسجد ۳۷۰ سال قبل ازین بنا شدہ است. اورا
تپہ با اسبان خوش نسل «قارا باغیر» و برکمانی کہ
از پت پنجم گوسفند بیافند، مشہور میباشد.

ولایت فرغانه

موقع جغرافی، حدود و سطح آن.

ولایت فرغانه - باوادی فرغانه و جلگه (پامیر) در طرف جنوب ترکستان بوده، ۱۲۷ هزار مربع چاقیم زمین را اشغال میکند. (۷۳ هزار چاقیم این مخصوص به پامیر میباشد). در طرف شرق این ولایت خانی کاشغار و ولایت یدی سو، در شمالش ولایت سیر دریا، در غربش ولایت سمرقند و امارت بخارا (بیگی های شوغنان، دار واز، قاراتینگین)، در جنوبش ولایت آخان که با افغانستان تابع است واقع میباشد.

ولایت فرغانه از جهت وضعیت و طبیعت زمین اش، گودی بزرگی را تشکیل میدهد که اطرافش با کوههای بلند احاطه شده است. از طرف جنوب با کوههای (آلای) و (آلای آرتی) محاط میباشد. اینک در میان این دو سلسله های کوه، بدرازی

۲۵۰ و به پهنائی ۱۵۰ چاقریم وادی فرغانه واقع است.
یعنی وادی فرغانه از سطح جمیع ولایت فرغانه فقط هزار
مربع چاقریم زمین را اشغال مینماید این وادی کوه
پای مسلسل (تیان شان) را از کوههای مسلسل
(پامیر-آلای) جدا میکند.

کوههایی که وادی فرغانه را احاطه میکند، خیلی
است. ازین کوهها بواسطه گذرگاههایی که (بیل)
ویا (داوبان) نام دارد، میگذرند. ازین گذرگاههای
کوهی (قارا قوش خانه) که در میانه او یازد خوقند و
قارایینگین (امارت بخارا)، (قاراقازلیق) و (تنگینبای)
که در میانه فرغانه والوغ آلای، (قزل آرت) که
در میانه کوه آلای آرتی و فرغانه، (ساریق ماغول)
و (تالایق) که در میانه کوههای آلای واقع است،
مشهور میباشد.

کوههای (تیان شان) در نقاطی که با فرغانه محدود
است، گذرگاه خیلی کم دارد و در فصل زمستان همه
این گذرگاهها هم مسدود میشود. اما کوههای (پامیر آلای)

گذرگاه ییچ ندارد. زیرا این کوهها همیشه برفنا دیمی پوشیده میشود. بلندترین نقطه پامیر، تپه کافمان است که شش و نیم چاقریم ارتفاع دارد.

موافق ترین راه فرغانه از طرف غرب، امر ولایت سمرقند است. عموماً وادیهای فرغانه از هر طرف با کوههای بلند احاطه گردیده است. ولایت فرغانه بسبب اینکه از یک طرف راه کشاد دارد، از دشمنان خارجی آسوده تر بوده، از جهت سیاسی استقلالش را دیرتر از دست داده است. (در آسیای وسطی مملکتی که بعد از همه بدست روسها افتاد، امارت خوقند بود)

در میانه کوههای آلائی و آلائی آرقتی، در ساحل رود (قزیل سو) وادی (آلائی) واقع بوده، در اینجا خلق کوچی، فرغانه زندگی مینمایند.

از طرف شرق کوههای آلائی آرقتی - کوههای پامیر شروع میشود. ولی کوههای پامیر بکوههای عظیم (هندو کش) و (قاراقوروم) می پیوندد.

قسم بزرگ خاک وادی فرغانه طبقه حاصلخیز «متی» را تشکیل میدهد. زمین هائی که در کنار این وادی واقع است خاکهای گوناگون را دارا بوده، از بیابانهای ریگ زار، شوره زار و باطلاتهای نای زار عبارت میباشد. در فرغانه هم ریگ زار خیلی است که بقدر ۵۰۰ چاقویم مسافت را اشغال مینماید.

آبیاری و رودها

بودی فرغانه از کوههای اطراف رودهای بیشمارى جاری شده، این وادی را آبیاری میکند. مهم ترین رودهای فرغانه سیر دریاست که از وادی فرغانه بقدر دو صد و پنجاه چاقویم مسافت را طی مینماید. سیر دریا - از اتصال رود (قارا دریا) و (نارین) حاصل میشود. به (قارا دریا) رودهای یاسسى، زرگر سو، بایلی سو، به (نارین) رودهای قاراسو، اوزون احمد و سوسامیر مخلوط میگردد. به (سیر دریا) در ولایت فرغانه از ساحل راست رودهای پاشنا آتا، چانایچ، کاسسان، کوک سارق، از ساحل چپ رودهای آراوان، شاهمردان، ساسی،

اسفا را و غیره مخلوط میگردد . چون در تابستان هوا رو بگرمی بگذارد ، برفهای کوه آب شده ، این رودها طغیان میکند و اطراف رودها را آب غرق مینماید . عموماً این رودها جمیع وادی فرغانه را آبیاری میکند .

هوا و اقلیم

در فرغانه هنگام تابستان ، هوا خیلی گرم شده . در سایه حرارت هوا به ۳۰ درجه میرسد . خصوصاً گاه از جنوب غربی بادهای « گرم سیل » میوزد که درین وقت هوا در نهایت درجه گرم و خشک میشود . در فرغانه عموماً رطوبت هوای نسبی (شبنم ، ژاله ، دومان ، باران) کم میباشد . ولی در زمستان چون برف باریده ، شدت سرما به ده درجه برسد ، بچار پایان خلق کوچی خیلی ضرر میرسد ، حتی از عدم خوراک حیوانات شان تلف میشوند عموماً هوای فرغانه خوب نمیباشد . بهترین جای فرغانه که هوای سالم داشته ، برای صحت انسان مفید است ، شهر (اوش) و بدترین جای او که هوایش

مضرّ است ، شهر خوقند میباشد .

نباتات و حیوانات

بمناسبت اختلاف زمین و وضعیّت فرغانه ، نباتات و حیوانات او هم مختلف است . حیوانات و نباتاتی که در وادیها واقع است ، به حیوانات و نباتات سایر جا های ترکستان مانند میباشد .

ولی در طرفهای کوهستانی نباتات و حیوانات خیلی فراوان است . در دامنه کوه ها ، بیشه های بزرگ موجود بوده ، در آنها درختان غوزه ، جوز ، سوگود ، سفیدار ، ناک ، سیب ، زردالو ، بادام ، پسته ، قاین و میلش بطرز وحشی میروید . در تپه های کوه درختان سترگ (چرش) ، (سرو) و (صنوبر) موجود است .

در محال اندیجان و نمگان بمقدار بسیار بیشه های فندق و جوز موجود است . در بالای این درختان جوز نوعی قوز ها حاصل میشود که از آنها خراطان همه گونه اسباب چوبین و تنخته آلات . همچنین میز و کرسی میسازند

ازین سبب ، این قوزله بهای خیلی گران بفروش
میرسد . اگر این کسب براه منتظمی انداخته شود ،
برائے اهالی فائده بسیاری خواهد آورد .
از حیوانات وحشی : شیر ، ببر ، پلنگ ، خرس ،
گرگ ، شغال ، گراز ، روباه ، خرّ ، سنجاب ،
گوزن ، غزال و آهو در فرغانه پیدا میباشند . در
پامیر بنام « یاک » نوعی حیوانات خانگی تربیه می
شود . در جنگل های اینجا مرغان گوناگون عجیب
و غریب بنحایت بسیار است که اینها از کوههای
(همالای) بدینجا آمده اند .

معادن و کانهها

در کوههای فرغانه سنگهای گرانها همچون فیروزه ،
گوهر ، یاقوت ، زمرد ، عقیق و در طرف بدخشان
در سواحل رود (پنج) لعل استخراج میشود . در کوههای
(چاتقال) و در سواحل نهر (مازار سایی) بلورهای کوهی
در محال نمزگان ، در سواحل رود (کوک سو) جوهر

« دهنج » پیدا میگردد. همچنین در سواحل رود مرغاب
بوجود معدن آهن نیز گمان میرود. از رود (کوموش)
نقره استخراج میشود. ولی در اینجا طلا خیلی کم بدست
میآید. سیر حاصل ترین معدنهای فرغانه، کان ذغال
سنگ میباشد.

در چهل چا قریمی شمال شرقی خوقندکان گوگرد پیدا
شده و در محال نمنگان پیدا بودن کان زاک معلوم
گردیده است.

کانهای نمک در جاهای بسیار فرغانه موجود بوده
نمکهای که از کول « بار دین » استخراج میشود، از
نمکهای خیلی خوب میباشد. نیز معلوم شده است که
در جاهای بسیار فرغانه معدن نفت هم بمقدار زیاد
موجود است.

خلاصه در ولایت فرغانه ثروتهای زمینی بغایت
بسیار بوده، فقط بکار کردن محتاج است. برای
استفاده نمودن ازین ثروتهای زمینی غیرت و
جسارت، بعلاوه آن سرمایه و خصوصاً علم و معرفت

لازم است ولی افسوس که تاکنون هیچ یکی ازین عوامل
سه گانه در ترکستان موجود نبود و ازین جهت هم از
ثروتهای زمینی بقدر لزوم استفاده نگروید . امید
است که در آینده در ترکستان علم و معرفت و بدان
نسبت از ثروتهای زمینی هم استفاده افزاید .

خلق و نفوس

در فرغانه (سواى پامیر) بیش از دو میلیون خلق
موجود است . در اینجا اهالی خیلی غلیظ بوده ، بحساب
میان در هر چا قریم مربع زمین ۲۵ نفر زندگی مینمایند
خلق فرغانه از جهت نسل خیلی مختلف بوده ، مهم ترین
آنها خلق های ذیل میباشد : سارتهای یک میلیون
و ۳۶۰ هزار ، قرغز - قازاقان ۳۰۰ هزار ، قازا
قرغزان ۱۲۰ هزار تاجیکان ۱۱۵ هزار ، قیچاقان
۵۵ هزار ، کاشغاریان ۵۵ هزار ، روسان ۳۲
هزار ، اوزبکان ۳۰ هزار قازا قلیپاقان ۲۰ هزار ،
ترک - تاتاران ۵ هزار و یهودیان ۴ هزار هستند .

بسوای اینها ، بمقدار کمی عرب ، ایرانی ، ازمنی ، چنگان
افغان ، قافقازی ، و آوروپائی نیز درین ولایت
موجود است -

از جهت دین درین ولایت بقدر دو میلیون و
۲۵ هزار نفر ($۸۹ \frac{۱}{۴}$ فائض) مسلمان و ۳۶ هزار
نفر ($۱۰ \frac{۳}{۴}$ فائض) غیر مسلم اند .
روسها غالباً در شهرها اقامت نموده ، بأموریت ،
سوداگری و بمقدار کمی بکارگری و مزدوری مشغول اند .
تاریخ فرغانه - در زمانهای قدیم فرغانه بمملکت
صغد تابع بود . در آیام پیشین پاس تحت فرغانه
شهر آنخی بود و نبیره تیمور لنگ (بیگ عمر شیخ)
در آنخی حکمرانی میکرد . سپس در اواخر عصر
پانزدهم سلطان بابر میرزا پایتخت خود را به
اندیجان نقل نمود . چون سلطان بابر خان از
طرف فرزندان ابوالخیر خان و هم از طرف
نزدیکان خویش از سمرقند و از تحت امیر تیمور رانده
شد . فرغانه را (آلتون بیشیک) نام پسر بابر

خان اداره کردن گرفت. نگاه بروایات، هنگامی که
بابر خان در فرغانه مغلوب شده، با عایله اش فرار
میکرد، زنش آلبستن بوده، در بین راه فرزندی
زائید. بابر خان چون این زمان خیلی فقیر و
محتاج و هم از دنبال او دشمنان تعقیب میکردند،
ناچار این فرزندش را بکمر بند ابریشمین خود پیچیده،
در زمینی که حاضر شهر خوقند واقع است، گذاشت.
سپس این بچه را از اوزبکانی که بقبیله «ینگ»
منسوب بودند، پیدا نموده، پرورش دادند و به او
(آلتون بیشیک) نام نهادند. سپس به این آلتون
بیشیک خان، سه نام دیگر (قوتلوق خان)،
(تائگری یار خان) و (خدا یار سلطان) علاوه
کردند. سلاله آلتون بیشیک خان در فرغانه
بنای حکمرانی را گذاشتند که پایتخت ایشان شهر
(آخی) بود. مشهورترین خانهای که از نسل
(آلتون بیشیک) آمده اند، شاهرخ بی (وفاتش
سال ۱۷۲۱ میلادی)، عبدالرحیم بی و عالم خان

می باشد .

عبد الرحیم بی (سال ۱۷۳۲) قلعه وارگ شهر خوقند
را بنا کرده است . مشاراً الیه در سال ۱۷۳۴ میلادی
وفات نموده است .

عالم بی - شخصی است که در بین خانهای
فرغانه نخست لقب خانی را گرفته است . در زمان
عالم خان شهر خوقند پایتخت گردیده ، مملکت فرغانه
بنام « خانی خوقند » اداره شد (۱۸۰۸) . عالم خان
شخص خیلی شدید و مدبری بود . اگرچه در زمان او
فرغانه خیلی ترتیب و انتظام یافت ، ولی شدت
و ظلم او در آخر بخودش ضرر رسانید . چنانکه
در آخر او را برادرش عمر خان بقتل رسانیده
بجایش خان گردید (۱۸۱۶) .

عمر خان بعلم و معرفت خیلی هوس داشته ،
آبادی و توسعه مملکت زیاده میکوشید - نسبت
بفقر مشفق و خوش معامله بود . در زمان او اهل
براحت و آسودگی زندگی مینمودند .

عمرخان در سال ۱۸۲۱ میلادی وفات کرده ،
بجای او پسرش محمد علی خان ، خان گردید . در زمان
او امیر بخارا نصرالله با ترکان مانعیت بخوند آمده
خوند را ضبط و محمد علی خان را مقتول نمود (۱۸۴۲)
بعد ازین ، ابائی فرغانه از نسل شاهرخ خان
شیرعلی بی پسر حاجی بی را خان برداشتند . چون
پدر شیرعلی از طرف عالم خان کشته شد -
شیرعلی از خوند فرار نموده ، در ساحل نهر " تالاس "
در میانه قرغز قازاقان (اولاچین) زندگی میکرد .
اینک از آنجا آورده ، او را خان نصب نمودند .
شیرعلی خان چون خیلی حلیم و نرم دل بود ، رفیقان
او قرغز قازاقان که جنگجو و سنگدل بودند ، او را
دوست نمیداشتند -

این گاه در میانه سارت و تاجیکان و قپچاق و
قازاقان دشمنی افتاده . در آخر تاجیکان و هم چند
قبیله سارت و اوزبکان بمقابل خان قیام نمودند
و با عسکر خان و قرغز قپچاقان جنگیدند . در نتیجه

طرف شیر علی خان شکست خورده ، بتخت خوقند مراد خان
بن عالم خان (در اسفارا) جلوس نمود . بعد ازین مراد
خان بخوقند آمده ، شیر علی خان را بقتل رسانید (۱۸۴۵)
ولی درین زمانها امیر قیچاق مسلمان قلی خان بهاد
که در طرفهای اوش و نمگان با دشمنان حکومت
مشغول جنگ بود ، با قیچاق و قرغزان آمده ، خوقند
را ضبط و امرای سارت و اوزبک را مجازات
نمود . سپس مراد خان را بقتل رسانیده ، بجای
او پسر شیر علی ، خدایار را خان نصب نمود و خود
را برای خان جوان وصی تعیین گردانید (۱۸۴۵)
خدایار خان هنگام جلوس بتخت خانی چهارده
سال داشت و ازین رو نوشتن دارای هیچ اختیاری
نبوده جمیع امور اداره بدست مسلمان قلی امیر بود .
درین زمان تاشکند در حکم یک ولایت خانی خوقند
بوده ، در آنجا برادر خدایار خان ، ساریمساق خان
حاکم بود . او را مسلمان قلی بحیلہ ئی بخوقند آورده ،
در حضور برادرش خدایار خان بقتل رسانید (۱۸۴۷)

مسلمان قلی در قپچاقی بغایت منتصب و هم
شخص سنگدلی بوده ، در حق سارت و تاجیکان و
عموماً در حق رعایای بیچاره جور و ظلم مینمود . بدین
جهت از امیر مسلمان قلی اہالی ناراضی بودند . در
آخر خدا یار خان بمصلحت و تشویق بیگمای سارت
و تاجیک مسلمان قلی امیر را بدار کشید .

در نتیجہ این باز بین سارت و تاجیکان ، قپچاق
و قرغزان بہم خورده ، در میانہ ایشان دشمنی افتاد
و بمناسبت این ، خدا یار خان از ہر دو طرف آدمیان
بسیاری را حق و ناحق بقتل رسانید . بدین گونه
بقدر ده سال ظلم و کشتار دوام کرد . چون جور و
ظلم خان و سپاہیان او از حد گذشت . حاکم
تاشکند ملہ خان ، برادر خدا یار خان ، با لشکر قپچاق
و قرغز بمقابل خدا یار خان حرکت نمود . در نزدیکی
شہر اوراتپہ دو لشکر تلافی کردہ ، جنگ سختی
بوقوع آوردند . درین جنگ خدا یار خان مغلوب
شدہ ، بخارا گریختہ ، بہ امیر نصر اللہ پناہ آورد .

پس از فرار خدایار خان ، مله خان بخونند آمده ،
تخت خانی جلوس کرد (۱۸۵۸) .

در زمان مله خان روسها بخاک امارت خوقند
در آمده ، شهر آلماتا را ضبط کردند . در دایره
سرای خان انواع نزاعهای فرنگی و دیسه های
روسی ترقی نموده در آخر وزیران و مشاوران نزدیک
مله خان ، شبی بسرای خان هجوم آورده ، مله خان را
بقتل رسانیدند (۱۸۶۲) . بعد ازین باز گروه
تپچاق قوت گرفته ، پسر مسلمان قلی ، عالم قلی امیر
با لشکر تپچاق و قرغز آمد و خوقند را گرفته ، شاه
مراد خان را تخت خانی جلوس داد .

خدایار خان درین زمان در دیزخ اقامت
داشت پس از قتل مله خان علما و اعیان تاشکند
خدایار خان را بتاشکند دعوت نموده ، او را خان
برداشتند (۱۸۶۲) . یکسال بعد ازین ، خدایار
خان خوقند را گرفته ، دوباره تخت خود را صاحب
شد . این گاه عالم قلی امیر با تپچاق و قرغزان آمده

باز خوقند را ضبط کرد و خدایار خان . بخارا گریخته
به امیر بخارا پناهنده شد . امیر بخارا با او -
زبکان ، مانیت و تاجیکان حرکت نموده ، شهر را
از دست عالم قلی گرفت و از خوقندیان خیلی آدم
را بقتل رسانیده ، شاه مراد را بتخت نشانید .
لیکن پس از مراجعت بخارا ئیان ، عالم قلی باز خوقند
را گرفته ، شاه مراد را کشت و بجای او پسر
ممه خان ، سلطان سید خان را خان برواشت .
این گاه امیر بخارا باز خوقند را گرفته ، خدایار
خان را تکرار تخت خانی جلوس داد . (اینک همه
این جنگهای پیاپی امیر و خانها ، بحساب خلق بوقوع
آمده . سنگین ترین بارهای این فاجعات را الهائی
بیچاره تحمل مینمودند . خون خلق ریخته ، مال خلق
تلف میگروید . ولی امیر و خان ها ازین فقط لذت
میسروند) .

درین وقتها روسها بتمام ترکستان پنجه انداخته بودند
چون آنها نچند و او راتپه را ضبط کردند ، راه بخارا

و اوراتپه بریده شده، وسیله های امیران بخارا و
خانهای خوقند خاتمه یافت. درین سال (۱۸۶۵)
روسها تاشکند را گرفته، مملکت خدا یار خان را
کوچک ساختند.

چون روسها بضبط شهرهای فرغانه دوام کردند،
خوقندیان خواستند که بمقابل روسها قیام و با آنها
جنگ نمایند. ولی خدا یار خان عجز خود را دریافته
قرار داد که با روسها هیچ مقابله نکند. خوقندیان
این معامله ملایمت کارانه خدا یار خان را نسبت
بروسها جنایت شمرده، بخلع او قرار دادند و در تحت
اداره پسر مسلمان قلی، قیچاق، عبدالرحمن آفتابچی
بخوقند هجوم آوردند. در نتیجه این، خدا یار خان
مغلوب شده، بسروار عسکر روس (اسکوبلوف)
پناه برد. اسکوبلوف خدا یار خان را بخوجند
آورد و خوقندیان پسر خدا یار خان، نصرالله
را خان برداشتند (۱۸۷۵).

ضبط روسها فرغانه را

این مملکت که در زمان قدیم (فرغانه) و (صغد) یاد میگردد، در زمانهای آخر، از سال ۱۷۹۷ میلادی، (خانی خوقند) نامیده شد.

خانی خوقند گاه از طرف خانهای مستقل اداره شده، گاه هم در تحت اداره امیران بخارا واقع میگردد. روسها سال ۱۸۰۰ میلادی شهرهای او را تپه، دیزخ و خجند را گرفته، فرغانه را تماماً از بخارا جدا کردند. بدین سبب خانی خوقند از ظلم و فتنه امیران بخارا خلاص شده و سال ۱۸۷۵ میلادی خدا یار خان تماماً از نفوذ امیران بخارا آزاد گردیده، فرغانه را مستقلاً اداره کردن گرفت ولی خدا یار خان بجای اینکه ازین فرصت استفاده نموده، احوال مملکت را اصلاح کند، برای اهالی فقیر آسایش و راحت فراهم آورد، اهالی را بیش از پیش فشار دادن و اموال ایشان را یغما کردن گرفت. در حق

اهالی حق و ناحق ظلم و ستم نمودن گرفت . بیش
ترین بیگمای قبیح (مسلمان قتل و غیره) را بقتل
رسانیده ، مال و ملک شان را غصب نمود .
بکیف و صفا ، به فحش و اسرافات غرق شده ، بر
خلق بیچاره مالیات و خراج های سنگین را بار کرد .
برای هوای نفس خود اهالی را بهیوده و بیگناه
بقتل می‌رسانید (نظر بروایات در مدت سه سال خانی
آخرین اش بقدر بیست هزار آدم را بقتل رسانید
است) .

در نتیجه این ظلمها ، اهالی بستوه آمده ، بمقابل خدا
یار خان قیام کردند . حتی پسر خودش نصراشده خان
نیز با شورشیان اوش ، اندیجان و منگان پیوسته
بخونده تجاوز نمود . در آخر سرداران عسکرخان که در
خونده بودند ، نیز بطرف شورشیان گذشته ، باتفاق بخونده
هجوم آورده ، شهر را فتح کردند . خدایار خان از خونده
فرار کرده ، بحمایه روسها داخل شد و با این رفتن اش
از تخت خونده همیشگی جدا گردید . تخت خونده پسر

خدایار خان، نصرالله خان نشست. ولی بعد از این
در میان اهالی اختلاف و نزاعهای پیاپی ظهور نمود
گرفت. روسها ازین اختلاف و نزاعها استفاده نموده،
بضبط تمام فرغانه قرار دادند و بمقابل ایشان آغاز
جنگ را گذاشتند. سال ۱۸۷۵ میلادی ۲۲ آوغست
در موضع «محرم» که در ساحل سیر دریا واقع است
جنگهای سختی بوقوع آمده، در نتیجه خوقندیان مغلوب
گردیدند. فرقه‌ئی از خوقندیان، با قیچاق و تارا
قرغزان، در تحت اداره عبدالرحمن آفتابچی و پولاد
بیگ، دیر زمانی با روسها جنگیدند. ولی در آخر شکست
کلی خورده، همگی با روسها تسلیم شدند (روسها نصرالله
خان و عبدالرحمن آفتابچی را بروسیه نفی نمودند.
ولی پولاد بیگ را که نسبت بروسها خیلی ظلم نموده
بود، اعدام کردند).

روسها تدریجاً شهرهای خوقند، مرغیلان، نمنگان،
اندیجان و اوش را گرفته، سال ۱۸۷۶ میلادی
۱۹ ماه فیورال جمیع خاک خانی خوقند را بنام ولایت

فرغانه «سجکومت روسیه الحاق کردند».

روسها پس از فتح خوقند، سرای (اورده) مزین
و محشم خدا یار خان را که خود خدا یار خان بنا نموده
و در وی بیشترین اوقات خود را با بزم و سفاهت
میگذرانید، نیز ضبط نموده، در یک گوشه کلیسائی بنا
کردند بدین گونه مملکت مستقل و آباد اسلامی در سایه
ظلم و فتنه های امیران و خانها مجبوراً بزیر دست روسها
در آمد. مال و ملک خلق از طرف ژاندارمهای روس
غارت شده، مقدسات ملیه و دینیّه ایشان پامال گردید.
روسها در زمان چاریزم اگرچه فرغانه را بقدر
چهل سال اداره نمودند. ولی هیچ گونه اصلاحات
جاری نکرده، بترقی معارف و هنر خدمت ننمودند. در
حالی که از الهائی محلی بدخواه خود فائده میبردند، به
ایشان هیچ گونه منفعتی نرسانیدند. منصب داران خوشام
گوئی و مسیونرهای بیجائی چار از غفلت خلق استفاده
نموده، ایشان را بقدر امکان نادان و بے شعور
میگذاشتند. الهائی محلی را مخلوق پست شمرده، تحقیراً

«آزیات» مینامیدند و در حق ایشان همه گونه ظلم و بی عدالتی با روا میداشتند.

نهایت در سایه انقلاب بزرگ روسیه که سال ۱۹۱۷ بوقوع آمد، بومیان هم از ظلمهای چار و منصب داران ظالم او خلاص گردیده، بنعمت های آزادی نائل شدند. سال ۱۹۱۷ میلادی ۲۸ نوپابر در خوقند اجتماع (قورولتای) عموم مسلمانان ترکستان برپا شده، درین اجتماع در ترکستان مختاریت اعلان گردید. ولی چون سیاست بعضی اعضای این حکومت مختار، با سوسیالیزم و جمهوریت خلاف بود، از این رو، این حکومت مختار از طرف کومیسران حکومت شورائی تاشکند که در مسک بالشوئیک بودند، منفصل شده، سال ۱۹۱۸ میلادی ۲۰ آپریل بموجب فرمان (دیکریت) حکومت شورائی مرکزی روسیه، در مملکت حکومت شورائی اعلان گردید.

بعد ازین، برای ترکستان و اهالی آن حیات تازهئی شروع گردیده، در هائی نجت و سعادت کشاده شد اگر از نعمت هائی حریت و آزادی بقدر لزوم استفاده

کرده شود ، شبهه بی نیست که کشور ترکستان در اندک
زمان بجرگه حکومت های مدنی در آید . چنانکه روز
های گذشته ترکان با شأن بوده ، همچنان روز های آینده
ایشان نیز درخشان و امیدناک خواهد بود .

کسب ، سودا و صناعت

کسب عمده اهالی اینجا دهباقی است . دهباقی سال
تا سال ترقی نموده . مقدار چراگاه و دشتی که
برای پرورش چارپایان لازم است ، تا رفته کاسته
میشود و بدین سبب اهالی کوچی نیز کم کم بحال حضری
در می آیند و بزرنگانی مدنی خو میگیرند .

سبب خوبی آبیاری ولایت فرغانه ، زمینش بغایت
بارکت و محصولانش بسیار است . در فرغانه پنبه ، شالی ،
جواری و انگور بخوبی میروید . در زمین های بهاری
کاری گندم و جو کاشته میشود .

مهم ترین کسب فرغانه پنبه کاری است (در
فرغانه تقریباً بدو صد هزار دساتین زمین پنبه

کاشته میشود) در اینجا پنبه بغایت خوب و خیلی با برکت
بعمل میآید. یگانه سبب ترقی فرغانه از جهت اقتصادی
پنبه کاری است.

بسوای اینکه پنبه بلباس های گوناگون بکار میرود
از دانه های آن هم (بقدر نیم ملیون پوت) روغن
کشیده میشود پس از روغن کشیدن، تفاله (کونجاره)
های آن را بخوراک چهار پایان استعمال مینمایند.
در فرغانه پنبه آمریکائی نسبت به پنبه جایداری،
بیشتر حصه بیش تر کاشته میشود بسبب فراوانی آب،
خوبی هوا، حاصل خیزی زمینش در اینجا پنبه بخوبی
میرود و ازین جهت اکثر خلق با پنبه کاری زندگانی
مینمایند. (در فرغانه هر سال هفده - هشده ملیون
پوت غوزه بعمل میآید که از آنها بقدر پنج ملیون
پوت پنبه خالص حاصل میگردد).

اگر کار دهقانی خلق براه خوبی انداخته شده، زمین
با بقدر کفایت آبیاری و در دهاات، بین اهالی جمعیت
های میده قرض افزوده شود، شبههئی نیست که پیشه

پنبه کاری یکی - برده خواهند افزود . خلاصه نسبت
بترقی کارهای صنعتی و زراعتی ، پنبه کاری هم
ترقی خواهد کرد .

در فرغانه گندم هم زیاد کاشته میشود (از زمین
های که بطرز صنعتی آبیاری میشود ، نود هزار دساتین
از زمین های بهاری (دیمه) دو صد هزار دساتین
بزراعت گندم مشغول میشود) . در سالهای حاصلخیز
گندم یکی برده حاصل میدهد .

ولی چون خلق فرغانه خیلی زیاد بوده ، بیش ترین
زمین های کارم آن بزراعت پنبه مشغول است
ازین رو غله های این ولایت بخوراک اهالی اش
کفایت نمیکند . بلکه هر سال بدین ولایت از خارج
بمقدار زیاد غله آورده میشود .

کار میوه داری درین ولایت چندان ترقی نکرده
است . اهالی فرغانه درختان میوه را فقط برای استعمال
خود شان بمقدار کمی میکارند . لیکن میوه فرغانه خیلی
لذیذ میشود خصوصاً میوه های اسفارا و کان بادام

خیلی مشهور است .

قدیم ترین و مشهور ترین پیشه فرغانه کرمداری است
پرورش کرمان پیله در فرغانه خیلی ترقی کرده و زیاد
منتشر شده است . میتوان گفت که در هر ده فرغانه
سارت و اوزبکان با جمیع عایله شان پرورش کرمان
پیله مشغول هستند . در اینجا هر سال بقدر صد و پنجاه
هزار پوت پیله حاصل شده ، قسم بزرگ آن بتوسط
سوداگران آوروپا خرید میگردد و در کارخانه های ایتالیا
و فرانسه همه گونه منسوجات اعمال میشود .

کسب چارواداری در ولایت فرغانه سال تا سال
میکاهد . اهالی کوچی زیادی فائده دهقانی را دیده . همه
زمین های خالی خود را بزراعت مشغول میدارند . اینک
بدین سبب پیشه چارواداری همواره در تنزل است
در زمان حاضر اهالی کوهی حیوانات را فقط برای کار
های خانگی و دهقانی تربیه مینمایند . (هر سال بولایت
فرغانه برای ذبح نیم ملیون رأس چهار پا آورده میشود
که اکثر این از گوسفند عبارت میباشد) .

معدنها و ثروت‌های زمینی

اگرچه در فرغانه ثروت زمینی خیلی زیاد است - ولی بسبب ترقی نکردن کسب هنر و صناعت، از آنها بقدر لزوم استفاده نمیشود.

در ولایت فرغانه معدن ذغال سنگ بغایت بسیار بوده، از دوازده معدنی که در آنها حاضر کار میکنند، هر سال بقدر دو ملیون پوت ذغال سنگ استحصال میشود (بزرگ‌ترین این معدنها، کان « قزل کویه » است که در ۳۵ چاقریجی شهر مرغیلان واقع میباشد). بسوای این، هر سال درین ولایت بقدر سه ملیون پوت نفت، شش صد هزار پوت نمک، نیم ملیون پوت مس، سیصد هزار پوت موم و دو صد هزار پوت آسفالت نیز استخراج میشود. کمی خطوط راه آهن، نبودن سرمایه و خصوصاً آردمان دانشمند و هنرمند در فرغانه، استحصالات معدنی اینجا بقدر لزوم ترقی نمیکند. معامله تجاری فرغانه عموماً وابسته بحاصل پنبه است.

ساله که حاصل پنجه خوب نباشد معاملات تجارتی خیلے کاسته
میشود. ولی ساله که حاصل پنجه خوب باشد، معامله تجارتی
این ولایت به دو صد و پنجاه ملیون منات بالغ میشود.
ولایت فرغانه از خارج غله، چای، شکر، گزوار،
اسباهای آهنین، ظروفات، کراسین، اسبابهای عمارتی
آورده میشود و ازین ولایت هم بخارج ذغال سنگ و
نفت و مالهای خام همچون پیله، پنجه، روغن پنجه دانه
و تخم پنجه نقل میگردد.

در میانه ولایات فرغانه، سر دریا، یدی سو و خلکت
کاشغار - چین سوای کاروان نیز دوام میکند. از
فرغانه بکاشغار هر سال بمبلغ دو ملیون صوم مال
اخراج شده، از کاشغار بدین ولایت بمبلغ یک و نیم
ملیون صوم مال آورده میشود. (این کاروانها به کاشغار
از بالای کوه تیان شان، از گذرگاه تیرک داوان
و ایرگه شتام عبور مینمایند).

در فرغانه هر سال از تجارت پنجه بقدر صد ملیون
صوم حاصل میشود که پنجاه و هشت ملیون آن از کارخانه

های پنبه و غوزه (شماره این کارخانه ها به یک صد و پنجاه بالغ است) و باقی آن از کارخانه های روغن پنبه دانه عاید میگردد.

در فرغانه کسب هنرهای دستی اهلی را ده ملیون منات مداخل میآورد. اینک ازین احوالات معلوم میشود که در فرغانه در زمان آینده، صناعت کارخانگی ترقی خواهد کرد و برای ترقی آن زمینه خوبی حاضر میباشد.

معارف و کارهای مکتبی

فرغانه در زمانهای قدیم با مدرسه ها و دانشمندان بزرگ خود مشهور بود. در فرغانه فاضلان بسیاری رسیده اند که نام شان در جمیع عالم اسلام با احترام یاد میشود (مثلاً صاحب هدایه برهان الدین مرغینانی). در زمان حاضر فرغانه نه اینکه آن گونه فاضلان را میرساند، بلکه نامهای علمای سابقش را فراموش کرده است. در زمان حاضر در فرغانه بقدر دو هزار و پنج صد باب

مکتب و مدرسه موجود بوده ، در آنها بقدرسی هزار شاگرد
و طلبه تحصیل مینمایند . ولی در صدی نود و نه این
مکتب و مدرسه با باصول قدیم میباشند .

در مکتب های روسی - مسلمانی که در زمان چارنیم
از طرف روسها کشاده شده است ، بجای آموختن علم
و تربیه ، بنشر روح روسی ، نصرانیت و ایمپریالیسم
خدمت میشود . ازین رو ، از آنها بجز ضرر چیزی
دیگری حاصل نمیکرد . لیکن باجتهاد ترک - تاتاران و
غیرت مسلمانی که در مدرسه های سواصل ایدل تحصیل
نموده ، مراجعت کرده اند ، در فرغانه باصول تازه مکتب
های متعدد کشاده شده است که در آن مکتب با بفرزندان
ملت تربیه نیکو و روح ملی داده میشود .

در ولایت فرغانه روسها بیش از بیست باب مکاتب
ابتدائی و رشدی دارند .

ولایت فرغانه از جهت سیاسی و ملکی به پنج اویازو
تقسیم میشود : اویازو خوقند ، نمنگان ، مرغیلان ، انیکان
و اوش و مضافات پامیر مهم ترین شهر فرغانه -

خوقند میباشد.

خوقند - (صد هزار اهلی دارد) . سال ۱۷۳۲ میلادی
از طرف عبدالرحیم بی بنا شده و در زمان عهد الکرم
بی با قلعه بلند و بزرگی احاطه گردیده و اندرون شهر
با عمارت های زیبا مزین میباشد.

شهر خوقند در زمان قدیم پایتخت بوده ، ولی در زمان
حاضر از جهت اقتصادی مرکز ولایت فرغانه میباشد .
در این شهر کاروانسرا و چهار سو های بزرگ موجود است
که همه آنها با مال و متاع های گوناگون پر میباشد . همچنین
مسجد و مدرسه های عالی ، سرای و ارک های با شکوه
بسیار است که از خان های قدیم بیاوگار مانده است .
در خوقند بانگما ، تجارتخانه های فیروما و کانتور های
نقلیات موجود بوده ، سودای این شهر خیلی ترقی کرده
است . چهار سوی خوقند در جمیع قطعه ترکستان
نخستین و غنی ترین بازار به بشمار میرود .

از آثار عتیقه خوقند « اورده خان » که سال ۱۸۷۰
میلادی از طرف خدایار خان بنا شده است ، خیلی

مشهور میباشد. (تخت و سرای این بنای زیبای اسلام
که بطرز معماری تیموری از کاشین و چین های ظریف
ساخته شده است، در زمان حاضر بکلیسای روسی مبدل
گردیده است).

سودای سالانه خوقند به شصت - هفتاد و ملیون -
بالغ بوده، مهم ترین سودایش با پنبه است - کار
پنبه کاری درین شهر سال تا سال ترقی مینماید و
شبهه فی نیست که در آینده در حیات اقتصادی ترکستان
موقع مهمی اشغال خواهد کرد.

سال ۱۹۱۷ میلادی ۲۹ ماه نوپابر، در خوقند
اجتماع عموم مسلمانان ترکستان برپا شده، ترکستان مملکت
مختاری اعلان گردید. حکومت موقتی این مختاریت در
خوقند اقامت داشت. ولی چون در روسیه حکومت
شورایی قوت گرفت و بالشویکان با ملتچیان متعصب
سخت مخالف بودند، ازین جهت بمقابل ملت های
غیر روس که در روسیه مختاریت های ملیّه اعلان نموده
بودند، بنای تجاوز را گذاشتند. در آخر بمختاریت خوقند

نیز فوت رسیده، بمقابل او هم تجاوز کردند.
نهایت سال ۱۹۱۸ میلادی در آخر ماه یانوار از
یک طرف بالشویکان روس و ارمنیان خوقند، از
طرف دیگر قورباشی ایرگش با آدمان سرسری خود بخوقند
هجوم آوردند اول خوقند را قورباشی ایرگش از حکومت
موقتی گزته، خود را خان مستقل اعلان کرد و اعضای
حکومت موقتی را توقیف نمود. سپس چون عسکر شورائی
غالب آمدند، ایرگش خوقند نو و کهنه را تاراج نموده، با عسکر
های خود بطرف مرغینان فرار کرد.

عسکر سرخ شورایی، پس از فتح خوقند، اعضای
حکومت موقتی را توقیف کرده، مختاریت خوقند را الغا
نمودند. پس از مغلوبیت حکومت موقتی، یغماگران ارمنی
خوقند را چهار-پنج روز تماماً غارت نموده، بشهر آتش
زدند و خوقند را تماماً خراب کردند. (بقدر بیست
مدرسه، ده کتابخانه و سی جامع منهدم گردید) ده هزاران
مسلمان را بقتل رسانیدند. بدین گونه شهر آباد و تجارت
گاه بزرگی که سه عصر باز دوام میکرد، با خاک سیاه

یکسان نمودند (سال ۱۹۱۸ میلادی ، ۵ فورال) .

مرغینان - (۵۰ هزار اهالی دارد) . این شهر خیلی قدیمی است که حتی در زمان اسکندر ماکیدونی موجود بوده است مرغینان از سال ۹۰۰ تا ۱۲۱۲ میلادی پایتخت خانهای فرغانه بود . اهالی این شهر حاضر از ترک ، اوزبک ، یهود و سارت عبارت می باشد . مرغینان با منسوجات ابریشمی و هنرهای دستی شهرت یافته و برکهای مرغینانی که از پشم شتر بافته میشود ، خیلی مشهور میباشد .

مرغینان نو - (اسکوبوف) (یازده هزار نفوس دارد) این شهر از طرف روسها بنا گردیده و از مرغینان کهنه بمسافت نوزده چاقریم واقع است . این شهر را روسها بتمام ولایت فرغانه مرکز اعتبار نموده بودند و گورباتور (والی) های روس در اینجا اقامت میکردند بسبب باطلاقی و مرطوب بودن جای مرغینان ، هوایش برای صحت انسان مضر میباشد .

منزگان - (۹۰ هزار نفوس دارد) . این شهر

سه صد سال قبل ازین از طرف امیر بخارا عبدالله خان
بنا شده است . در اطراف شهر زاوود (کارخانه) های
پنبه بسیار میباشد . در میان نمندگان و خوقند شعبه راه
آهن موجود بوده ، تجارتش خیلی خوب و بارواج است .
ولی هوایش برای صحت انسان مضر بوده ، مرض تب
و لرزه شیوع دارد .

اندیجان - (۸۰ هزار اهلی دارد) . این شهر از طرف
ترکان قدیم بنا گردیده و سال ۱۳۹۴ میلادی پایتخت
سلطان بابر بوده است . در نزد این شهر ، مقبره فاتح
ماورالنهر و ناشر دین اسلام در ترکستان امیر مشهور
عرب ، قتیبه بن مسلم کائن است . در اندیجان زلزله
زیاد بوقوع میآید . چنانکه سال ۱۹۰۲ میلادی ، زلزله
خیلی سختی بوقوع آمده ، شهر تماماً خراب گردید و در اطراف
شهر بقدر چهار هزار و پانصد نفر آدم هلاک شد .
از اندیجان بکاشغار همواره کاروانهای تجارت حرکت
مینمایند . بشراوش و غولجه از گذرگاه ایرک شتام و
تیروک داوان عبور میکنند . اندیجان مرکز دهقانی و

زراعت بوده ، در اینجا خصوصاً شغل پنبه کاری و ککداری
(اعمال ابریشم) ترقی کرده است .

حضرت ایوب^(ع) - از شهر اندیجان بمسافت پنجاه
چاقریم دور بوده ، در ساحل راست قارا دریا بنام
« چشمه های حضرت ایوب » آبهای معدنی موجود
است این چشمه ها از سطح دریا ۵۰ ساین مرتفع
بوده ، در بالای کوههای « قوغارات » واقع است .
در اینجا جمیعاً هفت چشمه موجود بوده ، آب بعضی از آنها
گرم و بعضی دیگر سرد میباشد . از آب این چشمه ها
معدنهای آهن ، گوگرد ، فاسفور و نمک موجود است
بحضرت ایوب هر سال از جاهای مختلف اروپا و
آسیا بیماران بسیاری آمده ، بدردهای خود شفا
مییابند . برای آسودگی و راحت این سیاحان زیاده

دا ، این موضع را جلال آباد هم میگویند - در پنجاه زنبور عسل را خیلی تربیه مینمایند
چنانکه یک نفر دوس نه صد کند را تربیه مینماید - عسل شان هم خیلی خوب است -
از هر کندر بحساب میان هر سال از چهار تا پنج پوت عسل حاصل میشود - ۱۲

وقت و اعتنا کرده شده ، سهولت مداوا و مسافرت شان
فراهم گردیده است .

اوش - (۵۵۰ هزار اهالی دارد) این شهر خیلی
قدیمی بوده ، نظر بروایات ، گویا این شهر را سلیمان
پیغمبر بنا کرده است . اوش در دامنه کوه بلندی
بنا شده و در تپه این کوه ، بشکل مقبره بنائی موجود
است اهالی این بنا را مقدس شمرده ، چنین اعتقاد
دارند که بهمه گونه درد و علتهای شفا میدهد . ازین
جهت از جاهای دور بزیارت این بقعه میآیند . چون
شهر اوش از سطح دریا بقدر ۷۰۰ م سائزین مرتفع بوده
در دامنه کوه بنا شده است ، ازین رو هوایش بغایت
لطیف و خوش و برای صحت انسان مفید میباشد .

مضافات پامیر

سطح مضافات پامیر هفتاد و سه هزار چاکریم مربع
بوده ، بلندترین نقطه آن از سطح دریا چهار و نیم چاکریم
مرتفع است . پامیر در شرق جنوبی فرغانه واقع بوده

در شمال آن کوههای آلائی، در شمال غربی اش کوههای
دارواز و نهر پنج، در غربش نهر پنج، در جنوبش امارت
بخارا (بیگی شوغنان) در شرقش مملکت افغانستان
و ولایت آخان واقع است.

پامیر بحساب وسطی، از سطح دریا بقدر سه چاقریم
مرتفع بوده، هوایش خیلی سرد، تابستانش کوتاه (فقط
دو ماه) و زمستانش خیلی دراز است. کلیت پامیر
از جهت طبیعت زیاده فقیر میباشد.

بلندی زمین پامیر و شدت هوایش، آدمیان و
حتی سببوانات هم بصورت عجیبی تأثیر میکند. در اینجا بنام
«توده ک» علت کوهی، طپش قلب، درد چشم زیاده
شیوع دارد. همچنین بتأثیر عجیب طبیعت تناسل آدمیان
هم کم میباشد. در پامیر حتی نسل حیواناتی که از خارج
آورده میشوند، افزون نمیشود. از تخم مرغان چوجه
بیرون نیاید. سگان فقط در سه سال یکبار میزاینند
ولی در پامیر شرقی سگان هیچ نمیزانند.

نظر بسطح و وضعیّت زمینش، پامیر را میتوان

بنام شرقی و غربی بدو قسمت جدا نمود. پامیر شرقی بغایت وسیع بوده، اهالی اش از قارا قرغزان کوچی عبارت است که نفوس ایشان بدو هزار و پانصد نفر بالغ میباشد.

قسم غربی پامیر پست بوده، درین قسم رود بسیار است. این رودها چون اکثراً از جاهای بلند و مرتفع میریزند، ازین جهت در مجرای خود شلاله های بسیاری پدید میآوردند که اینها به "پامیر" لطافت مخصوصی میدهند. درین قسم، درمیانه کوهها وادیهای منبت هم موجود است هوای این طرف نرم و خوب بوده، همه گونه نباتات میروید. چون بطرف جنوب بیش تر رفته شود، انگور و میوه های دیگر هم بسیار بععل میآید. عموماً این طرف پامیر از جهت طبیعت و منظره خیلی قشنگ میباشد. در پامیر غربی بقدر بیست هزار تاجیک مشغول دهقانی هستند. (این تاجیکان به پامیر از افغانستان آمده اند. اینها بمذاهب اسماعیلیه که از مذاهب شیعه است منسوب بوده، آقاخان بمبئی را رئیس دینی و روحانی خویش

چنین میباشد . در پامیر بنام واخان ، شوغنان
کانشوت ، بدخشان و غوزان خانی های کوچک ،
ولایت های مستقل موجود است .

ولایت ترکمنستان

موقع جغرافی ، حدود و سطح آن

ولایت ترکمنستان (ماورای خزر) در طرف غربی
ترکستان واقع است . در طرف شمال ترکمنستان
ولایت اورال ، در شرق آن سواحل بحر آرال
و ولایت سر دریا ، امارت خیوه و بخارا ، در جنوبش
مملکت ایران و افغانستان ، در غربش بحر خزر واقع
است . طول ولایت ترکمنستان از شرق بغرب شش
صد چاقریم و عرض آن هم از شمال بجنوب همین
قدر مسافت است . سطح زمین ترکمنستان پنجمصد و سی
و پنج (۵۳۵۰) هزار چاقریم مربع میباشد هشتاد

چنین میباشد . در پامیر بنام واخان ، شوغنان
کانشوت ، بدخشان و غوزان خانی های کوچک ،
ولایت های مستقل موجود است .

ولایت ترکمنستان

موقع جغرافی ، حدود و سطح آن

ولایت ترکمنستان (ماورای خزر) در طرف غربی
ترکستان واقع است . در طرف شمال ترکمنستان
ولایت اورال ، در شرق آن سواحل بحر آرال
و ولایت سر دریا ، امارت خیوه و بخارا ، در جنوبش
مملکت ایران و افغانستان ، در غربش بحر خزر واقع
است . طول ولایت ترکمنستان از شرق بغرب شش
صد چاقریم و عرض آن هم از شمال بجنوب همین
قدر مسافت است . سطح زمین ترکمنستان پنجمصد و سی
و پنج (۵۳۵۰) هزار چاقریم مربع میباشد هشتاد

فائض این سطح از بیابانهای ریگ زار عبارت است
بیابان ریگ زاری که در طرف شرقی و جنوبی ولایت
ترکمنستان واقع بوده ، بدامنه کوههای پا را پامیر .
ملکیت افغانستان می پیوندد ، ده ملیون وساین زمین
را اشغال مینماید .

جزیره های (قولانی) ، (چه له که ن) ، (اوغرجی)
و غیره که در بحر خزر واقع اند ، نیز بولایت ترکمنستان
تابع میباشد .

زمین ترکمنستان را نظر بخلقت و طبیعتش ، بچهار
قطعه میتوان تقسیم کرد .

قطعه اول - طرف شمالی است که از ولایت
اورال ابتدا نموده ، ببحرای قدیم آمو دریا (اوزبوی)
و از امارات بخارا و خیوه شروع نموده ، ببحر خزر
منتهی میشود . در شرق این قطعه ، تپه بزرگ و
بلندی آرال و در جنوب شرقی اش گودی (ساری
قاش) واقع است . این گودی از سطح دریا
صد و سی آرشین پست بوده ، بقدر ده هزار

چاقریم مربع سطح دارد . این قطعه شمالی از سطح دریا
بقدر پنج صد و نود آرشین بلند بوده ، از تپه
همواری عبارت است که آن را « یایلای اوست
یورت » مینامند . زمین های « اوست یورت »
در نزد نیم جزیره « مانغشلاق » و خلیج « قارا بوزاز »
بلندی و برجستگی های بی ترتیب دارد . این بلندیها
بطرف جنوب رفته ، کوههای « الوغ بالخان » را
تشکیل میدهند . بلندترین تپه کوه بالخان « دیریم
تاغ » است که از سطح دریا ۷۵۰ سائین ارتفاع
دارد .

قطعه دوم - زمین های است که از یایلای
اوست یورت شروع گردیده ، بطرف جنوب
برود « آتره ک » و در شرق تا آمو دریا منتهی
میشود . این قطعه بی آب و علف بوده ، از دشت
و بیابان عبارت است . بیابان مشهور « قارا قوم »
در همین قطعه واقع است . سطح بیابان قارا قوم
از ریگهای سخت شده و ریگهای ستار ، بعضی

جبالش هم از شوره زارها و زمین های سخت شده عبارت است -

در طرف شمال « قارا قوم » گودی بزرگی موجود است که این گودی از سطح دریا ۱۷۰ آرشین پست بوده ، سطح درون آن بقدر بیست هزار چاقیریم مربع میباشد . نظر بتخمین عالمان جغرافی ، در زمان قدیم نهر « تنجن » و « مرغاب » و هم یک شاخه آمودریا آبهای خود را بهمین گودی میریخته اند .
قطعه سوم - وادی تنگی است که در میان بیابان قارا قوم که در شمال و کوههای پارامیز ، ترکمان خراسان که در جنوب است ، واقع میباشد این قطعه از جلگه های « اتره ک » اهوژ هائی آخال تکه و آتک ، نشیب های تنجن و مرغاب عبارت بوده ، محصولدارترین و منبت ترین زمین های ترکمنستان را تشکیل میدهد . جمیع حیات ترکمنستان با غله های که درین قطعه حاصل میشود ، تأمین میگردد .
قطعه چهارم - طرف کوهی است . درین قطعه

شعبه های شمالی کوه پارامیز موجود است که از کوههای ترکمن
و خراسان جدا گردیده و دوام کوههای (کوره ن تلغ)
(قوپیط تلغ) و (هندو کوش) میباشد.

آبیاری اش

نهر مرغاب - از افغانستان، از کوه سفید کوه خایج شده
از میانه ولایت ترکمنستان بقدر چهار صد چاقریم جریان نموده،
اهاوزهای (پندی) یولاتان و مرو (تخمیناً پنجاه هزار دسائین)
زمین را آبیاری مینماید.

نهر مرغاب از افغانستان رود قیصر از ترکمنستان رود
های (کش) و (دکوشکا) مخلوط میشوند. برای برداشتن
آب نهر مرغاب بطرز صنعتی بندها ساخته شده است
مشهورترین بندهای این نهر - قازاقلی بند، سلطان بند
قاوشوت خان بند و بند هندو کوش است. این بند
آخرین از طرف روسها بنا شده است.

آب مرغاب با این بندها برداشته شده. بواسطه
جویهای متعدد بطرفهای مختلف جاری میگردد. جویهای

که آبش بدین گونه بطرز صنعتی برداشته میشود، زیاد
بوده، مشهورترین آنها جوی «اوتامش» و «توقتامش»
میباشد. در تابستان برفهای کوه «هندوکش» آب
شده، آب نهر مرغاب میافزاید و گاه طغیان هم
میکند. این گاه آبهای که از آبیاری، زمین ها
زیادی نماید، بطلاق (آینه کول) میریزد.

نهر تنجن - این نهر اهوازهای سرخس و تنجن را
آبیاری میکند. آب تنجن بجوی متعدّد تقسیم شده، تمام میگردد
حتّی درمیانهای تابستان درین نهر آب هیچ نمیماند. از رود
تنجن بواسطه چندین جوی های بزرگ آب گرفته میشود که
مشهورترین آن جویها - سالور و خانیاب میباشد.

اهواز آخال - تکه را بقدر ۲۷ رود و جوی های بزرگ و
کوچک که از دامنه های کوه (قوپیط تاغ) جاری میشود،
آبیاری مینماید. بسوای این، در وادی «اوست یورت»
گاه - گاه چاههای شور مصادف میشود. ولی عمومیت
آب ترکستان کم می باشد.

هوا و اقلیم

هوای ولایت ترکمنستان عموماً خشک است تابستان
اش گرم، زمستانش بی برف بوده، بادها تندی تند و
سخت میسوزد و زیاده سرو میباشد. در طرف شرق این
ولایت هوا شدیدتر بوده، ولی در طرف غرب قدری نرم و
معتدل تر میباشد.

سبب سردی و شدت هوایش، نباتات اینجا کم و بیهکت
است. در میان ریگها درختان ساق سساول، قانم، بازوق
سوزن، قویان سویاک، خارهای کلفت و علفهای درشت
میرود. در سواحل دریا و رودها بیشه های موجود است که در آنها
درختان سوت، سفیدار، چنگال، سنجد و غیره همچنین درختان میوه
دار همچون زردالو و شفتالو میروید.

در ترکمنستان مساحت بیشه زارها بقدر ده ملیون دساتین
زمین را اشغال میکند. در جنگلهای این ولایت سرو، ساق
سساول، چنگال، بید، سنجد، پسته، بوزغونچ، در سواحل رود آترک
نارون، چنار، سرو، جوز، سفیدار، ناک، سید و غیره بکار میآید.

حیوانات و جانوران

حیوانات ترکمنستان، نسبت بسائر ولایات ترکستان اندکی فرق دارد. در ساحل جنوبی بحر خزر، در طرف گیلان و مازندران، ایران در مصب نهر یائے بلوچستان و هندوس حیوانات گوناگون پیدا میشود. دین ولایت بسوای اینکه همه گونه حیوانات سائر ولایت های ترکستان بعمل میآیند، همچنین اقسام حیوانات ایران، همچو آهو، گوزن، غزال، گوسفند، میش، پانگ، شیر، ببر، سیاه گوش، روباه، خارشپت های عجیب، نوعی جانوران غریب عمل خوار، همچنین مرغان گونان دشتی پیدا میباشند.

در ترکمنستان بعضی حشرات موجود است که در سائر نقاط ترکستان پیدا نمیشود، مثلاً سنگ پشت های خیلی بزرگ، بزمره، سوسمار و ماران زهر دار.

نفوس و خلق

نفوس ترکمنستان بقدر ۳۸۰ هزار بوده ، بهر نفری
پیش از یک چاقویم مرتج زمین میافند ، خاک این
ولایت حاصل خیز میباشد . جا های آباد این ولایت
بهر نفوس بوده ، در جا های دیگرش آدم کم میباشد .
۷۰ فائض ابالی ترکمنستان را ترکمانان ، ۱۸ فائض را
قرغز - قازاقان ، ۲ فائض را روسان ، ۳ فائض را
ایرانیان ، ۳ فائض را هم ارمنیان ، ترک - تاتاران
قافقاز و غیره تشکیل می دهند . بیش ترین ابالی
ترکمنستان بطرز کوچی زندگانی مینمایند .
ترکمانان - از قبائل ترک عبارت اند که از
زمانهای خیلی قدیم در وادی های بین بحر آرال
و بحر خزر زندگانی مینمایند . در عصر پنجم و ششم
بیلادی ترکان سلجوقی که در سواحل نهر اتریش سکونت
داشتند ، هجرت نموده ، در زمین های ترکمنستان
کنونی ساکن شدند . پس از ظهور دین اسلام نخستین

قبیلہ فی کہ از ترکمان اولاً دین اسلام را قبول
نمودند، همین ترکمانان بودند. این با در دور خلفائے
عباسی بغداد و سپس تا شام و مصر رفتہ، خدمت
عسکری را اجرا می نمودند.

در اوایل عصر سیزدهم میلادی چون چنگیز خروج
نموده، بنای فتوحات را گذاشت، ترکمانان از دہشت
اردوی چنگیز ترسیده، بہ ایران، بہات مازندران
آذربایجان، ارض روم، دیار بکر، قفقاز، آناتولی
و روم ایلی ہجرت کردند و در ہمین جائے با ساکن
گردیدند. ترکمان کنونی عثمانی ہم از قبیلہ ترکمان
از اولاد قائی خان هستند کہ در زمانش از طرف
خوارزم ہجرت نموده اند.

ترکمان از غوز و پیچناک کہ در عصر یازدهم میلادی
از سواحل کول بالناش بطرف غرب و از ترس
ترکمان قپچاق از سواحل نر ایدل و سردریا بطرف
ہای خوارزم و مرو کوچیدہ بودند، با ترکمان سالور
اینجا آمیزش کردہ، نام ترکمان را گرفتند.

در زمان های قدیم ترکمانانی که در سواحل بحر
خزر و در بیابان ها و ریگزارها سکونت داشتند،
بیغمارگی و چپاول (در دریا و خشکی) زندگانی مینمودند
ترکمانان این جای ها ترکمان صاف و خالص نبوده،
بلکه از ملت و صنف های مختلف عبارت بودند،
قسم بزرگ این ها، فلک زدگانی بودند که وطن
و اهل خود را بسبب ضرورتی ترک نموده، به این
بیابان و سیح و آزادگرد آمده بودند. در اینجا غلامی
که از آقای خود گریخته، گناه گار و بندی که از جزا
و حبس فرار کرده، فاسقی که بدنبال سفاهت افتاده.
خان و امیری که از تخت خود راند شده، امامی که
از قوم و خلق خویش آزار دیده، پسری که از پدر
خویش روی تابیده، پدري که از پسرش بیزار شده
و سوداگری که ور شکست گردیده باشد، جمع شده
بود. بجز این ها بدبختان دیگر هم بسبب های
گوناگون درین بیابان بسیار بودند. این ها عموماً
آدمان بخت و اژگون بودند که از ملت های گوناگون

همچون خبوه ئی، بخارائی، ایرانی، افغان، قافقازی، قرغز
و قازاق تشکیل یافته بودند. همه این ها دیرین بیابان
فراخ بازادی زندگانی می نمودند. اینک همین خلق برای
زیستن در بیابان بی مرحمت ریگ زار، بملک آباد
همسایه اشان ایران، خبوه، بخارا، افغان حتی گاهاهم بروسیه
(به شهرهای جلق و حاجی ترخان) تاخت آورده،
یغماگری و چپاول می نمودند. این ها بچندین فرقه ها منقسم
شده، هر فرقه ئی را با طوری ریاست میکرد. مثلاً از
میان شان شخص دلاور و با نفوذ ترمی، بنام «باطوره»
بمیدان میآید و برای خود یاوران چندی را گرد آورده
از ایشان (پیر) خویش «فاتحه» میگرفت و سپس
روانه غارت و یغماگری می شد. بداهت و قریبه های
اطراف هجوم آورده، مال های شان را غارت و خلق
را اسیراً بمل خویش میآورد. زنان و دختران اسیران
را برای خویش زن ساخته، مردان شان را در بازار
های غلام فروشی دور حاجی ترخان، اورگنج، خبوه، بخارا،
مرو، کورگن، بعنوان غلامی بفروشی میرسانیدند و یا

بکار چاروا داری و مرد کاری و امیداشتند) پس از
آمدن روس با آسیای وسطی به این کار با خاتمه داده
شد.

ترکمانان در زمان حاضر بچندین قبیله بزرگ جدا می
شوند، ترکمانانی که در محال (شاه قدم) زندگانی می نمایند
«یود» (در خجوه و ایران هم بقدر نیم ملیون یود هست)،
ترکمانانی که در اهواز با سی آخال، تکه، آتک، نجن و مرو
سکونت دارند، «تکه» ترکمانانی که در ناحیه یولاتان و
پندگی اقامت می نمایند، «سارق» و «ایر ساری»
(در امارت بخارا بقدر پنجاه هزار ترکمانان ایر ساری
موجود است)، ترکمانانی که در اهواز سرخس سکونت
دارند، «سالور» نامیده می شوند.

قسم بزرگ ترکمان بطرز کوچی زنده گی نموده، چاروا
داری اشتغال دارند. بعضی هم بطرز حضری و
مدنی معیشت می کنند.

ترکمانان از فرزندان آزاد بیابان فراغ بودند، ازین

رو ایشان بزر دست و محکومیت کسی واقع نشدند.
ایشان از زمان های قدیم اداره خلق (جمهوریت)
داشتند. مملکت را وکلای مصلحت که از طرف
جمع ابالی انتخاب میکرد و بدند، اداره میکردند. ترکمانها
حاکم مطلق، خان دائمی بهم نداشتند. اگر از خارج
دشمن هجوم آورد، در حال برای سرکردگی آلامان
(عسکر ملی) از میان خود خانی انتخاب می نمودند.
(مثلاً نورپروی خان و تاقا سردار که از طرف ترکمانان
تکمه انتخاب شده بودند). دیرین صورت بهم در نزد
خانها بصفت مشاورین، سردار و بهادران حاضر می
بودند. ولی کارهای بزرگ و مهم را فقط در قزولتای
خلق که مصلحت می نامیدند، قرار می دادند، به
این مصلحت از هر اویازد (مخال) ریش سفیدان،
ملایان، خان آغایان و سرداران انتخاب شده،
می آمدند.

(ترکمانان خلق را بموجب عادت قدیمه اداره
می کردند. مثلاً قاتل را کشته از وی خون بها میگرفتند

اگر قاتل از پرداختن خون بها عاجز باشد، از قبیله او دریافت می نمودند. از روی غضب بجهت خویشاوندان او باج می انداختند، هیچ کس، حتی خان یا هم حق نداشتند که به این دستور مخالفت نمایند. ترکمان با خلق بهادر، جسور، بی تعصب، راست گفتار، درست عهد، همان پرور بوده، بزرگان را عت می نمایند. ترکمانان حتی دشمن خود را هم در صورت پناه آوردنش حایه می کنند. در نزد ایشان خیانت و جاسوسی از بزرگ ترین جنایات شمرده شده، خائن و جاسوسان را بخرای اعدام محکوم می نمایند.

با وصف این، ترکمانان آتشین مزاج و زودخشم می باشند. نیکی و بدی را فراموش نکرده، انتقام می جویند و در دعوی خون و ناموس زیاده متعصب اند. گاه خون داران قبیله - قبیله و گروه - گروه شده، با یک دیگر جنگ می کنند. ترکمانان عموماً بی سواد، نادان و تنبل هستند.

ایشان اکثراً سوار اسب شده، از یکت او بایه او بای
دیگر گروشن می نمایند. و یا بکاری مشغول نشده،
بی کار می خوابند. چاروا داری و دهقانی ترکمان را
غالباً زنش اجرا می کنند (و یا خدمت های او را
غلامی که اسیر آورده است، بجای می آورد). زنان
ترکمان بغایت فعال و غیور بوده، از مردان رو نمی
گیرند، یعنی بی حجاب می گردند.

ادبیات ملی ترکمانان، نظربادیات قرغز-قازاق
فقرتر بوده، در میان ایشان اشعار اخلاقی شاعر
مشهور ترکمانان، مخدوم قلی و حکایات نیم خیالی و
نیم تاریخی، در حق اوغوز خان خیلی منتشر است.
قرغز-قازاق غالباً در نیم جزیره «مانفشلوق» بطرف
کوچی زندگی می کنند. ولی در زمستان به دشت «
اوست یورت» می کوچند. قرغزان اینجا از اوردای
«کچی یوز» و از قبیله «آدای» می باشند. این
قرغزان کوچی از جهت مدنیت از سایر همقومان خویش
عقب تر اند. طرز اداره این با هم، به ترتیب ترکمان

قدیم بوده ، به قبائل مختلفه تقسیم می گردود . و آن ها
بی سواد ، از علم و معرفت محروم بوده ، بحال خیلی
ابتدائی زندگانی می نمایند . نفوس قرغزان اینجا بقدر
صد هزار است .

آمدن روسان بترکمنستان

روس ها پس از آنکه زمین های بسیار آسیای وسطی
را باستانی و بدون زحمت ، ضبط نمودند . جرأت پیدا
کرده ، بضبط ترکمنستان هم قرار دادند .
ترکمنان چون ازین قصد روس ها آگاهی یافتند ،
بمقابله آن ها حاضر گردیدند . از ولایات سائر ترکستان
که بتصرف روس ها در آمده بود ، بعضی آومان با حمیت
فرار نموده ، بترکمنان تکیه پیوستند . ترکمنان برای
دفع هجوم روس ها چاره ها اندیشیده ، در بیابان قزلبیل
قوم چندین قلعه و استحکامات برپا نمودند و با روس ها
بجنگ حقیقی و منتظم قرار گذاشتند .
بدین گونه از یک طرف این وطن پروران شب و

روز به بنای قلعه ها پرداخته ، از طرف دیگر غازیانی
که در قلب آن با محبت وطن و غم ملت پیدا بود ،
به کاروان ها عسکران روس هجوم آورده ، روسها را
بی آرام می ساختند .

ترکمانان چون طبعاً جنگ آور بوده ، بیشترین عمر خود
را بغارت و یغماگری (در ایران) می گذراندند ، این
رو بجنگ خیلی ماهر ، جسور و دلاور شده بودند . از مرگ
هیچ نمی ترسیدند و در اسب سواری مهارت بزرگی داشتند .
بدین سبب ، روس ها از ترکمانان تلفات بسیاری دیده ،
مدت درازی با آن ها جنگیدند .

روس ها در سال ۱۸۶۹ میلادی بساحل شرقی بحر
خزر برآمدند و شهر (کراسنا وادسک) را بنا نموده ، از
طرف غرب بترکمنستان بنای تجاوز را گذاشتند .
سال ۱۸۷۰ میلادی از نهر آترک گذشته ، تلاقیل
(آرواد) آمدند و در این جا مجبور بتوقف شدند .

سال ۱۸۷۸ میلادی عسکر روس در تحت اداره
(لوماکین) از (چیکیشلر) حرکت نموده ، از ترکمانان شهر

(چات) را گرفتند. ولی از آن جا بدور تر تجاوز کردند
نتوانسته، بر جعت مجبور گردیدند.

ولی ترکمانان گاه - گاه بهجوم آورده، روس ها را
نا آرام می ساختند. نهایت روس ها سال ۱۸۷۹ میلادی
در تحت فرماندهی (پوکو نیک لازاروف) حرکت
نموده، بترکمنستان بهجوم آوردند، چون ترکمانان از این
حرکت پر زور روسان آگاه شدند، چنین قرار دادند
که در میان بیابان قزیل قوم، در اهواز آخال بنیک قلعه
دنگیل تپه (کوک تپه) را بنا نمایند و در آنجا متوقف
شده، وطن و ملت را از دشمن مدافعه کنند.

هنگام بنای این قلعه، همه ترکمانان، پیر و جوان،
مرد و زن اشتراک نموده، شب و روز کار می کردند
ولی پیش از اتمام قلعه، روس ها رسیده، بهجوم در
آمدند و در بهجوم نخستین لازاروف مقتول گردید.
پس روسها در تحت فرماندهی (لوماکین)، جمیع قوه
خود را گرد آورده، از نو بهجوم در آمدند. ولی از این هجوم
ایشان نتیجه حاصل نشد و شکست خورده رجعت

نمودند. ترکمانان پس از رجعت روسان، قلعه را
باتمام رسانیده، در اطراف آن حصار بلندی کشیدند
و بجدیت تمام بمدافعه حاضر شدند. سطح قلعه گوگ
تپه بقدر صد و سائین بوده، در میان اش بقدر پانزوه
هزار چادر موجود بود.

روسها چون دیدند که جنگیدن با ترکمانان، همچون
جنگیدن با اوزبک و سارتنها آسان نیست، بطرز
اساسی برائے جنگ حاضر گردیدند، قرار دادند
که با ترکمانان منتظماً جنگیده، قلعه کوک تپه را محاصره
نمایند. به این جنگ (اسکو بلوف) که دشمن مشهور
ترک بوده، خون ترکان را (در فرغانه ترکمنستان و
پلیون) همچون نهر جاری ساخته بود، سپه سالار
تعبین کردند. سال ۱۸۸۰ میلادی اسکو بلوف قلعه
بامی را که بین کوک تپه و قرزیل آرواد واقع بود،
استنادگاه خویش قرار داده، با ترکمانان بنای جنگ
را گذاشتند. اینک در همین وقت هم فرقه
های عسکر روس که در ترکستان بودند، در تحت

اداره کورا پاتکین حرکت نمودند و از بیابان قزلب قوم
گذشته ، به اردوی اسکو بلوت پیوستند . بسوای
این ، از قاققاز هم در تحت فرماندهی حیدر روف
یک فرقه عسکر آمده ، با آنها ملحق شد . بدین گونه قوه
روسها افزوده ، بجنگ قطعی در آمدند و بصورت منتظمی
قلعه را محاصره نمودند . ترکمانان بقلعه در آمده محصور
شدند و بقدر پنجاه هزار نفر (غازی) آماده جنگ
گردیدند .

سرداران ترکمان محمود قلی خان ، صوفی خان ، مراد
خان و قاجار خان بودند . بیگ مراد تا قضا بتنام قلعه
سردار کل تعیین شده بود . ترکمانان با روس ها
بقهر مانی فوق العاده مقابله نمودند . گاه - گاه از قلعه
بیرون آمده بروسها حمله های شیرانه می آوردند .
ترکمانان قلعه را بشدت تمام مدافعه کردند . چون
روسها از ضبط قلعه بواسطه هجوم نومید شدند ، بجبله
و تندپیر متوکل گردیدند . چنانکه بزیر دیوار قلعه لغمی
کنده ، به اندرون وی ۷۲ پوت باروت ریخته ،

آتش زدند. اینک بدین واسطه سال ۱۸۸۱ میلادی
۱۲ ماه بهوار دیوار قلعه را خراب نموده، با هجوم
شدیدی بقلعه در آمدند. پیش ترین ترکمانان مسلح
دربین جنگ شهید شدند. بعضی از آنها اسارت
روسها را ننگ و عار شمرده، به بیابان ریگ زار
فرار کردند. باقی مانده ترکمانان را روسها اسیر نمودند
چندین دختران و پسران یتیم ترکمان را به پترزبورغ
برده، روس گردانیدند.

دربین جنگ از علما خواجه کریم بیرومی ایشان،
او را از محمد خان، محمد اتالق خان شهید شدند، در
کوک تپه بدست روسها بقدر ده میلیون منات
طلا و نقره غنیمت افتاد. سقوط قلعه، کوک تپه
بترکمانان تاثیر سختی نموده، آنها را یقین حاصل شد
که بعد ازین از جنگ روسها فائده فی بدست نخواهد
آمد. این گاه ترکمانان عشق آباد، قزیل آرواد و
نقاط دیگر بروسها عرض اطاعت نمودند. بدین
گونه ترکمانان تکه بهادر و غیور از حریت و استقلال

شان جدا شدند. پس از ضبط کوک تپه ترکمانان مرو بهم باختیار خود بروسیه تسلیم گردیدند. (۱۸۸۴)
در آن زمانها خان ترکمانان مرو (عالی خاتون) نام زنی بود. بفتوحات روسها در ترکستان، انگلیزان، اول فقط تماشا بین بودند ولی بعد چون دیدند که روسها بآسانی تمام ترکستان را ضبط نمود، زیاده حراسان گردید که شاید بموجب وصیت پسر بزرگ، روسها تدریجاً بهندوستان تجاوز نمایند.

پس از مغلوبیت کوک تپه، چون ترکمانان باختیار خویش بروسها تسلیم شدن گرفتند، انگلیزان به امیر افغان عبد الرحمن خان مرحوم مشورت و یاری داده او را بهجوم ترکمانستان واداشتند. افغانان بترکمانستان تجاوز نموده، قلعه تاش کوپرک را که در اهواز (پنبدی) واقع است، ضبط کرده بودند، ولی روسها سال ۱۸۸۵ میلادی با افغانان مقابله نموده، ایشان را شکست دادند و تمام اهواز (پنبدی) را دوباره ضبط کردند. سپس انگلیزان بمیان در آمده، روسها و افغانان را

آشتی دادند، از روس، انگلیس و افغانان کامیسمی
مرکبی تشکیل گردیده، حدود روس و افغان را معین
نمودند. بموجب این خط حدود، سواحل مرغاب و
کوشک بروسها گذشت. روسها در ساحل نهر کوشک
بهین نام قلعه می بنا کردند. سپس از طرف آنها بقلعه
کوشک از مرو خط را آهن کشیده شد که طول این
خطه بقدر سه صد چاقیم می باشد.

در نتیجه این واقعات، ترکمانان آزاد و جنگاور با-
سارت روسها در آمده، بزندگانی آرامی مشغول گردیدند
در زمان حاضر ترکمانان احواد بزراعت، ترکمانان دشت
و بیابان بچاروا داری و ترکمانان سواحل بمایگیری
اشتغال دارند.

سودا هنر و صناعت

۸۵ فائض الهی ترکمانستان بدیهقانی و زراعت
میشست می نمایند. دیهقانی در سواحل مرغاب، تنجن،
آترک، سومبار و در کنار رود ها و جوی های که از کوه

(توپیت) جاری می شود، بعمل می آید.

درین جایها در تابستان باران نمی بارد و هوا فوق
العاده گرم و خشک است، ازین جهت دهنقانی فقط
بواسطه آبیاری صنعتی اجرا می شود. دهنقانی ترکمنان
باصول قدیم بوده، آبیاری زمین با بزخات تمام بوجود
می آید. بیشترین اوقات دهنقان ترکمن بکشیدن
قنال با وکندن جویها صرف می شود.

دهنقان آب های نهر مرغاب و تجن را با بند
های مخصوص بالا برداشته، بواسطه جوی با زمین
های خود را آبیاری می نمایند.

در این جا گندم، جو، کنجد، یونجه و حبوبات دیگر
کاشته می شود. در اهواز (پندی) شالی (برنج) نیز
می کارند. ولی پنبه در هر جای آن زراعت می گردد
پنبه کاری در ترکمنستان از سال ۱۸۹۰ میلادی شروع
شده است. در زمان حاضر پنبه کاری خیلی در ترقی
است. چنانکه هر سال بیش از یک میلیون پوت
پنبه کاشته می شود.

کار میوه داری در حال ابتدائی بوده ، فقط بقدر
کفایت خود شان میوه حاصل می نمایند .

چاروا داری

دشت های وسیع و میدان های کوهی ترکمنستان
برای پیشه چاروا داری مساعد بوده ، قسم بزرگ اهالی
بتربیه حیوانات مشغول اند . خصوصاً قرغز - قازاق و
ترکمانان کوچی که در دشت اوست - یورت و بیابان
قارا قوم زندگانی می نمایند ، بمقدار زیاد اسب ، گاؤ ،
گوسفند ، بیش قارا کول و بز آنها پرورش می دهند
در این جا شتران یک کوهاندار و دو کوهان دار نیز
بسیار تربیه می شود . شتران ترکمان بزرگ ، با قوت
و متمم می باشند . در ترکمنستان بهترین اسبان
ترکمان پرورش می گردند که آنها " آرغا ماق " نامیده
می شوند . آرغا ماق های ترکمان نه تنها در ترکمنستان
بلکه در تمام آسیا و آورد پا موقع نخستین را اشغال
می نمایند . آرغا ماق های ترکمان از ما اتحاد نسل

اسبان محلی و اسبان عربی حاصل شده و خاصیت
های خوب هر دو ملکت را جامع می باشند. اسب
« آرغا ماق » ترکمان خیلی دهنده، پروبار، با فراست
و قناعت کار بوده، بزودی بدست آدم رام میشوند
بعضی از آن با ساعتی ۸۰ - ۱۰۰ چاقویم مسافت را
طی می نمایند.

ماهی گیری - ماهی گیری از مهم ترین پیشه های
ترکمنستان شمرده می شود. قرغز و ترکمنانی که در ساحل
دریا سکونت می نمایند، تمام سال با ماهیگیری اشتغال
می ورزند. این ماهی گیران جمیع اسباب ماهی گیری
را از حاجی ترخان بدست می آورند. ماهی گیران
ماهیان شکار کرده خود را ب ماهی فروشان ارمنی و در
حاجی ترخان می فروشند.

معدن ها

از ثروت های زیر زمینی و معدن های ترکمنستان
نمک سنگ، نمک درده، نفت، موم کوهی، آبک

کوهی استخراج می شود . (در این جا سالی بقدر سه
ملیون پوت نمک استحصال می گردد) .

در جزیره (چه له گه ن) سه هزار چاه های نفت
موجود بوده ، از آنها هر سال بیش از دو ملیون پوت
نفت استحصال می شود . ترکمنان (چه له گه ن) براهی
گیری و استحصال نفت معیشت می نمایند . کار هنر و
صناعت در ترکمنستان خیلی پست و بحال ابتدائی
می باشند .

در ترکمنستان بسوای زاود های پنبه و آسیا های
بخاری ، زاود و کارخانه دیگری موجود نیست .
ولی هنر های دستی بخوبی ترقی کرده است . در
بین قرغزان ، مانغشلاق مند مالی ، چرم سازی ، از
پشم شتر برک بافی و درمیان - ترکمنان گلیم بافی ،
مند سازی و جوراب بافی خیلی ترقی کرده است . مشهور
ترین هنر های دستی ترکمان قالی ، گلیم ، پلاس ، و
خور چین بافی می باشد . در صنعت گلیم بافی ترکمنان
تکه و بیود خیلی شهرت یافته ، این صنعت در بین

ایشان موقع نختین را اشتغال می نمایند - صنعت قالی
و گلیم بانی در نزد ترکمانان تنگه و میود هنر عمومی و ملی
بشمار میروود. چنانکه در هر عائله فی صاحبان این هنر پیدا
می شوند.

ترکمانان گلیم ها را به اندازه های گوناگون ، قالی
های طولاً ۱۵ و عرضاً ۱۰ اگز ، چا نماز های کوچک ،
خورچین کیسه و پایان دوز های مختلف می بافند .
گلیم های خیلی زیبا و نگارین را ترکمانان مرو و میود حاضر
می نمایند . بهترین گلیم ها ریشه های سفید دارد و بهترین
نقش و نگار آنها « گل سالور » می باشد .
برای گلیم بافتن ، پشم میش سفید را گرفته ، از
وی تار و پود حاضر می نمایند و سپس آنها را برنگهای
گوناگون رنگ می کنند .

رنگ های که ترکمانان برای نقش و نگار قالی و
گلیم با بکار می برند ، از گیاهان حاضر می شود . این
رنگ ها را از ایران ، هندوستان و خبوه می آورند
در خود ترکمنستان فقط « ساری چوب » نام گیاهی پیدا

می شود که از وی رنگ زرد حاضر می نمایند .
برای ثابت و پخته شدن رنگ قالی و گلیم ها ،
اولاً پشم را بآب زاک و بوزغونج (قوز های دخت
پسته) و یا بآب پوست انار می خوابانند و سپس
برنگ های گوناگون رنگ می نمایند . قالی و گلیم های
میود و تنکه از زیباترین و با دوام ترین مالها شمرده
می شود .

در بین ترکمانان آهن گری ، موزه دوزی ، کفش
دوزی ، چرم گری ، ورودگری ، صابون پزی و سائر
هنرهای دستی خیلی ترقی کرده است .

ترکستان از جهت سودا و تجارت موقع دویم و
بلکه موقع سویم را اشغال می نمایند . قسم بزرگ تجارت
این جا - فقط با مال های بعل می آید که درین ولایت
صرف می شوند . ازین ولایت بروسیه و قفقازیا
محصولات چارواکاری ، چارپایان گوناگون ، ماهی ،
پنبه و بمقدار کم کلم اخراج می شود .

سودای خارجی ترکستان با ایران بوده ، از آنجا

بترکمنستان بمقدار شش - هفت میلیون مال آورده شده
به ایران هم همین قدر مال و متاع نقل می گردد .
داز ایران چای ، پنجه ، پوست خام ، میوه خشک ،
قالی ، ابریشم ، منسوجات نخی و پشمین و چیز های
دیگر آورده شده ، از ترکمنستان شکر ، روس ،
مال های گزوار ، چینی ، شیشه ، آهن ، نفت و غیره
نقل می گردد . سودا و تجارت ایران و ترکمنستان
بواسطه شهر های عشق آباد و مشهد اجرا می شود .
ترکمنستان چون از یک طرف بقافقاز و از طرف
دیگر به ایران نزدیک است ، ازین رو سودای
این ولایت بدست ارمنیان و ایرانیان دکه از
قافقاز و ایران هاجرت نموده اند ، واقع می باشد
این دو ملت هم در حرص و تجارت از مردمان درجه
اول شرق هستند .

معارف و مکاتب

چون قسم بزرگ اهالی ترکمنستان کوچی هستند و

این ولایت از زمان های قدیم از مرکز های مدنیّت
ترکستان - شهر های بخارا ، سمرقند و نجوه بواسطه بیابان
های وسیع ریگ زار جدا شده است ، ازین رو علم
و معارف در ترکمنستان انتشار نیافته است .
در زمان حاضر هم در ترکمنستان مدرسه های بزرگ در
حکم عدم بوده ، مکتب های ابتدائی هم خیلی کم می باشد
ملاّیچه های ترکمان گاه - گاه به بخارا و نجوه رفته ،
در مدرسه های قدیمه علوم عربیه و شرعیّه تحصیل می
نمایند . و لیکن از احوال عالم و فنون زمانه بے
هستند . در ترکمنستان شمارۀ آدمان با سواد در صدی
یک نفر می باشد .

ولی در زمان های آخر از داخلیه روسیه معلّمان
ترک و تاتار آمده ، درین جا با اصول تازه مکتب ها
گشاده ، بتعلیم ترکمانان شروع نموده اند . ترکمانان
بخواندن با هوس و اجتهاد بوده ، در آنها تعصب
قبیلہ گی پیدا نمی باشد . بدین سبب مکتب های
مذکوره روز تا روز افزون می شود . در مکتب های

روسی و مسلمانی که از طرف روسها کشاده شده است
نیز ترکمانان بسیار تحصیل می نمایند. ولی افسوس
که درین مکتب ها تا کنون تربیه ملیّه و روح ملی
داده نمی شود.

در عشق آباد از طرف مسلمانان ایران بنام «
منظری» و از طرف بهائیان ایران هم مکتبی به
اصول تازه کشاده شده و این مکتب با درمیان
ایرانیان مجلی علم و معرفت نشر می نمایند.

اداره سیاسی و ملکی

ترکمنستان از زمان استیلای روسها، بنام ولایت
ذاکاپی (مادرای خور) از طرف والی نظامی اداره
می گردید. در زمان اداره چاری روسها از ترکمانان
فرقه عسکری تشکیل داده، بقوه آن ترکمنستان
را بحکومت ماسکو تبعه آرام و صادق گردانیدند.
پس از انقلاب بزرگ روسیه و اعلان مختاریت
در خوقند، ترکمنستان هم بزریر بیرق حکومت مختاریت

در آمده بود. سپس به اداره حکومت شورائے
گذشته بدائرة جمهوریت ترکستان داخل گردید.

ولایت ترکمنستان به پنج اویازو : اویازو عشق
آباد، مرو، شاه قدم، نجن و ماغشلاق تقسیم شده
شهر عشق آباد مرکز آن بشمار می رود.

شهر عشق آباد - (۴۵ هزار اهالی دارد).

این شهر در دامنه کوه (قوپیط) بنا شده و در
زمان قدیم پای تخت اهوآز آخال - تکه بوده است
در زمان حاضر عشق آباد در بین ترکمنستان و ایران
واسطه معامله تجارتی بوده و بهم مرکز ولایت ترکمنستان
می باشد. سه حصه اهالی عشق آباد را مردمان
خارجی تشکیل می دهند که بیش ترین آنها از
روسان، سپس ارمنیان، ایرانیان، قفقازیان
و ترک - تاتاران عبارت می باشند.

عشق آباد مرکز بهائیان است که در این جا
عبادت خانه و مکتبی دارند. د مذهب بهائی از
طرف محمد علی باب شیرازی، سال ۱۸۳۰ میلادی

تا سیس شده است. در عشق آباد مرض مخصوصی
هست که « زخم پنبیدی » و یا به تعبیر محلی « پشه
خورده » نامیده می شود. این مرض بواسطه میکروب
حاصل می شود که در میان گوشت و پوست انسان
پدید آمده، بدن را خورده، زخم می نماید. پشم
خورده انسان را نا آرام و متالم می سازد. تب و
لرز عشق آباد هم سخت و بد می باشد.

مرو - (۵۱ هزار نفوس دارد) - این شهر در
ساحل نهر مرغاب سال ۱۸۸۴ میلادی از طرف
روسها بنا شده است. مرو در بین مملکت های
بخارا، خیوه، افغانستان و ایران واسطه تجارتی
بوده، اهمیت آن تا رفته می افزاید. در زمان
حاضر شهر (مرو) مرکز تجارت پنبه و قالی می
باشد. درین شهر پیشه پنبه کاری و قالی بافی
خیلی ترقی کرده است. معامله تجارتی مرو بقدر
چهار - پنج میلیون صوم بوده، در میان مال بائین
پشم، پنبه و پوست خام موقع نخستین را اشغال

می نماید . در این جا از آثار قدیمه خرابه های «
قاوشوت قلعه » موجود است که از طرف ترکمانان
بنا شده بوده است .

مرو جهان - دخرابه های آن در نزدیکی
ایستگاه بیرمعلی واقع است این شهر خیلی قدیمی
است که در حق آن در کتاب دینی زردشت حکیم
که ۲۵۰۰ سال قبل ازین گذشته است . سخن
رانده می شود . مرو را سیزده عصر قبل از میلاد کیخسرو
چهار عصر پیش از میلاد اسکندر ماکیدونی ، در عصر
سوم میلادی ایرانیان ضبط کرده اند .

از عصر پنجم تا عصر ششم میلادی ، مرو مرکز
نصرانیان نسطوری بوده است ، در عصر هفتم مرو را
عرب یا استیلا نموده و در عصر دهم و یازدهم اوزبکان
گرفته اند (در زمان عربها مرو مرکز ولایت خراسان
بود) . مرو در زمان ترکان سلجوقی ، پادشاهان مشهور
آرسلان و سخر پای تخت بود . در آن زمان مرو
خیلی آباد بود . چنانکه با مسجد یا ، مدرسه یا ، کاروان

سراها، و کتاب خانه های بزرگ هر بوده، مرکز
مدنیت اسلام بشمار می رفت.

علمای بزرگ همچون امام احمد بن حنبل، سفیان
ثوری، اسحاق بن راهویه، عبد الله بن مبارک،
ابوبکر القفال که در عالم اسلام نبیلی احترام داشته
اند، در شهر مرو تربیه یافته اند.

پس در عصر سیزدهم میلادی پسر چنگیز خان
تولی خان این شهر را خراب نمود. ولی مرد بسبب
خوبی موقعش، باز در اندک زمانی آباد شده بود،
لیکن در عصر پانزدهم باز از طرف امیر تیمور
خراب گردید.

بعد ازین مرد از طرف پسر تیمور، شاهرخ خان
اعماره شده، باز بدست اوزبکان افتاد و پس
از مدت کمی در زمان شاه اسماعیل بملکیت ایران
ملحق شد. در آخر این شهر معمور و تاریخی، در عصر
هجدهم بدست بخارا نیان افتاد، امیر بخارا شاه مرو
خان که در نزاع های مذهبی سنی و شیعی زیاده

تقصیب داشت ، مرکز شیعیّت شهر مرو را تماماً
خراب نموده ، اهالی اش را بخارا کوچ داد .
بدین گونه شهر آباد و معموری که چند هزار سال
باز دوام میکرد ، در سایه عناد و تعصب مستبدی
از دنیا محو گردید .

خرابه های مرو جهان که حاضر در اینستگاه بیر معنی
واقع است ، بدنیت قدیمه این شهر شاید میباشد
داین خرابه با صد چاقریم مربع زمین را اشغال می
نماید . در مرو جهان از آثار عتیقه - قلعه
اسکندر ، قلعه بیر معنی ، مسجد سلطان سنجر ، مسجد
امام جعفر الصادق و غیره موجود است .

شاه قدم - (کراشا و دسکی) - ده هزار اهالی
دارد . این شهر در ساحل بحر خزر ، در کنار خلیج
شاه قدم بنا گردیده است . در طرف جنوبی شاه
قدم ، در میان بحر خزر جزیره مشهور « چه له گن »
موجود است . سطح این جزیره ۶۵۰ چاقریم مربع
بوده ، نفوسش بقدر هزار و پانصد نفر است . بدین

جزیره نفت ، موم کوهی و نمک بمقدار زیاده استخراج
می شود . (بقدر سه هزار چاه های نفت موجود است) .
بسوی این ، ترکمنستان جزیره های دره کلی ،
(اوغورچه لی) ، (اوزون) و (قولانی) بوده ، درین
جزیره ها و در موقع (حسن قلی) و (چیکیشلار) بیشه
ماهی گیری ترقی نموده است .

فورت آلکساندر و فسکی - (هزار نفر ایالی
دارد) . این شهر مرکز نیم جزیره ما نشلاق بوده ،
از طرف روسها بنا گردیده است .

تجن - این شهر در ساحل رود (تجن) بنا شده ،
مرکز او یازد می باشد . قسم بزرگ این شهر از
ترکمان عبارت است . در تجن سودای غله و
ارزاق خیلی ترقی کرده است .

سرخس - (دو هزار نفوس دارد) . این شهر
در میان ترکمنستان و ایران واقع بوده ، محلی
قدیم میباشد .

کوشکا - این شهر در ساحل رود (کوشکا) در

بالای کوه های بلند واقع بوده ، درمیانه ترکستان
و افغانستان قلعه خیلی محکم می باشد.

ولایت یدی سو

موقع جغرافی ، حدود و سطح آن

این ولایت در گوشه شمال شرقی ترکستان واقع بوده
مساحت سطحی اش ۳۵۳ هزار چاقیم مربع می باشد.
در طرف شرقی و جنوبی ولایت یدی سو- مملکت
چین ، در طرف جنوب غربی اش ولایت فرغانه ،
در طرف غربی اش ولایت سروریا ، در طرف شمال
و شمالی غربی اش ولایت سیبی پالات واقع است.
سطح و طبیعت ولایت یدی سو تماماً بطبیعت
ولایات سائره ترکستان مانند است . چنانکه دشت و
بیابان ها ، بامون و باطلاق ها ، زمین های هموار و
وادی های فراخ دارد . بلندترین کوه های ترکستان
که تپه اش دائماً با برف پوشیده است ، درین ولایت
واقع است .

کوه های یدی سو از کوه « خان تانگری » که از
سطح دریا هفت چاقیم مرتفع است ، شروع میگردد.
از کوه « خان تانگری » بسوی جنوب و غرب سلسله
کوه های (تیر سکه تاغ) و کوه شاکل (تیان
شان) کشیده می شود . از پشته های این کوه ها
بدو نشیب (نشیب تاریم و آرال) رود ها جریان
می نمایند . دامنه این کوه ها در زمستان با طبقه
کلفت برف در تابستان با علف و گیاه های خرم
پوشیده می شود . در این دامنه های کوه قرغان بطرز
کوچی زندگانی می نمایند . درین ولایت دو کوه مسلسل
موجود است که از طرف شمال (ایسیق کول) شروع
شده ، بحالت موازی تمام ولایت را قطع میکنند .
یکی ازین کوه مسلسل (کوتگه تاغ) و دیگری (ایلی
آلاتاغ) می باشد . در طرف غربی (ایسیق کول)
(کوتگه تاغ) را رود (ایلی) قطع می نماید . همچنین
در میان ولایت (یدی سو) و مملکت چین آلاتاغ
(جو نغاریه) موجود است . ازین کوه به اندرون

ولایت شعبه های بسیاری جدا می شود . در طرف
شمال ولایت ، کوههای (تار باغاتای) و شعبه جنوبی
آن کوه (باریق تاغ) واقع است . کوههای (آقچه
تاغ) که از طرف شمال (تار باغاتای) بطرف غرب
کشیده شده است . نشیب های ایرتیش و
بالخاش را تشکیل می دهد .

در همه کوه های یدی سو االی زندگانی می
نمایند . در دامنه این کوه ها علف و گیاه های
فراوان و خرم می روید . ازین سبب این کوه ها
از زمان های قدیم خلق کوچی را بسوی خود جلب
می نمایند .

کوه های یدی سو همه گونه معدنها غنی بوده ،
از آنها سنگهای گران بها (جواهر) بسیار استخراج
می شود ، ولی کوه و زمین های اینجا تا کنون
بقدر لزوم تفتیش نه گردیده است . بسبب دور
بودن این ولایت از مرکز های سودا و صنعت
و نبودن راه های مناسب در اینجا ، معدنها

کشف شده را هنوز بکار نینداخته اند. از معدنهای
اینجا فقط ریگ های طلا دار پیدا می شود که از
آنها بمقدار خیلی کم (از صد پوت ریگ فقط
دو قیراط) طلا استحصال می نمایند. در کوه های
(نارین) معدنهای نقره، سرب، مس، آهن،
موجود است. ولی کان ذغال سنگ در هر نقطه این
ولایت پیدا می باشد.

از ثروت زمینی دیدی سو) سنگ مرمر خیلی
اهمیت دارد. در اینجا همه گونه سنگهای مرمر
بمقدار زیاد موجود بوده، ولی بسبب نبودن راه
های مناسب، بخارج نقل نمی شود و هم بقدر
لزوم استخراج نمی گردد. در کوههای (نارین) و
(آلیکساندر) و در سواحل نهر (چو) استخراج نمک
سنگ و از کوهها نمک در ده خیلی در ترقی می
باشد. بسوای این، نمک «گلا» و بیرووی «که
در طب استعمال می شود، بمقدار زیاد استخراج
می گردد.

در ولایت یدی سو چشمه های معدنی هم بسیار
بوده ، و رنود آنها برای بیماران شفاخانه بابنا شده
است . به این چشمه ها هر سال بیماران و سیاحان
بسیار آمده ، استفاده می نمایند . چشمه های معدنی
(قاپال) ، (یاریق) و (اییق آتا) مشهور میباشد .
در طرف شمال و شرق یدی سو ، در دامنه
کوه ها خاک سیاه منبت نیز موجود است . عموماً
زمین این ولایت را نظر بقوه انباتیه اش بوجه
ذیل میتوان تقسیم نمود .

زمین های ریگ زار و شوره زار - ۷۲ هزار
چاقریم مرتج ، کولما - ۹۳ هزار چاقریم مرتج . بیابان
های گلداز ، دشتهای خار روی و تپه ها
کوهی علف روی - ۱۷۰ هزار چاقریم مرتج ، زمین
های آباد و معمور - ۱۸ هزار چاقریم مرتج بوده ،
مجموع آنها ۳۵۳ هزار چاقریم مرتج می باشد .
ازین حساب معلوم می شود که از جهت زمین
در ولایت یدی سو مناسب ترین معیشت ،

همانا زندگانی کوچری است . ولی اگر اجتهاد و پول صرف گردیده ، دشت با بخوبی آبیاری شود کسب دهقانی هم در اینجا ترقی خواهد کرد . چونکه در دیدی سو ، زمین های هموار قابل زراعت بسیار است ، ولی بسبب نبودن آب ، این زمین ها کشت و کار نمی شود .

آبیاری

در ولایت یدی سو عموماً آب کم است . نهر های دنارین ، و (چو) که به بحر آرال . رود های (ایلی) ، (قاراتال) . (آقسو) ، (چوار آغاج) ، (لیپسه) ، (آیا گود) که بدریا چه بالخاش می ریزد ، بزرگترین نهر های این ولایت را تشکیل می دهد . بیشترین این رود ها در بیابان ریگ زار و یا باطلاق های نامی زار نا پدید می شود . رود نارین - ازین پنجال های کوه آق شایلق و یورتالیدی حاصل شده ، از ساحل راست -

رود های (کوک مورون) ، (سوسامیر) ، (چومغول)
و از ساحل چپ نهر های (آتا باس) و (آلا بوغا)
را بنحوی مخلوط نموده ، جاری می شود و با شعبه های
خویش زمین های بسیار را آبیاری میکند .

رود چو - از نیچال های قارا کول شروع شده ،
تا گذرگاه (یووام) بسرعت جریان میکند و سپس
بولايت سروریا درآمده ، کم کم در میانه ریگ زارها
و باطلاق با نا پدید می گردد .

رود ایلی - از مملکت چین بیرون آمده ، با نهر
های (چارین) ، (چیلیک) و (کورتو) مخلوط شده ،
بکول بالخاش جاری می گردد .

رود آییا گوز - از میانه سلسله کوه های
(تار باغاتای) و (آقچه) بیرون آمده ، از ساحل
راست و چپ تا بکول بالخاش مجلی نهرها را بنحوی مخلوط میگرداند .

کول (دریاچه) ها

دیرین ولایت دریاچه های ذیل موجود است :

بانگاش ، آلاکول ، ایسیق کول ، ساوق کول ، چاقیر
کول ، ساسیق کول و جلانش ... مهم ترین این ها
(ایسیق کول) می باشد .

ایسیق کول - درمیانه کوههای مسلسل و در
مخال (پدژیوال - قارا کول) کائن بوده ، از رصد
خانه (پولکوف) درمیانه درجه ۴۶ و ۴۸ طول
شرقی واقع است . (یعنی ایسیق کول از جهت
موقع جغرافی اش در بالای خط طولی که از وسط
ایتالیا و قفقاز می گذرد ، واقع می باشد) .
ایسیق کول از سطح دریا بقدر ۷۳۵ ساین مرتفع
بوده ، ۱۷۱ ساین چاقیرم عرض دارد .

سطح این کول پنج هزار چاقیرم مربع بوده ، پس
از (بایقال) و (خازار) ، گودترین کول ها است .
چنانکه جای عمیقش بقدر دو صد ساین است .
به ایسیق کول از کوه های (کونگه تاغ) و
(بزرگه تاغ) بقدر هشتاد و نه جاری می شود
که مشهورترین آنها نهر (جیر غلان) و (قارا کول)

است . در مواعیل ایسیق کول و خصوصاً در مصتب
های رودها ، ریگ های مقناطیس و آهن زیاد
پیدا می شود . قارا قرغزان این ریگ های را بیرون
آورده ، از آنها همه گونه اسباب های آهنین می
سازند و با این کار گذران معیشت می نمایند .
در روز های زمستان اگرچه سردی هوا پایان
تر از صفر باشد ، با همه آن ایسیق کول یخ نمی
بندد . (سبب یخ نه بستن آن باید از بزرگی و
گودی اش باشد) . در ایسیق کول ماهی خجلی
زیاد بوده ، در اینجا ماهیان گوناگون پیدا می باشد
همچنین کرمان و جانوران آبی نیز بسیار است .
هنگام وزیدن باد های شدید شمالی از (کونگه تاغ)
و (تیر سکه تاغ) ، در ایسیق کول طوفان های
مدهش بوقوع می آید .

در حوالی ایسیق کول زلزله هم بسیار بوقوع می
آید . (جنبش و تکان سبک زمین هر شبانه روزی
چند بار واقع می شود) . سبب این کثرت

زلزله را از تبدلات سریع کوه دنیان - شان) و
(ایلی آلاتاغ) می دانند. زیرا این کوه با هموز
بقدری که طبیعتاً لازم است، تکمیل نیافته اند.
رود های یدی سو برای سیر^(۱) پارا خود و کشتی
با مناسب نیست. چون رود های ترکستان
اکثراً از کوه ها خارج می شوند، این رو در ابتدا
خیلی بسرعت جریان نموده، چون یوادی ها و
زمین های هموار رسیدند، آرامی جاری می شوند
همچنین بسبب اینکه غالباً از بیابان های ریگ
زار می گذرند، مجرا های خود را زود زود تغییر
میدهند (فقط در نهر (ایلی) قایق و کشتی با
گشت و گذار می نمایند). ازین جهت رود
های اینجا برای آبیاری خیلی مناسب می
باشند. جمیع اهمیت اینها هم فقط از همین
آبیاری عبارت است.

ولی کار آبیاری تا زمان حاضر برآه منظمی گذشته
نشده است. در اکثر اوقات، آب های جوی

و رود یا طغیان نموده ، زمین های اطراف را
غرق می کند و بدین جهت با طلاق های بزرگ
حاصل شده ، زمین های بسیار از فائده
می ماند .

اقلیم و هوا ، نباتات و حیوانات

در طرف های شمال غربی یدی سو رطوبت
خیلی کم بوده ، در این جا گاه - گاه باد های شمال
غربی وزیده ، زمین های اطراف خاک و ریگ
منتشر می کند . ازین سبب در اینجا دهنقانی
و زراعت کرون ممکن نیست . ولی در طرف
های کوهی هوا معتدل و مرطوب است . درین
طرف با بهار در اول مارت و زمستان در ماه
دیگابر شروع شده ، در فصل بهار باران بسیار
می بارود . نظر به اختلاف سطح زمین (یدی سو)
نباتاتش هم گوناگون است .

جنگل و بیشه ها - جنگل و بیشه های یدی سو

در وادی های هموار و در دامنه های کوه واقع بوده
از زمین تا یک چاقریم بلندی درختان برگ دار
و در نقاط از آن بلندتر درختان خار دار می روید
در ولایت یدی سو جنگل و بیشه های بقدر یک
میلیون و دو صد هزار دساتین زمین را اشغال
می نماید.

درین ولایت همه گونه چار پایان و انواع
جانوران موجود است. در اینجا انواع مرغان هم
بسیار بوده، موجودیت چهار صد گونه مرغ معلوم
شده است.

نفوس و خلق

خلق ولایت یدی سو بقدر یک میلیون و دو
صد و بیست و پنج هزار نفر است. در هر
چاقریم مرتج زمین سه و نیم نفر آدم می افتد.
از جهت معیشت قسم بزرگ اهالی، بطرز کوچی
و قسم کم آن بطریق حضری زندگانی می نمایند.

ایالت اصلی (بومی) این ولایت از قرغز - قازاقان
قارا قرغزان و هم از سارت و قالماقان عبارت
اند که این دو قوم آخرین سال ۱۸۶۶ میلادی هجرت
نموده اند - قرغز - قازاقان بنام « الوغ یوز » و « کچیک
یوز » بدو گروه منقسم می شوند - ایالت ولایت یدی
(سو) در اوائل مستقل بوده ، سپس در سال ۱۸۹۱
میلادی به اختیار خود بدولت روسیه تسلیم شدند -
روسها پس از استیلای یدی سو ، بیاست
روس گردانیدن « به این ولایت مهاجرین روس را
اسکان ساختند - سپس از روسها ، قازاقان سبیرها ،
بعد از آنها ، از روس های داخلی مالا روسها بدین
ولایت هجرت نموده ، منبت ترین و برای چار
وادی مناسب ترین زمین ها را صاحب شده ،
دبات و قریه با تأسیس کردند .

در زمان حاضر در ولایت یدی سو ، ۸۸۳ هزار
قرغز قازاق ، ۲۰۰ هزار روس ، ۸۶ هزار تاتار منچی ،
۲۱ هزار سارت ، ۲۰ هزار دونگان ، ده هزار ترک

تاتار ، ۳ هزار سارت - قالماق ، ۳ هزار ملت های
دیگر زندگانی می نمایند .

آمدن روسها بیدی سو

ولایت یدی سو را اگرچه منصبداران ، سفید
استخوان ، قازاق - قرغز به اختیار خویش بروسیه تسلیم
نموده ، بنفوذ خویش اهالی را به اطاعت روسها مجبور
کردند ، ولی قسم بزرگ اهالی تبعیت روسیه را
قبول نه نمودند و هم درین باره نزاع و جنگ های
بسیاری بوقوع آمد - سال ۱۸۳۹ میلادی قرغزانی
که در طرف شمال ولایت ، در ناحیه (آیا گوز)
ساکن بودند ، بظلم و وحشت های روسها تاب
نیاورده ، بمقابل حاکمیت روس شوریدند . بعد
ازین ، قرغز - قازاقانی که در سواحل نهر (جایق)
و (ایله ک) سکونت داشتند ، در تحت اداره
کینجه ساری با طور و دو برادر او (نوروز بای) و
(ایر چاره توره) قیام نمودند . د کینجه ساری پسر

قاسم خان است که بابای او آبلای خان در
الوغ یوز، ساری سو و خان تناغی امارت داشت.
کینچه ساری باط، دو سال تمام بعسکر های روس
و هم بد باتیان روس که در ولایت یدی سو و در
جہات قارقارالی، قزیلچار و قارا اوتکول ساکن شده
بودند، هجوم آورده، ضرر می رسانید و حاکمیت
روس را قبول ننموده، می کوشید که مختاریت
و آزادی پیشین دشت قازاق را اعاده کند. در
آخر روسها چون بقوة سلاح کینچه ساری را
مغلوب ساختن نتوانستند، برای دستگیری او
بنای حیلہ را گذاشتند.

اینک بدین مقصد بیانه قارا غزانی که در
ولایت یدی سو، در ساحل نهر دچو، سکونت
داشتند و قازاقانی که در زیر دست کینچه ساری
واقع بودند، دشمنی انداخته آنها را با یک
دیگر جنگانیدند. سال ۱۸۴۸ میلادی کینچه
ساری از نهر دچو گذشته، با قارا قرغزان

آغاز جنگ نموده جنگ خیلی سختی بوقوع آمده ، در
نتیجه قازاقان مغلوب شده ، کینجه سارے
با طور ، نو روز بای و ایرجای و سنگیر گردیدند .
(قازا قرغان ایشان را بقتل رسانیدند) آخرین
دفعه قازاقان سال ۱۸۶۸ میلادی ، باز شوریدند
ولی عسکر های روس در تحت اداره جنرال
(کالیا کوفسکی) قازاقان را تماماً مغلوب ساختند .
(بعد ازین پسر کینجه ساری با طور - صادق
سلطان بروسها اطاعت نکرد و بسر خود گروهی
خلق را جمع نموده ، مدت زیادی با روسها جنگید
بنگامی که روسها با بخارا و خیوه می جنگیدند ،
از حرکت صادق سلطان زیاده متضرر شدند
در آخر چون رفیقانش گریخته ، پراکنده شدند ،
صادق سلطان بروسها تسلیم گردید ، روسها
اورا در چمکنند مقیم گردانیدند . مشاء الیه بقیه
عمر خود را در چمکنند گذرانید .

صداق سلطان . در میان (بهادران قازاق ، قوی و دلیرتر
بود) .

چون ولایت یدی سو در همسایگی خانی خوقند واقع
بود ، روسها بهانه اینکه خوقندیان قرغزان را بمقابل روسها
تحریک مینمایند ، بخان خوقند اعلان جنگ دادند و در
(اوزون آغاج) نام محلی خوقندیان را مغلوب ساخته ،
از آنها شهر (پیشک) و (توقماق) را گرفتند (۱۸۹۰) .
بعد ازین ، سال ۱۸۶۴ یک فرقه عسکر که در تحت
اداره چرنایوف واقع بودند ، شهر (اولیا آتا) و (چیکند)
را اشغال کردند . روسها از زمین های که درین طرفها تا
سال ۱۸۶۷ میلادی بدست آورده بودند ، بنام (یدی سو)
ولایتی تشکیل دادند و شهر (آلماتا) را مرکز این ولایت
گردایندند .

سودا و صنعت

پیش از ورود روسها به (یدی سو) قسم بزرگ اهالی
بطرز کوچی زندگی مینمودند . ولی پس از ورود روسها

زندگانی حضری و مدنی درین ولایت رو بترقی گذاشت.
قزاقانی که در اول بمقدار خیلی کمی بدیهقانی و زراعت
مشغول بودند. بمهاجرین روس اقتضال نموده، بدیهقانی
پرداختند. در زمان حاضر، کوچریان نسبت بحضریان
بیش ترکشت و کار مینمایند. ولی بسبب اینکه زمین ها
تجدید و اصلاح نمیکرد، محصولش خیلی کم است.
بسبب فزونی مقدار زمین، درین ولایت، اصول
تعطیل زمین تطبیق میشود. (یعنی در یک قطعه زمین
همین که سه چهار سال زراعت نمودند، سپس پنج -
شش سال خالی میگذارند). ازین سبب محصولش
افزوده. برای اهالی این ولایت کافی میشود.

چون در زمانهای آخر در کارهای دیهقانی و چار
واداری باستعمال اسباب و ماشینهای زراعتی
شروع شده است، ازین جهت کسب دیهقانی سال
تا سال ترقی میکند. در زمین های بهاری کاری و نیزه
ماهی کاری اینجا گندم، جو، چاودار، ارزن، نخود، شالی،
جوار، مکّه و سیب زمینی کشت و کار مینمایند. ولی شالی

فقط در محاللات پیشپیک و آلماتا کاشته شده، در اکثر
زمین با فقط گندم زراعت میشود.

اقلیم و هوای یدی سو پرویانیدن همه گونه گیاهان،
روغن و پنبه دار مساعد است. ازین رو درین ولایت
کتان، شاهدانه، کونار، آفتاب پرست، هنرول، پنبه
کشت و کار میشود. از خوراک چهارپایان، یوسنج،
جواری و قوناق بسیار میرودید.

بسوای این، باغداری، بوستانداری، تماکوکاری
و زنبورداری نیز خیلی ترقی کرده است. در زمان حاضر
زنبورداری در (یدی سو) از مهم ترین کسب ها شمرده
میشود. چون در بیشه و جنگلهای یدی سو همه گونه
گیاهان شیره دار فراوان است، ازین رو، روسها از
سال ۱۸۷۴ میلادی از روسیه زنبوران غسل آورده،
پیرورش آنها شروع کرده اند و فایده این کسب را دیده،
سال تا سال ترقی داده اند. در زمان حاضر در جمیع
ولایت یدی سو هزار و سیصد (خلیه) و هفتاد هزار
(کندو) موجود است.

به تربیه زنبور غسل که از هر کندو به حساب میان هر سال بقدر دو یا سه لیه حاصل میشود

باغداری

در باغ‌های یدی سوهمه گونه درختان میوه دار،
همچون سیب، امرو، گلابی، آلو، زردالو، شفتالو و
تاکهای انگور پرورش شده، از آنها میوه حاصل میگردد.
ولی میوه‌های یدی سو فراوان و لذیذ نمیباشد. پیشه
بوستانداری (کلم، زردک، پامیدور کاری) تماماً در
دست دوگانیان و تارا پنجیان میباشد. آنها درین
کار خیلی ماهر هستند. روسها و قرغزان خرپوزه و هندوانه
(ترپوز) زیاد میکارند. درین ولایت بقدر ۴۰۰ ۳
دسائین زمین برای بوستانداری مشغول است.
میوه‌های بوستان بشهرها نقل شده. بفروش میرسد.
حتی مقداری از آنها بواسطه شهر (چوگا چاک) بمملکت
چین هم نقل میگردد.

بقدر صد دسائین زمین بکشت و کار تماماً مشغول
است. ولی در اینجا پست ترین نوع تماکو (ماخور کاونا
سواری) زراعت میشود. در سواحل نهر (چو) و (ایلی)،

خصوصاً در محال (جار کند)، (پیشپک) و (آلماتا)
کسب تاکداری خیلی ترقی کرده است. باین کسب
اکثراً دونگانیان، روسها و ملا روسهای بیسار را بیا
مشغول اند.

درین ولایت پیشه پنبه کاری و خمیل کاری
بتازگی شروع شده است. امید است که بسبب
مساعده بودن هوا و زمینش، نسبت بافزدون دانش
و اجتهاد اهالی این کسبها در آینده ترقی خوبی حاصل
کند. هوا و طبیعت یدی سو برای دهنقانی خیلی مساعد
و خوب است. چون تاکنون درین ولایت برای
نقل و فروش محصولات زمینی جاری و راه پیدا نبود
و هم درین خلق، علم و تجربه کم بود، ازین رو کار
دهنقانی بقدر لزوم ترقی نکرده بود.

اکنون که راه آهن (یدی سو) تأسیس شده است،
ازین رو این مانع هم رفع خواهد شد. بعد ازین، راه
آهن یدی سو باره آهن تاشکند و سبیریا پیوسته، برای
نقل و فروش محصولات امکان پیدا خواهد شد. طبیعی

است که پس کشیده شدن راه آهن، دانش و هنر
خلق خواهد افزود و ازین رو محقق است که در
نزدیک ترین زمانها، از جهت اقتصادی نیز یدی سو
ترقی خواهد کرد. نیز بعد ازین کار آبیاری زمین ها نیز
براه منظمی خواهد افتاد. در هر حال یقین است که
در ولایت یدی سو کسب و بهقانی موقع مهمی را اشغال
خواهد کرد.

چار واداری

هم ترین کسب یتی سواز چار واداری عبارت
بوده، دو مثلث اهالی این ولایت با این کسب زندگانی
مینمایند. عمده با چار واداری قازاق - قرغان مشغول
میباشند. تمام ثروت قرغان از حیوانات چهار پا
عبارت است. خوراک و پوشاک ایشان ازین
حیوانات تأمین میشود. قازاقان از پوست حیوانات
مشک و لو و ظروفات دیگر میسازند و هم برای خود
لباس میدوزند. حتی قازاقان از پشم این حیوانات

نمد ساخته، بخانه خود فرش بینمایند. شیر، ماست، دوغ،
کشک، روغن و گوشت حیوانات را میخورند. از شیر
اسب (قمز) و از شیر شتر (چوات) ساخته، مینوشند.
(قمز برای انسان مشروب خیلی مفیدی است.
چنانکه برای گرسنگان خوراک و برای بیماران دوا
میباشند، در زمان حاضر همه اطباء بیماران را بخوردن
قمز توصیه مینمایند. خصوصاً برای مرض سل و
علت کم خونی قمز دواي تافعی است. نافع ترین
وقت قمز در ماه مای و سنثا بر است. در دشت
و بیابان، قازاقان اکثراً با قمز و چوات تغذی مینمایند)
قرغزان غالباً اسب، گاو، شتر، گوسفند و بز پرورش
مینمایند. اسب قرغزان کوچک، ولی خیلی قوی، متحمل
بوده، در کوهستان و بیابان های ریگ زار بخوبی
راه میروند. بیش ترین حیواناتی که بدست قرغزان
پرورش گردد، همانا گوسفند و بیش میباشد. گوسفندان
حیوان سیر نسل و با برکتی بوده، از طرف قرغزان محبت
تمام پرورش میشوند. گوشت و شیر گوسفند برای خوراک

و پوست و پشم آن برای پوشاک استعمال میشود.
درین ولایت حیوانات شاخدار کم تربیه میشوند.
برای قرغان فقیرگا و خدمت اسب را بجا میآورد.
در طرفهای کوهستانی، در بین خلق کوچی گاو و تیبت
(یاک)، هم تربیه میگردود. در ولایت یدی سوشتریز
بمقدار بسیار پرورش میشود. برای پیمودن بیابانهای
پر خطر ریگ زار، شتر که «کشتی بیابانی» نامیده میشود،
حیوان خیلی بی تکلف، قناعت کار و برد باری می
باشد. پرزورترین شتران «شترنار» است که
بقدر ۱۹-۲۰ پوت بار حمل مینماید.

ولی هر قدر که جمیع زندگانی کوچریان، فقط باچار
و اداری و مال چرانیدن میگذرد، با همه این درین
ولایت تربیه حیوانات بدرجه ابتدائی و پستی میباشد.
بسبب اینکه قرغز-قازاقان حیوانات را از گرسنگی
سرمای بیماری نگاه داشتن نمیتوانند و برای این
تدبیرهای لازمی را اجرا نمیکند، ازین جهت هنگام
شدت سرمای زمستان، از گرسنگی و بی خوراکي حیوانات

بسیاری تلف میشود (از گرسنگی و بیماری هر سال ده فائض حیوانات تلف میگردد).

در ولایت یتی سو جمیعاً هفت ملیون و صد هزار رأس حیوانات موجود بوده، از آنها ۷۰ هزار شتر، دو ملیون و صد هزار اسب، پنج ملیون و سیصد هزار گوسفند باقی حیوانات دیگر میباشد. حیوانات قرغز - قازاقان اینجا میبده و از نسل عادی بوده، محصولات آنها هم کم میشود. مثلاً گاو قرغزان در شبانروزی چار یک و نهایت نیم چلک شیر میدهند. حال آنکه از گاو آلمانیان مهاجر از یک تا یک و نیم چلک شیر دوشیده میشود. شیر قرغزان مایع و بی روغن بوده، ولی شیر گاو آلمانیان غلیظ و سیر قماق است. گاوان قرغز بحساب میانه ده - پانزده پوت، ولیکن گاوان آلمانی سی - سی و پنج پوت وزن دارند. در زمانهای آخر قرغزان هم نسل حیوانات خود را بواسطه آمیزش دادن با حیوانات آلمانی له آلمانیان در ید سو بسیار است که اکثر آن شغل زراعت

خوب میگردانند.

در دریاچه بالخاش، آلاکول، ایسیق کول، در نهر
(ایلی) و (چو) ماهیگیری اجرا میشود، چون در ولایت
یدی سورا بهای آهن خیلی کم و کارگران نایاب اند
ازین جهت کسب صناعت و معدنی ترقی نکرده
است. بسبب اینکه زمین اینجا اکثراً برای چارواکاری
و دهقانی مساعد است، کار فابریک و زراود و نیز چندان
پیشرفت ندارد. فقط در اطراف شهر آلماتا بمقدار
کمی کارخانه های شرباسازی، صابون پزی و چرمگری
نماکوسازی و آسیابا موجود بوده، در آنها اشیای
خام که از محصولات چارواکاری و دهقانی عبارت
است، اعمال میگردد. بسبب موجود نبودن سرمایه
کمی عده کارگران و عدم راههای منتظم، کارهای کار
خانگی و فابریکی درین ولایت، در درجه خیلی پستی
بیباشد. بدین گونه بدرجه پست بودن هنر و صناعت
بسودا و تجارت نیز خیلی تأثیر کرده است.

سودا و تجارت

مالهای که ازین ولایت بخارج نقل میشود .
عمده از محصولات چارواداری و دهقانی عبارت
بوده ، بدین ولایت از آوروپای روسی مالهای گزوار
آهن ، اسباب شیشگی ، ماشین های گوناگون و جهاز
های خانگی ، بسوای این ، چرمهای اعمال شده آورده
میشود . از سائر ولایات ترکستان غولنگ ، مویر ،
همه گونه میوه های خشک ، پنبه ، نسوجات ، مصنوعات
دستی نقل میگردد . از طرف سبیر یا همه گونه اسباب
چوبین آورده میشود . مهم ترین سودای ولایت یدی
سو ، از تجارت یارمونکاها (بازار های عمومی) عبارت
است . درین یارمونکاها عمده چهار پایان گوناگون
خرید و فروش میشود . سودای خارجی یدی سوباچین
است . بواسطه شهرهای (جارکند) ، (قارا کول) ،
(باختی) ، شهرهای (چوگاچک) و (تولجه) هر سال بمبلغ
مال آورده میشود . بچین مشروبات ، تماکو ، گوگرد

غله، برنج، عسل، ماشین های دهنقانی نقل گردیده،
از آنجا چهار پایان مختلف، محصولات خام چار واداری،
منسوجات چینی، چای، پوست، همه گونه ظروفات
آورده میشود.

معارف و مکاتب

درین ولایت در زمان حاضر کارهای معارف
خیلی پیش رفته است. مسلمانان بقدر ۴۷۰ مکاتب
ابتدائی و چندین مدرسه دارند که در اینها تقریباً یازده
هزار شاگرد مشغول تحصیل میباشد. روسها دو گیمنازیا
نه مکتب رشدی، ۱۲۰ مکتب ابتدائی و ۱۶ مکتب
روسی. مسلمانی دارند که در آنها بقدر دوازده هزار
نفر شاگرد تحصیل مینمایند. بیشترین مکتب های
مسلمانی با اصول قدیم است. ولی درین زمانهای آخر
به تشبث ترک تاتاران مکتب های اصول تازه نیز
کشاده شده و شماره آنها روزتاروز افزون میشود.
درین مکتب ها بسوای علوم دینی و شرعی، فنون

دینائی ہم آموخته میشود. و شاگردان بروج ملی و دینی
تربیه مییابند.

اداره سیاسی یدی سود شعبه های آن

ولایت یدی سوبشش اویازد. آلماتا، قاپال جوار
آغاج، لپسی، چار کند، قاراکول - پرژ یوال و پیشپک.
منقسم میشود. این اویاز دها هم به (بولوسها) و بولوسها
به (آولها) و (قشلاقها) تقسیم گردیده، از طرف حاکمان
اویازد، آقساقالان بولوس و یستیان اداره میشود.
مرکز ولایت یدی سو - شهر آلماتا میباشد.
آلماتا - این شهر در دامنه کوه (ایلی آلاتاو) و در
ساحل نهر (آلماتا) بنا شده، هوایش سالم و اطرافش
باباغ و بوستانها احاطه گردیده و منظره اش خیلی
زیبا میباشد.

شهر آلماتا از سطح دریا بقدر هزار آرشین مرتفع بوده،
در دامنه کوه واقع است. ازین جهت درین شهر زلزله
خیلی زود - زود بوقوع میآید. خصوصاً سال ۱۸۸۷ و

۱۹۱۰ میلادی زلزله های شدیدی واقع شده، شهر را
زیاده خراب و اهالی را خیلی ضرر دیده ساخته بود.
در بین آلماتا و تاشکند بمسافت ۸۱۴ چاقزیم راه آهن
کشیده شده است. نفوس آلماتا بقدر ۳۵ هزار
بوده، ۲۵ هزار این از روسها و باقی آن از اهالی بومی
عبارت میباشد. بیشترین روسها مأمورین دولتی
بوده، قسمی هم بتجارت اشتغال دارند.
تقاپال - دو هزار و صد، لیبسی - جوار آغلچ، بهشت
هزار و پانصد، جار کند بیت و پنج هزار، قارا کول -
پرژووالسک چهارده هزار، پیشیک چهارده هزار نفوس
دارد و اینها شهرهای او یازد میباشد.
تو قماق - در ساحل نهر (چو) واقع بوده، چهار هزار
نفوس دارد و از جهت تجارت مرکز مهمی میباشد.

امارت بخارا

موقع جغرافی، حدود و سطح آن

امارت بخارا در بین کوههای پامیر، بیابان ریگ

زار و نهر جیحون (آمو دریا) واقع بوده، مساحت سطحی اش ۲۱۷ هزار چاقزیم مربع است. در طرف شمال بخارا مضافات آمو دریا و ولایت سمرقند، در طرف شرق آن ولایت فرغانه، در طرف جنوبش مملکت افغانستان و در طرف غربش ولایت ترکستان واقع است. مملکت بخارا را نظر بسطح و طبیعت زمینش، میتوان بقسم شرقی و غربی منقسم نمود. طرف شرقی اش از کوهستان و طرف غربی اش از دشت و بیابان عبارت است و فقط در ساحل آمو دریا، مقداری زمین های آباد موجود میباشد. در طرف شرقی فقط دامنه های کوه و وادیهای رود زمین های حاصلخیزی را داراست و ازین جهت میتوان درین نقاط بدهتقانی مشغول شد. (درین نقاط از زمانهای قدیم بدهتقانی مشغول اند). ازین نقاط هر قدر که بطرف شرق پیش تر رفته شود، هما نقدر کوهها بلندتر شده، برای زندگانی نامساعد تر میگردد.

کوههای بخارا از سلسله کوههای (آلای) پامیر

عبارت است. ازین کوهها - سلسله کوههای حصار
بطرف شمال کشیده شده، در بین ولایت سمرقند و
امارت بخارا حد فاصل را تشکیل میدهد. اینک همین
کوه ها نر زرافشان و آمورا هم از یکدیگر جدا مینماید.
کوههای حصار دوام کوههای آلائی بوده، ازینچا لهای
زرافشان شروع میگردد. (بلندترین نقطه این کوه
هفت چاقیم است). این کوهها چون از طرف غرب
کول اسکندر بگذرند، بدو شعبه منقسم میشوند. در میان
این دو شعبه کوه، رود (قاشقا دریا) واقع است که وادی
آن زیاده منبت و حاصلخیز میباشد. وادی قاشقا
دریا سیر نفوس ترین نقاط است. (درین وادی
بسیگی های قرشی، کتاب، شهر سبز، چراغی و غوزار
واقع است).

در شرق این نقاط، از ساحل نهر (سرخاب)
کوههای پتر بزرگ کشیده میشود. این کوهها بلند
ترین کوههای ترکستان بوده، تپه های آنها با برفهای
دایمی پوشیده شده است. (بلندترین نقطه این

کوهها متجاوز از هفت چا قریم است) ازین هم
شرقی تر، در زمین بیگی (دارواز)، کوه های دارواز
واقع بوده، این بیگی را تماماً فرا گرفته است.
طرف شرقی کوههای (دارواز) و (پتر بزرگ)
بکوههای عظیم (پامیر) متصل میشود.

اقلیم و هوا

چون خاک بخارا از دریا دور تر واقع است.
ازین رو هوایش خشک است. در طرفهای کوهی
هوا شدید تر بوده، زود- زود تبدیل مییابد. زمستان
دراز و سرد، بهار سیر باران و تابستان بغایت
گرم و محبای میاشد. در میان و دشتهای هوا بشدت
گرم است. زمستان کوتاه و سرد و سیر برف بوده،
تابستان خیلی گرم و دراز است. (بهار و خزان
ندارد). در سواحل آمو دریا، در وادیها و بیابانهای
ریگ زار هوا خیلی گرم و برای سلامتی مضر است.
در روزهای تابستان، چهار ماه تمام گرمی هوا به

ترکستان

۲۹۴

۲۵ درجه میرسد که درین وقت اکثر مردمان بکوههای
کوچند .

نباتات و حیوانات

زمین بخارا نظر بطبیعت و اختلاف اقلیم و هوایش
مختلف است . باوجود این، در بخارا انواع حیوانات
و نباتات بسیار نیست، بادهایی که بموسم میوزد،
به نباتات خیلی ضرر میرساند. خصوصاً باد گرمی که
از جنوب غربی میوزد، از بیابان قزل قوم بمقدار
زیاد ریگ آورده، زوی نباتات را میپوشد و آنها
را میخشکاند . این باد را بخارائیان « افغانی » مینامند.

آبیاری

مهم ترین نهر بخارا (آمودریا) است. قسم بالائی
آمودریا، تا آسنجائی که از ساحل راست نهر واخلش
(مرخاب) می پیوندد، (هینج) نامیده شده، همین که
بنهر (واخلش) مخلوط گردد، بنام (آمودریا) دوام میکند.

در سواحل (آمودریا) فقط بقدر ده - دوازده چاقریم
زمین آباد بوده، اهالی در همین جای تنگ زندگانی
مینمایند. آمودریا اگرچه نهر بزرگ و سیراب است،
ولی از جهت آبیاری زمین ها، اهمیتش خیلی کم می
باشد. بآمودریا از ساحل راست رود های (گونت)
و (قرل سو) که از (پامیر) بیرون میآید، مخلوط میشود.
در زمین های که بین این دو نهر واقع است، ییگی های
(کولاب) و (بلجوان) موجود است. بعد ازین بآمودریا
رود های (کافرینگان)، (سرخان) و (شیرآباد) می پیوندند.
نهر «زر افشان» بیشترین آب خود را در ولایت
سمرقند صرف نموده، بخارا فقط یک جوی آن بنام
«قاراسو» داخل میشود. با همه این، نهر «زر افشان»
در آبیاری خاک بخارا فایده بسیاری دارد. برای بخارا
اهمیت زرافشان از آمودریا بیش تر است. نهر «قاشتقا
دریا» هم از جهت آبیاری، خیلی اهمیت دارد.

نفوس و خلق

چون مملکت بخارا هنگام حرکت خلق های آسیای
وسطی به ایران، در بالای راه ایشان، همچنین در سر
راه تجارت آسیای وسطی و ایران واقع بود، ازین
رو اهالی این مملکت از زمانهای خیلی قدیم (۲۵-۳۰
عصر مقدم) بطرز مدنی زندگانی مینمایند. بیش ترین خلق
بخارا تاجیک بوده، بجنس آری منسوب میباشند.

سپس چند عصر بعد از میلاد حضرت عیسی به اینجا
اقوام ترک آمده، حکومت ترک را تشکیل دادند. در
عصر هفتم میلادی بخارا را عربها استیلا کردند و چند
زمانی بخارا را امرای عرب اداره نمودند. در عصر دهم
سامانیان اداره کردند (این وقت بخارا خیلی ترقی نمود).
بعد ازین ترکان (یو غور) و بعد از آن ترکان مغول
(چنگیز - تیمور) اداره نمودند.

در عصر سیزدهم بخارا را چنگیز خان ضبط کرده، بعد
ازین امیر تیمور استیلا نمود. در زمان امیر تیمور شهر بخارا

خیلی آبادی و معموریت کسب کرد. تیمور در بخارا مسجد و مدرسه ها، در بار و کار و انسراها بنامود. در زمان او بخارا از جهت معنوی هم خیلی ترقی کرد. در مدرسه های بخارا علوم عقلیه و نقلیه در غایت درخشانی تدریس گردید شهر بخارا از علما و فضلا پر شد.

سال ۱۵۰۰ میلادی بخارا از بکان آمده، در زمان ایشان بمدنیت و معارف سکنه عارض شد. در دور اوزبکان غیر مدنی (شیبانی و استرغانیان) مدنیت بخارا تماماً روبه انحطاط گذاشته، در آخر بدین حال است انگیز حاضره افتاد. (سال ۱۷۸۴ میلادی بخارا را از اوزبکان سلاله مانغیت گرفته اداره می کند).

در زمان حاضر اهالی بخارا از خلق مختلفی عبارت اند که از اختلاط قلت های گوناگون حاصل شده اند. حاضر در مملکت بخارا ملت های مختلفی همچون تاجیک، اوزبک، قزغز، تورکمان، خالچ، عرب، هزاره، افغان، هندو، یهودی، لولی (جوگی)، ترک، تاتار و روس زندگانی

می نمایند .

اکثریت اهالی را اوزبکان تشکیل داده ، بهترین و آبادترین زمین های بخارا در دست ایشان میباشد . در بخارا وظایف حاکمی و مأموری هم در دست ایشان بوده ، امیر حاضر هم از قوم مانغیت و از سلاله ترک اوزبک میباشد . از ملت های قدیمه ، فقط (غاچ) نام خلقی موجود اند که ایشان با تاجیکان خویشاوند هستند خلق غاچ در کوه های (دارواز) زندگانی می نمایند .

تاجیکان - از نسل ایرانیان هستند که در زمانهای مجول از ایران آمده اند . این خلق در بخارا متدین وزیرک ترین ملت های میباشد . ایشان بدینیت خود غالبین شان اوزبکان را مغلوب نموده اند . تاجیکان به اوزبکان پوشاک و لباس ، عرف و عادت ، مدینیت و معیشت خود را قبول آورده اند .

هزارگان - خلقی اند که از افغانستان بخاک بخارا مهاجرت نموده اند . ایشان در ساحل نهر (قزل سو) سکونت دارند . هزارگان خیلی نادان بوده ، بحال

نیم وحشیت زندگانی مینمایند. ایشان بدین اسلام
متدین بوده، بمذہب اسماعیلیه سالک میباشدند. زکات
و عشر مالهای شان را، بعلاوه اینکه به امیر بخارا می
پردازند، برئیس دینی خویش آغاخان که در بمبای اقامت
دارد، نیز ارسال مینمایند.

یهودیان - در زمان خیلی قدیم از فلسطین بخارا
آمده اند، یهودیان بخارا بزبان فارسی سخن میگویند.
اگرچه اینها خلق کمی هستند، باهمه آن بمسلمین بخارایی
عادات اسرائیلی خود را قبولابنده اند. مهم ترین تجارت
بخارا، خصوصاً قسم مهم سودای پنبه و پوست بره
(قره کول) در دست یهودیان میباشد. پیشه رنگ
ریزی و شراب سازی میتوان گفت که تماماً متعلق
به ایشان است.

روسها - در نزد شهرهای مهم بخارا، از طرف
خود شهرهای نو بنا نموده، درین شهر بصفت تجارت
و در بعضی شهرها (همچون کرکی و ترمیز) بهمانه محافظت
جای گرفته اند. در زمان حاضر در مملکت بخارا بقدر

سی هزار نفوس روس موجود است .
 عربها - بقیه همان مجاهدین عرب هستند که در عصر
 هفتم از عربستان آمده اند . بیشترین اینها در دشتها
 به کسب چار و اداری مشغول اند .
 هندویان^۱ - سوداگرانی هستند که از هندوستان
 آمده اند . اینها در بخارا عمده^۲ بر باخوری اشتغال
 دارند . چنانکه بسود پول قرض داده ، از آن پولها
 بیرون از انصاف ربا میگیرند .
 در زمان حاضر خلق بخارا سه ملیون تخمین میشود .

سودا، کسب و صنعت

مهمترین کسب بخارا از دهقانی عبارت است . ولی
 در زمان حاضر کسب دهقانی ، نسبت بزمان قدیم ، چند
 درجه پست تر میباشد . بیشترین جویهائی که در زمان
 قدیم برای آبیاری زمینها استعمال میگردد ، متروک
 شده و ازین جهت زمینهای بسیاری که در زمان
 ۱ هندویان در زمان حاضر به سبب انقلاب در بخارا نیست شدند .

پیش آباد بوده، حاضر خراب و خالی افتاده است.
سبب این چنین باید باشد. از اواسط عصر نوزدهم
که روسها به آسیای وسطی بنای تجاوز را گذاشتند،
خانهای ترکستان پیش ترین وقت و غیرت خود را
بمقابل هجوم و تجاوز روسها صرف نمودند. وقت اهالی
را از اشتغال بکسب آرام و دهقانی منصرف نموده،
بمدافعه وطن، بجنگاوری جلب کردند. اینک بهمین
سبب کار زراعت و دهقانی دو چار سخته گردید و
جویهای بسیاری متروک شد.

دهقانهای بخارا زمین را باصول خیلی قدیم، بزحمت
و دشواری تمام کشت و کار مینمایند. ولی بسبب
منبت و حاصلخیز بودن خاک، خوب و کافی بودن آبیاری
زیاد بودن روزهای آفتابی، محصولات زراعتی، اینجا
بسیار میباشند. همه گونه نباتاتی که در سایر نقاط ترکستان
بعل میآید، در بخارا هم حاصل میشود. در بخارا
شغل پنبه کاری هم بخوبی ترقی کرده است (بپرچ یک
زمین های کارم اش پنبه کاشته میشود).

بوستانداری هم در بخارا از کسب های خیلی مهمی
شمرده میشود. خر بزه های بخارا (خصوصاً خر بزه های
چهار جوی) بغایت شیرینی و خوبی شهرت یافته است.
باغداری نیز خیلی پیشرفت حاصل کرده است.
چنانکه در باغهای بخارا از دالو، آلو، انگور، انجیر، شفتالو،
انار، پسته، بادام، حوز و بمثل این میوه های دیگر
تربیه میشود. غولنگ و مویز بخارا بمقدار زیاد باور و
پای روسی نقل میگردد. بیشترین زمین بخارا از
بیابان، دشت، نیزار، بیشه زار و از دامنه های کوه
عبارت بوده، برای چار واداری خیلی مساعد میباشد.
ازین جهت در اینجا چار واداری هم اهمیتت. بزرگی
را داراست. در میانه چار پایان، میش «قارا کول»
موقع نخستین را اشغال میکند و بیش از همه پرورش
میشود. در مملکت بخارا بیش از ده میلیون رأس میش
قارا کولی موجود است. هر سال از بخارا بقدر دو میلیون
پوست قارا کول بمالک خارج نقل میشود.
بسوای این، در بخارا شتر، اسب و خر هم خیلی

پرورش میشود. بسبب بنودن راههای آهن در
مملکت بخارا، این حیوانات در کوهستانها و بیابانها
برای حمل و نقل استعمال میشوند. در طرفهای کوهستانی
دریگی های حصار، کولاب، بلجوان و قارا تیگین حیوانات
شاخدار نیز بسیار پرورش میگردد. در مملکت بخارا
بقدر یک میلیون اسب، ششصد هزار حیوان شاخدار
سیصد هزار شتر موجود است.

هنر و صنعت - فقط از هنرهای دستی عبارت
بوده، مقداری زاودهای پنبه تازه کنی هم موجود است.
بیشترین این زاودها به امیر بخارا متعلق میباشد.
در بخارا از هنرهای دستی، ساختن همه گونه اسباب
و آلات، چرمگری، حاضر نمودن منسوجات گوناگون از
پنبه و پشم، قالی و گلیم بانی خیلی ترقی کرده است.
در قالی بانی بیگی کیلیت و کرکی تقدّم جسته است. در
میان قالی های بخارا، قالی های «قزیل آیاق» مشهور
میباشد. ولی قالیهای بخارا از قالیهای ترکمان پست
تر است. بسوای این در بخارا کسب پیله داری نیز خیلی

ترقی کرده و در اینجا بمقدار زیاد کرمهای پیله تربیه می
گردد. از پیله های کرم ابریشم بخارائیان بنام مخمل،
شاهی، بیتقص، پرتاوس، ادرس منسوجات ابریشمین
میباقتند و ازین پارچه ها کمر بند، فوته، سله، جامه، کلبه پوش
(کلاه) و لباسهای دیگر میدوزند.

معدن و کانها - ثروت زمینی بخارا خیلی زیاد بوده،
و لیکن بتازگی بکار انداخته شده است. در بخارا
طلا هم استخراج میشود ولی چون شستن طلا باصمول
قدیم بوده، بروی پوست میشوخته میشود. ازین
رو خیلی کم و بدشواری استحصال میگردد. از کولهای
که در قارا کول و بیگی نور آتا واقع است، بمقدار زیاد
نمک هم استحصال میشود. (در بیگی کولاب تپه خواجه
مؤمن که یک و نیم چاقیم ارتفاع دارد، خالص از نمک
سنگ عبارت است).

سودا و تجارت

مملکت بخارا در باره سودا و تجارت موقع مهمی را

اشغال نموده، با همسایگانیش ممالک ایران، چین،
ترکیه از زمانهای خیلی قدیمی تجارت و دادوستاد
مینماید. حتی باکنارهای نو و گورود، پسکوف و ماسکو
(روسیه) هم از عصرهای نهم معامله تجارتیه داشته
است. در زمان قدیم ترکان بلغار که در ساحل «قازان»
سکونت دارند و در زمانهای آخر ترک - تاتاران قازان
نیز با بخارا سودای بزرگی داشتند. در بین بخارا و شهر
های بلغار - قازان پیوسته کار و انهای تجارت رفت
و آمی مینمود. در اوایل عصر هجدهم میلادی، از تاتاران
ولایت (ویاتکا) شوبای آرسلاوف، از تاتاران قازان
منصور یوسفوفها یوسفوفها و علییوفها، در اوایل عصر
نوزدهم متکرلی مختار و آداموفها کار و انهای تجارتی
خود را بخارا گسیل میداشتند. درین زمانها بخاراییان،
بلغاران و ترک - تاتاران از یکدیگر استفاده های مادی
و معنوی میکردند. این حال تا آلمان دوام نمود که
ترکستان را روسها استیلا کرده، راه آهن آسیای وسطی
را انشا نمودند.

اگر گفته شود که ترک - تاتاران قازان بقدر چهار
عصر دین و ولایت خود را در سایه همین کاروانهای تجارت
از دستبرد روسها در زیر فشار ایشان محافظه نمودند،
خطا نخواهد بود. این کاروانها در آن زمانها مدنیت بخارا
را بیدار قازان و بلخار داخل نموده، روح اسلام مخم
تعصب دینی و ملی را در آنجا کاشتند.

عبدالنصیر قورصاومی، عبدالرحیم او توز ایمانی، و ملا
شهاب الدین مرجانی که از علما و مصلحین نخستین
ترک تاتار هستند، بواسطه همین کاروانیان بمرقند و
بخارا رفته، تحصیل علوم نموده بودند ترک - تاتاران
اینک برای این خدمت بزرگش از استادشان بخارای
شریف که شهر قدیم مدنی است، ممنون میباشند.

بخارائیان عموماً سوداگر، از جهت زندگانی و معیشت
زیاده مقتصد و قناعت کار هستند. ولی طویهای ختنه
سوری که باصطلاح ایشان «سقت طوینی» نامیده
میشود و در آن طویها اسراف و فحشیات فوق العاده
بوقوع میآید، ازین مستثناست. در حقیقت طویهای

تختنہ سوری فوق العادہ پُر مصارف بودہ، باافلاس نمودن (ور شکستن) صاحب طوی بہ انجام میرسد۔
بخارا از روسیہ ہر سال بمبلغ ۲۵ - ۳۵ ملیون مال و متاع وارد شدہ، از بخارا ہم بہمین مبلغ پنہ، پوست چرم، پشم، ابریشم، منسوجات ابریشمین و مالہای دیگر صادر میگردد۔ معاملات تجارتنی بخارا عموماً بقدر صد ملیون است۔

ادارہ بخارا و جاہای معموران

در بخارا تا اختلال کبیر روسیہ، ادارہ کیفی جاری بود چنانکہ جمیع مملکت، اہالی، مال و ملک، همچون ملک خصوصی امیر بخارا ادارہ میگردد۔ ولی پس از اختلال کبیر روسیہ، سال ۱۹۱۷ میلادی، در سایہ حرکت متفقہ اختلاپچیان روس و جوان بخارائیان، امیر بخارا بمملکت خویش اعلان مشروطیت داد۔ ولی چون اہالی بخارا استعداد ادارہ مشروطیت نداشتند، ازین رو این اصلاحات فقط بروی کاغذ ماند۔ مجلس ملی، وزرای

مسئول و قانون اساسی که در مملکت های مشروطه
موجود است، در بخارا وجود ندارد. در اینجا فقط سیاهبازان
مستقل و مستبد، حاکمان غیر مسئول و اداره شکیفی
موجود است. امیران صاحب بالاستقلال مملکت و
حاکمان گروه یناگران هستند که اهالی بیچاره را بنام
باج و خراج غارت مینمایند.

کمیته جوان بخارائیان که سال ۱۹۱۷ میلادی، در
ماه آپریل تشکیل گردیده بود، حاضر در مقابل این تسلط
امیر از اتخاذ تدبیر عاجز میباشد. امیر بخارا چند نفر
از جوان بخارائیان را با اعدام حکم نمود و دیگران شان
از بخارا گریخته، به بخارای نو، سمرقند و تاشکند آمده
اند و بمقابل استبداد و ظلم امیر حرکت مینمایند.

نهایت چون در روسیه نفوذ و حاکمیت بدست
بالشویکان گذشت، جوان بخارائیان با انقلابیون روسیه
مناسبات نزدیکی برپا کرده، در آخر همین سال آخر ماه
فیورال، با کومیساران خلق جمهوری ترکستان (دوشکند)
سازش نمودند و سپس با دسته های عسکر منج به «حضرت امیر»

طلب نامه قطعی (اولتیا ماتوم) دادند. ولی این اولیتیا
تورا امیر قبول نکرد. این گاه جوان بخارا ئیان و
بالشویکان روس به امیر بخارا اعلان جنگ دادند و
در میانه طرفین جنگ سختی بوقوع آمد. این جنگ
بقدر یکماه دوام نموده، نتیجه جنگ از بخارا ئیان آوان
بسیاری کشته شده، بی اندازه مال و ملک تلف گردید.
شهرهای کرمنه، خطوچی، ضیاء الدین و دهات بسیار خراب
شد. جمیع مال و ملک آنها یغما و تاراج گردید. بشهر
بخارا نیز ضرر زیادی رسید. در آخر در میانه امیر و
بالشویکان و جوان بخارا ئیان صلح منعقد شد. امیر
متعهد گردید که بحکومت بالشویک صد میلیون صوم
(پول بالشویکی) تضمینات حربیه پرداخته، همه اسلحه
عسکران خود را تسلیم نماید. در مقابل این بالشویکان
تعهد نمودند که امیر بخارا را در مملکت خویش مستقل
و مختار بگذارند. بدین گونه در بخارا باز هم اداره مطلقه
اعاده گردید. چنانکه تازه فکر آزادیخواه و اصلاح طلبان
را بر حانه تعقیب و اعدام میکنند. ولی با همه این نمیتوان

جنبش آزادی و حرکت حریت را نگاه داشت . جوان
بخارا ایان با طرفداران استبداد و محافظه کاران مبارزه
خود را دوام میدهند . روزی خواهد رسید که ملت
غلبه نموده، اداره مملکت را بدست خویش بگیرد .

اداره سیاسی و ملی

دعوی، عرض و داد اهالی را قاضیان تقیثش نموده،
حکم میکنند . حکم بموجب شریعت اجرا میگردد . در امارت
بخارا، پس از امیر، حاکم نخستین درجه - قوشیگی میباشد .
قوشیگی و نظیفه رئیس الوزرائی و در غیاب امیر، وظیفه
نیابت سلطنت را اجرا مینماید . دیوان بیگی بجای
وزیر مالیه بوده، توقسابا، پرواچخی، توپچی باشی نیز مأموریت
های مهمی را دارا میباشند .

قاضی کلان امور دینی، عدلیه و معارف را نظارت
میکند . بسوای اینها، رئیس، اعلم و مفتی نیز وجود دارد .
رئیس عموماً وظیفه نظیمه و محتسبی را انجام میدهد . یعنی
اجرای احکام شریعت . صحت و درستت معاملات سودا .

و تجارت و بماند این جهت اخلاق اهالی را تقویت می
کند. جمیع مملکت بخارا به بیست و هشت «بیگی» و یا
«ولایت» منقسم میگردد. هر ولایت را بیگ و حاکمی
که از طرف امیر نصب و تعیین میشود، اداره مینماید.
«بیگی» ها هم به «املاکداری» ها تقسیم مینماید.

بخارا - بیگی های چهار جوی، قارا کول، نور آتا،
شهر سبز، حصار، قارشی، شیر آباد، خطرچی، کتاب، کولاب،
بلجوان، دارواز، تیرمیزد و قارا تیگین^(۱) میباشد.

در بخارا هیچ مأموری از خزینة دولتی معاش و
موجب نگرفته، همه آنان بحساب اهالی زندگانی مینمایند.
بدین سبب در اینجا بی اندازه سوء استعمالات بمیان
میباید. مأموران چون در کارهای خود مختار و آزاد
هستند، ازین رو، بطور دلخواه شان از اهالی مالیات و
خراج میگیرند. مالیات و خراج سالانه را امیر بهر بیگ
خویش مقرر مینماید. این مالیات را بیگ از رعیت زیر
دست خود بطور دلخواهش گرد میآورد و مقدار معین
آن را به امیر تقدیم داشته باقی را بحیب خود میاندازد.

حاکمان درجه دویم و سوم که در زیر دست بیگ واقع اند نیز از اهالی پیش از مقداری که بیگ شان معین نموده، مالیات اخذ نمایند و حصه بیگ را جدا نموده، باقی را برای خود نگاه میدارند. در نتیجه رعیه بیچاره سه-چهار مرتبه پیش از مقدار لازمی مالیات داده، نیکی تاراج میشوند.

امیر بخارا چند هزار عسکر پیاده، سواره و توپچی و چند صد نفر هم صاحب منصب دارد. سردار و فرمانده تمام این لشکر-توپچی باشی میباشد. ولی سر بازان بخارا فقط بنام عسکر بوده، هیچ گونه انتظام ندارند. در میانه این سر بازان از جوانان پانزده ساله تا پیران شصت ساله موجود اند. اینها دارای هیچ روح عسکری و دهبشت نیستند. سر بازان بخارا فقط از برای رسمیت محافظه میشوند. با همه این، هر سال برای اداره عسکر بخارا بقدر دو میلیون صوم صرف میشود. لباس این عسکر هانیم آور و پانی و نیم تاجیگی میباشد.

معارف و مدارس

چون تعلیم و تعلم در امارت بخارا با اصول خیلی قدیم جاری است. ازین رو علم و معارف ترقی نموده است. مکاتب بخارا اکثر از جهت حفظ صحت خیلی مضر، تاریک و مرطوب میباشد شاگردان را با اصول قدیم بیجائی تعلیم میدهند. در مکتب های بخارا فن آموخته نمیشود. فقط بسواد اهمیت میدهند. بچگان شش هفت سال در مکتب تحصیل مینمایند و اگر دیرک نباشند، باز هم بسواد مینمایند. خط و نوشتن فقط بآدمان خوشبخت نصیب میشود. در بخارا مدارس بسیار است. مدرسه های بخارا بغایت مکمل نباشده و همه آنها باوجه موقوفه تأمین شده است ولی بسبب سوء استعمال حاکمان و عالمان و متولیان این موقوفات در زمان حاضر بیش از آنکه واردات مدارس را تشکیل دهد، مدار تعیش گروه وقف خوران می گردد.

اهالی بخارا از احوال زمانه یخبهر و خجیلی متعصب
میباشند. شماره آدمیان باسواد در بخارا خجیلی کم است.
پایتخت امارت بخارا شهر «بخارا» است. بخارا
شهر خجیلی قدیمی بوده، از طرف خلق هائی که در زمان
قدیم در ترکستان سکونت داشته اند، بنا گردیده
است. در جای بخارای حاضره در اول شهر بیکند
و بعد از آن «جمنکند» واقع بوده است. اهالی بخارا
در عصر پنجم از خانزادگان ترک «شیرکاو بیک» را
بسوی خویش دعوت نموده، او را خان برداشتند.
در سایه این بخارا ترکان آمده، این شهر را تا عصر
هفتم اداره کرده اند. ایشان خان شان را «خودات»
مینامیدند. پس از ترکان عربان سامانیان پس از
ایشان ترکان مغول و در آخر اوزبکان بخارا را استیلا
و اداره نمودند.

شهر بخارا در ساحل نهر «شاهرود» بنا شده اطرافش
باحصار بلندی احاطه گردیده است. بلندی حصار دو
سائین، پهنای آن یک سائین و درازی اش

دوازده چاقهیم بوده، دو مناره بزرگ و یازده دروازه
دارد. درون حصار بقدر ۵۲ مربع وساتین زمین
را اشغال مینماید. این حصار در زمان خلافت محمد الهامی
عباسی سال ۸۳۰ میلادی، برای مدافعه بخارا از
تجوم ترکان بنا شده است.

در اندرون شهر ۳۴ مسجد ۸ جامع بزرگ، صد
مدرسه بزرگ و ۴۰ کاروانسرای، ۵۰ چهار سو و ۸۵
حوض موجود است. بسبب قحطی آب در شهر، اکثراً
آب این حوضها مدت‌های زیاد ایستاده، می‌گندد. بدین
سبب در میانه اهالی علت «رشته» پدید می‌آید.
در وسط شهر میدان ریگستان واقع بوده، در اینجا
ارک و دربار امیر و خانه‌های سپاهیان بزرگ موجود
است. ریگستان در جای بلندی واقع بوده، بقدر
ده وساتین زمین را اشغال مینماید.

عمارت و خانه‌های بخارا از گل سفید، مسجد و
مدرسه‌هایش از خشت و سنگهای سفید بنا شده، بصورت
عجیب منقش و مزین میباشد.

یکی از بزرگ ترین بناهای بخارا مسجد کلان است.
این مسجد سال ۹۲ هجری به امر حضرت امیر قتیبه بن
مسلم بنا شده است. در نزد مسجد کلان منارهئی
است که تقریباً نو گز ارتفاع دارد. نگاه بروایات
این مناره را مؤسس دولت سامانی بخارا، اسماعیل
بن احمد بنا کرده است.

مشهور ترین بناهای بخارا را مدرسه ها و تربیلهائی که
میدهد. مدرسه های بزرگ بخارا از مدرسه کولتاش،
زرگران، میر عرب، الوغ بک، عبداللہ خان و مادر
خان عبارت است. بیش ترین این مدرسه ها از
طرف خانها و امیران بنا گردیده، بنایت متقش، مزین
و مکمل میباشد.

مشهور ترین تربیلهای بخارا مقبره سلطان اسماعیل
بن احمد سامانی است. این تربیله بنای خیلی مزین و
عظیمی است. سلطان اسماعیل در زمان خلیفه معتضد
بالله عباسی بترکستان والی تعیین شده بود. سپس کسب
استقلال نموده، در بخارا دولت سامانی را تأسیس کرد.

(در عصر نهم میلادی). بهمنین تربۀ عبد اللہ خان
شیبانی نیز مشہور میباشد.
یکی از آثار تاریخی بخارا مرقد شیخ خواجہ بہاء الدین
نقشبندی است کہ در مسافت دہ چاقیمی شہر واقع
میباشد. حضرت خواجہ بہاء الدین از شیخان بزرگ
طریقت نقشبندیہ است. مشار الیہ سال ۱۳۲۰
میلادی، در دہکدہ «قصر عارفان» کہ در نزدیکی بخارا
واقع است. متولد شدہ است. تحصیل ابتدائی را
در بخارا گرفتہ، بخواجہ عبد الخالق غجدوانی شاگرد و
مرید گردیدہ است. خواجہ بہاء الدین (رنع) بنام
«حیات نامہ» کتاب وعظ و بنام «لیل العاشقین»
دائر بتصوف اثری دارد. حضرت خواجہ در طرفہای
عربستان و ایران سیاحت طولانی کردہ و دو بار بہ
حج رفتہ است. مقبرہ خواجہ بہاء الدین نقشبندی را
بخارا ئیان و عموماً ترکستانیان محترم میدارند.

خانئ خيوه

موقع جغرافی اش

خانئ خيوه که در زمان قدیم بنام «خوارزم» مشهور بوده است، در مجرای پایانی و ساحل چپ آمو دریا واقع بوده، بطرف شمال غربی کشیده میشود. طول زمین خانئ خيوه (از ایشک رباط تا دریای آرال) بقدر ششصد چاقریم و عرضش بقدر چهل - پنجاه چاقریم بوده، سطحش پنجاه و پنج هزار چاقریم است.

حدودش

در شمال خيوه دریای آرال، در شمال شرقی اش نهر آمو دریا، در جنوب شرقی اش امارت بخارا، در غرب و جنوبش بیابان «قزل قوم» ترکمنستان واقع است. از جهت وضعیت طبیعی، زمین خيوه وادی را تشکیل میدهد. این وادی در زمانهای قدیم تک دریا بوده، چون عموماً نگاه کرده شود، از سطح همواری

عبارت میباشد. فقط در بعضی جاهایش تپه های خاکی
و ریگی موجود است. در طرف غرب این خانی، در
نزدیکی وادی «اوست یورت» گودیهای عمیق،
(گودال ساری قامش) و خندقهایی که از خلیج های
خشکیده سابق عبارت است (همچون آی بو غیر)
موجود میباشد. مملکت خیوه را نظر بسطح و طبیعت
زمینش، میتوان بنام شمال شرقی و جنوب غربی بدو
قسمت جدا نمود. قسمت شمال شرقی اش بواسطه
جوبها و کولهای جاری متعدد آبیاری شده، عموماً
آبش فراوان و هوایش خوب است. ازین جهت
درین قسمت خلق پیش تر زندگانی مینمایند.
ولی قسم جنوب غربی اش دوام بیابان «قرل قوم»
بوده، اکثر بارگیهای سیار پوشیده شده است.
در اینجا نباتات هم خیلی کم بحمل میآید گاه-گاه خارها
و علفهای وحشی تصادف میشود. در گوشه جنوب
غربی این قسمت، مقداری تپه ها و بلندیها بوده، در
میان آنها گودیها و خندقها موجود است.

اقلیم و هوایش

هوای خبوه عموماً گرم و خشک است. بدین سبب درین مملکت فقط در آن گونه زمین های که بطرز صنعتی آبیاری میشود، زندگانی کردن ممکن است بیشترین خلق حصرتی خبوه، در قسمت شمال شرقی که دارای آب فراوان و آبیاری خوبی است، زندگانی مینمایند. ولی در دشت های وسیعی که در قسمت جنوب غربی واقع است، فقط خلق کوچی (قرغز - ترکمانان) سکونت میورزند.

آبیاری اش

همچنین حیات خانیه خبوه فقط بواسطه آمودریاست. چون در اینجا لب های نهر آمودریا خیلی پست و نرم است، ازین رو بزودی خراب و فرو ریخته میشود. بدین سبب رود فقط از یک جای جاری نمیگیرد، بلکه مجرای خود را زود - زود تغییر میدهد. آمودریا پس

از در آدن بمملکت خبوه، پچندین شعبه ها جدا میشود.
ازین شعبه ها در تمام خانی خبوه جویهای بسیاری
کشیده شده است که بواسطه آنها جمیع زمین های خبوه
را آبیاری مینمایند.

مشهورترین جویهای بزرگی که از آمو دریا آب میگیرد
از جویهای (پهلوان آتا)، (غازی آباد)، (شاه آباد)،
(دار یالیق) و (لاوزان) عبارت میباشد. از اینها
طول جوی شاه آباد سیصد چاقریم است. جوی داریا
لیق سر مجرای قدیمی آمو دریاست که بحر خزر میرنخست
آمو دریا هر قدر که بدریا نزدیک تر گردد. هما نقدر بیش تر
منشعب شده، کنارهای خود را فرو ریخته، فراخ تری
گردد. چون بموضع «نوقوس» برسد، آب نر آمو بیش تر
منشعب و منقسم میشود. در میانه این شعبه ها جزیره های
بسیاری بمیدان آمده که در آنها تپه زارونی زارها
بزرگ حاصل میشود. رفته - رفته بیشه های کوچک
پدید میآید که در آنها درختان سنجد، سفیدار، ناک و غیره
میروید. از خاصیت عجیب آمو دریاست که از یکطرف

بمحصل جزیره ها و زمین ها سلب شده، از طرف دیگر
کناره های خود را فرو ریخته، زمین های آباد را خراب
می نماید. بموجب قافلان طبیعت همه رود های دنیا
متناسباً به نشیبی کره ارض، بطرف شمال میل می نماید.
آمودریا هم بدین قاعده تبعیت نموده، هر سال از
ساحل شمالی زمین های بسیاری را فرو ریخته، بطرف
شمال میل می نماید و بدین گونه خیلی زمین های آباد را
فرا می گیرد. خلاصه نهر آمودریا (جیحون) به اهالی از
یک طرف فایده و از طرف دیگر ضرر می رساند.

معدنها و ثروت های زمینی

در مملکت خیمه ثروت های زمینی هم بسیار است.
درین مملکت بیش از همه معدنها، نمک استحصال میشود.
نمک را عمده از کان نمکی که در بین شهر (دارغان آتا)
(پتنه ک) واقع است، استحصال می نمایند. در کوه های
(سلطان ویس بابا) و (شیخ جلیل) وجود طلا ثابت
یافت شد. در طرف شهر اورگنج کهنه و باطلاق بار سه

کیلمه س « معدن نفت و ذغال سنگ پیدا شده
است. بسوای اینها، کان گوگرد، فیروزه، سلتیره که
از وی باروت میسازند و جوهر حموضه « زیمه » نیز
استخراج میشود.

زمین های خیمه هنوز بقدر لزوم تفتیش نشده
است. ولی در خیمه وجود معدنهای دیگر هم احتمال
دارد. بظن کیمیاگر خصوصی، در کولهای خشکیده خیمه
جوهر « رادیوم » نیز موجود است.

خلق و نفوسش

نفوس مملکت خیمه، بقدر یک ملیون تخمین میشود
که بیشترین اینها (۹۶ فائضش) بجنس ترک-مغول
منسوب اند. از اینها نیم ملیون اوزبک و سارت،
چهار صد هزار ترکمن، پنجاه هزار قرغز - قازاق، چهل
هزار قازاقا قالیپاق بوده، باقی آنها از ترک - تاتار، ایرانی
تاجیک، عرب، ارمنی، آلمانی و یهودی عبارت میباشد.
ایائی بومی (اصلی) خیمه - از تاجیکیان خوارزم عبارت

اند که از اختلاط ترکان (قائلی) و ایرانیان حاصل
شده اند. در عصر شانزدهم میلادی، در زمان
شهبان خان، اوزبکان بنحیوه آمده، اهالی بومی را محو
نمودند. (قسم بزرگ شان بنام سارت تمثیل نموده،
بعضی ایشان محو شده اند). در بنحیوه در زمان حاضر
حاکمیت در دست اوزبکان میباشد. خان بنحیوه اوزبک
بوده، از سلاله قونقرات است. ولی بیشترین وزیران
سارت و از نسل خواجه - سیداند.

در زمان حاضر اوزبکان خالص در ولایت (گورلن)
سکونت دارند. اوزبکان بنحیوه در ولایت خویش -
اوزبکی بغایت متعصب هستند. ایشان سازو شعرا
دوست میدارند. ساده، صادق و بهمه کارها قابل
و مستعد میباشد. سوداگران ماهر و دهقانان بااجتهاد
اند. سارتهای بنحیوه از اختلاط اوزبکان تاجیکان و
ایرانیان حاصل شده اند.

ترکمانان

ترکمانان خبوه بنام یمود، چادور، اوشاق و بمراتی
بچندین قبیله با متقسم میشوند. هر قبیله فی مخصوص
بخود سرداری (رئیس) دارد. جمیع ترکمانان خبوه دارای
چهار سردار (حاکم) هستند. قسم بزرگ ترکمانان خبوه
حضری بوده، بدیهقانی و زراعت مشغول اند. ولی در
میان ایشان غارتگر و راهزن نیز بسیار است که از
حرکت آنها بمملکت خبوه خیلی ضرر میرسد. خصوصاً
ترکمانان یمود براهزنی شهرت یافته اند. (گروهی ازین
ترکمانان پنج - شمش سال است که مشغول عملیات
بوده، مملکت خبوه را تماماً بحال خرابی انداخته اند. اینها
سی چهل سال است که مملکت خبوه را تالان و تاراج
مینمایند. این ترکمانان اگرچه در ظاهر تبعه خبوه شمرده
میشوند. ولی ایشان خان مخصوصی هم دارند. هفت -
هشت سال است که گروهی از خلق ترکمال در تحت
اداره جنید خان نام شخصی بمملکت خبوه هجوم آورده،

چند بار با اهالی خيوه جنگيدند . اوزبكان وسارتهارا تماماً
مغلوب نموده ، جميع شهرها و دهات شان را تاراج و
خراب کردند .

ترکمانان خيوه بغايت ناوان و ساده و زياد
جنگاور و بهادر هستند . ايشان گاهي عم آينده را نخورده
فقط راحت امروزه را مي انديشند . ترکمانان بغايت
راست گفتار ، وعده دار و مهمان نواز ميباشند . عموماً
آنها طبيعت هاي پسندیده ترکان قديم را دارا هستند
اگر ايشان را بطرز خوب تربيت و معرفت داده شود ،
در عالم ترک خلق نخستين خواهند شد . ولي افسوس که
حکومت خيوه عموماً اهالی خيوه درباره تربيت و تعليم
ترکمانان بهيچ تدبيري اتخاذ نکرده اند . در صورتي که
از ترکمانان بقدر لزوم استفاده مينمايند ، براي شان
مدرسه اي ، حتي مکنتي هم تاسيس نکرده اند .

قاراقالپاقان

قاراقالپاقان از قديم ترين قوم ترک بوده ، خيلي

کوشان و غیور، بر دبار و متخل، پاکیزه و تازه بدن، نیرو
مند و قوی میباشد. قارا قالیپاقان در زیر پنجه اوزبکان
جنگاور و خیل فشار خورده، بهمه سختی و دشواریها
زندگانی مقاومت نموده، بزحمت و محنت خود گرفته اند
قارا قالیپاقان عموماً بدیهقانی و زراعت استعمال مینمایند
(قسمی هم بباغبانگری مشغول اند). باین همه اجتهاد
و فعالیت که دارند، بسبب سنگینی مالیاتی که حاکمان حیوه
بنام «سالنورت» میگیرند، در نهایت فقر و فاقه
زندگانی مینمایند. قارا قالیپاقان بنام نایمان، قیچاق،
او یغور بچندین قبیله جدا شده اداره میگردند.

قرغزان حیوه

قرغزان حیوه، قرغزان خالص نبوده، بانسهای
دیگر مختلط میباشد. ایشان اکثر در میانه بیابان
قرتیل قوم و در ساحل بحر خزر بطرز نیم بدوی و نیم
مدنی زندگانی مینمایند. بسوای آنها، همه خلایق دیگر
مهاجر هستند.

سودا، کسب و صنعت

قسم بزرگ اهالی خيوه ديهقانی مشغول اند. ولی چون هوای خيوه عموماً خشک و گرم، زمينش غالباً شوره زار است، ازین جهت ديهقانی و زراعت اینجا اجتناد بسياری را ميخواهد. چنانکه همیشه بزمين با سرگين ريخته، اصلاح نمودن لازم است زمين را بيش از کاشتن، تماماً نرم نموده، سیراب بايد کرد. اگر بخوبي سیراب نشود، زمين شوره بسته، زراعت نميرويد پس در اینجا آب در ديهقانی عامل نخستين است و ديهقانان خيوه بهمۀ این مانعات مقادير مت نموده، زمين را بخوبي شيار ميکنند. ولی طرز شيار زمين آنها به اصول خیلی قديم بوده، با «گا و آهين» بيل و کند کشت و کار مينمايند. ديهقانان خيوه تمام سال از پيش زمين خود جدا نميشوند و دائماً در زمين خويش کار ميکنند. باهمۀ این بسبب با برکت بودن خاکش محصولات ديهقانی از خود اهالی خيوه زيادی ميکنند و

بنجارا و بواسطه بحر آرال بقازاقستان نیز اخراج می
گردد. در خیمه بیش از همه حیوانات، گندم کاشته
میشود و بعد از گندم - شالی، جوارمی، جو، ارزن،
لوبیا، و ماش هم خیلی زراعت میگردد.

در زمانهای آخر زراعت پنبه هم رو به ترقی گذاشته
است. اهالی خیمه نسبت به پنبه محلی «غواچه»
پنبه تخم آمریکا را بیش ترمیکارند. چون دهقانان خیمه
در یافتند که نسبت به کشت های دیگر، پنبه بیش تر
مداخل میدهد، ازین رو بزراعت آن اهمیت داده،
بیش ترمیکارند. در اینجا پنبه کاری روز تاروز در
ترقی بوده، در زمان حاضر بقدریک میلیون پوت پنبه
بخارجہ نقل میشود. (بقدر نیم میلیون پوت پنبه بخود
شان صرف میگردد) بواسطه شهر اورگنج ده هزارها
پوت تخم یونجه (لیوسیرن) جمع شده، بمالک اجنبیه
نقل میگردد.

اهالی بتربیه باغ و بوستان نیز خیلی هوس دارند
و بدین کار زیاده ماهر هستند. زراعت باغ و بوستان

عموماً دهقانان ایشان در اطراف خانه خودشان واقع است .

حوالی ایشان هر وقت با درختان احاطه میشود در نزد خانه ایشان حوض کنده، باطراف آن درخت های نارون و یا « سود » میکارند . در باغ شان سیب ، انگور ، شفتالو ، بهی ، زردالو ، انار و انجیر حاصل میشود . از خاصیت هوا و خاک خیمه است که میوه آن بغایت لذیذ و شیرین میباشد . محبوب ترین میوه اهالی خیمه خربزه است و ازین رو خربزه را بسیار میکارند . خصوصاً در ساحل آمو دریا خربزه بیش تر کاشته میشود . خربزه خیمه در تمام مملکت ترکستان بلذت و شیرینی امتیاز یابد . کدو هم در خیمه زیاد کاشته میشود که از آنها برای آب و روغن ریختن ظرف « دول » میسازند .

بسوای اینها ، در خیمه درخت توت هم بسیار کاشته شده ، بابرگ آنها کرمان پیله تربیت میشوند . ازین جهت در خیمه کسب کرمانی هم شیوع دارد .

چار و داری

قرغان، قارا قالیپاقان و ترکمانان کوچی با چار واداری
مشغول میشوند. در میان ایشان اکثراً اسب، شتر و
گوسفند پرورش میگردود. در بین قارا قالیپاقان کوچی
حیوانات شاخدار، همچون گاو، بیش تر پرورش میشود
قارا قالیپاقان هر سال بمقدار صد هزار صوم محصولات
شیری (روغن و کشک) میفروشند. چار واداران خیمه
گوسفند را کم تربیه میکنند. ازین جهت اهائی خیمه
برای کشتن، گوسفندان را از ایران، بخارا، حتی از
افغانستان میآورند.

صناعت و هنر

هنر و معارف خلق در درجه خیلی پستی میباشد.
در اینجا بسبب نبودن اسباب سوخت. همچون
ذغال سنگ و درخت، همچنین بسبب نبودن راههای
آهن، صنعت زاود و کارخانه وجود ندارد. در

مملکت خجوه فقط ۱۵ - ۲۰ کارخانه پنبه تازه کنی،
یک - دو کارخانه صابون پزی و چندین آسیا موجود
است. ولی هنرهای دستی تا درجه بی پیشرفت حاصل
کرده، کافی با احتیاج خلق اشیا حاضر میشود. مثلاً جوارانی
کلاغری، خشت پزی، پارچه بانی، چیتگری، آهنگری،
زرگری، صابون پزی، شمع ریزی چمگری و صنعتهای
دیگر که اشیا ضرور درجه اول را اعمال مینماید، بخوبی
ترقی کرده است. بسوای اینها، پیشه نمودن قالی و قالی بانی
نیز زیاده پیشرفته است، پیشه قالی بانی مخصوص
ترکمانان بوده، در میانه آنها ترکمانان میود بگلیم و قالی
بانی ممتاز میباشد. قالی بانی میود از قالی های ایران
نقیس تر و بهتر است.

پیشه ماهیگیری هم در میان خجوه گیان موقع متعی
را اشغال کرده است در آن زمانها قارا قالیپاقان و
قرغزان با اسباب و آلات قدیمه به کب ماهیگیری
اشتغال مینمودند. سپس بزین خجوه قازاقان اورال
که در پیشه ماهیگیری متخصص اند، سکونت گرفته، پیشه

مایگیری را بر اه خوبی انداختند. ایشان با خود دامهای
خیلی مکمل مایگیری آورده، بکار در آمدند. قزغان و
قارا قاپاقان هم از آنها عبرت گرفته، در پیشه مایگیری
به استعمال اسبابهای زمان حاضر شروع نموده اند. بدین
سبب در خیره کسب مایگیری روز تا روز ترقی میکند.
پیشه مایگیری در نهر آمودریا، بحر آرال و کولهای
که در میانه مملکت واقع است، اجرا میشود. در بحر آرال
موضع های « مویناق » و « توقماق » آنها « بکسب مایگیری
مشهور میباشد. در زمان حاضر در خیره آومان بسیاری
بکسب مایگیری اشتغال دارند.

سودا و تجارت

معامله تجارتی خیره با ولایت های اطراف بواسطه
کشتی رانی بحر آرال و قایق رانی نهر آمودریا اجرا میشود.
مالهای که به خیره نقل میشود از ایستگاه آلتی قودوق تا
(قونفرات) بواسطه پارا خودهای دریائی، سپس با پارا خود
های کوچک و کشتی ها بشهرهای دیگر خیره نقل میشود.

بطرف بالا (از خيوه به چار جوی هم) برعکس پارا خود
های خلوت آمو دریا و یاکشتی های خيوه حرکت مینماید.
در کشتی رانی از اهالی خيوه بقدر بیست هزار نفر کار میکنند.
مملکت خيوه هر سال با روسیه بقدر ۱۵ - ۲۰ میلیون صوم
معامله تجارتی دارد که از خيوه عمده پنجه، تخم یونجه، پوست
خام پشم، جاباغا و ماهی نقل گردیده، از آنجا بخيوه
چای، قند، گزوار، نفت، همه گونه اسبابهای آهنی و
شیشگی و چیزهای دیگر آورده میشود. اهالی خيوه اگرچه
خلق خیلی سوداگر و زیاده مقتصدی بوده، در معیشت
بکم تقناعت مینمایند، ولی بسبب اینکه حکومت خان
ینماگران ترکمان و سپاهیان و حاکمان غیر مسئول
اهالی را بی رحمانه تاراج میکنند، ازین جهت خیلی فقیرانه
زندگانی مینمایند.

علم و معارف

در خيوه (در میانه خلق کوچی) مدارس و مکاتب
خیلی بسیار است. چنانکه تنها در شهر خيوه بقدر صد

باب مکتب، ۲۵ - ۳۰ باب مدارس بزرگ موجود
است. باہمہ این، اگر خیوہ را « عالم مردگان » نامیم،
خطا نکرده ایم. عموماً خلق خیوہ بنی سودا و در حال خیلی
ابتدائی میباشند. چونکہ درین مکتب و مدرسہ ہاتدری
سات بطرز خیلی خراب جاری بودہ، عمر فرزندان ملت
را ضائع مینمایند. اصول تدریس مدارس خیوہ، از
ترتیب مدارس بخارا ہم خراب تر است.

ولی درین سالہای آخر از روسیہ معلمین ترک
و تاتار آمدہ، مکتب ہای اصول تازہ کشادہ، بچکان را بہ
ترتیب تازہ میآموزند و اہالی ہم از فائدہ اصول
تازہ آگاہ میشوند. در خیوہ برای کشادن مکتب نخستین
اصول تازہ، مرحوم عبدالغنی بای حسینوف اقدام نمود.
چنانکہ سال ۱۸۹۸ میلادی از اورنبورغ معنی فرستادہ
بعد ازین، الوغ محمد محرم (رحمتہ اللہ علیہ) بدین کار
تشبث نمودہ، از سال ۱۹۰۴ میلادی، بکشادن مکتب
ہای تازہ اصول پرداخت و برای آنها از مدرسہ محمدیہ
اورنبورغ معلمین ترک - تاتار جلب نمودہ. بعد ازین،

خان حاضری خجوه، جناب سید اسفندیار خان است
که در زمان ولی عهدی اش بمصارف خویش مکاتب
اصول جدیده کشادو، برای آنها از مدرسه محمدیه معلمین
جلب کرد. در آخر و زیر اکبر خجوه جناب سید اسلام خواجه
است که سال ۱۹۱۰ میلادی از اور بنورغ، معلمها
آورده، مکتب های تازه اصول کشاد و نیز بنام «اسلامیه»
مکتب بزرگی بنام نمود.

در زمان حاضر در خجوه بقدر ده باب مکتب تازه
اصول موجود است که همه آنها در تحت اداره معلمین
ترک - تاتار دوام می نمایند. ولی مدرسه های خجوه بطرز
خیلی زیبا و مملکتیت، بیش ترین آنها از طرف خانها
و وزیران بنا شده و همه آنها با موقوفات تأمین گردیده
است.

در خجوه مدرسه های است که بقدر هزار طناب
(هفده و نیم هزار دسائین) زمین های وقف دارد.
از مدرسه های بزرگ خجوه، یکی مدرسه محمد امین خان
است که هر سال از موقوفاتش چهل - پنجاه هزار صوم

واردات حاصل میشود. ولی اوقات این مدرسه با بسبب
عذر و خیانت های متولیان، بضروریات خود مدرسه
صرف نشده، بلکه برای خوشگذرانی، گرد و هی تنبلان
خرج میگردد. اما جهت معنوی مدرسه با اکثراً بدست
آخوندان (مدرسین) سپرده شده که ایشان با تدریس
بی ترتیب عمر فرزندان ملت را ضایع مینمایند.

خلق ملکت خبوه عموماً بی معارف اند. ولی چون
اهالی خبوه بعلم و معارف راغب و خیلی قابل تربیت
اند، ازین رو اگر ترتیب تعلیم و تعلم اصلاح گردد،
اشکبار است که در زمان اندکی ترقی خواهند کرد.

آدن روسها، خبوه

سال ۱۸۷۳ میلادی، روسها در تحت فرماندهی
کاوفمان، خبوه آمده، خبوه را از جهت اداره خارجی
در حمایت روسیه اعلان نموده. ولی با اداره داخلی هیچ
گونه مداخله نکرده، خان را با اختیار خود گذاشتند، خبوه
پس از در آدن بدست روسها، چهل و چهار سال از

طرف خانها بطرز اداره مطلقه اداره گردید.
ولی سال ۱۹۱۷ میلادی چهارم آپریل، بتأثیر
انقلاب کبیر روسیه، آزاد بخوانان روسیه باطنطنیه بزرگی
نمایش و انقلاب برپا کردند و در نتیجه آن ناکل حریت
گردیدند. اسفند یار خان دائر به اعطای حریت و
اداره مشروطه فرمانی صادر نمود. بدین گونه در خیوه
مجلس ملی کشاده شده، بقدر نه ماه مملکت بطریق
مشروطیت اداره گردید. سپس عکس الحکمت (ارتجاع)
قوت گرفته، سال ۱۹۱۷ میلادی، در اواخر ماه دیکامبر
بفرمان خان مجلس ملی منفصل گردید. جوان خیوه گیان
آزاد بخوانه بعضی توقیف و برخی هم مقتول شده،
چند نفر آنها مجبوراً از خیوه فرار کردند. اینها بجمهوریت
ترکستان آمده، قویته انقلابیون - اجتماعيون جوان خیوه
گیان را برپا نمودند (و حاضر بفایده ملت مشغول کاراند)
در خیوه اصول اداره و ترتیب حکم بطرز قدیم بوده،
دعوی و عریضه ها را خان بالذات تفتیش نموده، سپس
حکم میدهد. کارهای استنطاق و حکم اکثر شفافای اجرا میگردد.

و غالباً حکما موجب نارضايت ميشود. مدعياني که از حکم خان
ناراضي باشند، ميتوانند دعوي هاي خود را بمرا فعه
قاضيان ارجاع دهند.

در خيوه کارهاي عدليه و حکم بموجب شريعت
و بموافق عرف و عاداتي که از زمان قديم دستورگريده
است، اجرا ميشود. در مملکت خيوه بزرگ ترين علمای
ديني قاضی کلان، بعد از وی قاضی اوردا، رئيس، اعلم
و مفتيان اند. نصب و عزل امام و معلمين، و نطيفه
رئيس بوده، تعين مدرسين و قاضيان و نطيفه قاضی کلان
بياشد. همه اينها بايد از طرف خان تصديق شوند.
در مملکت پس از خان، صاحب نفوذ و اقتدار -
متر آغا و وزير اکبر است. بعد از وی يا ساول باشي،
قوشبيگي، ديوان بيگي، کاروانباشي، ميرزا باشي ميشوند.
(نفوذ و اقتدار رسماً بايد در دست اينها باشد، ولي در
زمان حاضر همه نفوذ در دست نزديک ترين محرمان
خان است).

مملکت خيوه از جهت سياسي، به بيست و نه حاکمي

های بزرگ و کوچک منقسم میشود (اگرچه پس از حریت
سال ۱۹۱۷، بحاکمان معاش تعیین شده است، ولی
آن معاش خیلی جزئی بوده، به اندازه کافی نیست.
این روحاکنان بآن معاش قناعت نکرده، از خلق
بطور دلخواه شان مالیات میگیرند) در خیوه قوه
عسکری خیلی ضعیف است. بنام عسکر فقط نوکران
بی نظام و بجای پولیس یا ساولان خدمت مینمایند.
کافذهای رسمی حکومت خیوه بزبان ترکی نوشته
میشود. در خیوه در قطار پولهای روس. پولهای
خیوه هم رایج است. (پول خیوه از طلا و تنگه عبارت
است که طلا به پول روس یکصوم و هشتاد تین و تنگه
۲۰ تین میباشد. شانزده دانه پولهای مسین خیوه
یک تنگه نقره است. در یک طرف پولهای خیوه
عبارت - « ضرب فی خوارزم » بطرف دیگرش نام
خان زمان نوشته شده است).

خیوه - پایتخت خانی خیوه بود، چهل هزار نفوس
دارد. این شهر در ساحل جوی (پهلوان آریق) نباشده،

در چهل چاقیمی غربی آمودریا واقع است. خیمه خیل
شهر قدیمی بوده، با دو قطار حصارهای خاکی احاطه شده
است: در خیمه بقدر بیست جامع بزرگ، سی باب
مدرسه و پنجاه باب مکتب موجود است. بزرگترین
مدارس خیمه مدرسه محمد امین خان، محمد رحیم خان و اسلام
خواجه میباشد. بلندترین و نیکوترین مناره خیمه
مناره مسجد اسلام خوجه است. مدرسه ها به حجره های
متعدد منقسم شده، با کاشیها در نهایت زیبایی
منقش میباشد. در میانه شهر مقبره حضرت پهلوان
ولی واقع است. در میانه این مقبره قبر مورخ مشهور
ابوالغازی خان، سید محمد رحیم خان یکم، الفوشه خان
و بانی این مقبره الله قولی خان موجود است. این
مقبره درون قبه بزرگ سبزی بوده، بدیوارهای
مقبره آیات و دیوان فارسی خود حضرت پهلوان ولی
تماماً نوشته شده است. در خیمه برای سوداچهار
سوهای سرپوشیده و مخصوص بهمالهای گزوار کار
وانسراهای بزرگ موجود است. بسوای اینها، در

خیوه سرای وارگ های خیلی بزرگ و مزین خانها
پیدا میباشد. عمارت پوچت خانه و بیمار خانه فی که
در خیوه نو موجود است، از بناهای جالب وقت
میباشد.

اور گنج نو - (پنج هزار خلق دارد). این شهر
در مملکت خیوه، از جهت سودا در درجه نخستین
است. در اینجا چهار سوی خیلی بزرگ، کادان سراها،
چندین کارخانه های پنبه تازه کنی و مؤسسه های
مدنی همچون فیما های روس، کانتور های تجارت،
شعبه بانک، بیمار خانه، پوچت خانه موجود است.
این شهر هر سال چهل - پنجاه میلیون معامله تجارتی دارد.
در اینجا روسها مکتب ابتدائی دو صنفی، تاتاران مسجد
باشکوهی و دو باب مکتب، صنفی باصول تازه و بنام
جمعیت جوانان، جمعیت مدنی دارند.

ترک - تاتاران مملکت خیوه بنام «اتفاق» جمعیتی
دارند که اداره مرکزی آن جمعیت هم در اور گنج نو
واقع است.

اور گنج کهنه - (۵ هزار نفوس دارد) . این شهر
بر خرابه پایتخت قدیم خوارزم بنا گردیده است . اور
گنج کهنه مرکز ترکمانان و مقر اداره حاکمی اور گنج میباشد .
سودای این شهر غالباً با ترکمانان اجرا شده ، در اینجا قالی ،
پلاس ، پشم ، حیوانات چهار پا ، مالهای گزوار و متاعهای
غیره خرید و فروش میشود . درین شهر چهار سوی بزرگ
دکاروانسراهای متعدد موجود است . در اور گنج کهنه
مقبره شیخ طریقت نجم الدین کبیر واقع است . در
نزدیکی شهر خرابه پایتخت قدیم خوارزم ، شهر اور گنج
موجود بوده ، در میانه این خرابه با از آثار عتیقه ، بنا
های مسجد و مقبره توره بک خانم و دیروا خانم مشهور
میباشد . در زمان حاضر ، فقط بعضی دیوار ، مناره و گنبد
های این مقبره و مسجد باقی مانده است . این بنا با
زنگهای خیلی بزرگ با کاشین های منقش در نهایت
نفاست و زیبایی ساخته شده است بر بعضی سنگهای
مرمر و پیشطاقهای عمارات بخط عربی آیات و ابیات
عربی و فارسی نوشته شده و تاریخ عمارات قید گردیده

است .

خانقاه - این شهر در ساحل آمو دریا بنا شده ، از
جهت سودا در موقع دویم میباشد . در خانقاه فیرماهای
روس ، کانتورهای نقلیات و کارخانه های پنبه تازه
کنی بسیار است . خانقاه در میانه ولایات خجوه آباد
ترین و غنی ترین ولایت بشمار میرود .

خواجه ایلی - این شهر مرکز قرغز - قازاق و قازاقایا
قان بوده ، سودایش عمده از محصولات چار واداری
(روغن ، کشک ، پشم ، پوست بز و میش و گاو) و از
فیروزه فی که در کوههای قزل قوم پیدا میشود عبارت
میشود . بیش ترین اهالی اینجا از نسل خواجه و سیدان
هستند . نفوس این شهر پنج هزار است .

مانغیت - این شهر به تجارت پنبه مشهور است .
در اینجا چندین کارخانه های پنبه تازه کنی و صابون
پزی موجود است . شهر (مانغیت) در نزدیکی کول
ارال و قونغرات واقع بوده ، تجارتش غالباً با قازاقان و
قازاقایا قان اجرا میشود .

گورکن - این شهر مرکز اوزبکان بوده، با کارخانه
های پنبه تازه کتی و سودای غله مشهور میباشد.
بسوای اینها درین مملکت خرابه های خیلی شهر
های قدیمه که از زمان سلطنت خوارزم قدیم باقی
مانده است، مثلاً گولدورسون، جرجانیه، زمشتر و غیره
موجود میباشد. این خرابه ها عظمت و ترقی مملکت
خوارزم قدیم را نشان میدهد.

ملاحظه

اکثر ماخذهایی که هنگام نوشتن این کتاب، با آنها
مراجعت نموده ایم، از اثرهایی عبارت بود که پیش
از حریت بمیدان آمده بودند. بویژه معلومات دائر
بمعارف و صنایع، مکاتب و مدارس ترکستان. اکثر
به احصائیات قبل از انقلاب عمومی استناد آجمع شده
بود. تا از طبع خارج شدن کتاب ما در جمهوریت ترکستان
خیلی تبدلات و تغیرات بوجود آمد که در نتیجه آنها احتمال
قوی میرود که بعضی معلومات کتاب ما خصوصاً در باره

۳۴۶

مسئله معارف و اداره سیاسی تغیر پذیرد.

علاوه از طرف ناشر

چنانکه مؤلف این کتاب در «ملاحظه» خود اشاره نموده، در واقع پس از استقرار حکومت شورائی در ترکستان، در باره معارف و اداره سیاسی تبدلات کلیه بمیان آمد.

اولاً جمیع مکاتب ابتدائی اسلامی ترکستان برچیده شده، بجای آنها مکاتب شورائی گشاده گردید که دین مکاتب علوم دینیّه هیچ تدریس نمیشود. اگرچه هنوز هم در بعضی دهات ترکستان یکی-نیمی مکاتب ملی موجود است، ولی اینها بسبب نداشتن معاونت مادی از طرف حکومت، بحال پریشانی میباشد. همچنین مدارس اسلامی ترکستان هم، بسبب ضبط شدن موقوفات آنها از طرف حکومت، غالباً تعطیل شده و بعضی از آنها امور تدریسیه در نهایت پریشانی و بی نظمی دوام مینماید. قاضیخانه های اسلامی که در آنها بموجب احکام شریعت،

محاکمه و مراغه میگردد، حاضر تماماً برچیده شده و بجای
آنها محکمه های شورایی تأسیس گردیده که فقط از روی
قانون حکومت شورایی محاکمه اجرا میشود و هیچ گونه قسم
بوقوع نمیآید. کلیت در هیچ اداره و محکمه حکومت شورایی
احکام شریعت مراعات نمیشود و حکومت هیچ دینی ازادبان
موجوده را برسمیت نمیشناسد.

بعلاوه اینکه در مکاتب و مدارس شورایی علوم دینی
تدریس و در محاکم و قضا و تنخانه های شورایی بموجب
احکام شریعت محاکمه و قضایات نمیگردد. همچنین در
مطبعه های ترکستان هم چاپ کردن قرآن قریم و کتابهای
دینی قدغن میباشد. چنانکه در عرض این هفت سال
که در ترکستان حکومت شورایی رسماً تأسیس یافته
است، در جمیع ترکستان یکدانه قرآن و کتاب دینی
چاپ نگردیده، و در روزنامه های اسلامی ترکستان
یک جمله برله دین مبین اسلام نوشته نشده است
و لیکن برعلیه دین مقالات مفصله درج میگردد.
خلاصه در مملکت ترکستان قوانین حکومت شورایی و

مسلك كا مونيزم بتمام معنا حكران ييباشد .
حتي امارت بخارا و خاني خيوه كه در او ايل انقلاب
مستقل بوده ، درين دو مملكت تركستان احكام شريعت
رسماً جاري بود ، درين اواخر در آنجا هم انقلاب برپا شده
حكومت شورايي استوار گرديد كه تا ريخ ظهور انقلاب و
استقرار حكومت شورايي را مختصراً ذكر مينماييم .

چنانكه در فصل « امارت بخارا » و « خاني خيوه »
اين كتاب مذكور است ، انقلابيون بخارا و خيوه از
تعقيب امير بخارا و خان خيوه از مملكت بخارا و خيوه
فرار نموده ، بتاشكند گرد آمدند و در آنجا بمساعدت و
معاونت مادي و معنوي حكومت شورايي كويته هاي
انقلابي خود را برپا داشته ، بكمال جدت بكار در
آمدند .

كويته هاي انقلابي بخارا و خيوه - در تاشكند روز
تا روز قوت گرفته ، بواسطه روز نامه ها و خطا بنامه
هاي خصوصي كه از نام كويته هاي شان نشر ميگرديد
اهائي بخارا و خيوه را به انقلاب دعوت نمودن گرفتند .

تا اینکه بعضی از جوانان بخارا و خیوه که از اصول
اداره حکومت شان ناراضی بودند، بتاشکند شتافته.
به انقلابیون بخارا و خیوه پیوستند.

درین زمانها بمقابل خان خیوه اسفند یار خان-
جنید خان یکی از رؤسای قوم ترکمان با چند هزار نفر تا
بعالتش حرکت نمود. پس از رو و خورد زیاد خیوه
را متصرف شد. خان خیوه گریخته، در یکی از اوباهای
اطراف خیوه پنهان گردید. اینک این اختلاف خانگی
و نزاع داخلی برای انقلاب خیوه زمینه خوبی حاضر
کرد. چنانکه جوان خیوه گیان و انقلابیون خیوه که
در تاشکند برای پدید آوردن انقلاب خیوه شب و
روز کار میکردند، با چند فوج عسکر سرخ شورایی از
تاشکند بسوی خیوه حرکت نمودند و بخیوه هجوم آوردند.
این گاه کوک محمد خان و غلام عزیز خان که از
سرداران خیوه بودند، با ۱۵۰ هزار عسکر به لشکر انقلابیون
پیوستند و مقابل این قوه عظیمه انقلابیون جنید خان
تاب نیاورده به بیابان ریگ زار فرار کرد و انقلابیون

خیوه در حال کوبیده انقلابی را برپا نموده، در خیوه
رسماً حکومت شورائی را اعلان کردند ماه فیورال سال
۱۹۲۰. اینک ازین تاریخ اعتباراً حکومت خانی و
استقلال خیوه خاتمه پذیرفته، خیوه یکی از ممالک متحد
اتفاق جماهیر شورائی گردید. خان خیوه چنانکه هنگام
بجوم جنید خان فراری بود، هنوز هم فراری بوده اما مکانگاه
او معلوم نیست.

اینک این انقلاب خیوه، امیر بخارا را زیاده متوجش
ساخت و بحال جدیت قوه نظامی خود را افزا و دن
گرفت. و لیکن از طرف دیگر جوان بخارا بیان هم از
انقلاب خیوه جسارت پیدا نموده، ایشان نیز در نهایت
حرارت برای انقلاب حاضر شدن گرفتند. در سایه
معاونت های مادی و معنوی حکومت شورائی مخصوص
بخود فوجی تشکیل داده، به این فوج از هر ملت عسکر
قبول نمودن گرفتند. درین زمانها قاصد سیاسی سفارت
فوق العاده جمهورییت خوارزم که بهاسکو غازم بود و
طیاره چئی جنگی روس از کرکی مراجعت بینمود، در خاک

بخارا، اولی در موضع «خواجه قلعه» دایره چهارجوی
و دومی در دایره ایستگاه کاگان کشته شدند که
این قضیه عداوت حکومت شورایی و جوان بخاریان
را نسبت به حکومت امیر شدید تر گردانید.

بدعوت کومیتته انقلابی جوان بخاریان، بسوای
جمعی از اهالی آزادیخواه بخارا، عده‌ای از عسکران امیرهم
از بخارا آمده، بغوج ایشان پیوستند. کومیتته مذکوره در
اواسط سال ۱۹۲۰ بدرجه‌ای قوت پیدا کرد که در شهرهای
متمم سرحدی بخارا از قبیل چهارجوی، کاگان و سمرقند
شعبه‌های خود را گشاده، دایره فعالیتش را زیاده تو
سعه داد. خصوصاً تدارکات حربیه امیر بخارا حرکت
و فعالیت جوان بخاریان را افزوده، ایشان را
به هجوم بخارا تحریک نمود.

اینک ۲۹ ماه آدغوست سال ۱۹۲۰ میلادی یک
عده انقلابیون بخارا از چهارجوی وعده‌ای دیگر از زیره
بولاغ با همراهی عسکر سرخ شورایی بخاک بخارا بنای تجاوز
را گذاشتند. عده دیگری هم از طرف شهر سبز بهجوم درآمدند.

چنانکه ۲۹ آذغوست چهار جوی، شهر سبز، کتاب، چراغی،
یکه باغ، خطرچی، ۳۰ سنتابر ضیاء الدین، کرمنه، عجدوان
و خزار بتصرف انقلابیون در آمد.

قوه عمده جوان بخاریان و عسکر سرخ شورائی
که از کاگان آغاز هجوم نموده بودند، پس از جنگهای
خونین سه روزه، ۲ سنتابر پایتخت دولت بخارا، بخالی
شریف را اشغال نمودند. امیر بخارا سید عالم خان
با جمعی از مقربان خویش به بخارای شرقی فرار نمود.
قاضی کلان، رئیس، قوشیگی و چند نفر از حکومت داران
مشهور دیگر دستگیر شدند. درین جنگ، چند هزار نفر
از اهالی بخارا بقتل رسیدند. چند هزار پوت طلا، نقره
و چندین بیون مالهای گرانهای امیر، از قبیل پست،
ابریشم، چرم، مابوت و غیره از طرف انقلابیون ضبط
گردید. بعلاوه این خیلی از عمارات بخارا سوخته و
خیلی از مالهای رعیت تلف شد.

اینک بدین گونه امارت و استقلال بخارا هم
انقراض یافته، در مملکت بخارا حکومت شورائی تأسیس

یافت. قاضی کلان برهان الدین، رئیس عظام الدین
توشیگی عثمان بک، توقسایا کریم بک و ۲۰ نفر از
ملایان مشهور بخارا بحکم محکمہ انقلابی بتر باران
گردیدند. پس از استقرار یافتن حکومت شورائی،
به تحقیق امیر بخارا و عم او حاکم شهر سبز که بخارای
شرقی فرار نموده بودند، حکومت بخارا عسکر سوق داد.
ولی ایشان از بخارای شرقی بنجاک افغانستان
پناه بردند که حاضر در کابل اقامت دارند.

پس از انقلاب بخارا در هر طرف خاک بخارا و
خصوصاً در شرق بخارا گروه عکس انقلابیون و باسما
چیان خروج نمودند که از حرکات ایشان هم ابالی
بخارا را خیلی ضرر و خسارتها رسید اینک در نتیجه
اختلاف داخلی و نزاع خانگی دولت قدیمه بخارا
موجودیت و استقلال خویش را پرورد گفت.

باسماچیان ولایت فرغانه و سمرقند که بمناسبت
استقاط مختاریت ملی، خوفند، برای اعاده حاکمیت بلتیه
ترکستان تشکیل گردیده، با طرفداران حکومت شورائی

پیوسته در جنگ و جدال بودند، پس از انقلاب بخارا
وزیر امیر، خصوصاً پس از ورود انور پاشای ترک
بشرق بخارا، زیاده قوت گرفته، فعالیت و حرکت
خود را بمقابل بالشیویکان خیلی شدت دادند. اگرچه
در اوایل، اینها خود را مجاهدان دین و ملت نامیده،
برای اعاده امارت بخارا و مختاریت خو قند، مبارزه
مینمودند. ولی پس از شهید شدن رؤسای ایشان
، همچون انور پاشا (در بخارای شرقی)، ایرکش قورباشی
(در ولایت فرغانه) و بهرام بک (در ولایت سمرقند)
مقصد سیاسی را ترک نموده، فقط بقصد یغماگری و
راهزنی حرکت کردند. در هر حال از حرکات ایشان
الاهی آرام و بیطرف را کرور با خسارت مالی و چندین
هزار تلفات جانی رسید عسکرهای سرخ که گروه باسما-
چیان، را تعقیب مینمودند بهنگام هجوم و مقابله ایشان
با باسماچیان، نیز الاهی بیچاره متضرر میگرددند بلکه بعضی
از عسکرهای حکومت بخلاف امر فرماندهان شان خود سرانه
بعضی دهات را غارت نموده، بسا آدمیان را که با باسماچیان

بیچ گونه مناسبانی نداشتند، بدون تحقیق بتهمت اینک
باسماچیان را معاونت میرسانند، بقتل رسانیدند .
اینک بدین گونه ولایت سمرقند و خصوصاً ولایت فرغانه
و شرقی بخارا بنام انقلاب بخارا هم قربانیهای بزرگی
داده که تفصیل آن بتألیف کتابهای جداگانه محتاج میباشد.
از سال ۱۹۲۰ تا سال ۱۹۲۷، یعنی تقریباً چهار سال
مملکت خیوه و بخارا دارای جمهوریت شورائی جداگانهئی
بوده، در امور خارجی، اداره عسکری و حربی، پوچت
و تلگراف بمرکز جمهوریت های شورائی، ماسکو تاج
بوده، ولی در کارهای داخلی نوعی مختاریت داشتند .
لیکن اصول اداره این دو مملکت تماماً بطرز قوانین
شورائی و مسلک کاممویزم جاری بود .
اما در سال ۱۹۲۵ اوایل ماه یانوار بمقتضای سیاست
اتفاق جمهوریت های شورائی، در آسیای وسطی، یعنی
در مملکت سابقه ترکستان، تقسیم حدود ملت ها بوقوع
آمد که در نتیجه آن در ترکستان جمهوریت اوزبک،
ترکمن، قرغز و تاجیک برپا شده، جمهوریت بخارا و

خیوه منحل گردید. یعنی مملکت بخارا، جمهوریّت اوزبکستان
و مملکت خیوه، جمهوریّت ترکمنستان و قسمی جمهوریّت
اوزبکستان داخل شد.

حاضر خاک ترکستان سابق در بین چهار جمهوریّت
اوزبک، تاجیک، تورکمان و قرغز و دو ولایت مختار
قارا قالپاق و قارا قرغز منقسم میباشد. مرکز اوزبکستان
شهر سمرقند، نفوسش بقدر چهار ملیون بوده، از هفت
ولایت مرکب است: (۱) ولایت سمرقند (مرکزش سمرقند)،
(۲) ولایت تاشکند (مرکزش تاشکند)، (۳) ولایت فرغانه
(مرکزش خوقند)، (۴) ولایت زر افشان (مرکزش بخارا)،
(۵) ولایت قاشقادر یا (مرکزش قرشی)، (۶) ولایت سورخان
(مرکزش شیرآباد) و ولایت خوارزم (مرکزش خیوه). ولایات
زر افشان، قاشقادر یا و سورخان پیش ازین تقسیمات
جمهوریّت بخارا و ولایت خوارزم جمهوریّت خوارزم
جمهوریّت تاجیکستان که از جهت اداره به جمهوریّت
شورائی اوزبکستان تابع است، هفتاد و شش هزار
و صد چاقریم مربع زمین و تقریباً هشتصد هزار نفوس

دارد - بقدر هشتصد هزار تاجیک هم در
جمهوریت اوزبک موجود است .

مرکز جمهوریت تاجیکستان شهر دوشنبه
بوده ، شمالاً و غرباً با اوزبکستان ، شرقاً با
ولایت مختار قاراقرغز . و جنوباً با افغانستان
محدود است .

جمهوریت تاجیکستان از ولایات دوشنبه ،
کولاب ، گرم و دائره های روتان ، شوغنان ،
ایشکاشیم ، ننگر ، ساری سو ، و اخان مرکب
می باشد .

جمهوریت ترکمنستان ۳۸۸ هزار و ۳۲۵
چاقریم مربع زمین و ۸۵۰ هزار نفوس دارد .
مرکز این جمهوریت شهر پالتا را تسکی (عشقاباد)
می باشد .

جمهوریت ترکمنستان غرباً به بحر خزر ، جنوباً
به ایران و افغانستان ، شرقاً به جمهوریت
اوزبکستان و شمالاً نیز به جمهوریت اوزبکستان

و ولایت مختار قارا قالپاق پیوسته است.
جمهوریت ترکمنستان از پنج ولایت مرکب
است :-

- (۱) ولایت پالتار اتسکی ،
- (۲) ولایت مرو ،
- (۳) ولایت تاشاوز ،
- (۴) ولایت چهار جوی و
- (۵) ولایت کرکی که سابق بجمهوریت بخارا تابع
بود .

ولایت مختار قارا قالپاق در بین بحر آرال ،
قرغزستان ، اوزبکستان و ترکمنستان واقع بوده ،
شش هزار و ۵۸۲ چاقریم مربع زمین و
۲۷۳ هزار و ۶۸۴ اهالی دارد .

این ولایت مختار از ناحیه های تورنگول ،
چیمبای ، قونغزات ، خوجیلی مرکب بوده ، مرکز
شهر " تورنگول " میباشد .

ولایت مختار قارا قرغز ۲۰۲ هزار و ۶۷۳

چاقیم مربع زمین و تقریباً هشتصد هزار نفوس
دارد.

این ولایت مختار شرقاً بچین، جنوباً به
افغانستان و تاجیکستان، غرباً و شمالاً به جمهوری
اوزبک و قرغز محدود بوده، بدو ناحیه تقسیم می
شود که از پیشک و جلال آباد عبارت است.
مرکز ولایت مختار قارا قرغز شهر (پیشک) می
باشد.

انقلاب روسیه بخط و کتابت اسلامی نیز
تبدلات بزرگی پدید آورد. چنانکه پس از تأسیس
حکومت شورائی، گروهی از معارف‌پروان ترکستان
بقصد تسهیل کتابت و قرائت، در خط عربی
اسلامی، املائی تازه‌ئی ایجاد نموده، بمعاضدت حکومت
شورائی، آن را سال ۱۹۲۰ میلادی در تمام
مکاتب و اداره‌های ترکستان جاری کردند. اینک
از همان تاریخ جمیع روزنامه‌ها، کتابها و نوشته
جات رسمی به املائی تازه نوشته میشود.

املائی تازه ازین عبارت است که بجای حرکات
ثلاثه کلمات ، حروف مصوّته استعمال می شود .
چنانکه بجای فتحه - الف و ها ، بجای ضمه - واو و
بجای کسره - یا را می نویسند . مثلاً کلمه « مملکت »
بشکل « مه مله که ت » ، کلمه « محبت » بشکل « موحه
به ت » و کلمه « امتنان » بشکل « ایتنینان »
کتابت میگردد .

اگرچه طرفداران این املا ، ادّعا می نمایند که
با ایجاد املائی تازه امر خواندن و نوشتن را خیلی
آسان نموده ، در عالم معارف خدمت بزرگی کرده
اند ، ولی آنانی که بدین املا عادت نکرده اند ، در
کتابت و قرائت با املائی تازه زیاده مشکلات
می کشند . از طرف دیگر بچگانی که در مکاتب
شورائی با این املا تعلّم می نمایند از خواندن قرآن
کریم و هزاران کتابهای اسلامی که بزبان فارسی
و ترکی نوشته شده است ، بکلی محروم میگرددند .
گذشته از همه اینها ، املائی تازه ، یکی از روابط

اتحاد اسلامی که اصول کتابت بود، یعنی در تمام
عالم اسلام رسم خط و کتابت به یک ترتیب و
اصول جاری بوده، عرب و عجم، فارس و ترک
اگرچه زبان یکدیگر را نداند. خط و کتابت همدیگر
را خواندن میتوانند، قطع نمود.

اینک چون این ملاحظات را بمد نظر آوریم،
امای تازه را که در سایه انقلاب بالشیوکی، نصیب
مسلمین ترکستان گردیده، از نقطه نظر اسلامیت،
نه اینکه سبب تسهیل و مفید، بلکه سبب اختلاف
و مضری باشد.

خلاصه خسارات مادی و معنوی که از سبب
انقلاب کبیر روسیه نصیب اهالی ترکستان گردیده
است صحیفه های مختصر علاوه مانگجایش ثبت همه
آن را ندارد. (شاید درین خصوصات دانشمندان
ترکستان همه واقعات را مفصلاً ثبت و قید
نموده در زمانش طبع و نشر خواهند کرد.....)
ولے این را ہم نیاید فرو گذارند کرد کہ فرزندان

ترکستان خطاهای تاریخی اسلاف شان را که
در دور انحطاط و در عین زمان انقلاب کبیر روسیه
مرتکب شده اند آن ها تکرار نخواهند کرد .
زیرا برای ملت ترکستان تجربه های تلخ زهر
آلود و خواری های که دین مدت پنجاه نصرت
سال اسارت شان در زیر دست اجنبیان
دیدہ اند کافی باید باشد .

و بعد ازین امید است که نوجوانان
ترکستان با اتفاق و یگانگت تمام براه مقصد
اصلی شان حرکت نموده از نفاق و اختلاف
خانمانسوز دست کشیده برای اقبال و تعالی
آینده مملکت شان خواهند کوشید .
انشاء اللہ تعالیٰ . 

فهرست

صحیفه	
۳	مقدمه از طرف ناشر
۱۱	ترکستان
۱۱	ترکستان شرقی
۱۲	ترکستان افغانی
۱۴	ترکستان غربی
۱۶	حدود جنوبی ترکستان
۱۷	سطح ترکستان
۲۰	ریگ و بیابان
۲۳	بیابان ریگ زار
۲۵	بیابان گل آلوده
۲۵	تل و تپه ها
۲۶	خاک زرد

صفیحه	
۲۸	کوهها
۳۲	اقلیم و هوایش
۲۵	آبیاری ترکستان
۳۸	حوضه آرال
۴۴	حوضه بالقاش
۴۵	ایسبیک کول
۴۶	نباتات و حیوانات
۴۹	خلق و نفوس ترکستان
۵۲	ابتدای تمدن و معیشت در ترکستان
۶۵	اوزبکان
۶۸	قارا قرغزان
۷۸	ترکمنستان
۸۱	قارا قاپاقان
۸۱	سارتمها
۸۳	تارانچیان
۸۴	آمدن روسها بترکستان

صفحه	
۹۲	سودا ، صناعت و کسب
۹۳	پنبه داری
۹۵	باغداری
۹۵	چار واداری
۹۷	هنر های دستی
۹۹	زاود و کارخانه داری
۱۰۰	معدن و کانهها
۱۰۰	جنگل داری
۱۰۱	کسب ماهیگیری و شکار
۱۰۲	راههای ترکستان
۱۰۵	معارف ترکستان
۱۰۷	ولایت سردریا
۱۰۹	آب و آبیاری ترکستان
۱۱۰	بحر آرال
۱۱۶	هوا و خلقتش
۱۱۸	آمدن روسها بولایت سردریا

۳۶۷

صحیفه	
۱۳۱	سودا، صناعت و کسب
۱۳۵	چار و داری
۱۴۰	ماهگیری
۱۴۱	معدنها
۱۴۳	سودا و تجارت
۱۴۳	علم و معارف
۱۴۵	اداره سیاسی و ملکی
۱۴۵	قازالی
۱۴۵	آتمسجد
۱۴۵	چمیکند
۱۴۶	ترکستان
۱۴۷	اوپیا آتا
۱۴۸	تاشکند
۱۵۴	ولایت سمرقند
۱۵۶	آبیاری اش
۱۵۸	کولها

۳۶۸

صحیفہ	
۱۵۹	ہوا و اقلیمش
۱۶۱	نباتات و گیاہا
۱۶۱	حیوانات و جانوران
۱۶۲	الہی و نفوس
۱۶۲	تاجیکان
۱۶۴	آمدن روسان بسمرقند
۱۶۶	سودا و صنعت
۱۶۸	باغذاری و بوستان داری
۱۶۹	چار و داری
۱۷۰	معارف و مکاتب
۱۷۲	ادارہ ملکی و سیاسی
۱۷۲	سمرقند
۱۷۸	دینرخ
۱۷۹	نخند
۱۸۰	کتہ قورغان
۱۸۰	اوراتیہ

۳۶۹

صیغه	
۱۸۱	ولایت فرغانه
۱۸۴	آبیاری و رودها
۱۸۵	هوا و اقلیم
۱۸۶	نباتات و حیوانات
۱۸۷	معدن و کانه‌ها
۱۸۹	خلق و نفوس
۱۹۹	ضبط روسها فرغانه را
۲۰۴	کسب ، سودا و صنعت
۲۰۸	معدنها و ثروت‌های زمینی
۲۱۰	معارف و مکاتب
۲۱۲	خو قند
۲۱۵	مرغینان
۲۱۵	ننگان
۲۱۶	اندیجان
۲۱۷	حضرت ایوب
۲۱۸	اوش

۳۷۰

B4

صفحه	
۲۱۸	مضافات پامیر
۲۲۲	ولایت ترکمنستان
۲۲۶	آبیاری اش
۲۲۸	هوا و اقلیم
۲۲۹	حیوانات و جانوران
۳۳۰	نفوس و خلق
۲۳۶	ترکمانان
۲۳۸	آمدن روسان بترکمنستان
۲۴۵	سودا، هنر و صناعت
۲۴۷	چار و اداری
۲۴۸	معدنها
۲۵۲	معارف و مکاتب
۲۵۴	اداره سیاسی و ملکی
۲۵۵	عشق باد
۲۵۶	مرو
۲۵۷	مرو جهان

صحیفه	
۲۵۹	شاه قدم
۲۶۰	تجن - سرخس - کوشکا
۲۶۱	ولایت یدی سو
۲۶۶	آبیاری
۲۶۷	کول و دریاچه ها
۲۷۱	اقلیم و هوا
۲۷۲	نفوس و خلق
۲۷۴	آمدن روسها بیدی سو
۲۷۷	سودا و صناعت
۲۸۰	باغداری
۲۸۲	چار و داری
۲۸۷	سودا و تجارت
۲۸۸	معارف و مکاتب
۲۸۹	اداره سیاسی
۲۸۹	آلماتا
۲۹۰	قاپال - توقماق

۳۷۲

۵۳

صحیفه	
۲۹۰	امارت بخارا
۲۹۲	اقلیم و هوا
۲۹۴	نباتات و حیوانات
۲۹۴	آبیاری
۲۹۶	نفوس و خلق
۳۰۰	سودا، کسب و صنعت
۳۰۳	هنر و صنعت
۳۰۴	معدن و کارها
۳۰۴	سودا و تجارت
۳۰۷	اداره بخارا
۳۱۰	اداره سیاسی و ملکی
۳۱۲	معارف و مدارس
۳۱۸	خانی خیره
۳۱۸	حدودش
۳۲۰	اقلیم و هوا
۳۲۰	آبیاری اش

صفیحه	
۳۳۲	معدنها و ثروتهاى زمینی
۳۳۳	خلق و نفوس
۳۳۵	ترکمانان
۳۳۶	قارا قاپاقان
۳۳۸	سودا، کسب و صنعت
۳۳۱	چار و داری
۳۳۱	صناعت و هنر
۳۳۳	سودا و تجارت
۳۳۴	علم و معارف
۳۳۷	آدن روسها بخیره
۳۴۰	خیره
۳۴۲	اور گنج نو
۳۴۴	اور گنج کهنه
۳۴۵	ملاحظه
۳۴۷	علاوه از طرف ناشر

